



جمعت

یا حیات و بارہ

احمد علی ظاہری ریسرچی

ویرایش: واحد پڑوہش انتشارات مسجد مقدس جمکران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طاهری ورسی، احمد علی

رجعت، یا، حیات دوباره از دیدگاه عقل، قرآن و روایات / احمد علی

طاهری ورسی، - - قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.

۲۳۲ ص.

ISBN: 964-8484-32-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۳۱. همچنین به صورت زیر نویس.

۱. رجعت.

۲. رجعت - - جنبه‌های قرآنی.

۳. رجعت - - احادیث.

الف. عنوان. ب. عنوان: حیات دوباره از دیدگاه عقل، قرآن و روایات

۲۹۷/۴۴ BP۲۲۲/۴/ط۳۲۳

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران

۲۵۷۴۸ - ۸۴ م



انتشارات مسجد مقدس جمکران

-
- | | |
|--|--------------|
| <input type="checkbox"/> رجعت یا حیات دوباره | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> احمد علی طاهری ورسی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> پاییز ۱۳۸۴ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> اول | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> اسوه | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> ۱۳۰۰ تومان | ■ قیمت: |
| <input type="checkbox"/> ۵ - ۳۲ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک: |

-
- | | |
|---|--------------------|
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

بحث یا حیاست دوباره

از دیدگاه عقل، قرآن و روایات

احمد علی طامروسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَلْنَا الضُّرُّ
وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ
وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

تقدیم به

محضر قطب دایره‌ی امکان، سرسلسله‌ی عالم خلقت، واسطه‌ی فیض
الهی در جهان، سر چشمه‌ی آب حیات، محیی احکام قرآن و شریعت،
التیام بخش دل‌های دردمندان، منتقم آل محمد علیهم‌السلام در ایام رجعت،
عدالت‌گستر جهانی، مهدی موعود، صاحب العصر و الزمان علیه‌السلام آن سفر
کرده که هرگز از میان دوستان برون نرفته، هر کجا باشد خداوند
نگهدارشان باد!

آرزو دارم! تو را رؤیت کنم چهره بنا! جان به قربانت کنم
هست امیدم، به هنگام ظهور گر نباشم در جهان، رجعت کنم

نیمه‌ی شعبان ۱۴۲۴ هـ.ق

مسجد سلیمان - حوزه‌ی علمیه المهدی علیه‌السلام

احمد علی طاهری ورسی

فهرست تفصیلی

پیشگفتار.....	۱۱
گزارش.....	۱۳

فصل اول، مفهوم رجعت

مفهوم رجعت.....	۱۷
۱- رجعت در لغت.....	۱۹
۲- رجعت در اصطلاح.....	۲۰

فصل دوم، تاریخچه رجعت

تاریخچه رجعت.....	۲۵
۱- عصر نزول وحی.....	۲۸
استفاده‌ی رجعت از آیات قرآن.....	۲۹
تعیین زمان رجعت.....	۳۱
۲- عصر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (۴۰-۱۰ هـ.ق).....	۳۲
اولین منکر رجعت.....	۳۴
۳- عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small> (۹۴-۴۰ هـ.ق).....	۳۶
حدیث رجعت در شب عاشورا.....	۳۷
طرح احادیث رجعت در مجالس خصوصی.....	۳۸
۴- عصر امام باقر <small>علیه السلام</small> (۱۱۴-۹۴ هـ.ق).....	۳۹
دومین منکران رجعت.....	۴۱
گسترش انکار رجعت در میان صاحبان قدرت.....	۴۲
۵- عصر امام صادق <small>علیه السلام</small> (۱۴۸-۱۱۴ هـ.ق).....	۴۴
اعتقاد به رجعت، جرم قابل تعقیب.....	۴۵

۴۶ ظهور انحراف در تفسیر رجعت
۴۷ سومین منکران رجعت
۴۸ مناظره‌ی مؤمن الطاق با ابوحنیفه
۴۹ ۶- عصر امام کاظم و امام رضا <small>علیهما السلام</small> (۲۰۳-۱۴۸ هـ.ق)
۵۰ رجعت حق است
۵۱ ۷- عصر امام جواد <small>علیه السلام</small> تا پایان عصر حضور معصوم <small>علیه السلام</small> (۳۲۹-۲۰۳ هـ.ق)
۵۳ ۸- عصر غیبت معصوم <small>علیه السلام</small> (.....-۳۲۹ هـ.ق)

فصل سوم، رجعت از دیدگاه شیعه، سنی و غلات

۵۷ رجعت از دیدگاه شیعه، سنی و غلات
۵۹ ۱- رجعت از دیدگاه شیعه
۶۲ تأویل روایات رجعت، مستلزم خروج از تشیع نیست
۶۴ ۲- رجعت از دیدگاه اهل سنت
۶۶ مؤمن به رجعت، کذاب است!
۶۸ تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت
۷۰ ۳- رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه
۷۲ ائمه‌ی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> واقعاً به شهادت رسیده‌اند
۷۴ اشتباه زمخشری
۷۴ شیعه‌ها غالی نیستند
۷۶ غلات بدتر از یهود هستند
۷۷ نزاع شیعه و سنی، لفظی است
۷۸ ادله‌ی رجعت در منابع اهل سنت
۷۸ ۱- رجعت و خلیفه دوم
۷۹ ۲- رجعت و ابن ابی‌الدنیا
۸۰ ۳- رجعت و قرطبی
۸۲ ۴- رجعت و ابن‌کثیر
۸۲ ۵- رجعت و زمخشری
۸۳ ۶- رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)
۸۴ نقطه‌ی اختلاف بین دو مکتب

۸۴ علل انکار اهل سنت
۸۴ ۱- حصول شبهه
۸۶ ۲- تقلید از گذشتگان
۸۷ ۳- دفاع متعصبانه
۸۸ ۴- جهل و حسادت

فصل چهارم، ادله رجعت

۹۱ ادله رجعت
۹۳ ۱- رجعت از دیدگاه عقل
۹۴ وقوع رجعت
۹۵ رجعت تجلی عدالت و قدرت الهی
۹۶ ۲- رجعت در قرآن
۹۷ الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت
۹۸ رجعت گروهی از تکذیب کنندگان
۱۰۲ حرمت رجعت اقوام هلاک شده
۱۰۴ رجعت وعده الهی
۱۰۶ رجعت و نصرت انبیا
۱۰۸ ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات
۱۰۸ رجعت همه‌ی انبیا
۱۱۲ ۳- رجعت در روایات
۱۱۴ الف) رجعت، عقیده‌ی حق و ضروری
۱۱۴ رجعت در زمره‌ی سایر معارف اسلام
۱۱۵ ب) روایات تفسیری
۱۱۶ رجعت، پایان عمر ابلیس
۱۱۹ ج) رجعت کنندگان
۱۲۰ رجعت امام حسین <small>علیه السلام</small> و یارانش
۱۲۳ ۴- رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها
۱۲۴ الف) رجعت در میان امت‌های گذشته
۱۲۴ رجعت مقتول بنی اسرائیل

۱۲۵	رجعت پس از صد سال
۱۲۷	رجعت چندین هزار نفر
۱۲۹	ب) ضرورت تحقق رجعت در اتمت آخر الزمان
۱۲۹	سرنوشت مشترک امت‌ها در قرآن
۱۳۰	سرنوشت مشترک امت‌ها در روایات
۱۳۴	د- رجعت، در دعاها و زیارت‌نامه‌ها
۱۳۵	الف) رجعت در زیارت‌نامه‌ها
۱۳۶	اعتقاد به رجعت، یا انتظار دولت کریمه
۱۳۸	اعتقاد به رجعت، یا آمادگی برای یاری حق
۱۴۰	انکار رجعت، انکار قدرت خداوند
۱۴۰	رجعت دستور دین
۱۴۱	رجعت، نتیجه‌ی تلاش انسان
۱۴۲	ایمان آوردن در روز رجعت نفعی ندارد
۱۴۳	ب) رجعت در دعاها
۱۴۴	درخواست رجعت با شمشیرهای برهنه
۱۴۵	امام حسین <small>علیه السلام</small> سید رجعت‌کنندگان
۱۴۶	رجعت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۹	رجعت و حکومت ائمه <small>علیهم السلام</small> بعد از حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۲	ج) خاتمه
۱۵۲	۱- رجعت‌کنندگان
۱۵۵	۲- زمان رجعت

فصل پنجم، پاسخ به شبهات

۱۵۷	شبهات رجعت
۱۶۱	۱- تنافی رجعت با ادله‌ی عقلی
۱۶۱	الف) رجعت، برگشتن کامل به ناقص
۱۶۲	ب) رجعت، برگشتن فعلیت به قوه
۱۶۵	ج) رجعت همان تناسخ
۱۶۵	معنای تناسخ

۱۶۵ اقسام تناسخ به لحاظ متعلق
۱۶۶ هدف قائلین به تناسخ
۱۶۷ دلیل عقلی بر بطلان تناسخ
۱۶۷ دلیل نقلی بر بطلان تناسخ
۱۶۸ تفاوت رجعت با تناسخ
۱۶۹ (د) تنافی رجعت با معاد
۱۷۱ (ه) تنافی رجعت، با طبیعت دنیا
۱۷۲ (و) تنافی رجعت، با تکالیف
۱۷۴ (ز) رجعت، مستلزم اجتماع ائمه:
۱۷۷ ۲- تنافی رجعت با ادله‌ی نقلی
۱۷۷ الف) تنافی رجعت با تبری از ظالمان
۱۷۸ استحاله‌ی جبران گذشته پس از مرگ
۱۸۱ ب) تنافی رجعت با آیات قرآن
۱۸۳ ج) اعتقاد به رجعت، توطئه یهود
۱۸۷ د) دشمنی با صحابه، منشأ اعتقاد به رجعت
۱۸۹ ه) اعتقاد به رجعت، زائیده‌ی محرومیت
۱۹۰ و) اعتقاد به رجعت، ترغیب به گناه
۱۹۱ ز) رجعت، اعتقاد بی دلیل
۱۹۵ ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد
۱۹۶ ملاک ارزیابی روایات در ابواب فقه
۱۹۷ ملاک ارزیابی روایات اعتقادات
۲۰۰ ط) تنافی رجعت با روایات
۲۰۰ ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> نه بازگشت افراد
۲۰۲ تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small>
۲۰۳ شباهت رجعت با ظهور حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small>

فصل ششم، فلسفه و اهداف رجعت

۲۰۷ فلسفه و اهداف رجعت
۲۰۹ کمال نهایی در سایه‌ی تربیت مستقیم معصوم <small>علیه‌السلام</small>

۲۱۲	اهداف یا حکمت‌ها
۲۱۲	۱- گسترش دین اسلام
۲۱۲	۲- تحقق و عده‌ی الهی
۲۱۴	۳- ظهور قدرت الهی
۲۱۴	۴- گرفتن انتقام مظلوم از ظالم
۲۱۵	۵- ذلت کفار و منافقین
۲۱۶	۶- اقامه‌ی حدود و قصاص تعطیل شده
۲۱۷	۷- زنده نگهداشتن روحیه‌ی انتظار
۲۱۷	۸- ایجاد روحیه‌ی استقامت برای مؤمنان
۲۱۸	۹- تکریم مؤمنین در دنیا
۲۱۹	۱۰- رسیدن به تکامل نهایی
۲۲۰	۱۱- جدا شدن صف مؤمنان از کفار
۲۲۰	۱۲- تشریف دل مؤمنان
۲۲۱	منابع تحقیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق الموت والحياة ليظهر حسن صنعه وعظمته، حمداً يضيء لنا به ظلمات البرزخ ويسهل علينا به سبيل الرجعة والبعثة. ثم الصلوة والسلام على خير خلقه، محمد وأهل بيته الطاهرة الذين وعدوا بالرجعة ليظهروا دين الحق وأهله ويذلو الكفرة، لا سيما قائمهم الذي يجتث أصول الظلمة. واللعنة الدائمة على أعاديهم الذين يذقون من العذاب الأدنى في الرجعة، ثم يردون إلى العذاب الآخرة.

پیشگفتار

مبنای اقتدارطلبی و سلطه‌جویی مستکبران عالم بر این اساس استوار است که فروغ امید را از دل‌ها بزدايند، و ملت‌ها را به زنجير یأس و ناامیدی کشیده، به اسارت درآورند. تمام تلاش و کوشش خود را برای نابودی اعتقادات امیدبخش و حرکت آفرين مسلمانان به کار گرفته‌اند، تا این‌که آنان را در بیابان‌های خشک ناامیدی به اسارت گرفته، مطیع خود سازند و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را به یغما ببرند.

در میان عقاید مسلمانان، عقاید پیروان اهل بیت علیهم‌السلام که برگرفته از دو منبع اصیل اسلام و دو امانت گران‌سنگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، از ویژگی خاص و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا تجربه‌ی گذشته‌ی مسلمانان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حوادث پس از آن، به خوبی نشان داد: تنها عقیده‌ای که می‌تواند جلوی اقتدارطلبی و سلطه‌جویی استعمارگران را گرفته و توده‌های میلیونی مسلمانان را در مقابل آن‌ها بسیج کند، همین عقیده‌ی نجات‌بخش است. لذا دشمنان اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تمام نیرو، اعتقادات پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص مفاهیم امیدبخش و حرکت آفرين را مورد هجوم قرار داده،

با امکانات و ابزارهای پیشرفته‌ی خبری و تبلیغاتی،^۱ به نحوی با آن درگیر شده، تا این که آن را از بین ببرند، و یا آن را خالی از حقیقت، بی محتوا و غیر معقول ارائه دهند.

در چنین شرایطی، یکی از وظایف مهم و اساسی اندیشمندان و فرهیختگان متعهد، تبیین صحیح فرهنگ حیات بخش اسلام ناب محمدی ﷺ و تقویت و تثبیت عقاید مسلمانان است؛ مخصوصاً اعتقاداتی که انسان را نسبت به آینده‌ی جهان امیدوار می‌کند؛ زیرا روشن کردن فروغ امید و زدودن یأس و ناامیدی از دل‌ها، و ترسیم آینده‌ی روشن، بنیان استواری را در مقابل استعمارگران پدید خواهد آورد.

«رجعت» یکی از عقاید حیات بخش است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهان، حضرت مهدی ﷺ آغاز می‌شود. این عقیده‌ی نورانی به منتظران ظهور آن حضرت، آرامش بخشیده، از سقوط در منجلاب فساد و خود باختگی جلوگیری نموده، به تلاش و کوشش مضاعف برای زمینه سازی حکومت جهانی و برجیده شدن ظلم و فساد و امید دارد؛^۲ زیرا با این عقیده، هرگز از درک محضر آن حضرت و شرکت در تشکیل حکومت جهانی ناامید نمی‌شود.^۳ لذا ائمه‌ی اهل بیت ﷺ این عقیده را یک بشارت و موهبت الهی، برای مسلمانان دانسته‌اند.^۴

ولی متأسفانه این عقیده‌ی مقدس و امیدبخش حتی در بین پیروان اهل بیت ﷺ مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و آن گونه که باید به آن پرداخته شود، مورد توجه و بررسی قرار

۱ - غیر از صدها بنگاه خبری و سایت‌های اینترنتی که شبانه و روز بر علیه شیعه، مشغول فعالیت هستند، فقط در کشور پاکستان، در مدت یک سال بیش از شصت عنوان کتاب، با شمارگان سی میلیون بر ضد شیعه چاپ و منتشر شده است. ر.ک: مجله‌ی ترائنا ش ۶، مقاله‌ی موقف الشیعه من هجمات الخصوم. و در ایام حج سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به بیست زبان زنده‌ی دنیا توسط دولت سعودی چاپ و در میان زائرین خانه‌ی خدا مجانی و رایگان توزیع شده (که اکثر آن‌ها بر ضد عقاید شیعه بوده است). ر.ک: مجله‌ی میقات ش ۴۳: ۱۹۳. «تو خود بخوان حدیث مفضل از این مجمل».

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱ و ۷۷ و ...

۳ - همان ص ۱۴۲.

۴ - همان / ج ۵۳، ص ۶۲ و الايقاظ من الهجعة ص ۳۵۲ و اصول کافی / ج ۳، ص ۵۸۳.

نگرفته است. برادران اهل سنت هم در اثر ناآگاهی و یا تعصب، با بی انصافی تمام بر آن هجوم آورده و بدون مراجعه به منابع کلامی و روایی اهل بیت علیهم السلام و بدون درک صحیح از رجعت، آن را مخالف ضرورت دین اسلام و ادیان آسمانی دانسته^۱ و معتقدان به آن را کافر، فاسق، بدعت‌گزار، کذاب و ... معرفی نموده‌اند!^۲

در میان اعتقادات نجات‌بخش پیروان اهل بیت علیهم السلام، بعد از اعتقاد به امامت، شاید هیچ عقیده‌ای به حد «رجعت» مورد غضب و نفرت پیروان خلفا واقع نشده باشد. و شرح حال نویسان آنان یکی از معیارهای جرح و تعدیل، عدالت و فسق را ایمان و عدم ایمان به رجعت می‌دانند، اگر کسی عقیده به رجعت داشته باشد، هرگز از او روایت نقل نمی‌کنند.^۳ بلکه آن را کذاب و مستحق انواع عذاب‌های دنیایی و آخرتی می‌دانند!^۴ این عقیده‌ی قرآنی را، که در حقیقت موتور حرکت دهنده و امیدبخش برای جامعه‌ی اسلامی است، متأسفانه دانسته یا ندانسته، چنان دور از ذهن و غیر عقلانی، جلوه داده‌اند که به قول خودشان، انسان را در آن واحد به گریه و خنده وامی‌دارد!

گزارش: در مورد رجعت، کتاب‌های زیادی نوشته شده است^۵ و محققان علوم اسلامی (که خداوند به آنان پاداش خیر دهد) قدم‌های بلندی برداشته‌اند. ولی اکثر این‌ها برای مخاطبان خاصی نوشته شده که قابل استفاده برای عموم نیست. و بعضی هم فقط به نقل آیات و احادیث رجعت اکتفا نموده، از هرگونه تجزیه و تحلیل آن خودداری کرده‌اند. در مجموع، همه‌ی این‌ها رجعت را از دیدگاه شیعه مطرح کرده‌اند و اما به مخالفت اهل سنت با آن پرداخته نشده است و یا اگر اشاره‌ای به آن شده، هیچ‌گونه تحلیل و بررسی دربارهی

۱ - بطلان عقاید الشیعه ص ۴۳.

۲ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ص ۳۸۲ - تذکره الحفاظ / ج ۲، ص ۵۶۱ - مجموع الأدباء / ج ۱۹، ص ۲۴۳ و ...

۳ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۶ و ۴۳ - میزان الاعتدال / ج ۲، ص ۹۳.

۴ - تهذیب المقال / ج ۵، ص ۱۰۶ و ...

۵ - مرحوم آقا بزرگ تهرانی، بیش از شصت و پنج جلد کتاب در مورد رجعت ذکر نموده است. ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه.

علل و عوامل اختلاف و انگیزه‌های مخالفین، با توجه به منابع آنان صورت نگرفته است. در این مختصر تلاش شده است که به طور همزمان و مقارن با توجه به منابع شیعه و سنی، اعتقاد به رجعت بررسی و تحلیل شود.

هدف اصلی نگارنده، تدوین کتابی بوده که برای عموم قابل استفاده باشد و در عین حال زمینه‌ی تحقیق عمیق‌تر و گسترده‌تری را برای دانش پژوهان علوم اسلامی و علاقه‌مندان این موضوع فراهم نماید. ان شاء الله.

این مختصر در شش فصل تنظیم شده است:

در فصل اول سعی شده، مفهوم رجعت از دیدگاه لغت و اصطلاح شیعه امامیه، تبیین و بررسی و به خطا و اشتباهات برخی دائرةالمعارف نویسان و ارباب ملل و مذاهب در تعریف رجعت، اشاره شود.

در فصل دوم تاریخچه‌ی رجعت، مورد کنکاش قرار گرفته و تلاش نموده‌ایم با توجه به وضعیت سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی، در عصر ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام سیر تاریخی و سرگذشت آن را در میان مسلمانان روشن نموده و آغاز پیدایش اختلاف آنان درباره‌ی این عقیده و انحرافات به وجود آمده در مورد رجعت، تبیین و چهره مدافعان و منکران رجعت، معرفی شده و انگیزه‌های آنان را در انکار و یا اثبات آن، بررسی و بیان کنیم.

در فصل سوم، رجعت از دیدگاه دو مکتب شیعه و سنی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. و سعی شده موضع پیروان دو مکتب، در مقابل این عقیده، طرح و تبیین شود. و همچنین به تحریف معنای رجعت توسط غلات، و عدم تفکیک اهل سنت بین عقیده‌ی شیعیان امامیه و غلات، اشاره شده است. در ادامه با مراجعه به منابع اهل سنت، ادله‌ی رجعت در گفتار رهبران و دانشمندان آنان توضیح داده شده، و با شواهد و قراین قطعی اثبات نموده‌ایم که نزاع شیعه و سنی در مورد رجعت، یک نزاع ظاهری و لفظی است. سپس علل و عوامل این اختلاط و اختلاف بین آنان بررسی و به نقد کشیده شده است.

در فصل چهارم، به طرح ادله رجعت پرداخته شده و این عقیده از منظر عقل، قرآن، روایات، ادعیه و زیارت نامه‌ها، مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است که سعی نموده‌ایم

پس از دسته بندی آیات، روایات، ادعیه و زیارات و با ذکر نمونه‌هایی از آنها به تجزیه و تحلیل آن پردازیم، تا این عقیده‌ی مسلم قرآنی به طوری مستدل و برهانی، آن گونه که هست، تبیین و ارائه شود.

در فصل پنجم، ضمن بیان شبهات از منابع مختلف، با تجزیه و تحلیل آنها، ریشه و منشأ آنها مورد جست و جو و پیگیری قرار گرفته و تلاش شده که به طور مستدل، مستند و با توجه به آیات و روایات از منابع مورد قبول شیعه و سنی، جواب داده شود.

در فصل ششم، به چرایی و فلسفه رجعت اشاره شده است. و سعی نموده‌ایم با توجه به آیات و روایات، اهداف آن را در حد امکان روشن کنیم.

در پایان، تذکر این امر را ضروری می‌دانم که اگر خیر و برکتی در این اثر وجود داشته باشد از ثمرات اخلاص، علم و دانش کسانی است که در این زمینه قلم زده‌اند و حقیر خوشه چین خرمن فضل و دانش آنان بوده‌ام و اگر نقایص و کاستی‌هایی در آن مشاهده می‌شود، از آن این کم بضاعتی است که نیازمند هرگونه ارشاد و مساعدت است. از صاحب نظران و ارباب فضل و دانش، انتظار می‌رود که با تذکر کاستی‌ها و لغزش‌ها، حقیر را رهین منت خویش قرار دهند. والسلام.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ،
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا
وَدَلِيلاً وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

* * *

فصل اول

مفهوم رجعت

مفهوم رجعت

۱- رجعت در لغت

در ادله و مدارک رجعت، کلماتی چون: «رجع، اوب، کر، عود، ردّ و...» استعمال شده است که همه‌ی آنها با قیودی، به معنای «برگشتن» است. و جامع همه‌ی آنها کلمه «رَجَع» است که در لغت به معنای بازگشتن به مبدأ، مکان و یا فعل و حالت اصلی گفته می‌شود؛ یعنی یک مبدأ و آغازی باشد که از جایی دوباره به آن برگردد و هیچ‌گونه قیدی در آن لحاظ نشده است.^۱

به چند نمونه از اقوال لغوی‌ها اشاره می‌شود:

ابن منظور می‌گوید: اَمَّا «الرَّجْعَةُ» بِأَنَّهَا «تَأْتِي وَحْدَتًا» بِمَعْنَى يَكُ بَازِغَشْتًا وَبِرِجْعَتِنَا خَاصًّا.^۲

قیومی می‌گوید: «الرَّجْعَةُ بفتح الراء» به معنای یک بازگشتن است، گفته می‌شود: فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا دارد.^۳

راغب می‌گوید: رجوع به معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، حالت و گفتار سابق است. «الرَّجْعَةُ» به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ، استعمال می‌شود. گفته می‌شود: فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان دارد که بعد از مرگ به دنیا برمی‌گردد.^۴

«ایاب» هم به معنای رجوع است. با این تفاوت که «ایاب» به برگشتن با اراده و اختیار گفته می‌شود اما رجوع به معنای اعم از آن استعمال می‌شود.^۵

۲- لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.

۱- التحقيق / ج ۴ و ۳، ص ۵۶ و....

۴- المفردات ص ۱۸۸.

۳- المصباح المنیر / ج ۱، ص ۲۶۱.

۵- همان ص ۳۰ ماده «اوب».

عین همین معانی را صاحب المعجم،^۱ اقرب الموارد،^۲ القاموس،^۳ صحاح اللغة^۴ و ... هم ذکر نموده‌اند.

مرحوم طریحی می‌گوید: «الرجعة بفتح الراء» به معنای یک بار برگشتن پس از مرگ، در عصر ظهور حضرت مهدی عج است. فلانی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا پس از مرگ دارد.^۵

ملاحظه: این‌ها نمونه‌هایی از نظرات صاحبان لغت‌نامه‌ها است که همه، اصل ماده‌ی رجوع را به معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول می‌دانند؛ یعنی به هر چیزی که، از حالت و یا مکان خاصی به حالت و مکان اول خود برگردد، رجوع گفته می‌شود، فرق نمی‌کند که با اختیار برگردد، یا بدون اختیار.

اما «رجعة» که با تاء وحدت استعمال شود به معنای یک برگشتن خاص است «برگشتن به دنیا پس از مرگ».

حداقل اگر در آغاز، این کلمه به این معنا وضع نشده باشد، در اثر کثرت استعمال به این معنا، حقیقت ثانوی پیدا کرده است.

کلمه‌ی «رَجَع» در قرآن به همان معنای عام لغوی خودش، هم متعدی (برگرداندن) و هم لازم (برگشتن) استعمال شده است^۶ و مقصد رجعت کنندگان، خداوند،^۷ حق،^۸ مردم،^۹ مکان،^{۱۰} تدبیر،^{۱۱} دنیا^{۱۲} و ... ذکر شده است.

۲- رجعت در اصطلاح

رجعت در اصطلاح، عبارت است از این‌که خداوند، همزمان با ظهور حضرت مهدی عج

- | | |
|---------------------------------|--|
| ۱ - المعجم الوسيط / ج ۱، ص ۳۳۱. | ۲ - اقرب الموارد / ج ۱، ص ۳۹۲. |
| ۳ - قاموس اللغة / ج ۳، ص ۲۸. | ۴ - صحاح اللغة / ج ۳، ص ۱۲۱۶ ماده «رجع». |
| ۵ - مجمع البحرين / ج ۴، ص ۳۳۴. | ۶ - قاموس القرآن / ج ۳، ص ۵۶. |
| ۷ - سوره بقره / آیه ۴۶. | ۸ - سوره اعراف / آیه ۱۶۸. |
| ۹ - سوره یوسف / آیه ۴۶. | ۱۰ - سوره منافقون / آیه ۸. |
| ۱۱ - سوره ملک / آیه ۳. | ۱۲ - سوره مؤمنون / آیه ۹۹. |

عده‌ای از بندگان صالح خودش را که در ایمان و عمل، اسوه‌ی مؤمنان بوده‌اند و هم چنین عده‌ای از کفار و منافقان که در کفر و نفاق، سرسلسله‌ی کفار و منافقان بوده‌اند، با همان ویژگی‌های روحی و جسمی خودشان به دنیا برمی‌گرداند تا این‌که هر دو گروه، در حد امکان نتیجه‌ی دنیایی اعمال‌شان را دریافت کنند.

به چند نمونه از تعاریف علمای شیعه (به ترتیب تاریخ وفات) اشاره می‌شود.

۱- مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هـ.ق) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَرُدُّ قَوْمًا مِّنَ الْأَمْوَاتِ... إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيُعِزُّ فَرِيقًا وَيَذِلُّ فَرِيقًا... وَذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيٍّ مِّنْ آلِ مُحَمَّدٍ^۱»

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌ای که داشتند به دنیا برگرداند. گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند. این هنگام قیام و ظهور مهدی آل محمد^{علیهم‌السلام} محقق می‌شود.»

۲- مرحوم سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ.ق) می‌فرماید:

«اعلم أنّ الذي تذهب إليه الشيعة الإمامية أنّ الله يعيد عند ظهور إمام الزمان المهديّ - عجل الله فرجه الشريف - قوماً ممن كان قد تقدّم موتهم من شيعته ليفوزوا بثواب نصرته ويعيد أيضاً قوماً من أعدائه لينتقم منهم^۲»

بدان همانا آنچه که شیعه دوازده امامی معتقد هستند، همانا خداوند هنگام ظهور حضرت مهدی^{علیه‌السلام} گروهی از شیعیان و گروهی از دشمنان آن حضرت را که قبلاً مرده‌اند برمی‌گرداند تا این‌که دوستان به ثواب نصرته آن حضرت رسیده و از دشمنان انتقام گرفته شود.»

۳- مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ.ق) می‌فرماید:

«يرجع نبينا وأئمتنا المعصومون في زمان المهديّ - عجل الله فرجه الشريف - مع جماعة

۱- اوائل المقالات ص ۷۸.

۲- رسائل / ج ۱ ص ۱۲۵ - سفينة البحار / ج ۳ ص ۳۱۵ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۳۸.

من الأمم السابقة واللاحقة، لإظهار دولتهم وحقهم وبه قطعت المتواترات من الروايات والآيات؛^۱

پیامبر اکرم وائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام با گروهی از امت‌های گذشته و آینده بر می‌گردند، تا این‌که خداوند، دولت و حق آن‌ها را ظاهر نماید. و آیات و روایات متواتر بر قطعی بودن رجعت دلالت می‌کند.»

عین همین تعریف از طرف قاضی بن براج (متوفای ۴۸۱ هـ.ق) هم ارائه شده است.^۲
۴- مرحوم شبّر (متوفای ۱۳۴۲ هـ.ق) می‌فرماید:

«الرجعة: عبارة عن حشر قوم عند قيام القائم - عجل الله فرجه الشريف - ممن تقدم موتهم من اوليائه وشيعته ليفوزوا بثواب نصرته، وأعدائه لينالوا ببعض ما يستحقون من العذاب والقتل على أيدي شيعة، وليبتلوا بالذل والخزي بما يشاهدون من علو كلمته، وهي عندنا تختص بمن محض الإيمان والكفر والباقون مسكوت عنهم؛^۳
رجعت عبارت است از محشور شدن قومی از شیعیان و دشمنان حضرت مهدی علیه‌السلام هنگام قیام آن حضرت، از کسانی که قبلاً مرده‌اند، تا این‌که مؤمنان به فوز ثواب یاری آن حضرت برسند، و با استقرار و گسترش حکومت آن حضرت خوشحال شوند و دشمنان آن حضرت به بعضی از آنچه مستحق هستند، از عذاب و کشته شدن به دست شیعیان برسند و با مشاهده نمودن استقرار حکومت جهانی و دیدن مقام و موقعیت آن حضرت به خواری و ذلت گرفتار شوند. رجعت نزد ما شیعیان اختصاص دارد به مؤمنان خالص و کفار معاند، اما بقیه معلوم نیست.»

۵- شبیه این تعاریف از طرف مرحوم طبرسی (متوفای ۵۶۰ هـ.ق)،^۴ علامه‌ی مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ هـ.ق)،^۵ مرحوم مظفر (متوفای ۱۳۳۷ هـ.ق)،^۶ مرحوم شیخ محمد رضا طبسی^۷ و ... هم ارائه شده است.

۱- الملل والنحل / ج ۶، ص ۲۷۵.
۲- جواهر الفقه ص ۲۵۰.
۳- حقّ الیقین / ج ۲، ص ۲۹۸.
۴- مجمع البیان / ج ۷، ص ۲۳۴.
۵- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۷.
۶- عقاید الامامیه ص ۸۰.
۷- الشیعه والرجعة / ج ۲، ص ۱۴.

شرح تعریف:

۱- تمام این تعاریف (با اختلاف جزئی که دارد) با تمام قیودشان، برگرفته از آیات و روایات است.

۲- در این تعاریف، همان معنای لغوی رجعت با قیودی منعکس شده است؛ مثل «بیرد، یحشر، یعید، یرجع و...» گرچه در روایات کلمه‌ی «کرّه، ایاب، عود، خروج و...» هم آمده است، و جامع همه‌ی این‌ها، همان کلمه «رجعت» است که به معنای برگشتن به مبدأ و جایگاه اول به کار می‌رود.^۱

۳- از تعاریف به خوبی استفاده می‌شود که رجعت عمومی نیست، بلکه مخصوص عده‌ای از مؤمنان خالص و کفار معاند است که سرسلسله‌ی رجعت‌کنندگان، انبیا، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و دشمنان آنان هستند.

۴- از تعاریف زمان رجعت هم استفاده می‌شود، که قبل از قیامت، همزمان با قیام و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تحقق پیدا می‌کند. در واقع، رجعت یکی از حوادث عصر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به شمار می‌رود. گرچه همه‌ی رجعت‌کنندگان، یک دفعه رجعت نمی‌کنند، بلکه براساس درجات و درکاتی که دارند، به تدریج برگردانده می‌شوند.^۲

۵- از تعاریف استفاده می‌شود که، رجعت‌کنندگان با تمام خصوصیات و ویژگی‌های دنیایی خودشان برمی‌گردند، نه در قالب و جسم دیگری. از این جهت، رجعت شبیه معاد جسمانی است.

۶- با رجعت، یکی از اهداف مهم آمدن رسولان الهی و انزال کتب آسمانی محقق می‌شود و دولت کریمه‌ای که آرزوی تمام انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام بوده است محقق شده و احکام واقعی خداوند در روی کره‌ی زمین با امنیت و آرامش اجرا می‌شود و مؤمنانی که برای استقرار و اجرای عدالت، لحظه‌ای از پای ننشسته‌اند، در جهان عزیز شده و کفار

۱- التحقیق / ج ۴ و ۳، ص ۵۶.

۲- مختصر بصائر الدرجات ص ۴۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۳. و ر. آخر فصل چهارم «زمان

رجعت».

و ظَلَمَهُ بِأَدْبَانِ آن، به ذَلَّت و خواری گرفتار خواهند شد.^۱

۷- از تعاریف، استفاده می شود که رجعت کنندگان همه از دنیا رفته اند و بعد از مرگ دوباره زنده شده به دنیا برمی گردند و زندگی جدیدی را شروع می کنند. پس اگر کسی زنده باشد و در آخر الزمان ظهور و یا نزول کند «مثل ظهور حضرت مهدی عج و نزول حضرت عیسی عج و ...» رجعت به معنای اصطلاحی، گفته نمی شود. پس تعبیر دهخدا و ... از ظهور حضرت مهدی عج به رجعت یک تعبیر نادرست و گمراه کننده است.^۲

۸- با توجه به تعاریف یاد شده معلوم می شود که تعریف مسلم،^۳ ابن اثیر،^۴ ابن منظور،^۵ ابن حجر^۶ و ... از رجعت، تعریف رجعت اصطلاحی و مورد اعتقاد شیعه ای امامیه نیست. اینان می نویسند: «رجعت، مذهب یک گروه از رافضی ها است که می گویند: علی ع در زیر ابرهای آسمان، پنهان شده است، و در آخر الزمان برمی گردد.» بلکه این عقیده ای غلات (لعنهم الله) است که هیچ ربطی به شیعه ای امامیه ندارد، و ائمه ای اهل بیت ع اینها را لعن و نفرین نموده و از اینها به خاطر این عقیده، براءت جسته اند.^۷

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ ... وَاهْدِنَا - بِهِ -
لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^۸

□ □ □

- ۱ - ر.فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت»
- ۲ - لغت نامه دهخدا حرف «را» ص ۲۹۴.
- ۳ - صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۶.
- ۴ - النهاية في غريب الحديث / ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۵ - لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴.
- ۶ - تهذيب التهذيب / ج ۲، ص ۴۴.
- ۷ - ر.تاریخ ابن خلدون / ج ۱، ص ۱۹۸ - عیون اخبار الرضا ع / ج ۲، ص ۱۹۳ - خصال الصدوق ص ۵۲۵ و برای توضیح بیشتر رجوع کنید به فصل سوم «رجعت از دیدگاه غلات».
- ۸ - برگرفته شده از دعای افتتاح.

فصل دوم

تاریخچه رجعت

تاریخچه رجعت

رجعت یکی از اعتقادات مورد اختلاف مسلمانان است که اهل سنت آن را جزء عقاید غیر مسلمانان دانسته و معتقدان به آن را، به کفر، کذب، فسق و ... متهم می‌کنند، و آن را از بزرگ‌ترین دروغ‌های شیعیان و برخلاف ادیان الهی می‌دانند!^۱

در مقابل، پیروان اهل بیت علیهم‌السلام آن را از عقاید مسلم اسلام، و برگرفته از آیات قرآن و روایات متواتر دانسته و با سرسختی تمام از آن دفاع می‌کنند.

بنابراین، پیش از این‌که دیدگاه دو مکتب مطرح شود باید تاریخچه و سیر تحوّل آن، در میان مسلمانان بررسی شود؛ زیرا یکی از چیزهایی که در تصمیم‌گیری محقق، نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد بررسی تاریخچه‌ی موضوع اختلافی و آغاز پیدایش اختلاف، و انگیزه‌های آن و شناخت چهره‌های مخالف و مدافع آن موضوع است. پس قبل از هر چیز باید به این سؤال‌ها پاسخ داده شود:

۱- رجعت، در چه زمانی بین مسلمانان مطرح شده است؟

۲- چه کس و یا کسانی آن را مطرح کرده‌اند؟

۳- پس از طرح آن، چه کسانی به مخالفت برخاسته‌اند؟

۴- چه کسانی از آن دفاع نموده‌اند؟

۵- انگیزه‌های مخالفت و دفاع آنان، چه بوده است؟

بعد از پاسخ به این سؤالات، فضای بحث در میان مسلمانان روشن شده، در نتیجه محقق به راحتی می‌تواند، نفیاً و یا اثباتاً تصمیم گرفته و نظرش را اعلان کند.

ما این مبحث را در هشت مرحله پی‌گیری خواهیم نمود، و با توجه به وضعیت فرهنگی، سیاسی و شرایط جامعه اسلامی، سعی می‌نماییم ادوار گذشته بر این موضوع را روشن کنیم.

۱- عصر نزول وحی

اعتقاد به رجعت، همزمان با نزول آیات قرآن در مکه «سوره‌های نمل، انبیا، اسرا و ...» مطرح، سپس در سوره‌های مدنی «بقره، نور و ...» دنبال شده است. و قرآن این عقیده را تحت عناوین «خروج، حشر، احیا و ...» برای پیروان خودش، بیان نموده است.^۱ مسلمانان صدر اسلام به همان برداشت‌های محدودی که از آیات قرآن داشتند اکتفا نموده و به آن ایمان می‌آوردند. اگرچه در بعضی موارد به صورت مفصل، مستدل و علمی برای آنان قابل درک نبوده است. و گاهی هم از تفسیر بعضی آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مقدار وسع و توان درک خود سؤال می‌کردند و جواب می‌گرفتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی بعضی از جزئیات مفاهیم قرآنی و مصادیق آن‌ها را در اثر اهمیتی که داشته‌اند و مسلمانان هم به طور عموم از درک آن عاجز بوده‌اند، به عنوان بیان‌کننده معارف قرآن^۲ به بعضی از اصحاب خاص، که قدرت تحمل آن معارف را داشتند بیان فرموده‌اند. از جمله‌ی آن معارف، اعتقاد به «رجعت» است که نقش مهم و اساسی در پایداری و استقامت مسلمانان داشته و آنان را به آینده‌ای روشن امیدوار نموده و تحمل مشکلات را بر آنان آسان می‌کند، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله برای افرادی همچون امیرالمؤمنین^۳، امام حسین علیه السلام^۴، عمار یاسر^۵، برید الاسلمی^۶، سلمان فارسی^۷، مقداد، اُبَی بن کعب و جمعی از اهل بدر^۸ و ... بیان و آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی مصادیق رجعت‌کنندگان را هم معرفی نموده است. به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱- ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۲- سوره نحل / آیه ۴۴.

۳- بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۵۲.

۴- همان / ج ۵۳، ص ۶۱- ج ۴۵، ص ۸۰ و ...

۵- همان / ج ۵۳، ص ۵۳.

۶- همان ص ۶۵.

۷- همان ص ۱۴۲.

۸- حق الیقین / ج ۲، ص ۱۱.

استفاده‌ی رجعت از ظاهر آیات قرآن

سلمان در یک روایت مفصلی، می‌گوید: «روزی به محضر رسول خدا ﷺ مشرف شدم. حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: سلمان! خداوند هیچ نبی و رسولی را برگزیده مگر این‌که برای او دوازده نقیب قرار داده است. عرض کردم: این را از علمای اهل کتاب هم شنیده‌ام. فرمود: آیا می‌دانی نقبای دوازده گانه‌ای که خداوند برای امامت بعد از من برگزیده است، کیست؟ عرض کردم: یا رسول الله! نمی‌دانم. سپس رسول خدا ﷺ تمام ائمه‌ی اهل بیت ﷺ را با اسامی، القاب و اوصاف‌شان معرفی کرد. بعد از معرفی آنها آتش عشق و علاقه‌ی آنان در دلم شعله‌ور شد، ولی از این‌که در زمان امامت آنها زنده نیستم که محضر آنان را درک کنم، به شدت گریه نمودم. رسول گرامی اسلام ﷺ برای تسلی خاطر من فرمود: «یا سلمان! إِنَّكَ مَدْرِكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانَ: فَشَكَرْتَ اللَّهَ كَثِيراً، ثُمَّ قُلْتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَىٰ عَهْدِهِمْ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانَ! اقْرَأْ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً»^۱.

قال سلمان: فاشتد بكائي وشوقي وقلت: يا رسول الله! أبعهد منك؟ فقال ﷺ: إي والذي أرسل محمداً أنه لبعهد مني ولعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة أئمة وكل من هو منا ومظلوم فينا. إي والله يا سلمان! ثم ليحضرن إبليس وجنوده وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار والثارات ولا يظلم ربك أحداً. ونحن تأويل هذه الآية «وَوَنريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ»^۲.

قال سلمان: قمت من بين يدي رسول الله وما يبالي سلمان متى لقي الموت أو لقيه»^۳.

ای سلمان! شما و امثال شما که با شناخت کامل و صحیح، آنها را به ولایت و رهبری خود برگزیده‌اند آنها را درک و ملاقات خواهند کرد.

۱ - سوره اسراء / آیه ۶۵. ۲ - سوره قصص / آیه ۵.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۲ - رد علی... رساله‌ی کل شیعی ص ۲۶۰ - منتخب

الانوار المضيئة ص ۲۹ - دلائل الامامة ص ۴۴۹.

سلمان می گوید: با این بشارت رسول اکرم ﷺ خدا را شکر نموده، عرض کردم: آیا تا زمان آن‌ها زنده می‌مانم؟ فرمود: سلمان! این آیه را بخوان: «هنگامی که نخستین وعده (زمان رجعت)^۱ فرا رسد بندگان جنگجو و قدرتمندی را بر شما برانگیزیم تا شما را خانه به خانه جست و جو نموده و این وعده‌ای الهی و قطعی است. سپس پیروزی بر آن‌ها را برای شما برمی‌گردانیم و به واسطه اموال و فرزندان، شما را کمک و یاری نموده، بیشترین نیرو و امکانات را برای شما قرار خواهیم داد.»

سلمان می گوید: گریه و شوقم شدت پیدا کرد، عرض کردم: ای رسول خدا! این ملاقات و دیدار با آن‌ها در عهد و زمان شماست؟ یعنی شما هم زنده هستید؟ حضرت فرمود: بلی، قسم به خدایی که محمد را به رسالت مبعوث نموده است همانا این ملاقات در عهد و حضور من، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه‌ی نه گانه‌ی بعد از حسین - ﷺ - واقع می‌شود و همه‌ی کسانی که از ما هستند و به خاطر ما مظلومیت کشیده‌اند حاضر می‌شوند. آری قسم به خدا، ای سلمان! پس از رجعت، انبیا و ائمه و شیطان و لشکریانش و همه مؤمنان خالص و همه‌ی کفار معاند حاضر و برگردانده می‌شوند تا این‌که به تظلمات و خون‌های به ناحق ریخته شده در طول تاریخ رسیدگی شده و از آن‌ها قصاص شود و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند. ما تاویل این آیه مبارکه هستیم. که خداوند می‌فرماید: «اراده‌ی تکوینی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین منت گذاشته و آن‌ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.»

سلمان می گوید: در این هنگام (با نهایت خوشحالی) از محضر رسول خدا ﷺ مرخص شدم در حالی که با تمام وجود می‌سرودم: سلمان را باکی نیست که، کی مرگ را ملاقات کند و یا مرگ او را ملاقات کند!

اعتقاد به رجعت، انسان را نسبت به آینده امیدوار می‌کند و هیچ‌گاه خودش را در مقابل حوادث ناگوار زندگی نمی‌بازد. لذا سلمان وقتی شنید که در زمان ائمه‌ی اهل بیت ﷺ

۱ - الهدایة الکبری ص ۴۲۱ - تأویل الآیات فی فضائل العترة الطاهرة / ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۸.

رجعت می‌کند و به دیدار آنان نایل می‌شود ضمن شکر خداوند با تمام وجود می‌گفت: از مرگ با کی ندارم که من به استقبال او روم و یا او به استقبال من آید.

این یکی از آثار سازنده و تربیتی اعتقاد به رجعت است که انسان را به آینده امیدوار نموده و از سقوط در گرداب فساد و گناه بازداشته و از ترس این که از ملاقات معصوم ﷺ محروم شود به تلاش و کوشش بیشتر در راه بندگی و اطاعت خداوند وادار می‌شود و از این که در مسیر اطاعت و بندگی، مرگ به سراغش بیاید با کی ندارد، بلکه از آن استقبال می‌کند. این روایت دلالت می‌کند که رجعت از ظاهر آیات قرآن فهمیده می‌شود؛ یعنی بعضی از آیات چنان به روشنی بر رجعت دلالت می‌کنند که دلیلی بیش از قرائت لازم ندارد و هر کس معانی الفاظ عربی را بداند از خواندن بعضی آیات، رجعت را استفاده می‌کند. لذا وقتی سلمان با تعجب سؤال کرد: «آیا تا عهد تمام خلفای آن حضرت، زنده می‌مانند؟» حضرت فرمود: «سلمان! این آیه را قرائت کن». سلمان هم بدون توضیح آن حضرت، از قرائت رسول خدا ﷺ رجعت را استفاده کرد و توضیح بیشتر نخواست.

اما بعضی آیات نیاز به تفسیر دارد که بدون تفسیر و بیان رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ قابل درک و فهم نیست. و آن، راسخان در علم، تأویل و تفسیر این گونه آیات می‌دانند، مثل این آیه ذیل:

تعیین زمان رجعت

«قال أبو عبد الله ﷺ: انتهى رسول الله ﷺ إلى أمير المؤمنين ﷺ وهو نائم في المسجد قد جمع رملاً وضع رأسه عليه فحرّكه برجله، ثمّ قال: قم يا دآبة الله! فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله! أنسمى بعضنا بعضاً بهذا الإسم؟ فقال: لا والله! ما هو إلا له خاصّة هو الدآبة التي ذكر الله في كتابه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»^۱، ثمّ قال: يا علي! إذ كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة ومعك ميسم تسمّ به أعدائك...»^۲

۱ - سوره نمل / آیه ۸۲.

۲ - کتاب سلیم بن قیس، ۱۳۰۰ - مدینه المعجز / ج ۳، ص ۹۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید در حالی که آن حضرت توده‌ای از شن را در مسجد جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را حرکت داد و فرمود: برخیز ای جنبنده‌ی خدا! یکی از اصحاب سؤال کرد: یا رسول الله! آیا می‌توانیم همدیگر را به این اسم نام‌گذاری کنیم؟ حضرت فرمود: خیر، قسم به خدا که این اسم مختص به علی علیه السلام است، او جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرمود: زمانی که علائم و نشانه‌های قیامت و عذاب ظاهر شود ما جنبنده را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم. سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: یا علی! خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورت خارج می‌کند و همراه تو، وسیله‌ی علامت‌گذاری است که دشمنانت را با آن علامت‌گذاری می‌کند.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این روایت ضمن تفسیر و معرفی مصداق آیه، زمان وقوع رجعت را هم بیان نموده است که بدون تفسیر آن حضرت، فهم و درک آن امکان پذیر نیست.

۲- عصر امیرالمؤمنین علیه السلام (۴۰-۱۰ هـ.ق)

بعد از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندای پروردگارش را لبیک گفت و به عالم باقی شتافت متأسفانه مسلمانان گرفتار فتنه‌ی سقیفه شدند و عوض این که برای فهم و درک معارف الهی به «باب علم النبی صلی الله علیه و آله» مراجعه کنند به کسانی مراجعه کردند که به کرات، به عجز و نادانی خودشان نسبت به احکام و معارف اسلام اعتراف نمودند و در نتیجه بر سر معارف دینی، آوردند آنچه که نباید می‌آوردند.

این مقطع از تاریخ اسلام در اثر عدم اطلاع خلفا از معارف دینی، عدم مرجعیت واحد در بیان معارف الهی، منع نقل و کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه و آله، حجیت پیدا کردن اجتهادات صحابه و ... از دوره‌های استثنایی تاریخ اسلام به شمار می‌رود. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: محیط خفقان‌زا و تاریکی به وجود آمده بود که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تاقیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین می‌نمود.^۱

۱- نهج البلاغه «المعجم» خطبه ۶ «شقیفه».

ولی حضرت در حدی که شرایط اجتماعی و اعتقادی جامعه‌ی نوپای اسلامی اجازه می‌داد سعی کرد که از انحرافات دینی جلوگیری نموده و معارف الهی را آن‌گونه که هست تبیین و تفسیر کند.

روایات و احادیثی که از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیات رجعت وارده شده و به بعضی از اصحاب آن حضرت گفته شده بود، توسط حضرت علی رضی الله عنه تأیید و برای مسلمانان شرح و تفسیر می‌شده است، به یک نمونه توجه فرمایید:

«قال أبان: لقيت أبا الطفيل في منزله، فحدثني في الرجعة عن أناس من أهل بدر وعن سلمان والمقداد وأبي بن كعب وقال: فعرضت هذا الذي سمعته منهم علي بن أبي طالب رضي الله عنه بالكوفة، فقال: علم خاص لا يسع الأمة جهله ورد علمه إلى الله (تعالى)، ثم صدقني بكل ما حدثوني وقرأ علي بذلك قراءة كثيرة فسرّه تفسيراً شافياً حتى صرت ما أنا بيوم القيامة أشدّ يقيناً مني بالرجعة... ثم أقبل عليّ فقال: يا أبا الطفيل! أمرنا صعب مستصعب لا يعرفه ولا يقربه إلا ثلاثة: ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للإيمان. يا أبا الطفيل! إن رسول الله لما قبض ارتدّ الناس ضلالاً وجهالاً إلا من عصمه بنا أهل البيت عليهم السلام؛^۱

ابان بن ابی عیاش می‌گوید: «ابو طفیل^۲ را در منزلش ملاقات کردم. او درباره‌ی رجعت، احادیث زیادی را از سلمان، مقداد، ابی بن کعب و عده‌ای از اهل بدر نقل کرد. سپس گفت: این احادیث را در کوفه به محضر امیرالمؤمنین رضی الله عنه عرضه کردم. حضرت فرمود: رجعت علم خاص و ویژه‌ای است که اکثر مردم قدرت درک و تحمل آن را ندارند. سپس تمام احادیث آن‌ها را تصدیق نموده و روایات زیاد دیگری را هم برایم بیان و به طور کامل شرح و تفسیر کرد، به قسمی که یقینم به رجعت بیشتر از یقینم به معاد شد... سپس رو کرد به من و فرمود: همانا امر ما (فهم و درک معارف ما)

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۸.

۲ - ابوالطفیل آخرین صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از دنیا رفته است. (متوفای ۱۱۰ هـ.ق).

سخت و دشوار است که اقرار نخواهد کرد مگر سه گروه: ملک مقرب، نبی مرسل و مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده باشد. ای ابوظفیل! مردم بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در اثر کنار گذاشتن ما اهل بیت به گمراهی و نادانی برگشتند مگر کسانی که خداوند آنها را به وسیله‌ی ما اهل بیت حفظ کرده است.»

این روایت ضمن بیان حقانیت رجعت، شرایط فهم و درک معارف الهی را هم بیان می‌کند که هر مقدار قلب مؤمن صاف و آماده باشد بهتر می‌تواند از معارف دینی استفاده کند. و کسانی هم که ظرفیت شنیدن این گونه معارف را نداشته باشند به شدت آن را انکار نموده و معتقدان به رجعت را مهدور الدم و واجب القتل می‌دانند.^۱

اولین منکر رجعت

عبدالله بن ابی بکر یشکری،^۲ اولین فردی است که رجعت را انکار نمود و با روایات رجعت مخالفت کرد و با امیرالمؤمنین علیه السلام به مناظره برخاست.

«عن الأصبع بن نباتة: أن عبد الله بن أبي بكر اليشكري قام إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين!... إن أناساً من أصحابك يزعمون أنهم يردّون بعد الموت، فقال: نعم، تكلم بما سمعت ولا تزدد في الكلام، فما قلت لهم؟ قال: قلت: لا أومن بشيء مما قلتكم. فقال عليه السلام: ويلك! إن الله (عزّوجلّ) ابتلى قوماً بما كان من ذنوبهم فأماهم قبل آجالهم التي سميت لهم، ثم ردّهم إلى الدنيا أن يستوفوا أرزاقهم ثمّ أماتهم بعد ذلك. فكبر على ابن الكوا ولم يهتد له. فقال عليه السلام: ويلك! أما تعلم أن الله عزّوجلّ قال في كتابه: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾^۳ فانطلق بهم معه ليشهدوا له إذا رجعوا عند الملوء من بني إسرائيل أن ربّي قد كلمني.. ولكنهم قالوا لموسى عليه السلام: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

۲ - عبدالله بن ابی بکر یشکری معروف به ابن‌الکوا، از سران خوارج است که در کارشکنی و شیطنت در مقابل علی علیه السلام و اجرای احکام و حدود الهی و در نتیجه رهبری جنگ نهروان معروف است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲ و همان / ج ۴۰، ص ۲۸۴ و ۲۸۱؛ رجال شیخ طوسی ص ۷۵؛ لسان المیزان / ج ۳ ص ۲۸۴ و ...

۳ - سوره اعراف / آیه ۱۵۵.

جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۱
 أتري يا بن الكوا أن هؤلاء قد رجعوا إلى منازلهم بعد ما ماتوا؟! فلا تشكن يا بن الكوا
 في قدرة الله عزوجل^۲

اصبغ بن نباته می گوید: «عبدالله بن ابی بکر یشکری در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! همانا عده‌ای از شیعیان شما گمان می‌کنند که بعد از مرگ به دنیا برمی‌گردند؟ حضرت فرمود: بلی! بگو آنچه را شنیده‌ای. بدون کم و زیاد پس چه گفتی به آن‌ها؟ عرض کرد: گفتم به هیچ چیزی از این گفته‌های شما ایمان نمی‌آورم. حضرت فرمود: وای بر تو! این، انکار آیات قرآن است. همانا خداوند عده‌ای را به گناهان‌شان مبتلا نموده که پیش از اجل معین‌شان از دنیا رفته‌اند و سپس به دنیا باز گشته‌اند تا این که رزق و روزی‌شان را از دنیا استفاده نموده و بعد از اجل‌های معین، برای بار دوم از دنیا بروند.

اصبغ بن نباته می گوید: این سخنان حضرت برای ابن‌الکوا خیلی سنگین آمد و نه تنها هدایت نشد، بلکه به لجاجت و گمراهی او افزوده شد. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا نمی‌دانی که خداوند در کتابش فرموده: حضرت موسی علیه السلام از میان قومش، هفتاد نفر را برای میقات ما برگزید تا این که به کوه طور آمده، شاهد سخن گفتن خداوند با او باشند و در میان بنی اسرائیل شهادت دهند، که خداوند با او سخن گفت. ولی این‌ها بعد از مشاهده‌ی آیات الهی و شنیدن سخنان خداوند، گفتند: یا موسی! ما ایمان نمی‌آوریم مگر این که خداوند را به صورت آشکاری با چشم‌مان ببینیم! (در اثر این درخواست غیر عاقلانه مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و همه آنان با صاعقه نابود شدند، خداوند این حادثه را این گونه برای آنان بیان می‌کند) پس صاعقه‌ای سوزان بر شما فرود آمد و جان‌های شما را گرفت، در حالی که با چشم خود تماشا

۱ - سوره بقره / آیه ۵۵ و ۵۶.

۲ - مختصر بصائر الدرجات ص ۲۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲ و ۷۴.

می‌کردید. سپس شما را بعد از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شکرگزار باشید. آیا نمی‌بینی ابن‌الکواء! همه این‌ها بعد از مرگ به خانه‌های خود برگشتند. (سپس به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره برای زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا استدلال نمود.)^۱ در پایان فرمود: ابن‌الکواء! در قدرت خداوند شک نکن.»

یعنی کسی که به قدرت بی‌پایان خداوند ایمان داشته باشد، درباره‌ی رجعت و زنده شدن مردگان شک نمی‌کند.

این روایت به روشنی دلالت می‌کند که رجعت در میان مسلمانان مشهور بوده و درباره‌ی آن گفت و گو و بحث می‌کرده‌اند. ولی متأسفانه، امثال ابن‌الکواء خارجی، در اثر پیروی از هوا و هوس و جمود فکری و استبداد رأی، این‌گونه معارف را که از فضایل انبیا و اولیای الهی حکایت می‌کند انکار می‌کرده است.

۳- عصر امام مجتبی تا پایان عصر امام سجاد علیه السلام (۹۴ - ۴۰ هـ.ق)

این بخش تاریخ از سیاه‌ترین ادوار تاریخ اسلام به شمار می‌رود، چون انحرافات به وجود آمده در دوران خلفای ثلاث و خستگی مردم از درگیری‌های داخلی که توسط ناکشین، قاسطین و مارقین، در زمان حضرت علی علیه السلام به وجود آمده بود و سلطه آزادشدگان مکه «بنی‌امیه» بر مقدرات سیاسی و اجتماعی جامعه و جوسازی‌های آنان بر علیه معارف دینی، برای بیرون کردن قرآن و عترت از صحنه‌ی زندگی و به میدان آمدن محدثان ساختگی و ... باعث شده بود که مردم به کلی از خاندان وحی فاصله بگیرند. در نتیجه معارف و احکام دینی به فراموشی سپرده شود و فقط به آن بخش از احکام اسلام توجه می‌شده که بتوانند تخلّفات و جنایات خلفا را توجیه کنند؛ همانند نماز جمعه، عیدین، جمع‌آوری زکات و ... اما از بقیه‌ی اصول و فروع واقعی اسلام خبری نبوده است. هیچ‌گونه مباحث اعتقادی و آموزش‌های فقهی مطرح نمی‌شده است، خلفای اموی هم تلاش می‌کردند که مردم در

۱- ر. فصل چهارم «رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها».

جهل و نادانی بمانند. در اثر عدم طرح مباحث دینی، اکثر اعتقادات و احکام اسلام را عموم مردم فراموش کرده بودند حتی در عصر امام سجاد علیه السلام مردم تعداد رکعات نماز روزانه، انجام اعمال حج، بنده یا خدا بودن محمد صلی الله علیه و آله و ... را نمی دانستند تا جایی که عده ای از اصحاب رسول خدا به خاطر از بین رفتن احکام الهی گریه می کردند.^۱ مباحث «رجعت» هم مثل بقیه ی معارف دینی در میان مردم مطرح نبوده. و لذا خبر خاصی در این زمینه گزارش نشده است و در عصر امام مجتبی علیه السلام اصلاً طرح نشده یا حداقل من پیدا نکردم.

حدیث رجعت در شب عاشورا

در عصر امام حسین علیه السلام هم زمینه ی بیان این گونه معارف فراهم نبوده است. فقط در کربلا هنگام تقابل دو گروه هاشمی و اموی، امام علیه السلام برای تسلی و دلجویی اصحاب خود به نقل از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت را مطرح و تبیین نموده و آنان را به رجعت خود و اصحاب و دشمنان بشارت داد.

«فابشروا (بالجنة) فوالله لئن قتلونا فإننا نرد علی نبینا ثم نمکث ما شاء الله تعالی، فأکون أول من ینشق الأرض عنه، فأخرج خرجة یوافق ذلك خرجة أمير المؤمنین وقیام قائمنا...»^۲

بشارت باد شما را به بهشت، به خدا قسم اگر این ها ما را به شهادت برسانند پس همانا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد و مهمان می شویم پس هر مقدار که خدا بخواهد توقف نموده. سپس اولین کسی که زمین بر او شکافته می شود من هستم و خروج من همزمان است با خروج امیر المؤمنین و قیام قائم ما حضرت مهدی علیه السلام.

از این روایت استفاده می شود که امام حسین علیه السلام اولین رجعت کننده است. چه این که در روایات دیگر تصریح شده است.^۳

۱ - مروج الذهب / ج ۳، ص ۳۶ و ۳۱ و سیره پیشوایان ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۲ و الايقاظ ص ۳۵۲، فصل چهارم «رجعت در روایات». شبیه این روایت در فصلنامه انتظار سال اول شماره دوم ص ۱۹۳ به نقل از گزیده کفایة المهتدی آمده است.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۳۹.

طرح احادیث رجعت در مجالس خصوصی

در عصر امام سجّاد^ع بعضی از اصحاب رسول خدا^ص در جلسات خصوصی که با حضور امام سجّاد^ع تشکیل می‌شده روایات رجعت را مطرح می‌کرده و امام^ع هم صحت آن‌ها را تأیید نموده و بر تحقق آن اصرار داشته است.

ابان ابن ابی عیاش می‌گوید: تمام روایات رجعت را که ابوطفیل از رسول خدا^ص نقل می‌کرد در مجلسی که با حضور امام سجّاد^ع و جمعی از اعیان اصحاب رسول خدا^ص تشکیل شده بود، بر آن حضرت خواندیم و امام^ع ضمن تأیید آن‌ها فرمود: این‌ها روایات ما و صحیح است.^۱

از این روایت معلوم می‌شود در اثر اختناق و فشار حکام اموی - علیهم ما يستحقون - و جوسازی آن‌ها بر علیه معارف اصیل اسلامی، اظهار اعتقاد به رجعت ناممکن بوده است. در اواخر امامت امام سجّاد^ع عده‌ای از مردم عراق در سرزمین منی به محضر آن حضرت مشرف شده و از زمان رجعت سؤال نمودند که باعث تعجب و خوشحالی حضرت شد.

عبدالله بن عطاء عن أبي جعفر^ع قال: كنت مريضاً بمنى وأبي عندي فجاءه الغلام فقال: هيينا رهط من العراقيين يسألون الإذن عليك، فقال أبي^ع: أدخلهم الفسطاط وقام إليهم فدخل عليهم، فما لبث أن سمعت ضحك أبي^ع قدار تفع وانكرث، ووجدت في نفسي من ضحكه وأنا في تلك الحال، ثم عاد إلي فقال: يا أبا جعفر! عساك وجدت في نفسك من ضحكي؟ فقلت: وما الذي غلبك منه الضحك؟ جعلت فداك! فقال^ع: إن هولاء العراقيين سألوني عن أمر كان مضى من آبائك وسلفك يؤمنون به ويقرّون، فغلبني الضحك سروراً أن في الخلق من يؤمن به ويقرّ، فقلت: وما هو؟ جعلت فداك! قال: سألوني عن الموتى متى يبعثون فيقاتلون الأحياء على الدين؛^۲

عبدالله بن عطا از امام باقر^ع نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: من در منی بیمار بودم، پدرم امام سجّاد^ع در کنارم بود، غلامی وارد شد عرض کرد: گروهی از اهل

۱ - مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۸.

۲ - همان ص ۲۰ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۷.

عراق اجازه ورود می‌خواهند، پدرم فرمود: داخل خیمه ببر. سپس بلند شد خودش هم وارد آن خیمه شد. چیزی نگذشته بود که صدای خنده و خوشحالی پدرم را شنیدم، من که با آن حال کسالت بودم، چیزی در دلم گذشت. سپس پدرم به سوی من برگشت و فرمود: ای اباجعفر!^۱ از خنده‌ی من چیزی در دلت گذشت؟ عرض کردم: آری، جانم به فدایت! چه چیزی باعث خنده‌ی شما شد؟ فرمود: این مردم عراق از چیزی سؤال نمودند که از پدران و گذشتگان تو گذشته (برای مردم بیان نموده‌اند) و این‌ها به آن ایمان و اقرار داشتند، پس من خوشحال و مسرور شدم. - به رغم تلاش اموی‌ها و مروانی‌ها - هنوز در جامعه کسانی هستند که به آن آموزه‌های پدران ایمان و اقرار دارند. عرض کردم: جانم به فدایت! آن چیست؟ فرمود: سؤال کردند از مردگان که چه وقت برانگیخته شده و بازندگان برای گسترش دین می‌جنگند؟»

این حدیث به خوبی نگرانی امام علیه السلام را از وضعیت اعتقادات مردم نشان می‌دهد که امام با تعجب می‌فرماید: به رغم تمام فعالیت هیئت حاکمه و دستگاه خلافت برای محو معارف دینی هنوز در میان عامه‌ی مردم کسانی هستند که آن آموزه‌های علی علیه السلام و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله را فراموش نکرده‌اند. از نحوه سؤال آن‌ها معلوم می‌شود که اصل رجعت و بعضی از اهداف آن در نزد آن‌ها مسلم بوده و از زمان وقوع رجعت سؤال داشتند.

۴ - عصر امام باقر علیه السلام (۱۱۴ - ۹۴ هـ.ق)

عصر امام باقر علیه السلام از ویژگی‌های خاص فرهنگی برخوردار بوده است؛ زیرا فعالیت فرهنگی و زمینه‌سازی‌های امام سجاد علیه السلام برای نشر معارف دین و ظهور آثار نهضت امام حسین علیه السلام و نفرت عمومی از هیئت حاکمه‌ی اموی و روی آوردن مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام و ... شرایط خاصی را برای آن حضرت به وجود آورده بوده است. امام علیه السلام نیز از این موقعیت به نحو احسن استفاده نمود و با درایت و صفا ناپذیری یک جنبش علمی

۱ - از این‌که امام باقر علیه السلام را اباجعفر خطاب نموده، معلوم می‌شود که این حادثه در اواخر امامت امام سجاد علیه السلام (۸۳ هـ.ق به بعد) بوده است.

دامنه‌داری را پایه گذاری نمود که در عصر امام صادق علیه السلام به اوج عظمت خود رسید. یکی از زمینه‌های فعالیت علمی امام باقر علیه السلام جواز کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه و آله بود که عمر بن عبدالعزیز «۹۹-۱۰۱» دستور جمع آوری و کتابت آن را به پیروان خلفا صادر نمود.

منع نقل و کتابت احادیث نبوی توسط شیخین، زیان جبران‌ناپذیری را در فرهنگ و معارف اسلامی به جای گذاشت. اکثر احادیث نبوی، تحریف و یا از بین رفته بود، در عوض جااعلان حدیث، دروغ‌پردازان فرصت‌طلب و زراندوزان مترف وارد میدان شدند و آنچه خواستند انجام دادند! و به دنبال آن اجتهادات صحابه! بلکه تابعین همانند احادیث نبوی به عنوان منبع احکام شرعی معرفی شد. گفتار و رفتار فرزندان طلقاء هم‌وزن با گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح و به عنوان صحاح و مسانید جمع آوری و به مسلمانان عرضه شد.^۱ با توجه به این ویژگی‌ها، امام باقر علیه السلام که میراث‌دار اجداد بزرگوارش بود به بیان معارف اصیل اسلامی پرداخت و خطوط کلی اسلام اصیل را که فراموش شده بود از دو منبع اصیل اسلام «قرآن و سنت»^۲ برای مردم بیان کرده و در مقابل مجعولات و مبتدعات امویان و ...

۱- هر کس به کتاب‌های حدیثی و فقهی پیروان خلفا، مراجعه کند، سیره و روش آنان را در برخورد با نظرات صحابه ملاحظه نماید، به خوبی پی می‌برد که یکی از اهداف مهم منع نقل و کتابت احادیث نبوی صلی الله علیه و آله رسمیت دادن به اجتهادات صحابه بوده است که همانند احادیث نبوی صلی الله علیه و آله منبع احکام شرعی واقع شود. اولین بار خلیفه‌ی اول، اندیشه‌ی حجیت اجتهادات صحابه را مطرح کرد. ایشان در مقابل اعتراض مسلمانان به عمل خالد بن ولید که با کشتن مالک بن نویره، با همسرش همبستر شده بود! گفت: لا أرحمه فإِنَّه تأوَّل وأخطأ. من او را سنگسار نمی‌کنم «حد زنا جاری نمی‌کنم» چون او اجتهاد نموده و خطا کرده است. (ر.ک: معالم المدرستین: ج ۲، ص ۶۱ و ...)

۲- سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتابی به نام جامعه، جمع آوری شده بود که به املاي رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط علی رضی الله عنه مزین بوده است، و این کتاب به عنوان میراث امامت، در اختیار ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. در این کتاب، تمام آنچه که فرزندان آدم، از حلال و حرام، تا روز قیامت نیاز دارند، بیان شده است (بحار الانوار/ ج ۲۵، ص ۱۱۷ - ج ۲۶، ص ۲۳ و ۱۸) امام باقر علیه السلام در سخنان خود، به این کتاب، و یا آیات قرآن استناد نموده می‌فرمود: «هر مطلبی گفتم، از من پیرسید که در کجای قرآن است تا آیه‌ی مربوط به آن را معرفی کنم». (ر.ک: احتجاج طبرسی، ص ۱۷۳ و ...).

که به نام صحاح و مساند جمع آوری می شد، با قامت استوار ایستادگی نموده و انحرافات پیروان خلفا را نفیاً و اثباتاً به مردم گوشزد می کرد.

اما در مورد «رجعت» روایاتی که از آن حضرت وارد شده است متفاوت است، گویا در ابتدای امامت آن حضرت، یک عده‌ی خاصی به نام «قدریه» منکر آن بوده‌اند که به مرور زمان انکار این عقیده در میان صاحبان قدرت گسترش پیدا کرد، به قسمی که داشتن این عقیده جرم و مخالفت با حکومت به حساب می آمده در نتیجه، امام شاگردانش را از بردن اسم «رجعت» بر حذر می داشته است.

دومین منکران رجعت

در عصر امام باقر علیه السلام یکی از مراکز مهم علمی پس از مدینه، عراق بوده و نظرات آنان در میان مسلمانان مطرح و مورد بحث واقع می شده است.

«عن أبي بصير قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ينكر أهل العراق الرجعة؟ قلت: نعم. قال: أما يقرؤون القرآن ﴿وَيَوْمَ نُحْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱؛^۲

ابو بصیر می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام مشرف شدم، حضرت سؤال فرمود: آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟ عرض کردم: بلی. حضرت فرمود: آیا این ها قرآن را قرائت نمی کنند که می فرماید: به یاد بیاور روزی را که ما از هر امتی یک گروهی را محشور می کنیم.»

یعنی هر کس معنای لغت عرب را بداند و اعتقاد به حشر قیامت که یک حشر عمومی است داشته باشد با خواندن آیه می فهمد که، این حشر، حشر قیامت نیست بلکه به یک عده‌ی خاصی اختصاص دارد بر خلاف حشر قیامت که عمومی و همگانی است.

معلوم است مراد امام علیه السلام از «اهل العراق» عامه مردم نیست بلکه کسانی است که در جامعه اسلامی عراق، برای خودشان یک جایگاه و موقعیت علمی قائل بودند و خود را صاحب مکتب و صاحب نظر در اسلام می دانستند. در آن عصر عمده ترین گروه های مذهبی فعال

در عراق، معتزلی‌ها (قدریه)^۱ بوده‌اند که رجعت را انکار می‌کرده‌اند. لذا امام باقر^ع در جواب ابی صباح که از رجعت سؤال کرد، فرمود:

«تلك القدرة ولا ينكرها إلا القدرية»^۲

رجعت تجلی قدرت الهی است که مقدر شده، غیر از قدریه کسی آن را انکار نمی‌کند.»

در روایت دیگری وقتی سدید از رجعت سؤال کرد، حضرت سه مرتبه (با تأکید) فرمود: قدریه رجعت را انکار می‌کند.^۳

از تأکید و حصر امام^ع در این دو روایت به روشنی استفاده می‌شود که انکار رجعت منحصر بوده در قدریه.

گسترش انکار رجعت در میان صاحبان قدرت

صاحبان قدرت اندیشه‌ی انکار رجعت را موافق با رفتار و عملکرد خودشان یافتند، در نتیجه از آن حمایت نموده و معتقدان به آن را مورد تعقیب و اذیت قرار می‌دادند. لذا امام باقر^ع به شاگردانش سفارش می‌کرد که از بردن اسم رجعت خودداری نموده و با احتیاط در باره‌ی آن سخن بگویند.^۴

۱ - مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: قدریه همان معتزله هستند «بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲»، جرجانی در شرح مواقف می‌گوید: معتزله را قدریه می‌گفتند، چون معتقد به حریت انسان بودند؛ یعنی انسان را در افعالش مستقل می‌دانستند، این‌ها مثل مجوسی‌ها قائل به دو خالق مستقل بودند. لذا در روایات به این‌ها مجوسی گفته شده است. (ر.ک: شرح المواقف / ص ۳۷۸ و ۳۷۷) و نوی می‌گوید: قدریه کسانی هستند که تقدیر الهی را انکار نموده، و با بدعت‌گذاری و مخالفت با اهل حق مسیر غیر صواب را پیموده‌اند، این‌ها معتقد هستند، خداوند قبل از خلقت و وجود اشیا، به آن‌ها علم ندارد و بعد از تحقق آن‌ها علم خداوند پدید می‌آید و ... سپس اقوال علما را درباره‌ی وجه شبه این‌ها به یهود و مجوس، بیان می‌کند «ر.ک: صحیح مسلم بشرح نوی / ج ۱، ص ۱۵۳».

۲ - مختصر بصائر الدرجات ص ۲۲ - الفصول المهمة فی اصول الائمة / ج ۱، ص ۳۹۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۲.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۷. ۴ - همان / ج ۴۰، ص ۳۹.

شاگردان آن حضرت ﷺ هم در عین حالی که سعی می‌کردند رجعت را به طور مستدل از امام بشنوند، اما به خاطر فشار دستگاه خلافت از سؤال مستقیم خودداری می‌کردند.

«عن زرارة قال: كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام (في الرجعة)، فاحتلت مسألة لطيفة

لأبلغ بها حاجتي منها، فقلت: أخبرني عمّن قُتل، مات؟! قال: لا، الموت موت والقتل

قتل. فقلت: ما أحد يقتل إلا مات. فقال: يا زرارة! قول الله أصدق من قولك، قد فرّق

بين القتل والموت في القرآن فقال «أَفَيْنُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ...»^۱ وقال: «وَلَيْنُ مُتُّ أَوْ قُتِلْتُمْ

لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»^۲ ... قال: فقلت: أفرأيت من قتل لم يذوق الموت؟ فقال: ليس من قتل

بالسيف كمن مات على فراشه، إنّ من قتل لا بدّ أن يرجع إلى الدنيا حتّى يذوق الموت»^۳

زراره می‌گوید: من کراحت داشتم که از امام باقر عليه السلام درباره‌ی رجعت سؤال کنم،

ولی حيله‌ی ظریفی را به کار بردم تا این‌که به مقصود خودم برسیم. عرض کردم: به من

خبر دهید آیا کسانی که کشته شده‌اند مرده‌اند؟ حضرت فرمود: خیر، مردن مردن است

و کشته شدن کشته شدن. عرض کردم: احدی نیست که کشته شده باشد مگر این‌که

مرده باشد. حضرت فرمود: ای زراره! گفتار خداوند از گفتار تو صادق‌تر است در

حالی که خداوند در قرآن بین کشته شدن و مردن فرق گذاشته است و فرموده: اگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرد یا کشته شد، شما به عقب (دین جاهلیت) برمی‌گردید؟ و در آیه

دیگر می‌فرماید: همانا اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خداوند برمی‌گردید. عرض

کردم: آیا شما معتقد هستید کسی که کشته شده، مرگ را نپوشیده است؟ فرمود: کسی

که با شمشیر کشته شده است، مثل کسی نیست که در بستر مرده باشد، همانا کسانی که

کشته شده‌اند باید به دنیا برگردند تا این‌که مرگ را بپوشند.»

از این روایت استفاده می‌شود که غالب صاحبان قدرت منکر «رجعت» بوده‌اند. در غیر

این صورت معنا ندارد که زراره از سؤال صریح درباره رجعت و ذکر اسم آن اکراه داشته

۱ - سوره آل عمران / آیه ۱۴۴. ۲ - سوره آل عمران / آیه ۱۵۸.

۳ - مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹ - تفسیر عیاشی / ج ۱، ص ۲۰۲ - ج ۲، ص ۱۱۲ - بحار

الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

باشد تا با کنایه مقصود خودش را بیان کند و امام علیه السلام هم بدون ذکر «رجعت» از زنده شدن مردگان خبر دهد و یا آن‌ها را به احتیاط سفارش کند.

۵ - عصر امام صادق علیه السلام (۱۴۸ - ۱۱۴ هـ ق)

عصر امام صادق علیه السلام از دوره‌های طلایی حضور ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود و شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان آن حضرت در زمان هیچ یک از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام به وجود نیامده بود. درگیری‌های امویان با عباسیان و هجوم شبهات در اثر اختلاط مسلمانان با غیر مسلمانان و ظهور گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی در جهان اسلام و به وجود آمدن فضای باز سیاسی، اجتماعی در اثر ضعف حکومت‌ها و شور و شوق و صف‌ناپذیر علم‌آموزی مسلمان‌ها و ... به عصر امام صادق علیه السلام یک ویژگی خاصی بخشیده بود که می‌توان گفت: این دوره از دوره‌های رشد و بالندگی فرهنگ و اعتقادات دینی مسلمانان به شمار می‌رود. هرکس که سرمایه‌ی علمی و یا فکر و اندیشه‌ی نو داشت به بازار علمی و فرهنگی مسلمانان عرضه می‌کرد و افراد دیگر هم در مقابل آن، به راحتی و بدون ترس موضع مخالف یا موافق گرفته، نفی یا اثبات می‌نمودند.

امام صادق علیه السلام هم از این موقعیت و فرصت به وجود آمده خوب استفاده نمود و نهضت فرهنگی که توسط امام باقر علیه السلام پی‌ریزی شده بود را ادامه و توسعه داد که اگر فعالیت فرهنگی این دو امام علیهم السلام نبود امروز از معارف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله خبری نبود. در واقع همه‌ی فرق اسلامی امروز سر سفره‌ی علمی امام باقر و امام صادق علیهم السلام نشسته‌اند و از برکات تلاش آن حضرات استفاده می‌کنند.

در عصر امام صادق علیه السلام دو خط فکری دولتی و غیر دولتی یا به تعبیر دیگر، اندیشه‌ی مکتب خلفا و مکتب اهل بیت علیهم السلام با تمام نیرو، در مقابل هم صف‌آرایی نموده و در صحنه‌ی زندگی جامعه حضور و بروز پیدا نموده بود و ویژگی‌های اعتقادی و عملی دو مکتب در اصول و فروع، تبیین و مبرهن شده و صفوف پیروان آن‌ها از هم ممتاز و جدا و با ویژگی‌های فکری خودشان شناخته می‌شدند.

امام صادق علیه السلام اعتقاد به «رجعت» را به عنوان یکی از ویژگی‌های فکری و فصل ممیز شیعه معرفی نموده^۱ و از منکران آن برائت جسته، می‌فرماید: از ما نیست کسی که اقرار به رجعت نکند.^۲ لذا اعتقاد به رجعت یک فکر سیاسی فعال و مخالف با ظلم و ستم دستگاه خلافت به شمار می‌رفته و معتقدان به آن به عنوان مجرمان سیاسی قابل تعقیب بوده و شهادت آن‌ها در هیچ دادگاهی قابل قبول نبوده است.

اعتقاد به رجعت، جرم قابل تعقیب

سید حمیری، شاعر اهل بیت علیهم السلام در دادگاهی برای شهادت حاضر شد. قاضی سوار به او گفت: آیا تو اسماعیل فرزند محمد معروف به سید نیستی؟
سید: بلی هستم.

قاضی سوار: پس چگونه برای شهادت حاضر شده‌ای در حالی که من دشمنی تو را با گذشتگان می‌دانم؟!
سید: به خدا پناه می‌برم از دشمنی با اولیای الهی.

قاضی با تندی گفت: برخیز، به خدا قسم تو هرگز به حق شهادت نمی‌دهی.

سید برخاست به مجلس منصور دوانقی رفت و مشغول سرودن شعر شد و منصور هم مسرور شده به او مهربانی می‌کرد. قاضی سوار وارد مجلس شد، چشمش به سید افتاد، رو به منصور کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! به خدا قسم این مرد منافق است و از دشمنان شماست. سید انکار کرد و گفت: به خدا قسم این مرد دروغ می‌گوید، او را حسادت و ادا کرده است که به من تهمت بزند و من در مدح تو صادق هستم.

قاضی سوار برای صحت گفتار خود و تحریک احساسات منصور علیه او گفت: ای امیر! «إنه يقول بالرجعة؛ همانا او قائل به رجعت است».

سید هم برای صحت اعتقاد خود، به آیات متعدد و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله استدلال نمود و گفت: مستکبران و حسودان در هنگام رجعت شبیه بوزینه و گراز محشور خواهند شد.

در پایان، منصور در مقابل استدلال‌های محکم سید قانع شده و لبخندی به عنوان تأیید سید بر لبانش نقش بست و از تعقیب او دست برداشت.^۱

از استدلال قاضی سوار، به خوبی استفاده می‌شود که در آن عصر اعتقاد به رجعت یک جرم سیاسی قابل تعقیب و علامت نفاق و دشمنی با خلیفه به شمار می‌رفته است.

ظهور انحراف در تفسیر رجعت

متأسفانه دشمنان اسلام در طول تاریخ در مقابل بسیاری از عقاید اصیل اسلامی، یک مشابه و بدل برای آن درست کرده‌اند. در عصر امام صادق علیه السلام یک عده‌ای به نام غلات (غلو کنندگان) به رهبری افرادی؛ مثل ابوالخطاب بن مقلاص المنقری، بیان بن سمعان نهدی، مغیره بن سعید و ... (لعنهم الله) در میان شیعیان و اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام عقاید کفرآمیز خاصی را اظهار نموده و پایه‌ریزی کردند.^۲ از جمله، تعریف خاصی را از رجعت ارائه کرده و گفته‌اند: رجعت عبارت است از برگشتن حضرت علی علیه السلام به دنیا پیش از قیامت و الآن هم زنده و در میان ابرها حرکت می‌کند. حتی بعضی از این‌ها گفته‌اند: صدای غرش رعد، آواز او است و درخشندگی رعد و برق ابرها، از آتش سم‌های اسب او برمی‌خیزد!!^۳

با توجه به مطالب گذشته این عقیده هیچ ربطی به اعتقاد شیعه امامیه و رجعت مورد اعتقاد آنان ندارد، لذا امام صادق علیه السلام این‌ها را لعن و نفرین نموده، می‌فرماید:

«لعن الله أبا الخطاب ولعن الله من قُتِلَ معه ولعن الله من بقي منهم ولعن الله من دخل قلبه رحمة لهم؛^۴

خدا لعنت کند اباالخطاب و کسانی که با او کشته شدند و کسانی که از آن‌ها باقی مانده و کسانی که نسبت به آن‌ها در دلشان ترحمی وارد شده باشد.»

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۳۲ و ۱۳۰ - اربعین حسینی ص ۸۷ - مناظرات في العقائد / ج ۱

ص ۴۱۲ - الغدير / ج ۲، ص ۲۵۲ و ...

۲ - افکار این‌ها را در فصل بعدی بررسی خواهیم کرد.

۳ - فرهنگ فرق اسلامی / ج ۱۹۹ و ۱۸۲ و ۳۴۴.

۴ - اختیار معرفة الرجال / ج ۲، ص ۵۸۴.

سومین منکران رجعت

با توجه به این احادیث و روایات وارد شده در مورد رجعت از امام صادق علیه السلام - که بیشترین آن‌ها از ایشان صادر شده است - تا حدودی به فراگیر شدن انکار رجعت، در میان پیروان خلفا و شدت مخالفت آنان در عصر امام صادق علیه السلام پی می‌بریم، چنان‌که با حمایت خلفا و همراهی علما و قضات درباری، عامه‌ی مردم هم از باب «الناس علی دین ملوکهم» به تبعیت از آنان این عقیده‌ی قرآنی را انکار کردند.

«سئل الإمام أبو عبد الله علیه السلام عن قوله تعالى: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۱ قال: ما يقول الناس فيها؟ قلت: يقولون أنها في القيامة. فقال علیه السلام: أبحشر الله في القيامة من كل أمة فوجاً ويترك الباقيين؟! إنما ذلك في الرجعة، فأما آية القيامة فهذه «وَنَحْشُرُنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۲؛

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مبارکه می‌فرماید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر این آیه سؤال شد که خداوند می‌فرماید: به یاد بیاور روزی را که از هر امت، گروهی را حرکت داده به دنیا برمی‌گردانیم. امام صادق علیه السلام فرمود: مردم (پیروان خلفا) چه می‌گویند؟ راوی عرض کرد: آن‌ها معتقدند که این آیه مربوط به حشر قیامت است. حضرت (با استفهام انکاری) فرمود: آیا صحیح است که بگوییم: خداوند در روز قیامت از هر امت، گروهی را محشور می‌کند و بقیه را رها می‌کند؟! نه! هرگز چنین نیست، بلکه آیه مربوط به رجعت است. اما آیه حشر قیامت این آیه است که خداوند می‌فرماید: «آن‌ها را محشور می‌کنیم و احدی از آن‌ها را فرو نمی‌گذاریم.»

از باب این‌که آیات قرآن، برخی، بعض دیگر را تفسیر می‌کند از مقایسه کردن این دو آیه می‌فهمیم که دو نوع حشر است: یکی عمومی و فراگیر که مربوط به قیامت است، و دیگری خاص و ویژه‌ی یک عده‌ی که مربوط به رجعت است.

۱ - سوره نمل / آیه ۸۳ ۲ - سوره کهف / آیه ۴۷.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۱: قریب به این مضمون - همان / ص ۵۲ و ۶۰.

مراد امام علیه السلام از «الناس» همه‌ی پیروان خلفا هستند که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دادند. چه این که در روایت دیگر ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعَمُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۱ عَنِّي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»^۲

همانا اهل سنت در مورد گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: روزی که از هر امت، گروهی را محشور می‌کنیم، می‌پندارند که مراد خداوند، حشر روز قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین نیست، بلکه مراد از این آیه، رجعت است که از هر امت، گروهی برمی‌گردند. اما آیه‌ی قیامت این است که خداوند می‌فرماید: «همه را محشور می‌کنیم و از هیچ کسی چشم‌پوشی نمی‌کنیم.»

البته شکی نیست که مؤسّسین مکتب قیاسی بغداد، در گسترش انکار این عقیده نقش اساسی داشته‌اند؛ از جمله ابوحنیفه (متوفای ۱۵۰ هـ.ق) با انکار رجعت تیر خلاص را زد. پس از آن، انکار این عقیده‌ی مقدّس و نورانی در بین پیروان خلفا، عمومی و فراگیر شد به طوری که فصل ممیّز فکری شیعه به شمار می‌رفته است. به نظر می‌رسد در گسترش انکار رجعت در میان دانشمندان و علمای اهل سنت، تفسیر انحرافی غلات از رجعت و عدم تفکیک آنان بین عقیده‌ی غلات و شیعه‌ی امامیه نقش مهمی داشته است.

مناظره‌ی مؤمن الطاق با ابوحنیفه

ابوحنیفه به عنوان استهزا به مؤمن الطاق گفت: شما که معتقد به رجعت هستید، مقداری درهم و دینار به من قرض بدهید، در زمان رجعت برمی‌گردانم! مؤمن الطاق گفت: ضامنی می‌خواهم که در آن زمان تو به صورت انسان رجوع کنی که بشناسم، شاید به شکل حیوانی برگردی که من تو را نشناسم.^۳

در نقل دیگر آمده است: ابوحنیفه، مؤمن الطاق را در بازار دید که پیراهنی در دست دارد

۱ - سوره نمل / آیه ۸۳.

۲ - سوره کهف / آیه ۴۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۳ - اربعین حسینی ص ۸۹ به نقل از رجال کشی ص ۱۶۵.

و می خواهد بفروشد. ابوحنیفه گفت: این پیراهن را به من بفروش، قیمت آن را در زمان رجعت علی علیه السلام می دهم. مؤمن الطاق گفت: اگر کفیل و ضامنی بدهی که به صورت انسان برگردی می فروشم.^۱

از این برخوردهای ابوحنیفه استفاده می شود که او در مورد رجعت، تحت تأثیر افکار غلات بوده و خیال می کرده اعتقاد به رجعت یعنی اعتقاد به زنده بودن حضرت علی علیه السلام در زیر ابرها. و چون شهادت آن حضرت از مسلمات تاریخ بوده است، معتقدان به رجعت را آدم های کم خرد و بی عقل دانسته، به استهزا و تمسخر می گرفته است! و لذا بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق به طعنه گفت: «إِنَّ إِمَامَكَ قَد مَاتَ»^۲ اگر امام تو رجعت می کند و معتقد به رجعت و زنده بودن او هستی، پس چرا مرد؟!^۳

۶- عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (۲۰۳-۱۴۸ هـ.ق)

با توجه به این که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان دو مکتب، با ویژگی های فکری و عملی خودشان از هم جدا و ممتاز شده بودند و با توجه به استحکام پایه های قدرت خلفای بنی عباس - منصور، مهدی، هادی و هارون علیهم ما یتحقون - سخت گیری هایی را نسبت به علویان؛ مخصوصاً امام کاظم علیه السلام اعمال می کردند. لذا از آن حضرت در مورد مسائل اختلافی، روایات بسیار کم و محدودی به دست ما رسیده است.^۳

از ویژگی های این عصر، آن است که از آن سؤال و جواب های علمی و نقد ایرادهای فکری و مباحثات و مناظرات فقهی و کلامی و ... که در عصر امام صادق علیه السلام رایج بود، دیگر خبری نیست. و در اثر فشار و اختناق خلفا، زمینه های فعالیت علمی و فکری؛ مخصوصاً موضوعات اختلافی به کلی منتفی شده بود.

۱- اصل الشیعه و اصولها ص ۲۷۶ - تاریخ بغداد و مدینه السلام / ج ۱۳ ص ۴۱۱.

۲- معجم الرجال الحدیث / ج ۱۸ ص ۳۸.

۳- در مورد رجعت، یک روایت بیشتر از آن حضرت نرسیده است. ر.ک: مختصر بصائر

الدرجات ص ۲۷ بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۴ - فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت».

اما در عصر امام رضا علیه السلام از فشار و اختناق هارون تا حدودی کاسته شده و امام رضا علیه السلام بر خلاف پدران بزرگوارشان، از همان آغاز امامت علناً امامت خویش را اظهار نمود و از فرصت پیش آمده برای نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به خوبی استفاده کرده، علوم و معارف فراوانی را از خود به یادگار گذاشت.^۱

پس از مرگ هارون - علیه ما علیه - و به خلافت رسیدن امین (۱۹۸ - ۱۹۳ هـ ق) بنی عباس گرفتار اختلاف داخلی شده و فرصتی برای ایذا و آزار علویان، عموماً و امام رضا علیه السلام خصوصاً نداشتند. تا این که با کشته شدن امین و به خلافت رسیدن مأمون، باز بنی عباس به فکر آزار و اذیت علوی ها افتادند. ولی مأمون با استفاده از تجربه اسلاف خود حاضر نبود با بنی هاشم؛ مخصوصاً امام رضا علیه السلام به طور مستقیم درگیر شود، چون او به خوبی می دانست که درگیری مستقیم با علویان به ضرر خلافت است. لذا تصمیم گرفت با امام طرح دوستی و محبت ریخته و او را در مقرر حکومت خود آورده و به عنوان ولیعهد معرفی کند تا از این طریق هم از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت به نفع دستگاه خلافت استفاده کند و هم فعالیت های آن حضرت را تحت نظارت خویش قرار دهد.

مأمون پس از تحمیل مقام ولایت عهدی بر امام علیه السلام جلسات گسترده ی بحث و مناظره تشکیل می داد و از بزرگان علمای زمان؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان در این جلسات دعوت می کرد که امام هم از این فرصت ها برای نشر فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله به خوبی استفاده نمود. یک مورد آن که مربوط به رجعت است که اشاره می کنیم.

رجعت حق است

حسن بن جهم می گوید: مأمون - علیه ما یستحقّه - در ضمن سؤالاتی عرض کرد:
 «یا اباالحسن! ما تقول فی الرجعة؟ فقال: أنها حقّ قد کانت فی الأمم السابقة ونطق
 بها القرآن. وقد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یكون فی هذه الأمة کلّ ما کان فی الأمم السابقة
 حذو النعل بالنعل...»^۲

۱ - سیره ی پیشوایان ص ۴۷۰ و ۴۶۸.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱ ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۵۹ - مسند الامام الرضا علیه السلام / ج ۲ ص ۱۳۴.

یا ابوالحسن! نظر شما درباره‌ی رجعت چیست؟ حضرت فرمود: رجعت حق است و در امت‌های گذشته واقع شده است و قرآن از آن خبر داده^۱ و پیامبر اکرم ﷺ فرموده: تمام حوادث و وقایعی که در امت‌های گذشته واقع شده است در این امت هم مانند دو لنگه کفش که با یکدیگر مطابقت و مقارنت دارد، اتفاق خواهد افتاد.»

این سؤال مأمون برای رفع جهل (سؤال تفقه) نبوده بلکه سؤالش برای تنوع (سؤال تعنت) بوده است؛ زیرا او نمی‌خواست که حقانیت رجعت را از امام بشنود و ایمان بیاورد و یا این که عقیده‌ی امام را بداند؛ زیرا او می‌دانست که رجعت یکی از عقاید مسلم ائمه‌ی اهل بیت ﷺ می‌باشد و از احادیث آبا و اجداد آن حضرت، در مورد رجعت هم بی‌اطلاع نبود و وحدت نظر اهل بیت ﷺ را هم می‌دانست که امام صادق ﷺ فرموده: حدیث اول ما حدیث آخر ما است.^۲ یعنی ائمه‌ی اطهار ﷺ مثل متکلم واحد می‌مانند که حدیث همه‌ی آن‌ها حدیث پیامبر اکرم ﷺ به شمار می‌رود. بلکه او اغراض خاصی را از این سؤال دنبال می‌کرده!^۳

این بخشی از یک روایت طولانی است که امام رضا ﷺ در مجلس مناظره و در حضور جمعی از فقها و متکلمین فریق و ملل مختلف آن عصر بیان فرموده. استدلال محکم امام ﷺ بر حقانیت رجعت، تعجب مأمون را برانگیخت و بی‌اختیار گفت: یا ابوالحسن! به خدا قسم علم صحیح یافت نمی‌شود مگر پیش شما اهل بیت ﷺ و تمام علوم آباء و اجداد گرامی‌تان به شما منتهی می‌شود. خداوند به شما جزای خیر دهد.

۷ - عصر امام جواد تا پایان عصر حضور معصوم ﷺ (۳۲۹ - ۲۰۳ هـ ق)^۴

- ۱ - فصل چهارم «رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها».
- ۲ - بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۲۵، ص ۲۵۸ - الاعتصام بالکتاب والسنة ص ۳۴۶.
- ۳ - از ذیل این روایت، استفاده می‌شود که همین جواب‌های امام ﷺ، زمینه‌ی شهادت آن حضرت را فراهم نمود. ر.ک: عیون اخبار الرضا ﷺ و مناظرات فی العقائد / ج ۱ ص ۴۰۵.
- ۴ - عصر غیبت صغری، (۳۲۹ - ۲۶۰ هـ ق) جزء زمان حضور معصوم به حساب آمده است؛ زیرا توقیع زیارت آل یس، در عصر غیبت صغری به محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری رسیده است. و ایشان هم جزء طبقات نهم از روایات است که حدود سال‌های ۲۹۰ - ۲۶۰ هـ ق متولد و حدود سال‌های ۳۵۰ - ۳۳۰ هـ ق از دنیا رفته است. ر.ک: بحوث فی علم الرجال.

بعد از شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت امام جواد علیه السلام فشار و سختگیری‌های عجیبی از طرف دستگاه خلافت علیه بنی هاشم اعمال می‌شد چنان‌که همه‌ی امامان را به اجبار از مدینه به بغداد و سامرا احضار کردند و محدودیت‌های شدیدی را برای کنترل فعالیت علمی و سیاسی آنان به اجرا گذاشتند و تقریباً فعالیت‌های شیعی به طور کلی تعطیل و اکثر علویان زندانی و یا تحت تعقیب و متواری شده بودند. تمام کوشش دستگاه خلافت بر این استوار بود که هرگونه تشکیلات و سازمان‌های علویان را تار و مار نموده و از گسترش آن جلوگیری کند. ولی این فشار و اختناق عباسی‌ها در میان علوی‌ها دقیقاً بازتاب معکوس داشت و باعث گسترش نهضت‌ها و قیام آنان می‌شد. مورخین تنها در فاصله‌ی سال ۲۱۹ تا ۲۷۰ ه‍.ق، تعداد ۱۸ قیام و انقلاب شیعی را ضبط کرده‌اند.^۱

اما از نظر فرهنگی، مکتب اعتزال رواج و رونق خاصی پیدا نموده بود و حکومت‌های وقت از آنان حمایت کرده و از تمام امکانات مادی و معنوی حکومتی برای تثبیت خط فکری آنان و تضعیف موقعیت دیگران بهره‌برداری می‌کردند. با تسلط معتزلی‌ها (منکران اصلی رجعت) زمینه‌ی بیان معارفی که با صراحت عقل تأیید نمی‌شد به کلی از بین رفته بود.^۲ لذا از امام جواد علیه السلام (۲۲۰-۲۰۳ ه‍.ق) درباره‌ی رجعت اثری نرسیده و از بقیه‌ی ائمه هم روایت نقل نشده است.

ولی عده‌ای از شاگردان و شیعیان آنان؛ مثل: فضل بن شاذان، احمد بن داوود جرجانی، محمد بن مسعود عیاشی و ... با توجه به روایات ائمه‌ی گذشته و با تشویق ائمه‌ی معاصر در همین سال‌ها کتاب‌های مستقلی را درباره‌ی رجعت به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند.^۳ اما خود

۱ - سیره‌ی پیشوایان ص ۵۷۰. ۲ - همان ص ۵۴۳.

۳ - فضل بن شاذان نیشابوری که از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام (متوفای ۲۶۰ ه‍.ق) است کتاب‌هایی به نام: اثبات الرجعة، الرجعة، حذو النعل بالنعل (که درباره‌ی وقوع و تطابق حوادث امت‌های گذشته در امت آخرالزمان؛ از جمله رجعت) به رشته‌ی تحریر در آورده است. رک: رجال نجاشی ص ۳۰۷ و خلاصة الاقوال ص ۲۲۹. و احمد بن داوود بن سعید جرجانی (وفات حدود ۲۵۰-۲۶۰ ه‍.ق) از رجال اهل سنت بوده بعد از استبصار. کتاب‌های مختلفی؛ از جمله، کتابی به نام الرجعة، تصنیف کرده است. (الفهرست ۸۰). و محمد بن مسعود عیاشی (متوفای ۳۲۰ ه‍.ق) هم از اهل سنت بوده در همان اوائل

امام هادی، امام عسکری و حضرت مهدی علیهم السلام با توجه به اهمیت رجعت و نقش سازنده آن در پایداری و استقامت شیعیان، این عقیده‌ی قرآنی را در قالب دعا و زیارت‌نامه بیان نموده‌اند که با وارد نمودن رجعت در دعاها و زیارت‌نامه‌ها این عقیده در افکار و اندیشه‌ی شیعیان نهادینه شده و شبانه روز در مکان‌ها و زمان‌های مختلف به آن اقرار و اعتراف می‌کردند.^۱

۸ - عصر غیبت معصوم علیه السلام (... - ۳۲۹ هـ ق)

بعد از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام علمای شیعه به تبع آنان در گسترش و بالندگی این عقیده‌ی قرآنی تلاش و کوشش فراوانی را انجام داده‌اند و با مناظرات علمی^۲ و یا نوشتن کتاب و مقاله و با استفاده از آیات و روایات، این عقیده‌ی نورانی را مبرهن و مستدل برای مردم بیان کرده‌اند به طوری که عقیده به رجعت، ملازم با ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان شیعیان مطرح شده است، گرچه تا حد مطلوب فاصله‌ای زیادی دارد.

به موازات آن از طرف اهل سنت این عقیده به شدت انکار شده و معتقدان به آن را به کفر، فسق، کذب، اهل هوی و بدعت و ... متهم نموده‌اند!

نتیجه: آنچه از این مراحل هشت‌گانه و بررسی تاریخچه‌ی رجعت به دست می‌آید عبارت است از:

۱- اصل رجعت را قرآن در میان مسلمانان مطرح نموده و تمام مسلمانان، این عقیده را به عنوان یک عقیده‌ی قرآنی که آیات قرآن بر آن دلالت می‌کند، مثل سایر معارف آن، قبول داشته است. بعد از طرح آن توسط قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفسیر و تبیین آن اقدام و گاهی بعضی از رجعت‌کنندگان را هم به مسلمانان معرفی کرده است.

نوجوانی مستبصر شده، و بیش از دویست جلد کتاب به دفاع از مذهب شیعه: از جمله، الرجعة. تألیف نموده است. (الفهرست ص ۲۱۲).

۱ - فصل چهارم (رجعت در زیارت‌نامه‌ها و دعاها).

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۲ - الرجعة ص ۷۹ - المهدی المنتظر / ج ۲ ص ۴۸۸.

۲- اعتقاد به رجعت، اولین بار توسط «رهبران خوارج» انکار شده و با احادیث آن به مخالفت برخاسته‌اند، سپس در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم توسط قدریه «معتزله» انکار شده و در نتیجه با حمایت صاحبان قدرت و انکار مؤسّسین مکتب قیاسی بغداد، در میان تمام مذاهب اهل سنت گسترش پیدا کرده است.

۳- با توجه به روحیات و افکار انکارکنندگان، تا حدودی انگیزه‌ی آنها هم معلوم می‌شود، چون که رجعت جزء فضایل و یا رذایل رجعت‌کنندگان به حساب می‌آید بنابراین انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام و مؤمنان برمی‌گردند تا این که پاداش دنیایی اعمالشان را دریافت نموده و شاهد استقرار حکومت عدل الهی در روی کره‌ی زمین باشند. و کفار و دشمنان آنان برمی‌گردند تا این که از آنها در حدّ امکان انتقام گرفته شود. و این عقیده برای امثال خوارج و ... قابل تحمّل و درک نبوده است، لذا رجعت را مثل بقیه‌ی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام منکر شده‌اند.

سران خوارج که دشمنی آنان با اهل بیت؛ مخصوصاً علی علیه‌السلام خورشید روشن تر است. قدریه هم انحرافاتشان به خاطر عقل‌گرایی افراطی و ... مشهور است که اکثر عقاید مسلمّ مسلمانان؛ مثل «تقدیر الهی، علم خداوند، سؤال قبر و ...»^۱ را انکار نموده‌اند. امّا انکار بقیه‌ی پیروان خلفا هم با توجه به عللی که در فصل آینده بیان می‌شود، روشن خواهد شد.

۴- در مقابل، ائمّه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام که طبق حدیث ثقلین، عدل قرآن به شمار می‌روند، از اول تا آخرشان به دفاع از این عقیده‌ی مقدّس و قرآنی برخاسته و حقانیت آن را با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی برای مسلمانان بیان کرده‌اند. در واقع دفاع از «رجعت» دفاع از آیات قرآن و احادیث نبوی به شمار می‌رود، نه این که دفاع از مذهب خاص و ... باشد.

۵- با توجه به این سیر تاریخی، انسان به راحتی می‌تواند تصمیم بگیرد و درباره‌ی مخالفین و موافقین این عقیده داوری و قضاوت نموده و به دروغ‌پردازی‌های امثال ابن سعد، خطیب بغدادی، ابن عساکر و ... پی ببرد که می‌گویند: احدی از اهل بیت علیهم‌السلام قائل به

رجعت نبوده‌اند! ^۱ و هم‌چنین افترای طبری ^۲ و مقلدان او، آلوسی بغدادی، ^۳ دکتر قفاری، ^۴ احمد امین مصری ^۵ و ... افشا می‌شود که رجعت را از مجعولات یهود و یا از محدثات و بدعت‌های قرن دوم و ... می‌دانند. ^۶

«وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» ^۷

* * *

-
- ۱ - الطبقات الكبرى / ج ۵، ص ۳۲۱ - تاریخ بغداد و مدینه السلام / ج ۵۴، ص ۲۸۴ - تاریخ مدینه دمشق / ج ۵۴، ص ۲۸۲ و ...
 - ۲ - تاریخ طبری / ج ۳، ص ۳۷۸.
 - ۳ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.
 - ۴ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.
 - ۵ - فجر الاسلام ص ۲۶۹.
 - ۶ - فصل پنجم «پاسخ به شبهات».
 - ۷ - سوره عنکبوت / آیه ۱۳.

فصل سوم

رجعت از دیدگاه
شیعه، سنّی و غلات

رجعت از دیدگاه شیعه، سنّی و غلات

۱- رجعت از دیدگاه شیعه

اعتقاد به اصل رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه به شمار می‌رود. تمام ائمّه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و به تبع آنان، شاگردان و پیروان آنها از صدر اسلام به رجعت اعتقاد داشته و از این عقیده، دفاع و حمایت نموده‌اند. شاید هیچ شعاری در تشیع برجسته‌تر از رجعت نبوده است. گرچه ممکن است در تفسیر بعضی از جزئیات آن اختلافات جزئی باشد^۱ ولی اعتقاد به اصل آن اجماعی و مورد اتفاق است. لذا بسیاری از بزرگان شیعه؛ مانند مرحوم شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، امین‌الاسلام طبرسی، سید ابن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، طریحی و ...^۲ بر حقیقت و صحّت رجعت از دیدگاه شیعه امامیه ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- مرحوم مفید (متوفای ۴۱۲ هـ.ق):

«اتّفت الإمامیة علی وجوب رجعة کثیر من الأموات إلی الدنیا قبل یوم القيامة»^۳

شیعه امامیه اتفاق دارند بر وجوب برگشتن عدّه‌ی زیادی از مردگان به سوی دنیا.

۲- مرحوم سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ.ق):

«إنّ الذی ذهبوا إلیه ممّا لا شبهة علی عاقل فی أنّه مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی

نفسه... وإذا ثبت جواز الرجعة ودخوله تحت المقدور، فالطریق إلی إثباتها إجماع

۱- ارشاد السائل ص ۲۰۳.

۲- مرحوم طبرسی در کتاب الشیعه والرجعة حدود ۱۳ نفر از بزرگان شیعه را با اسم و شرح حال و کتاب‌هایشان ذکر نموده که ادعای اتفاق نموده‌اند.

۳- الفصول المختاره ص ۴۶- اوایل المقالات ص ۴۸- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۰-

اربعین حسینی ص ۸۷.

الإمامية على وقوعها. فإنهم لا يختلفون في ذلك وإجماعهم حجة - قد بيّنا في مواضع من كتابنا - لدخول قول الإمام فيه وما يشتمل على قول المعصوم من الأقوال لا بدّ فيه من كونه صواباً؛^۱

همانا آنچه شیعیان معتقدند (از رجعت) بر هیچ عاقلی قابل شبهه نیست که (این امر) تحت قدرت خداوند قرار می‌گیرد و محال نیست. وقتی امکان رجعت اثبات شد و ثابت شد که محال نیست، پس راه اثبات وقوع آن، اجماع امامیه است؛ زیرا آن‌ها در وقوع رجعت اختلاف ندارند و اجماع امامیه هم به خاطر متضمن بودن گفتار معصوم علیه السلام حجت است. این مطلب را در چندین موضع از کتابم بیان کرده‌ام و آن گفتاری که مشتمل بر قول معصوم علیه السلام باشد، قطعاً حق و صواب است.»

۳- مرحوم طریحی (متوفای ۱۰۸۵ هـ.ق):

«الرجعة من ضروریات مذهب الإمامية وعليها من الشواهد القرآنية وأحاديث أهل البيت عليهم السلام ما هو أشهر من أن يذكر حتى إنه ورد عنهم عليهم السلام من لم يؤمن برجعتنا ولم يقرّ بمتعتنا فليس منّا؛^۲

رجعت از ضروریات مذهب شیعه امامیه است و شواهد قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام بر آن مشهورتر از آن است که ذکر شود، حتی از طرف ائمه‌ی اطهار علیهم السلام وارد شده که: هر کس ایمان به رجعت ما و از دواج موقت نداشته باشد، از ما (شیعه) نیست.»

۴- شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ.ق):

«إنّ ثبوت الرجعة من ضروریات مذهب الإمامية عند جميع العلماء المعروفين... بل يعلم العامّة أنّ ذلك من مذهب الشيعة؛^۳

همانا ثبوت رجعت، از ضروریات مذهب دوازده امامی است پیش همه‌ی علمای معروف، بلکه اهل سنت هم می‌دانند که رجعت از خصوصیات مذهب شیعه است.»

۱- رسائل المرتضی / ج ۱، ص ۱۲۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸.

۲- مجمع البحرین / ج ۴، ص ۳۳۴.

۳- الايقاظ ص ۶۰.

در جای دیگر می فرماید:

«قد ثبت أن الرجعة حقّ بتصریح الآيات الكثيرة وتصريحات الأحاديث المتواترة، بل المتجاوز حدّ التواتر وبإجماع الإمامية حتىّ أنا لم نجد أحداً من علمائهم خرج بإنكار الرجعة ولا تعرض لتضعيف حديث واحد من أحاديثها ولا لتأويل شيء منها وكلّ منصف يحصل له من أدلة الرجعة، اليقين؛^۱

حقانیت رجعت به تصریح آیات متعدد و احادیث متواتر - بلکه متجاوز از حدّ تواتر - و اجماع امامیه ثابت است. احدی از علمای امامیه را سراغ نداریم که رجعت را انکار کرده و یا یکی از احادیثش را رد یا تأویل کرده باشد. هر باانصافی با مطالعه‌ی این ادله به رجعت یقین پیدا می کند.»

۵- مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ هـ.ق):

«أجمعت الشيعة على الرجعة في جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتىّ نظموها في أشعارهم واحتجّوا بها على المخالفين في جميع أعصارهم وشنع المخالفون عليهم في ذلك وأثبتوا في كتبهم وأسفارهم؛^۲

شیعه اجماع دارند بر رجعت در جمیع اعصار گذشته، شهرت رجعت در میان آنها، همانند خورشید در وسط روز است، حتی آن را در اشعارشان به نظم در آورده‌اند و در شهرهایشان با مخالفین، به مناظره برخاسته‌اند. و مخالفان هم، آنها را به خاطر این عقیده ملامت کرده و بر آنها عیب گرفته‌اند و در کتابها و نوشته‌هایشان ثبت نموده‌اند.»

۶- مرحوم شبر (متوفای ۱۳۴۲ هـ.ق):

«اعلم أن ثبوت الرجعة مما اجتمعت عليه الشيعة الحقّة، بل هي من ضروريات مذهبهم وتظافرت الأخبار عن الأئمة الأطهار عليهم السلام: ليس منا من لم يؤمن برجعتنا وكرّتنا؛^۳

۱ - الايقاظ ص ۴۰۶.

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۳ - حقّ اليقين في معرفة اصول الدين / ج ۲، ص ۵ - الانوار اللامعه في شرح الزيارة الجامعة ص ۱۶۱

بدان، همانا رجعت از چیزهایی است که شیعه‌ی امامیه بر آن اجماع دارند بلکه از ضروریات مذهبشان به شمار می‌رود و اخبار متعددی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام رسیده است که: از ما نیست کسی که ایمان به برگشتن ما ندارد.»

این‌ها نمونه‌هایی از گفتار بزرگان شیعه است که اگر کسی بخواهد در این زمینه به کنکاش و پژوهش ادامه دهد به صدها مورد بر می‌خورد که علمای شیعه در اعصار مختلف به پیروی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بر حقانیت آن اصرار ورزیده و بیش از هفتاد محدث ثقه احادیث مربوط به رجعت را در کتاب‌ها و رساله‌هایشان نقل نموده‌اند^۱ و مفسران شیعه آیات رجعت را در کتاب‌های تفسیری‌شان تفسیر و تبیین و بر حقانیت رجعت استدلال کرده‌اند. غیر از این‌ها عده‌ی زیادی از علما و دانشمندان شیعه در همان زمان حضور معصوم علیه‌السلام و سپس در زمان غیبت، به نوشتن کتاب‌های مستقلی در اثبات رجعت اقدام نموده^۲ و آن را به صورت مستدل و مبرهن بیان کرده و با مخالفین احتجاج نموده‌اند.

یکی از محققین حوزه علمیه قم^۳ در این زمینه بیش از هشتاد نفر از علما و محدثین را با شرح حال و کتاب‌هایشان که درباره‌ی رجعت به طور مستقل نوشته‌اند اسم برده است.^۴ این کتاب‌ها مکرراً چاپ و به اقصی نقاط عالم پخش و منتشر شده است.

تأویل روایات رجعت، مستلزم خروج از تشیع نیست

گرچه رجعت از ضروریات مذهب شیعه به شمار می‌رود ولی از اصول وارکان عقاید آنان نیست، بلکه اعتقاد به رجعت، اعتقاد به امور غیبی است که آیات قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام از وقوع آن در آینده خبر داده‌اند^۵ و اعتقاد به رجعت از مظاهر ایمان به قدرت الهی به حساب می‌آید. لذا شیعیانی که نتوانسته‌اند رجعت افراد و اشخاص را تصور کنند، از تشیع

۱ - الایفاظ ص ۴۵ - الغارات / ج ۱، ص ۷۵.

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۳ - الرجعة ص ۴۸ و ۴۶.

۳ - مهدی پور، علی اکبر، رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان (کتابنامه).

۴ - مرحوم آقابزرگ تهرانی، بیش از شست و پنج عنوان کتاب در باره‌ی رجعت، ذکر نموده است.

ر.ک: الذریعة الی تصانف الشیعة، جلد‌های ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۰ و ۲۶.

۵ - عقائد الامامیه ص ۸۴ - اصل الشیعة و اصولها ص ۱۶۷ و ...

خارج نمی‌شود. و این‌ها به خاطر شبهه، کل روایات رجعت را به رجوع دولت و قدرت برای اهل بیت علیهم‌السلام تأویل و تفسیر نموده‌اند.^۱

اما این‌که این تأویل‌کنندگان چه کسانی بوده‌اند و شخصیت حقیقی و حقوقی آنان از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ چیزی در کتاب‌های کلامی، حدیثی، تفسیری و ... گفته نشده است، اولین بار مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هـ.ق) فرموده: گرچه در معنای رجعت بین امامیه اختلاف است.^۲ سپس سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ.ق) فرمود: قومی از شیعیان چون از تفسیر رجعت و بیان امکان آن عاجز مانده‌اند و تصور کرده‌اند که رجعت با تکلیف منافات دارد، روایات رجعت را به رجوع و برگشت قدرت و دولت به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان تفسیر و تأویل کرده‌اند.^۳ سپس در کتاب‌های کلامی، تفسیری و ... راه پیدا کرده و به عنوان اختلاف بین شیعه ذکر شده است.

به هر صورت این‌ها افراد قابل اعتمادی نبوده‌اند^۴ لذا خود مرحوم مفید و سید مرتضی، مرحوم طبرسی و ... که این اختلاف را نقل کرده‌اند - اجماع و اتفاق امامیه را بر رجعت اشخاص هم ذکر نموده‌اند.

مرحوم حرّ عاملی می‌فرماید: آنچه بر صحّت رجعت دلالت می‌کند اجماع شیعه و اتفاق اثنی عشریه است، مخالف قابل اعتمادی از علمای گذشته و معاصر ظاهر نشده است.^۵ در جای دیگر می‌فرماید: احدی از شیعه امامیه را نمی‌توان یافت که، شناخته شده و یا دارای تصنیفی باشد که تصریح به انکار و یا تأویل رجعت کرده باشد.^۶ در جای دیگر می‌فرماید: حقانیت رجعت به اجماع امامیه ثابت شده است. حتی احدی از علمای امامیه را نیافتیم که رجعت را انکار و یا احادیث آن را تضعیف و یا تأویل کرده باشد.^۷

۱ - مجمع البیان / ج ۷: ص ۲۳۴ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸.

۲ - اوائل المقالات ص ۴۶ و ۷۸ و ۱۲۵.

۳ - رسائل المرتضی / ج ۱، ص ۱۲۵.

۴ - اوائل المقالات ص ۲۹۲.

۵ - الايقاظ ص ۳۳ و مرکز الرسالة، الرجعة ص ۵۰.

۶ - همان ص ۶۰ و شبیه این عبارت در صفحه ۴۲۹ هم آمده است.

۷ - همان ص ۴۰۷.

البته اعتقاد اجمالی و تصدیق به اصل رجعت، آن گونه که هست و واقع می شود کافی است.^۱ اما اعتقاد به تفصیل و جزئیات آن مثل بسیاری از اعتقادات و امور غیبی که در آینده واقع می شود، نه لازم است و نه ممکن.

۲- رجعت از دیدگاه اهل سنت^۲

برادران اهل سنت اعتقاد به رجعت را به شدت انکار نموده و قبل از درک و آشنایی با مفهوم و معنای آن، تصمیم شان را گرفته و آن را جزء عقاید اعراب جاهلی،^۳ یهود

۱- شرح اصول الکافی / ج ۶. ص ۴۰۲- مجموعه الرسائل / ج ۲. ص ۴۰۷.

۲- تعبیر «اهل سنت» یک تعبیر بی‌مستی و سیاسی است که اولین بار معاویه پس از تحمیل صُح و متارکه جنگ با امام مجتبی (ع) به پیروان خودش به کار برد و آن سال را (عام الجماعة) نام‌گذاری کرد. و گفت: «نحن اهل السنة والجماعة» در مقابل هرکس که ولایت و خلافت معاویه را غیر مشروع می‌دانست و قبول نداشت، به «اهل البدعة والفرقة» نام‌گذاری نمود. در اثر فعالیت عوامل حکومت این تعبیر در میان مسلمانان به عنوان یک اصطلاح به پیروان خلفا اطلاق شد. «به کتاب زندگی سیاسی امام مجتبی (ع) مراجعه شود». در حالی که تعبیر درست و با مستی درباره‌ی آن‌ها «پیروان مکتب خلفا» و یا «تاریخ گرایان» است؛ زیرا به عقیده آن‌ها تمام سلسله‌ی خلفای بنی‌نیم، عدی، اموی و عباسی به همان ترتیبی که واقع شده، حق و مشروع و اطاعت از آن‌ها واجب است. پیروان مکتب خلفا با تحریف سه مفهوم دینی (لزوم اطاعت از اولی الامر، هرکسی که باشد، لزوم مع الجماعة و حرمت نقض بیعت، به هر کیفیتی که بیعت شده باشد) هرگونه جنایتی که در طول تاریخ از خلفا و پیروان آنان سر زده است (حتی حادثه کربلا و...) را مشروع دانسته و تمام حوادثی که در زمان صحابه و تابعین، بعد از رحلت رسول خدا (ص) واقع شده حق و عین شرع می‌دانند، و هیچ کسی حق اعتراض و انتقاد از به وجود آوردگان آن حوادث حتی یزید و... را ندارد! و هرگونه تحقیق، تفحص و تحلیل از تاریخ خلفا و حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) را ممنوع و بدعت دانسته، و تحلیل گران این قسمت از تاریخ اسلام را، زندقه، مبتدع، منکر رسالت و... می‌دانند. چون صحابه بدون استثنا عادل و اهل بهشت هستند. و گفتار و رفتار آن‌ها به عنوان مدرک شرعی تلقی شده و با استناد به گفتار و رفتار آن‌ها می‌شود احکام شرعی را استنباط نمود؛ یعنی آقایان عوض این که اعمال و رفتار آنان را به شرع عرضه کنند، اعمال و رفتار آنان را عین حکم شرعی تلقی کرده‌اند. رک: الإصابة فی تمییز الصحابه / ج ۱. ص ۳ و ۱۶۶- معالم المدرستین / ج ۲. ص ۶۰ به بعد.

۳- النهایة فی غریب الحدیث / ج ۲. ص ۲۰۲- لسان العرب / ج ۸. ص ۱۱۴.

و نصاری^۱ عقیده‌ی هواپرستان و بدعت‌گذاران^۲ و ... دانسته‌اند. و هر کسی به آن معتقد باشد او را کافر، کذاب، فاسق، خبیث و ... معرفی نموده و مستحق انواع عذاب‌های دنیایی و آخرتی می‌دانند. به نظر اینان هیچ گناهی بالاتر از اعتقاد به رجعت نیست. کشندگان امام حسین علیه السلام (عمر بن سعد) را عادل و ثقه می‌دانند^۳ ولی معتقدان به رجعت را فاسق و غیر ثقه و ... معرفی می‌کنند.^۴ و لذا رجعتی که شیعه‌ی امامیه معتقد است اهل سنت هیچ‌گاه در صدد فهم و درک صحیح آن برنیامده‌اند و در منابع آن‌ها هم تعریف نشده است.^۵ ابوالحسن خیاط معتزلی، عدم اطلاع خودش نسبت به مفهوم رجعت را این‌گونه توجیه می‌کند:

«إن الرجعة سرّ من أسرار المذهب الشيعي بأنهم قد تواصلوا بكتانها وإلا يذكرها في مجالسهم ولا في كتبهم إلا فيما قد أسروا من الكتب ولم يظهروه؛^۶

همانا رجعت از اسرار مذهب شیعه است که همدیگر را به کتمان و اختفای آن سفارش می‌کنند و این‌که در مجالس و کتاب‌های شان ذکر نکنند مگر در کتاب‌هایی که مخفی می‌ماند و ظاهر نشود!»

اگر ایشان و پس از آن، امثال دکتر قفاری و ... به خودشان زحمت می‌دادند و به کتاب‌های کلامی و حدیثی شیعه که در طول تاریخ، حتی در همان سده‌های اول تدوین و تصنیف شده^۷ و در اطراف عالم پخش و منتشر شده است مراجعه می‌کردند چنین دروغی را از خودشان به یادگار نمی‌گذاشتند!

علمای رجالی اهل سنت در مقام جرح و تعدیل راویان حدیث (بررسی احوال و زندگی راویان احادیث) به دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام که می‌رسند در مقام معرفی آنان

۱ - فجرالاسلام ص ۲۶۹ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۲ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۳ - تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۳۸۲ و ۳۸۱ و ...

۴ - همان / ج ۲، ص ۴۶ و ۴۳ - میزان الاعتدال / ج ۲، ص ۹۳.

۵ - مع الصادقین ص ۲۲۱.

۶ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۱۶ به نقل از الانتصار ص ۹۷.

۷ - ر. فصل دوم «عصر امام جواد علیه السلام».

می‌گویند: او ضعیف است، کذاب است، غیر ثقه است، هیچی نیست و ... علت همه‌ی این اوصاف و بی‌اعتباری احادیث آنان را ایمان و اعتقادشان به «رجعت» ذکر می‌کنند. بدون این‌که در باره‌ی مفهوم رجعت چیزی بگویند و توضیحی بدهند. گویا مفهوم رجعت مثل شرک به خدا، بت‌پرستی (العیاذ بالله) انکار ضروریات دین و ... برای مسلمانان از بدیهی‌ترین مفاهیم است که هیچ شرح و توضیحی نیاز ندارد! و اگر احیاناً توضیحی داده باشند هم به صورت غیر واقعی و تحریف شده که هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه‌ی امامیه ندارد.

ما ابتدا به چند نمونه از اظهار نظرهای علمای رجالی اهل سنت در باره‌ی دوستان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم، سپس به تعریف آنان از رجعت خواهیم پرداخت.

مؤمن به رجعت، کذاب است!

ابوالحجاج می‌گوید:

«أما جابر الجعفی فكان ضعيفاً وكان والله كذاباً! يؤمن بالرجعة؛^۱

اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ‌گو است. چون

ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر می‌گوید:

«عثمان بن عميرة رديّ المذهب غالٍ في التشيع، يؤمن بالرجعة؛^۲

عثمان بن عمیره، مذهب پست و بی‌ارزشی دارد. غلوکننده‌ی در شیعه‌گری است.

ایمان به رجعت دارد!»

عقیلی می‌گوید:

«اصبغ بن نباتة ليس بشيء، كان يقول بالرجعة؛^۳

اصبغ بن نباته هیچ ارزشی ندارد. ایمان به رجعت داشته است!»

۱ - تهذيب الكمال / ج ۴. ص ۴۷۰ و ۴۶۸ - تاريخ بن معين / ج ۱. ص ۲۰۷.

۲ - تهذيب التهذيب / ج ۷. ص ۱۳۳.

۳ - الضعفاء الكبير / ج ۱. ص ۱۳۰.

باز، او می گوید:

«أبو حمزة الثمالي كان ضعيف الحديث ليس بشيء، يؤمن بالرجعة؛^۱

ابو حمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است. ایمان به رجعت دارد!»

جرجانی می گوید:

«قال جرير: لا أكتب عن جابر حديثاً، لأنه كان يؤمن بالرجعة؛^۲

جریر می گفت: از جابر، هیچ حدیثی نمی نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!»

شمس الدین حسینی می گوید:

«قال ابن حبان: كان رشيد الهجري يؤمن بالرجعة، فقطع زياد لسانه وصلبه على

دار عمرو بن حريث؛^۳

ابن حبان می گفت: رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیاد بن امیه زبانش را

قطع نموده و او را به دارش زدند!»

المزى می گوید:

«داود بن (أبي) يزيد كان يؤمن بالرجعة، وكان الشعبي يقول له ولجابر الجعفي لو كان

لی علیکا سلطان ثم لم أجد إلا إبرة لشبكتكما، ثم غللتكما (علقتكما بها)؛^۴

داوود بن یزید (مثل جابر) به رجعت ایمان داشت. شعبی به آن هر دو می گفت: اگر

من بر شما مسلط می شدم و هیچ چیزی پیدا نمی کردم مگر نخ، هر دو تان شما را

دوخته، سپس به زنجیر نموده و می آویختم! و...»

اگر کسی از مفهوم رجعت اطلاعی نداشته باشد (که متأسفانه اهل سنت اطلاع ندارند)

و این عبارات‌ها را بخواند برایش علم یقینی حاصل می شود که اعتقاد به رجعت یک منکر

۱ - الضعفاء الكبير / ج ۱ ص ۱۷۲.

۲ - الكامل في ضعفاء الرجال / ج ۲، ص ۱۱۶.

۳ - الاكمال في ذكر من له رواية في مسند الامام احمد ص ۱۴۴ - كتاب المجرحين / ج ۱، ص ۲۹۸.

۴ - كتاب المجرحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين / ج ۱، ص ۲۸۹ - تهذيب الكمال / ج ۸،

و گناه نابخشیدنی، در حد انکار خداوند و یا شرک به خدا است که مستحق این توهین‌ها تحقیرها و عذاب‌ها است. و هر کسی این عقیده را داشته باشد مرتکب هر گناهی خواهد شد! و باید زبانش قطع و به دار مجازات آویخته شود!

تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت

اولین کسی که رجعت مورد اعتقاد جابر جعفی را تعریف نموده، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ هـ) است:

«قال سفیان: إنَّ الرافضة تقول: إنَّ علياً في السحاب لا يخرج مع من خرج من ولده حتى ينادي منادٍ من السماء يرید علياً أنَّه ينادي أُخرج مع فلان؛^۱

از سفیان سؤال شد که مراد جابر از رجعت چیست؟ او گفت: همانا رافضی‌ها می‌گویند: به تحقیق علی علیه السلام در میان ابرها (زنده) است و خارج نمی‌شود با کسانی که خارج شده‌اند از فرزندان او تا منادی از آسمان ندا داده و علی علیه السلام را می‌خواند که با فلانی خارج شو!»

پس از ایشان همه‌ی شرح حال نویسان اهل سنت بدون تحقیق و تأمل، همین عبارت را به عنوان تعریف رجعت، مورد اعتقاد شیعه امامیه بیان کرده‌اند!^۲

اما ارباب معاجیم و لغوی‌های آنان، اولین کسی که رجعت اصطلاحی را تعریف کرده، ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هـ) بوده است. سپس امثال ابن منظور (متوفای ۷۱۱ هـ) زبیدی (متوفای ۱۲۰۵ هـ) و ... از او تقلید نموده، ضمن توضیح ماده «رجع» رجعت را این گونه تعریف کرده‌اند:

«الرجعة مذهب قوم من العرب في الجاهلية معروف عندهم ومذهب طائفة من فرق المسلمين من أولي البدع والأهواء يقولون: إنَّ الميِّت يرجع إلى الدنيا ويكون فيها حياً كما كان ومن جملتهم طائفة من الرافضة يقولون: إنَّ عليّ بن أبي طالب (كرم الله

۱ - صحیح مسلم / ج ۱. ص ۱۶ و

۲ - الضعفاء الكبير / ج ۱. ص ۱۹۴ - میزان الاعتدال / ج ۱. ص ۳۸۲ - الكامل فی ضعفاء الرجال

/ ج ۲. ص ۱۱۶ - تهذیب التهذیب / ج ۲. ص ۴۳ و

وجهه) مستتر في السحاب فلا يخرج مع من خرج من ولده حتى ينادي منادٍ من السماء:
أُخرج مع فلان؛^۱

رجعت، مذهب قومی از عرب است که در زمان جاهلیت، پیش آن‌ها معروف بوده و مذهب گروهی از فرقه‌های مسلمانان از صاحبان بدعت‌ها و هواپرستان است که می‌گویند: همانا مرده، زنده شده و به دنیا برمی‌گردد همان‌گونه که قبل از مرگ بوده است. و از آن جمله‌اند گروهی از رافضی‌ها که می‌گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام در زیر ابرها پنهان است، پس خارج نمی‌شود با کسانی که همراه فرزندان او خارج می‌شوند. تا این‌که منادی از آسمان ندا می‌دهد: همراه فلانی خارج شو!

شرح تعریف:

هیچ یک از تعریف‌های فوق، ربطی به رجعت اصطلاحی که از معتقدات شیعه‌ی دوازده امامی است، ندارد.^۲ اگر گفته شود: یک قسمتی از تعریف اهل لغت، همان تعریف رجعت اصطلاحی است «إِنَّ الْمَيِّتَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَكُونُ فِيهَا حَيًّا كَمَا كَانَ»، در جواب باید گفت: این همان تعریف لغوی رجعت است که همه‌ی اهل لغت به آن تصریح داشتند؛ «فلان يؤمن بالرجعة أي بالرجوع إلى الدنيا بعد الموت»^۳. اما بر رجعت اصطلاحی مورد اعتقاد شیعه تطبیق نمی‌کند؛ زیرا الف و لام «المیت» یا برای جنس است و یا برای استغراق، در هر دو صورت بر رجعت منطبق نیست، چون معنای عبارت این‌گونه می‌شود: به تحقیق، جنس مردگان (همه‌ی مردگان) زنده شده، به دنیا برمی‌گردند و همان‌گونه که پیش از مرگ زندگی می‌کردند به حیات خودشان ادامه می‌دهند. در حالی که در تعریف رجعت گفته شده، همه‌ی مردگان بر نمی‌گردند و زندگی زمان رجعت هم با زندگی قبل از مرگ متفاوت است؛ چه عزیزهایی که ذلیل می‌شوند و چه ذلیل‌هایی که عزیز می‌شوند!

۱ - النهاية في غريب الحديث / ج ۲، ص ۲۲۱ - لسان العرب / ج ۸، ص ۱۱۴ - تاج العروس / ج ۵،

ص ۳۴۸.

۲ - ر.ک: رجعت در اصطلاح.

۳ - صحاح اللغة / ج ۳، ص ۱۲ ماده رجع.

۳- رجعت از دیدگاه غلات و مفوضه

رجعتی که سفیان بن عینه، تعریف نموده و به رافضی‌ها^۱ نسبت داده است (و بقیه‌ی اهل سنت از او تقلید نموده‌اند) اعتقاد غلات و مفوضه^۲ - خذلهم الله - است و هیچ ربطی به

۱ - متأسفانه مراد اهل سنت از مصادق الرفضة (ترک کنندگان) روشن و مشخص نیست. گاهی می‌گویند: رافضی همان شیعه‌ها هستند. گاهی می‌گویند: رافضی همان غالی‌ها هستند. گاهی می‌گویند: رافضی همان خوارج هستند. ر.ک: الصوارم المهرقة ص ۱۹۶. ولی با توجه به موارد استعمال آن کلمه در کتاب‌های تراجم و رجال اهل سنت، چنین به نظر می‌رسد. هرکسی که خلفا را به همان نحوی که در تاریخ واقع شده است، قبول نداشته باشند، و اهل بیت پیامبر^ص را بر بقیه‌ی اصحاب رسول خدای^ص افضل دانسته و مرجع دینی بدانند، رافضی می‌گویند. مثلاً ذهبی می‌گوید: رافضی کسی است که ابوبکر و عمر را امام نداند. ر.ک: سیره اعلام النبلاء / ج ۱۰ ص ۳۱. و در جای دیگر می‌گوید: (دوستی و محبت) عمر، فارق و حاکم بین مسلمان و رافضی است. ر.ک: تذكرة الحفاظ / ج ۱ ص ۶. بنابراین غیر از پیروان خلفا، بقیه‌ی فرق اسلامی و یا منتسب به اسلام، رافضی و غیر مسلمان هستند.

۲ - مفوضه به دو گروه گفته می‌شود:

۱ - طائفه‌ای از مسلمانان که انسان را در مقام عمل، مستقل می‌دانند (معتزله) در مقابل کسانی که انسان را در مقام عمل، مجبور می‌دانستند (اشاعره).

۲ - گروهی که معتقد بودند: خداوند، حضرت محمد^ص را خلق نموده. سپس امور مخلوقات و تدبیر جهان را به او واگذار کرده و او هم به حضرت علی^ص و سرانجام به دیگر ائمه، واگذار کرده است. مراد از مفوضه در اینجا، گروه دوم است.

اهم اعتقادات غلات و مفوضه، عبارت است از:

۱ - اعتقاد به الوهیت نبی و ائمه^ص،

۲ - شریک بودن آن‌ها با خداوند در اداره جهان.

۳ - آن‌ها می‌توانند روزی بدهند و خلق کنند.

۴ - خداوند در آن‌ها حلول نموده و با آن‌ها متحد شده است.

۵ - معرفت و شناخت آن‌ها از جمیع عبادات و تکالیف کفایت می‌کند.

۶ - خداوند جمیع امور بندگان را به آن‌ها واگذار نموده و آن‌ها به طور مستقل عمل می‌کنند.

۷ - ارواح بعضی آن‌ها در بعضی دیگر منتقل می‌شود (تناسخ).

۸ - هیچ یک از آن‌ها از دنیا نرفته و شهید نشده‌اند، بلکه برای کشتندگان خودشان مشتهب شده و به آسمان‌ها بالا رفته‌اند و در آخرالزمان برمی‌گردند.

مراد این‌ها از رجعت همین معناست که رسول اکرم و ائمه‌ی اهل بیت^ص زنده و در زیر ابرها

اعتقادات جابر که از بزرگان شیعیان و از خواص اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است ندارد. در این جا به شهادت دو تن از دانشمندان شیعه و سنی اکتفا می شود:

«قال الكشي: ذكرت الطيارة الغالية في بعض كتبها عن المفضل (مناكرة كثيرة).... ثم قال عن شريك: أن قوماً من الجهال... مثل المفضل بن عمر، بنان عمر النبطي وغيرهم ذكروا أن جعفر بن محمد عليه السلام حدثهم.... عن أبيه عن جدّه أنّه حدثهم الرجعة قبل القيامة، وأنّ عليّاً عليه السلام في السحاب يطير مع الريح وأنّه كان يتكلم بعد الموت وأنّه كان يتحرّك على المغتسل.... والله ما قال جعفر بن محمد عليه السلام شيئاً من هذا قطّ، بل كلّها منكرات كذب موضوعة عليه يستأكلون الناس بذلك ويأخذون الدراهم؛^۱

کشی می گوید: طیاره غالی، در بعضی از کتاب های خود منکرات بسیاری را ذکر نموده است. سپس از شریک نقل می کند: عده ای از جاهل های منحرف، مثل مفضل بن عمر،^۲ بنان عمر نبطی و غیر این ها می گفتند: امام صادق علیه السلام برای آنها از پدر و جدش نقل نموده که رجعت پیش از قیامت است. همانا علی علیه السلام (زنده است) و در میان ابرها با بادها پرواز می کند. و او بعد از مرگ سخن می گفت و بر روی مغتسل (محل غسل دادنش) حرکت می کرد.... قسم به خدا، جعفر بن محمد علیهما السلام هرگز چنین

غایب شده، و در آخرالزمان برمی گردند. اکثر اهل سنت این رجعت را تعریف نموده و به شیعه نسبت داده اند. اگرچه هر دو گروه (غلات و مفاوضه) امروزه شاید منقرض شده باشند، و اگر هم باشند، تعدیل شده اند. حداقل این منکرات و گزافه های دور از عقل و خرد را بر زبان نمی آورند. ولی از اوایل قرن اول تا اواخر قرن چهارم؛ مخصوصاً در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در میان مسلمانان حضور فعال داشته اند، و بیش از ۱۵۰ گروه گفته شده است. ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۷. از نظر شیعیان دوازده امامی، همه ی این ها محکوم به کفر است. ر.ک: اعتقادات شیخ صدوق ص ۹۷ و ۳۷ و تصحیح الاعتقادات شیخ مفید ص ۱۳۱ و....

۱- اختیار معرفة الرجال / ج ۲، ص ۶۱۷ و ۶۱۵ با تخلص و جا به جایی.

۲- ظاهراً مفضل بن عمر از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و سلیم المذهب بوده است. ولی غلات و منحرفین مثل محمد بن نصیر کذاب غالی و عمر بن فرات بغدادی غالی و... این دروغ ها را به او نسبت می دادند تا این که مردم حرف هایشان را قبول کنند. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۳ و ۱ پاورقی.

چیزهایی را نگفته است. بلکه همه‌ی این‌ها منکرات دروغ را بر آن حضرت جعل نموده‌اند تا به این وسیله شکم‌های خود را سیر نموده و از مردم پول بگیرند!»

«قال جريشة: من دهائة اليهود عبدالله بن سبأ الذي ترجع إليه طوائف غلاة الشيعة وهو القائل بمذهب الرجعة ومذهب الحلول يزعم أن عبدالرحمن بن ملجم لم يقتل علياً وإنما المقتول شيطان تصوّر للناس في صورة عليّ. أما عليّ، فقد صعد إلى السماء على أن يرجع إلى الأرض بوصفه المهدي المنتظر حيث ينتقم من أعدائه ويقيم العدل والحق؛^۱ جريشه (ضمن توضيح توطئه‌ها و کارشکنی‌های یهود) می‌گوید: از متفکران زیرک یهود، عبدالله بن سبأ^۲ است که گروه‌های غالی شیعه به او برمی‌گردند (او از مؤسسين طوائف غلات است) و او معتقد به مذهب رجعت و مذهب حلول بوده و گمان می‌کرد که ابن ملجم - علیه ما يستحقّه - علی عليه السلام را نکشته است، بلکه آن کسی که کشته شد شیطان بود که برای مردم به صورت علی عليه السلام متصوّر شده بود. اما علی عليه السلام به سوی آسمان بالا رفته تا این‌که به عنوان مهدی منتظر به سوی زمین برگشته تا از دشمنانش انتقام گرفته و اقامه‌ی عدل و حق کند!»

بعضی از غالی‌ها فقط به زنده بودن حضرت علی عليه السلام اعتقاد نداشته، بلکه معتقدند کلّ ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام زنده هستند و در آخرالزمان برمی‌گردند.

ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام واقعاً به شهادت رسیده‌اند

ائمه علیهم السلام به شدت با این افکار مبارزه نموده و معتقدان آن را لعن و نفرین نموده و از آن‌ها برائت جسته‌اند. امام رضا علیه السلام در یک روایت طولانی ضمن بیان ویژگی‌های امام و حوادثی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع می‌شود و جبرئیل امین به آن حضرت خبر داده است می‌فرماید:

«مما عهد إلى النبي صلی الله علیه و آله جبرئیل عليه السلام من علام الغيوب عزّوجلّ جميع الأئمة الأحد عشر

۱ - اسالیب الغزو الفکری ص ۱۷۶.

۲ - عبدالله بن سبأ کیست؟ ر.فصل پنجم، «پاسخ به شبهات».

بعد النبي ﷺ قتلوا بالسيف... والسم. وقتل كل واحد منهم طاغية زمانه، وجرى ذلك عليهم الحقيقة، لا كما تقوله الغلاة والمفوضة - لعنهم الله - فإنهم يقولون: إنهم لم يقتلوا على الحقيقة، وأنه شبه للناس أمرهم، فكذبوا، عليهم غضب الله؛^۱

از چیزهایی که جبرئیل به پیامبر گرامی اسلام ﷺ خبر داده است (این که) همه‌ی امامان یازدگانه (غیر از حضرت مهدی عجله) بعد از رسول خدا ﷺ با شمشیر و یا زهر به شهادت می‌رسند. و همه‌ی آنها را طاغوت‌های زمانشان حقیقتاً می‌کشند نه آن گونه که غلات و مفوضه می‌گویند (خداوند آنها را از رحمتش دور کند)، چون آنها معتقد هستند که ائمه حقیقتاً کشته نشده‌اند؛ بلکه امر آنان برای مردم مشتبه شده (و مثل حضرت عیسی عجله به آسمان‌ها برده شده‌اند). پس این‌ها دروغ می‌گویند و غضب خداوند بر آنها باد.»

شیه این روایت از امام صادق عجله هم نقل شده است^۲ در ذیل یکی از آنها عبدالله بن فضل می‌گوید: عرض کردم:

«یا بن رسول الله! فما تقول في قوم من شيعتك يقولون به؟ فقال: ما هؤلاء من شيعتي وإني بريء منهم؛^۳

فرزند رسول خدا! چه می‌فرماید درباره‌ی قومی از شیعیانتان که قائل به زنده بودن ائمه عجله هستند؟ حضرت فرمود: آنها شیعیان ما نیستند و ما از این‌ها مبرا و بیزاریم.» این عقیده‌ی انحرافی، متأسفانه در میان غلات و مفوضه مشهور و رایج بوده است. چه این که بعضی روایات دلالت می‌کند، دشمنان اهل بیت عجله، این اندیشه را در میان عموم مردم دامن زده و در گسترش آن تلاش می‌کرده‌اند تا این که کشندگان ائمه از بنی امیه و بنی عباس تبرئه شده و ملامتی بر آنها نباشد.^۴

۱ - عیون اخبار الرضا عجله / ج ۲، ص ۱۹۳.

۲ - خصال شیخ الصدوق ص ۵۲۵.

۳ - علل الشرائع / ج ۱ ص ۲۲۷.

۴ - همان / ج ۱، ص ۲۲۷.

اشتباه زمخشری

با توجه به مطالب یاد شده، بطلان استدلال زمخشری به گفتار ابن عباس هم روشن می‌شود. وی و به تبع او آلوسی بغدادی و ... برای نفی رجعت مورد اعتقاد شیعه، می‌گویند: به ابن عباس گفته شد: عده‌ای گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام پیش از قیامت برمی‌گردد؟ ابن عباس گفت: این‌ها بد مردمی هستند! و دروغ می‌گویند، ما با زناش ازدواج و میراثش را تقسیم کردیم.^۱ یعنی اگر او زنده می‌بود و برمی‌گشت زناش ازدواج نمی‌کردند و میراثش تقسیم نمی‌شد. شبیه این حکایت را احمد بن حنبل از امام مجتبی علیه السلام هم نقل کرده است.^۲

- بر فرض صحّت این نسبت - مراد آن‌ها، نفی زنده بودن حضرت علی علیه السلام بوده است نه انکار رجعت مورد اعتقاد شیعه. چون رجعت مانع از ازدواج زنان و تقسیم میراث رجعت‌کنندگان نمی‌شود؛ زیرا به اتفاق مسلمانان و صریح آیات قرآن، هرکسی که از دنیا برود اموالش بین ورثه تقسیم و زنش بعد از گذشت چهار ماه و ده روز از زوجیت او خارج شده و می‌تواند با هر مردی که بخواهد ازدواج کند؛ زیرا زندگی زمان رجعت ادامه‌ی حیات قبل از مرگ نیست بلکه حیات و زندگی دیگری است. لذا بسیاری از قوانین و ضوابط زندگی اول در آن حاکم و جاری نیست؛ مثلاً رجعت‌کنندگان کفار و ظلمه‌ای که به ظاهر عزیز بودند ذلیل می‌شوند و رجعت‌کنندگان مؤمن که به ظاهر ذلیل بوده‌اند عزیز می‌شوند و جبران اعمال گذشته امکان ندارد. حتی بعضی از رجعت‌کنندگان، از همسران ظالم‌شان انتقام می‌گیرند^۳ و لذا گفته شده است که رجعت دورنمایی از محشر کبرا و قیامت است.

شیعه‌ها غالی نیستند

متأسفانه شرح حال نویسان اهل سنت در اثر بی‌اطلاعی و یا تعصب، هیچ تفاوتی بین غلات و شیعیان دوازده امامی قائل نیستند. در کتاب‌های رجال اهل سنت اصطلاح غالی

۱ - الکشاف / ج ۴، ص ۱۴ - روح المعانی / ج ۲۳، ص ۵.

۲ - مسند احمد بن حنبل / ج ۱ ص ۱۴۸.

۳ - امثال حضرت نوح، لوط، آسیه و ... از همسرانشان در حد امکان، انتقام خواهند گرفت.

و غلات بیش از آنکه بر غالی‌های واقعی^۱ استعمال شود بر شیعیان دوازده امامی به کار رفته است. حتی کسانی که امامت شیخین را قبول نداشته^۲ و یا از ایمان ابی طالب رضی الله عنه دفاع کنند، غالی می‌دانند.^۳ ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

شعبی می‌گوید:

«إن جابر كان ضعيفاً من الشيعة الغالية؛^۴

همانا جابر، حدیثش ضعیف و از شیعه‌های غالی است!»

المزنی می‌گوید:

«میشم الکنانی التمار من شيعة علي والغلاة؛^۵

میشم کنانی خرما فروش، از شیعیان علی رضی الله عنه و غلات است.»

ابن حجر می‌گوید:

«هشام بن الحكم كان... من الغلاة؛^۶

هشام بن حکم از غلات است.»

باز او می‌گوید:

«شیطان الطاق! (مؤمن الطاق) ذكر ابن حزم في غلاة الرافضة؛^۷

محمد بن جعفر شیطان الطاق! (مؤمن الطاق) ابن حزم، او را از غلات رافضی ذکر

نموده است.»

عقیلی می‌گوید:

«عبدالله بن حكيم بن جبیر الأسدي هو وأبوه من الغلاة في الرفض؛^۸

عبدالله بن حکیم بن جبیر اسدی، او و پدرش از غالی‌های رافضی هستند.»

۱ - ویژگی‌های فکری غلات در باور قی صفحات قبل گذشت.

۲ - الذريعة الى تصانيف الشيعة / ج ۴، ص ۳۵۶.

۳ - الاصابه في تمييز الصحابه / ج ۷، ص ۲۰۲ - ابن کثیر، البدایه و النهایه / ج ۳، ص ۱۵۲.

۴ - تهذيب الكمال / ج ۴، ص ۴۷۰. ۵ - همان / ج ۳، ص ۳۰۹.

۶ - لسان المیزان / ج ۶، ص ۱۹۴. ۷ - همان / ج ۵، ص ۱۰۹.

۸ - الضعفاء الكبير / ج ۲، ص ۲۴۳.

یافعی هنگام ذکر وفات (شهادت) امام هادی علیه السلام می گوید:

«هو أحد الإثني عشر الذين تعتقد الشيعة الغلاة عصمتهم؛^۱»

این یکی از دوازده (امامی) است که شیعه های غالی، معتقد به عصمت آنان هستند. هیچ یک از افراد ذکر شده در عبارت های فوق، غالی نیستند، بلکه همه ی آنان از خواص اصحاب ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه ی دوازده امامی هستند.

غلات بدتر از یهود هستند

امامان شیعه، مکرر غلات را لعن و شیعیان را از مجالست و معاشرت با آنها برحذر داشته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدوهم، فإنّ الغلاة شرّ خلق الله یصغرون عظمة الله ویدعون الربوبية لعباد الله، والله أنّ الغلاة شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذین أشركوا؛^۲»

برحذر دارید جوانان خود را از غلات، که فاسد نکنند؛ زیرا آنها بدترین آفریدگان خدا هستند. بزرگی و عظمت خدا را کوچک نموده و برای بندگان خدا ادعای خدایی می کنند. به خدا قسم! غلات از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین بدترند.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الغلاة کفار والمفوضة مشرکون، من جالسهم أو خالطهم أو آکلهم أو شاربهم أو واصلهم أو زوجهم، خرج من ولاية الله عزّوجلّ وولایتنا أهل البيت؛^۳»

غالی ها کافرند و مفوضه ها مشرکند، هر که با ایشان بنشیند و خلوت کند و بخورد و بیاشامد و بپیوندد و ازدواج کند، از تحت ولایت خداوند و ولایت ما اهل بیت بیرون رفته است.»

۱ - الذریعه الی تصانیف الشیعة / ج ۴. ص ۳۵۶؛ به نقل از مرآة الجنان.

۲ - امالی ص ۶۵۰؛ فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۴.

۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱، ص ۲۱۹ - فرهنگ فرق اسلامی ص ۳۴۵.

نزاع شیعه و سنی، لفظی است

با توجه به مطالب یاد شده، به نظر می‌رسد منشأ اختلاف شیعه و سنی در آغاز، در تفسیر رجعت بوده است. اهل سنت، رجعت را طبق نظر غلات تفسیر و تعریف نموده و انکار می‌کردند. اما شیعیان، رجعت را طبق نظر خودشان تفسیر و تعریف نموده و اثبات می‌کردند. در نتیجه نزاع، لفظی بوده است؛ زیرا رجعت مورد اعتقاد غلات، به اتفاق مسلمانان باطل و برخلاف ضرورت عقل، نقل (روایات) و تاریخ است. و در آنچه که شیعیان دوازده امام معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمانان بلکه موحدان نیست.^۱

پس نزاع در آغاز، لفظی بوده است ولی در اثر تعصب کورکورانه و عدم تفکیک عقیده‌ی شیعه از عقیده‌ی غلات، به مرور زمان به صورت یک اختلاف اساسی و عقیدتی تبدیل شده است. چون رجعت مورد اعتقاد شیعه چیزی جز اعتقاد به ثبوت قدرت خداوند متعال در احیای اموات قبل از قیامت نیست.

عادتاً محال است مسلمانانی که به معاد جسمانی اعتقاد دارند و به قدرت بی‌پایان الهی معتقد هستند و ده‌ها مورد از احیای مردگان را قرآن خبر داده است^۲ و حتی این قدرت احیای اموات را به بندگان خودش مثل حضرت ابراهیم و عیسی علیه السلام عنایت نموده که مردگان را زنده کنند و یا در قسمت بدن گاو ذبح شده این اثر را قرار داده که مرده‌ای را زنده کند^۳ و صدها روایت و اثر از زنده شدن مردگان را در قرون گذشته حکایت می‌کنند. و ... قدرت خداوند را در احیای اموات در آینده، قبل از قیامت انکار کنند، در حالی که نه از قدرت خداوند کاسته شده و نه طبیعت بشر تغییر کرده و نه مصلحت‌های الهی که زنده شدن مردگان را اقتضا کند تمام شدنی است. لذا آلوسی بغدادی می‌گوید:

«کون الأحياء بعد الإمامة والإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له تعالى ممّا

لا ينتطح فيه كبشان؛^۴

۱ - رسائل المرتضی / ج ۳، ص ۱۳۵.

۲ - ر. فصل چهارم «رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها».

۳ - سوره بقره / آیه ۷۵.

۴ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

زنده کردن بعد از میراندن و برگرداندن به سوی دنیا از امری است که تحت قدرت خداوند متعال قرار می‌گیرد و از چیزهایی است که دو حیوان کوچک هم در مورد آن نزاع نمی‌کنند!»

خود برادران اهل سنت ده‌ها بلکه صدها مورد از زنده شدن مردگان را در منابع حدیثی و تاریخی خودشان، بدون انکار و توجیه نقل نموده‌اند. موارد متعددی یافت می‌شود که ادله‌ی رجعت را نقل کرده و به‌طور ناخودآگاه پذیرفته‌اند، حتی افرادی مثل ابن ابی دنیا، ابن اثیر، ابونعیم اصفهانی، سیوطی و ... کتاب‌های مستقل و یا ابوابی را در کتاب‌هایشان، تحت عنوان «احیاء الاموات» به انسان‌های خوب و بد، حتی حیوانات اختصاص داده‌اند و مردگانی را که در اثر معجزات انبیا و اولیای الهی و یا در اثر دعای افراد عادی زنده شده‌اند، ذکر نموده و روایات آن را بدون انکار نقل کرده و راویان آن را توثیق نموده‌اند.^۱ به چند نمونه از اظهار نظر بزرگان و علمای اهل سنت که درباره‌ی رجعت سخن گفته‌اند اشاره می‌کنیم.

ادله‌ی رجعت در منابع اهل سنت

۱- رجعت و خلیفه دوم

خلیفه دوم، اولین کسی بود که رجعت رسول خدا ﷺ را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ می‌گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی برمی‌گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می‌کند. «عن أبي هريرة لما توفي رسول الله ﷺ، قام عمر بن الخطاب فقال: إن رجلاً من المنافقين يزعمون أن رسول الله ﷺ توفي، والله ما مات ولكنه ذهب إلى ربه كما ذهب موسى بن عمران فقد غاب عن قومه أربعين ليلة ثم رجع إليهم بعد أن قيل قد مات،

۱- اگر انسان بخواهد در این زمینه به کتاب‌های تفسیر روایی و منابع تاریخی اهل سنت به کنکاش بپردازد، صدها بلکه هزاران مورد را پیدا می‌کند که آنان بدون ترس و انکار، روایات رجعت را نقل کرده‌اند. ر.ک: الرجعة ص ۶۸ و ۶۵.

والله ليرجعن رسول الله ﷺ كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم زعموا أن رسول الله ﷺ مات؛^۱

ابن هشام از ابوهریره نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده‌ای از منافقین خیال می‌کنند پیامبر ﷺ از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمران می‌باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می‌شد از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبر اکرم ﷺ برمی‌گردد همان گونه که موسی برگشت و دست و پای مردانی که خیال می‌کنند پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفته و بر نمی‌گردد را قطع خواهد نمود.»

این گفتار خلیفه، اگر از عقیده‌ی او ناشی شده باشد و انگیزه‌ی سیاسی نداشته باشد! باید به همان معنای رجعت حمل شود که این مرگ پیامبر ﷺ یک مرگی بدون برگشت و رجعت نیست، بلکه حضرت برمی‌گردد و با قطع کردن دست و پای منافقین آنان را به سزای اعمالشان می‌رساند.

شکی نیست مراد خلیفه از انکار مرگ پیامبر ﷺ - که با این همه قسم و تأکید همراه است - ادامه‌ی حیات فعلی و عادی آن حضرت نبوده است که بگوید آن حضرت برای همیشه زنده می‌باشد؛ زیرا تمام مسلمانان بدن پاک و بی‌روح آن حضرت را مشاهده می‌کردند. و لذا خلیفه‌ی اول و دوم در همان لحظه‌های اولیه‌ی رحلت رسول خدا ﷺ در صدد تعیین جانشین آن حضرت برآمده و سقیفه بنی‌ساعده را تشکیل دادند.

۲- رجعت و ابن ابی دنیا

عبد الله بن محمد، معروف به ابن ابی دنیا، آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشته و به عناوین صدوق، کثیرالعلم، عالم به اخبار و روایات و ... معرفی شده است.^۲ کتابی به نام

۱- سیره ابن هشام / ج ۳، ص ۳۰۵- المثل والنحل / ج ۶، ص ۲۶۴- رساله عقائدية ص ۲۱۱ -

الهجوم على بيت فاطمة - ص ۶۳.

۲- سیر اعلام النبلاء / ج ۱۰، ص ۴۹۷.

«من عاش بعد الموت» تصنیف کرده است که در این کتاب بیش از شصت و چهار مورد از افراد «حتی حیوانات» را جمع آوری نموده است که در طول سه قرن صدر اسلام تا پایان عمر مؤلف (متوفای ۲۸۱ هـ ق) پس از مرگ زنده شده و به دنیا برگشته‌اند؛ کم یا زیاد زنده مانده، سپس از دنیا رفته‌اند.^۱

۳- رجعت و قرطبی

در بحث جواز طلب استغفار برای کفار، روایات زیادی در منابع اهل سنت نقل شده که پدر و مادر رسول خدا ﷺ بی ایمان از دنیا رفته‌اند!^۲ سپس روایاتی را نقل کرده‌اند که پدر و مادر آن حضرت پس از مرگ زنده شده و در زندگی جدیدشان ایمان آورده و دوباره از دنیا رفته‌اند.

ابوالخطاب بن دحیه، این احادیث را مجهول دانسته و انکار نموده است.

قرطبی در رد او می‌گوید:

«وفیما ذکره ابن دحیة نظر، وذلك أن فضائل النبي وخصائصه لم تنزل تتوالی وتتابع إلى حين مماته، فيكون هذا ممّا فضّله تعالى وأكرمه به، وليس إحياءهما ممتنعاً عقلاً وشرعاً، فقد ورد في الكتاب العزيز إحياء قتيل بني إسرائيل وإخباره بقاتله، وكان عيسى يحيى الموتي وكذلك نبينا أحى الله على يديه جماعة من الموتي، وإذا ثبت هذا فما يمنع من إيمانها بعد إحيائها زيادة في كرامته وفضيلته... وقد ظفرت باستدلال أوضح منه، وهو ما ورد أن أصحاب الكهف يبعثون آخر الزمان وورد عن ابن عباس مرفوعاً أصحاب الكهف أعونوا المهدي، ولا بدع في أن يكون الله تعالى كتب لأبويه عمراً، ثم قبضهما قبل استيفائه، ثم أعادهما لاستيفاء تلك اللحظة الباقية وآمنا فيها...»^۳

۱- ر.ک: کتاب من عاش بعد الموت، تحقیق علی احمد جاب الله - دارالکتب - بیروت ۱۴۰۸.

۲- البته مراد از نقل این احادیث تأیید مضمون آنها نیست؛ زیرا به اعتقاد شیعه تمام انبیا از پدر و مادر خدا پرست به دنیا آمده‌اند.

۳- سبل الهدی فی سیرة خیر العباد / ج ۲، ص ۱۲۴.

آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا ﷺ متتابع و پیاپی تا هنگام مرگش ادامه دارد.^۱ پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامت آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آنها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی ع مردگان را زنده می کرد. همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما ص جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آنها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر ص وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم. روایت شده است که اصحاب کهف در آخر الزمان برانگیخته می شوند. از ابن عباس رضی مرفوعاً^۲ روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی ع خواهند بود. پدیده ی بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آنها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ی از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

این گفتار آقایان در حقیقت همان محتوی و مفهوم رجعت است که شیعه ی امامیه به آن عقیده دارد و روایات متواتر و آیات متعدد بر آن دلالت می کند؛ یعنی ارواح عدّه ای از انسان ها بعد از مرگ به بدن اولیه شان برگشته و به مقتضای حکمتی از حکمت های الهی، به دنیا برمی گردند و اختلاف زمان در آن تأثیر ندارد. اگر در گذشته بعضی از مردگان براساس حکمت و مصلحت الهی زنده شده و به دنیا برگشته اند؛ در آینده هم براساس حکم و مصالح الهی برخواهند گشت. چه این که ابن خدیمه (از بزرگان اهل سنت) به آیات ۲۴۳

۱ - البته به نظر شیعه فضایل و ویژگی های معنوی و روحی، حتی جسمی رسول اکرم و اهل بیت ع حتی بعد از مرگ هم ادامه دارد.

۲ - حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حدیثی که از رسول خدا ص نقل شود و قول خود صحابه نباشد.

و ۲۵۹ بقره بر دوبار زنده شدن پیش از قیامت به طور مطلق و عمومی استدلال کرده است.^۱ اگر آقایان از اسم «رجعت» وحشت دارند و خوششان نمی آید، ما هم بر سر اسم نزاع نداریم، اسم دیگری به دلخواه خودشان انتخاب کنند.

۴- رجعت و ابن کثیر

ابن کثیر، در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی می گوید:

«هذا كله متوقف على صحة الحديث، فإذا صح فلا مانع منه؛^۲

این زنده شدن متوقف بر صحت حدیث است. اگر حدیث صحیح باشد مانعی از

زنده شدن نیست.»

بنابراین، رجعت متوقف بر صحت ادله است که اگر ادله صحیح بر آن دلالت کند هیچ مانع عقلی و شرعی وجود ندارد. و دهها دلیل از آیات و روایات بر آن دلالت می کند.

۵- رجعت و زمخشری

ایشان در ذیل آیه مبارکه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبْعِ مَدَائِنَ...»^۳ می نویسد: ابن الکوا^۴ از حضرت علی رضی الله عنه در باره ی ذوالقرنین سؤال کرد که آیا ملک بوده یا نبی؟ حضرت فرمود: نه ملک بود و نه نبی، بلکه بنده ی صالح خداوند بود که شاخ راستش در راه اطاعت و بندگی خداوند قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده کرد و در راه خدا شاخ چپش قطع شد و از دنیا رفت. سپس خداوند او را زنده نمود و به خاطر آن، صاحب دو شاخ نامیده شده است. در میان شما مسلمانان هم مثل او هست، که در راه اطاعت و بندگی خداوند کشته

۱- مع الدكتور، موسی الموسوی فی کتابه الشیعه والتصحیح ص ۳۳۸.

۲- تفسیر القرآن العظیم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- سوره کهف / آیه ۸۳.

۴- شرح حال ابن الکوا در فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین رضی الله عنه» گذشت.

می شود سپس خداوند او را زنده می کند.^۱ مراد حضرت از «فیکم مثله» خودش است.^۲ از این حدیث نه تنها یک رجعت، بلکه دو رجعت استفاده می شود، چه این که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای حضرت علی علیه السلام چندین رجعت ذکر شده است.

۶- رجعت و دکتر حجازی (استاد دانشگاه الازهر)

ایشان در ذیل آیه مبارکه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»^۳ می نویسد: به نظر می رسد این «جنبنده» که زنده می شود، یک انسان عادی و عالم به کتاب الله، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و احکام شریعت می باشد که با مردم سخن می گوید. در هنگامی خارج می شود که علما و علم از میان مسلمانان رخت بر بسته و احکام قرآن از بین رفته باشد و عالم را فساد گرفته باشد.

دلیل این که این «جنبنده» انسان عادی است حدیث نبوی می باشد که «او از محترم ترین مساجد - مسجد الحرام - خارج می شود»^۴ در دستش عصای موسی و انگشتر سلیمان است که مؤمن و کافر را با آن علامت گذاری می کند^۵ و هر کدام را با اسم خطاب می کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنم هستی.^۶

جناب دکتر از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوب استفاده کرده است، که این «جنبنده» با مردم سخن می گوید، اهل بهشت و جهنم را تقسیم می کند «قسیم الجنة و النار»، انسانی است که عالم به کتاب الله و ... می باشد و این اوصاف فقط بر حضرت علی علیه السلام منطبق است، چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت را به عنوان مصداق آیه معرفی کرده است.^۷

۱ - الکشاف / ج ۲، ص ۷۴۳.

۲ - مجمع البیان / ج ۶، ص ۳۷۹ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۰۸.

۳ - سوره نمل / آیه ۸۲.

۴ - تفسیر الواضح / ج ۱۱ و ۲۰، ص ۸۰۸ و ۸۰۷.

۵ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۱۹، کنز العمال / ج ۱۴، ص ۶۲۳.

۶ - غرائب القرآن و رغائب الفرقان / ج ۵، ص ۳۲۱ - الوسيط / ج ۳، ص ۳۸۵.

۷ - ر. فصل دوّم «عصر نزول وحی».

نقطه‌ی اختلاف بین دو مکتب

با توجه به مطالب یاد شده، اصل رجعت و زنده شدن اموات و برگشتن آنان بعد از مرگ در گذشته، مورد اتفاق مسلمین است که از امت‌های پیشین و امت آخرالزمان بر اساس حکم و مصالحی، افراد صالح و غیر صالحی برگشته‌اند. قرآن، روایات و آثار تاریخی که مورد اتفاق شیعه و سنی است تحقق آن را حکایت نموده است.

آنچه که مورد اختلاف دو مکتب است این است که آیا در آینده، قبل از قیامت امکان دارد خداوند عده‌ای را که از دنیا رفته‌اند، زنده نموده و مثل گذشته برگرداند تا این که نتیجه‌ی دنیایی اعمالشان را در حد امکان ببینند، یا این که امکان ندارد؟!^۱

پیروان اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به آیات و روایات متواتر، وقوع آن را در آینده قطعی می‌دانند و علل و مصالح احیای اموات را منحصر در گذشته نمی‌دانند. بلکه هر زمان حکمت و مصلحت الهی اقتضا کند واقع می‌شود.^۱

اهل سنت به شدت این مسأله را انکار نموده و احیای اموات را اختصاص داده‌اند به زمان انبیا و خلفا^۲ تا این که با احیای مردگان، نبوت انبیا و یا صلاحیت و برتری خلفا و ... اثبات شود!^۳ اما در آینده هیچ مقتضی ندارد، پس واقع نمی‌شود.

با توجه به آیات متعدد قرآن و روایات متواتر که در منابع معتبر شیعه و سنی آمده است، به نظر می‌رسد علل انکار اهل سنت را باید در عوامل ذیل بررسی و ریشه‌یابی نمود.

علل انکار اهل سنت

۱- حصول شبهه

اکثر اهل سنت در اثر عدم درک صحیح مفهوم «رجعت» و عدم تفکیک بین عقیده‌ی غلات و شیعه در مورد رجعت، آن را انکار نموده‌اند. مثلاً در گذشته دیدیم که تمام اهل

۱- ر. فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت».

۲- التبیان / ج ۱، ص ۲۵۵ - مرکز الرسالة، الرجعة ص ۱۰۴.

۳- البداية والنهاية / ج ۶، ص ۱۷۶ - ۱۷۳ - ر. ک: کتاب ابن ابی دنیا «من عاش بعد الموت».

سنت رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف نموده‌اند و هیچ یک از صاحب نظران آنان، به رجعت مورد اعتقاد شیعه توجه نکردند.^۱ به نظر می‌رسد این عمده‌ترین اشکالی بوده است که توجه اولین منکران آنان را به خود جلب نموده است؛ زیرا از تعریف‌های آنان و برخوردهایشان با معتقدان به رجعت^۲ و ... کاملاً مشهود است.

بعضی‌ها تصور کرده‌اند رجعت همان تناسخ و یا برگشتن کامل به ناقص و ... است و یا رجعت، باعث ترغیب به گناه و غرور مسلمانان می‌شود! و یا با ظواهر آیات قرآن و یا پاداش و عذاب قیامت و یا با طبیعت دنیا منافات دارد و ... لذا آیات و روایات رجعت را توجیه و تأویل کرده‌اند به حشر روز قیامت و حوادث غیر از رجعت!^۳ و احیای اموات را به زمان انبیا و خلفا اختصاص داده‌اند.^۴

متأسفانه برادران اهل سنت هیچ‌گاه در صدد فهم و درک صحیح آن بر نیامده‌اند! تا این که اوهام و شبهات آنان بر طرف شود بلکه بطلان آن را یک امر مسلم و قطعی دانسته و بدون تأمل انکار نموده‌اند.

البته شکی نیست که فهمیدن معارف اصیل اسلام ناب محمدی ﷺ که برگرفته از دو میراث گران سنگ رسول خدا ﷺ (قرآن و عترت) می‌باشد، بدون قلب پاک و توفیق الهی امکان‌پذیر نیست. و این سنت الهی است که فهمیدن معارف بلند قرآن، قلب پاک و امتحان شده می‌خواهد. انسان هر مقدار قلبش را با آب زلال تقوی و عمل صالح، جلا و شست و شو بدهد خداوند علم «مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۵ را به قلبش افزایه می‌کند.^۶

۱ - ر. تعریف رجعت از دیدگاه اهل سنت.

۲ - ر. مناظره‌ی مؤمن الطاق و ابوحنیفه.

۳ - اکثر مفسران اهل سنت، متوجه شده‌اند که آیات رجعت، حشر خاصی را که مخصوص یک گروه خاصی است اثبات می‌کند.

۴ - ر. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۵ - سوره نساء / آیه ۱۱۳.

۶ - سوره‌های انفال / آیه ۲۹ و سوره طلاق / آیه ۲ و سوره اعراف / آیه ۲۰۱ و ...

۲- تقلید از گذشتگان

دومین علت انکار اهل سنت؛ مخصوصاً متأخرین آنان تقلید از گذشتگان شان است یعنی اعتقاد به انسداد باب اجتهاد در اصول و فروع، باعث انکار رجعت شده است. متأسفانه با این اعتقاد، خودشان را به زنجیر افکار گذشتگان کشیده و بدون تأمل و اندیشه، فقط در صدد دفاع از افکار و اقوال آنان هستند. اگر آنها به خاطر عدم درک صحیح و حصول شبهه و یا وابستگی های سیاسی، قومی و فکری خاصی، اعتقاد و نظر خاصی را ارائه کرده باشند؛ محال است که مقلدان آنها در اصول و فروع، در مقابل آن موضع منفی گرفته و تجدید نظر کنند، بلکه با تعصب مقلدانه، از آن نظریه دفاع می کنند و لو بر خلاف عقل، صریح آیات قرآن و روایات قطعی باشد.^۱

اگر در بین اهل سنت این آگاهی حاصل شود «به امید آن روز» که اندیشه ی انسداد باب اجتهاد، یک اندیشه سیاسی است و برای توجیه اعمال حکام جور و کنترل علمای آن عصر بوده است و با یک نظر جدید و مستأنف به سراغ ادله ی فروع و اصول بروند و اجتهاد کنند، مسلماً اکثر اختلافات فکری و فقهی شیعه و سنی حل خواهد شد. لذا کسانی که حصار تقلید را شکسته اند و به خودشان جرأت داده و با دید مجتهدانه به سراغ منابع حدیثی و تاریخی و ... رفته اند نظرشان عوض شده است؛ از جمله، علامه شلتوت، دکتر تیجانی، احمد حسین یعقوب، ادرس حسینی مغربی، صالح وردانی، حامد حفنی داوود و ...

در مورد رجعت، این خط مقلدانه کاملاً مشهود است؛ مثلاً اولین بار، سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸ هـ ق) رجعت را بر اساس اندیشه غلات تعریف می کند و به رافضی ها و جابر جعفی نسبت می دهد و معلوم هم نمی کند که مرادشان از رافضی کیست؟ پس از ایشان تمام اهل سنت از او تقلید نموده، همان را به شیعیان نسبت می دهند.

طبری (متوفای ۳۱۰ هـ ق) به نقل از سیف بن عمر رجعت را به عنوان توطئه ی یهود اعلان می کند. بعد از ایشان تمام کسانی که درباره ی رجعت اظهار نظر نموده اند، امثال ابن منظور،

۱ - نمونه های زیادی در فقه و اصول مذاهب اربعه پیدا می شود که بر خلاف آیات و روایات قطعی است «رجوع کنید به کتاب های دکتر تیجانی».

آلوسی، احمد امین مصری، دکتر قفاری، دهلوی و ... همان عبارت را بدون ذکر منبع حکایت کرده‌اند. ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ هـ.ق) اولین بار، رجعت را از عقاید اعراب جاهلی دانسته و از نظر رافضی‌ها آن را به زنده بودن علی علیه السلام تعریف نموده، بعد از ایشان تمام علمای اهل سنت که درباره‌ی رجعت اظهار نظر نموده‌اند همان عبارت را بدون ذکر منبع تکرار کرده و به شیعه نسبت داده‌اند و ...^۱

۳- دفاع متعصبانه

یکی از علل انکار اهل سنت، دفاع متعصبانه است. ایشان در اثر اعتقاد به عدالت کل صحابه، هرگونه تحقیق و تفحص درباره‌ی حوادث و وقایع تلخ و ناگوار عصر صحابه را ممنوع می‌دانند و کسی حق ندارد در مقابل آن حوادث موضع منفی گرفته و به تحلیل و نقد آن پردازد و از به وجود آورندگان آن‌ها انتقاد کنند! زیرا تمام مسلمانان صدر اسلام که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را دیده و به او ایمان آورده باشند، صحابه، عادل و اهل بهشت هستند. و هرگونه نقد و انتقاد از عملکرد آنان، بدعت و کفر به حساب می‌آید! یعنی محاصره شدگان در شعب ابی طالب و محاصره کنندگان، سابقین در ایمان، هجرت و جهاد، مؤمنین و فاسقین، مجاهدین و قاعدین، بالاخره فرزندان شجره‌ی ملعونه و شجره‌ی مبارکه (اموی و هاشمی) لعنت شدگان و تبعیدشدگان رسول اکرم و اصحاب اسرار رسول اکرم صلی الله علیه و آله^۲ و تسلیم شدگان مکه (فرزندان طلقاء) و ایمان آورندگان (فرزندان آزاد کنندگان) و ... همه به طور مساوی صحابه عادل و اهل بهشت هستند! و در دنیا هیچ‌گونه امتیازی بین آنان وجود ندارد و اگر امتیاز و تفاوتی میان آن‌ها باشد مربوط به قیامت است که خداوند پاداش خواهد داد. اما در دنیا هیچ تفاضلی میان آن‌ها نیست، کسی حق ندارد نسبت به آن‌ها زبان اعتراض بگشاید.^۳

۱- ر. فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۲- امثال ابوسفیان، حکم بن عاص، مروان و ... با علی علیه السلام، عمار، سلمان و ...

۳- ر. ک: الاصابة فی تمییز الصحابة / ج ۱، ص ۱۶۶ و ...

روایات رجعت، بعضی از رجعت کنندگان را با اسم معرفتی نموده است. تمام کسانی که در مقابل رسول اکرم ﷺ، جنگ‌های اُحد، احزاب و ... را رهبری و فرماندهی کرده‌اند و تا آخر هم ایمان نیاوردند، بلکه در جریان فتح مکه تسلیم مسلمانان شدند و یا نسبت به اهل بیت آن حضرت - ﷺ - ظلمی مرتکب شده باشند و در جنگ‌های داخلی «جمل، صفین و نهروان» شرکت نموده‌اند و یا بر آن‌ها اشکی ریخته باشند و ... را نام می‌برد، و حتی کسانی که نسبت به مؤمنین مرتکب دروغ و بهتان شده‌اند، برگردانده می‌شوند تا این که بر آن‌ها حد جاری شود.

برای پیروان خلفا قابل تحمل نیست که درباره‌ی آنان چنین سخنانی گفته شود، لذا اصل این اعتقاد قرآنی را که ده‌ها آیه و روایات متواتر بر آن دلالت می‌کند، منکر شده و رجعت را برخلاف ضرورت ادیان آسمانی و توحیدی اعلان کرده‌اند.^۱ عوض این که در عقیده‌ی خودشان شک کنند و آن را به عقل و قرآن عرضه کنند که این عقیده برخلاف عقل و آیات قرآن است؛ زیرا آیات قرآن همان‌گونه که اصحاب پیامبر ﷺ را در اوج عظمت، مدح و تمجید می‌کند، برخی را هم فاسق، منافق، آزاردهنده‌ی نبی، فراری از جهاد، بیمار دل و ... معرفتی می‌کند.

۴- جهل و حسادت

بعضی از اهل سنت، با پیش فرض‌های مذهبی و ذهنیت‌های قبیله‌ای، بدون مراجعه به منابع عقاید دیگران و درک صحیح از آن، قضاوت نموده و به تکفیر و تفسیق آنان می‌پردازند و کسانی که عقیده‌ای غیر از عقیده‌ی آنان داشته باشند مستحق انواع عذاب‌های دنیایی و آخرتی می‌دانند، بدون این که درک صحیحی از عقاید دیگران داشته باشند.

۱- شافعی از سفیان بن عیینه حکایت می‌کند: از جابر کلامی را شنیدم که سبب شد به سرعت از خانه‌ی او بیرون آیم چون ترسیدم که سقف خانه بر سرم فرود آید و خراب شود زیرا او ایمان به «رجعت» داشت!^۲

۲- تهذیب المقال / ج ۵، ص ۱۰۶ و ...

۱- بطلان عقائد الشیعه ص ۴۳.

کسی نیست از این آقا سؤال کند: رجعت چیست که شنیدن آن باعث خراب شدن سقف خانه‌ها و ... می‌شود؟! اگر ایشان از آیات قرآن و سنت نبوی ﷺ آگاهی و اطلاع داشت و مفهوم «رجعت» را آن‌گونه که جابر معتقد بود می‌دانست (نه آن‌گونه که از غلات شنیده بود) هرگز این‌گونه سخن نمی‌گفت.

۲- صاحبان صحاح و مسانید اهل سنت؛ از جمله، مسلم «صاحب کتاب صحیح» هزاران حدیث جابر جعفی را که از امام باقر علیه السلام و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده بود، ترک نمودند و یک حدیث از جابر در کتاب‌هایشان ذکر نکردند که او به خاطر اعتقاد به رجعت، فاسق، کذاب و غیر ثقه است.^۱

مسلمانان را از برکات هزاران حدیث نبوی صلی الله علیه و آله محروم نموده چون که جابر اعتقاد به زنده شدن مردگان دارد. این در حالی است که، آیات قرآن از زنده شدن مردگان در امت‌های پیشین و امت اسلامی خبر داده و علمای اهل سنت هم، ده‌ها روایت و حدیث از زنده شدن مردگان را نقل کرده‌اند.^۲ کسی نگفته است که از راویان این احادیث و صاحبان این کتاب‌ها حدیث نقل نکنید که غیر ثقه است؟! ولی جابر چون پیرو اهل بیت علیهم السلام است و روایات زنده شدن مردگان را از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می‌کند پس او غیر ثقه است؟!^۳

۳- جریان قاضی سوار و سید حمیری گذشت که او به خاطر حسادت، حمیری را به دشمنی با خلیفه، متهم و به جرم اعتقاد به رجعت منافق معرفی کرد.^۴

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَوْرَةِ الْعُضْبِ وَغَلْبَةِ الْحَسَدِ وَالْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى
وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَأَنْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ.^۴

* * *

۱- صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۵ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۹
- اربعین حسینی ص ۸۹ و ...

۲- الطرائف ص ۱۹۱.

۳- همان ص ۱۳۰.

۴- برگرفته شده از دعای نهم صحیفه‌ی سجّادیه.

فصل چہارم

ادلہ رجعت

ادله رجعت

مرحوم حرّ عاملی، بیش ازدوازده دلیل بر صحّت و ضرورت رجعت اقامه نموده است ولی ما «إن شاء الله» ادله‌ی رجعت را تحت عناوین ذیل دنبال خواهیم نمود:

- ۱- رجعت از دیدگاه عقل
- ۲- رجعت در قرآن
- ۳- رجعت در روایات
- ۴- رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها (که تلفیقی از آیات و روایات است).
- ۵- رجعت در زیارت نامه‌ها و دعاها.^۱

۱- رجعت از دیدگاه عقل

عقل، هیچ‌گونه مانعی برای زنده شدن مردگان پس از مرگ تصور نمی‌کند و امکان آن را کاملاً درک می‌کند؛ زیرا اگر مانعی تصوّر شود، یا در فاعلیت فاعل است و یا در قابلیت قابل؛ یعنی یا خداوند قدرت بر زنده کردن مردگان را ندارد و یا این‌که بدن و روح انسان قابلیت زنده شدن را نداشته باشد؟! در حالی که شبانه روز، هم فاعلیت فاعل را مشاهده و تجربه می‌کنیم و هم قابلیت قابل را به تعبیر آلوسی:

«کون الإحياء بعد الإماتة والإرجاع إلى الدنيا ممّا لا ينتطح فيه كبشان»^۲

زنده نمودن، بعد از میراندن و برگردانیدن به دنیا از چیزهایی است که دو حیوان

(قوچ) در آن نزاع نمی‌کنند»

۱ - بعضی از علما «سید مرتضی، مرحوم طبرسی و ...» به اجماع امامیه هم استدلال نموده‌اند، لکن این استدلال، تمام نیست؛ زیرا اجماعی بودن آن به خاطر وجود همین ادله است؛ یعنی اجماع مدرکی است و اعتبار مستقلی ندارد.

۲ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

وقتی که دو حیوان، در امکان آن نزاع نمی‌کنند، پس هیچ عاقلی - چه رسد به مسلمان - نمی‌تواند بگوید: من در امکان رجعت نزاع دارم؛ زیرا یا باید قدرت خداوند را منکر شود و یا بگوید: انسان قابلیت زنده شدن را از دست می‌دهد و این سر از شرک و یا انکار سنن الهی، عالم برزخ و معاد جسمانی و ... در می‌آورد، لذا مرحوم سید مرتضی می‌فرماید: آنچه که شیعه از رجعت معتقد است هیچ اختلافی بین مسلمین بلکه موحدین نیست.^۱

وقوع رجعت

بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است. آیات و روایات متعددی بر وقوع رجعت در امت‌های پیشین دلالت می‌کند، چنان‌که مرحوم حرّ عاملی، بیش از صد مورد را با توجه به آیات و روایات گردآوری نموده است،^۲ چه این‌که روایات و آثار متعددی از وقوع رجعت در امت اسلامی خبر می‌دهد که عده‌ی زیادی در همان قرون اولیه صدر اسلام، پس از مرگ، زنده شده و به دنیا رجعت کرده‌اند. ایشان در این زمینه بیش از هفتاد مورد را ذکر نموده است.^۳

و مرحوم علامه بحرانی هم موارد زیادی را جمع‌آوری و نقل نموده است^۴ چنان‌که گفته شد. ابن ابی دینار (از بزرگان اهل سنت) کتاب مستغنی به نام «من عاش بعد الموت» به رشته‌ی تحریر در آورده و در آن بیش از شصت و چهار مورد را جمع‌آوری کرده است که بعد از مرگ زنده شده‌اند.^۵

دکتر «رایموند مودی» در همین زمینه، کتابی به نام «بازگشت روح» تألیف نموده و در آن از کسانی گفت و گو کرده است که طبق نظر پزشک قانونی، مرده و سپس زنده شده‌اند.^۶ بنابراین، بازگشت روح به همان بدنی که قبلاً به آن تعلق داشته از نظر عقل، شرع و علم

۱ - رسائل المرتضی / ج ۳ ص ۱۳۵ - مرکز الرسالة. الرجعة ص ۱۵.

۲ - الايقاظ ص ۱۹۰ و ۱۱۲.

۳ - همان ص ۲۳۳ و ۱۹۰.

۴ - مدينة المعاجز ۱: ۱۴۰ و ۸: ۳۹۳ و ...

۵ - ر.ک: «من عاش بعد الموت».

۶ - رجعت از دیدگاه اسلام و ادیان ص ۱۲.

زیست شناسی هیچ مانع و محذوری ندارد و واقع هم شده است. پس طبق قاعده‌ی معروف فلسفی «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» در آینده هم واقع می‌شود.^۱

رجعت تجلی عدالت و قدرت الهی

عقل، امکان رجعت را به روشنی درک می‌کند، گرچه از درک ضرورت وقوع آن به طور مستقیم عاجز است ولی با یک تحلیل مختصر، ضرورت رجعت اصطلاحی برایش قابل درک است؛ یعنی با توجه به وضع زندگی بشریت و تقسیم آنان به دو گروه، ظالم و مظلوم و نرسیدن هر دو گروه به نتیجه‌ی دنیایی اعمالشان، در حالی که امکان رسیدگی به آن وجود دارد و عدم تحقق اهداف انبیا در طول تاریخ و نرسیدن انسان‌های صالح به آن کمال لایق که در سایه‌ی حکومت معصوم امکان پذیر بوده است و ... عقل ضرورت رجعت را هم درک می‌کند.

«اساساً زیربنای رجعت، عدالت و قدرت بی‌پایان الهی است که با قدرت بی‌کران آفریدگار جهان، استخوان‌های پوسیده و جسم‌های فرسوده‌ای که هزاران سال زیر خاک نهفته‌اند به زندگی بازگردند تا هابیلیان شاهد انتقام الهی از قابیلیان در راستای تاریخ باشند. رجعت در واقع، تجلی عدالت و قدرت الهی در این دنیا است که همزمان با ظهور عدالت‌گستر جهان محقق می‌شود.

رجعت، دورنمای رستاخیز را در سراسر گیتی به نمایش می‌گذارد و هزاران انسانی را که قرن‌ها پیش در زیر خاک مدفون شده‌اند با یک فرمان «قوموا: برخیزید» جان گرفته تا پیش از

۱ - آقای صادقی، یکی از جانبازان جنگ عراق با ایران در شهرستان مشهد رضوی، مشهور است که دوباره زنده شده، و طبق نظر پزشکان او مرده و از دنیا رفته بوده است. در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۲ که به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بودم، با عده‌ای از علمای استان خوزستان با او ملاقات داشتیم، نحوه‌ی زنده شدنش را شرح می‌داد که چگونه با عنایت و توجه امام رضا علیه السلام حیات دوباره یافته است، و تمام کسانی که مقدمات کفن و دفنش را فراهم کرده بودند، با اسم و آدرس، معرفی می‌کرد. مرحوم آیت الله دستغیب، شبیه زنده شدن ایشان را درباره‌ی مرحوم شیخ محمدحسین قمشه‌ای و فرزند مرحوم ملا عبدالحسین کربلایی نقل نموده است که در اثر توجه و عنایت امام حسین علیه السلام دوباره زنده شده‌اند. (داستان‌های شگفت).

رستاخیز عمومی شاهد گرفتن حق دنیایی مظلوم از ستم پیشگان تاریخ در حد امکان باشند»^۱ زیرا اگر دنیا به همین منوال خاتمه پیدا کند و ستم دیدگان، به حق خود و ستمگران، به کیفر دنیایی اعمالشان نرسند و دنیا برای همیشه غمخانه مظلوم و طربخانه ظالم باقی بماند در حالی که امکان عکس آن وجود داشته باشد و مردان و زنان صالح، آرزوی اصلاح و قیام دولت حق را با خودشان به گور ببرند و آرمان‌های پیامبران، هیچ‌گاه جامه‌ی عمل نپوشد، کسی نتیجه‌ی اعمالشان را در حد امکان در این جهان مشاهده نکند و ... خلقت این جهان عبث و ابر خواهد بود و هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد.

اگر کسی مقامات انبیا و اولیای الهی؛ به خصوص رسول اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ را بداند و جایگاه آن‌ها را در نظام هستی درک کند و بداند که آن‌ها چه سرمایه‌های عظیمی برای هدایت و تکامل تکوینی و تشریحی انسان‌ها می‌باشند و به تعبیر قرآن «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۲ با امر تکوینی، بشریت را هدایت نموده و به کمال انسانی می‌رسانند، و از تاریخ بشر اطلاع داشته باشد که تا کنون از این سرمایه‌ی‌های عظیم^۳ استفاده نشده است و بدون انتفاع از آن‌ها به ملاقات پروردگارشان شتافته‌اند، با این اطلاعات، رجعت برای او از قضایای بدیهی است؛ یعنی با یک تحلیل مختصر از موضوع و محمول قضیه تصدیق به آن ضروری است.^۴

۲- رجعت در قرآن

آیات متعددی بر اصل رجعت دلالت می‌کند. مرحوم شیخ حرّ عاملی بیش از ۶۰ آیه^۵

۱ - برگرفته از مقاله مهدی پور ص ۲.

۲ - سوره انبیاء / آیه ۷۳.

۳ - که در باره‌ی آن‌ها گفته شده است: «الذین اصطفيتهم ملوكاً لحفظ النظام واخترتهم رؤساء لجميع الأنام وبعثتهم لقيام القسط في ابتداء الوجود إلى يوم القيامة. ثم مننت عليهم باستنابة أنبيائك لحفظ شرائعك وأحكامك فأكملت باستخلافهم رسالة المنذرين كما أوجبت رياستهم في فطر المكلفين...» (مفاتيح الجنان، اذن دخول حرم‌های ائمه ﷺ).

۴ - برای اثبات ضرورت رجعت ائمه، تقریر دیگری بیان شده. - ر.ک: بداية المعارف ج ۲.

۵ - الايقاظ ص ۹۷ و ۷۲.

و مرحوم طَبسی بیش از ۷۰ آیه^۱ را بر رجعت تفسیر و منطبق نموده‌اند. مرحوم علامه مجلسی نیز بیش از ۱۲۸ آیه از آیات قرآن را آورده است که بر رجعت دلالت می‌کند و یا توسط ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بر رجعت استدلال و منطبق شده است.^۲

این آیات در ابتدا به دو دسته تقسیم می‌شود.

- ۱- آیاتی که بر وقوع رجعت در امت‌های گذشته دلالت می‌کند. این آیات را تحت عنوان (رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها) بررسی خواهیم کرد.
 - ۲- آیاتی که از تحقق رجعت در آینده قبل از قیامت خبر می‌دهد.
- این آیات هم به دو دسته تقسیم می‌شود.

الف) آیاتی که با مفهوم لغوی و ظاهر الفاظ خود، بر اصل رجعت دلالت می‌کند و غیر از رجعت، مفهوم و مصداق دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اگر احیاناً روایتی در ذیل این گونه آیات آمده، اذهان را راهنمایی و ارشاد می‌کند؛ یعنی هرکس با شرایط خاص «که برای مفسران قرآن ذکر شده» در محضر این آیات قرار بگیرد، می‌فهمد که غیر از حشر عمومی قیامت، یک حشر و بعث خصوصی و ویژه‌ای است که قبل از قیامت به عنوان «اشراط الساعة» محقق می‌شود و یک عده‌ی خاصی در آن برانگیخته می‌شوند و به دنیا برمی‌گردند.

ب) آیاتی که از باب «جری و تطبیق» بر رجعت کنندگان، منطبق شده است و انطباقش بر رجعت، بدون روایات، از درک انسان‌های عادی خارج است، بلکه فقط راسخان در علم، مصداق و تأویل آن آیات را می‌دانند.

الف) ظهور یا نصّ الفاظ آیات قرآن بر رجعت

آیاتی که با عموم الفاظ و مفهوم لغوی بر رجعت دلالت می‌کند زیاد است. مرحوم حائری یزدی بیش از ۲۰ آیه را ذکر نموده که با عموم یا نصّ دلالت بر رجعت می‌کند.^۳ ما به چند نمونه‌ی از آن اشاره می‌کنیم.

۱- الشیعه والرجعة ج ۲.

۲- بحار الانوار / ج ۵۳. ص ۱۴۴ و ۴۰.

۳- الزام الناصب / ج ۲. ص ۲۹۹ و ۲۸۹.

رجعت گروهی از تکذیب کنندگان

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۱

«به یاد آور روزی را که از هر امت یک گروه از کسانی را که آیات ما را تکذیب

می کردند، محشور می کنیم پس آن ها ننگه داشته می شوند.»

«یوم» به فعل مقدر «اذکر» نصب داده شده.

«حشر» به معنای کوچ دادن، بیرون ساختن از قرارگاه، حرکت دادن به سوی مکان معین

و ... به کار می رود.

«نحشر» خداوند هر جا که می خواهد از اقتدار خودش سخن بگوید و قدرتش را به رخ

بندگانش بکشد به صورت متکلم مع الغیر «ما» بیان می کند.^۲ اما هر جا می خواهد از مهربانی

و تلطّف خودش سخن بگوید به صورت متکلم وحده «من» مطلب را بیان می کند.^۳

مِنْ، «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» تبعیضیه و مِنْ «مِمَّنْ يُكَذِّبُ» بیانیه است؛ یعنی از هر امت، گروهی را

محشور می کنیم که آیات الهی را تکذیب می کردند.^۴

«فوج» به معنای دسته و گروه، که از جایی به جایی دیگر به سرعت حرکت و عبور داده

شود به کار می رود.^۵

«بآیاتنا» مراد از آیات، مطلق آیات الهی است که بر مبدأ و معاد دلالت می کند؛ از جمله‌ی

آن ها، انبیا، امامان و کتب آسمانی است؛ یعنی این ها از مصادیق آیات الهی که مورد انکار

و تکذیب واقع شده است.^۶

پس این که امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از آیات، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام هستند^۷ از

باب بیان مصداق و جری آیه است.

۱ - سوره نمل / آیه ۸۳.

۲ - به آیات ۸ و ۹ سوره حجر و ...

۳ - به آیات ۱۸۶ سوره بقره و ...

۴ - کشاف / ج ۳. ص ۳۸۵ - تفسیر المیزان / ج ۱۵ ص ۳۹۶ - تفسیر القرآن الکریم ص ۳۶۹.

۵ - مفردات راغب ماده «فوج».

۶ - المیزان / ج ۱۵. ص ۳۹۷. ۷ - بحار الانوار / ج ۵۳. ص ۵۲ و ۵۳.

«یوزعون» به معنای نگه داشتن و باز داشتن از چیزی به کار می رود؛ یعنی از اینها آن آزادی عمل که در حیات قبل داشتند گرفته می شود و مدتی در آنجا متوقف می شوند. شاید علت این که متعلق «یوزعون» حذف شده، برای عمومیت باشد، یعنی از هر چیزی که به نفعشان باشد باز داشته می شوند. پس جمله «فهم یوزعون» مترتب و متفرع بر «نحشر» است. از مجموع این آیه چنین استفاده می شود: روزی فرا می رسد که خداوند با قدرت بالغه و بیکران خودش از هر جمعیتی، گروهی را از جایگاهشان حرکت داده، به همین دنیا باز می گرداند و از هرگونه آزادی عمل منع شده، مدتی برای دیدن مجازات دنیایی اعمالشان و مشاهده ی گسترش اقتدار مؤمنین نگه داشته می شوند.

نکته ها:

۱- این آیه یکی از روشن ترین آیات قرآن است که بر رجعت دلالت می کند؛ زیرا ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر، غیر از حشر عمومی در روز قیامت است که از هر جمعیتی گروهی محشور می شوند، چون حشر قیامت شامل همه ی انسانها می شود و احدی از آن فرو نخواهد ماند. لذا خداوند در وصف آن حشر می فرماید:

﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱

محشور می کنیم آنها را، پس احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت.

﴿إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾^۲

کسی در آسمانها و زمین نیست مگر این که خاضعانه به محضر خدای مهربان آید.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾^۳

به یاد بیاور روزی را که همه ی آنان را محشور می کنیم.

۲- از مقایسه این آیات با آیه ی ۸۳ سوره نمل به روشنی استفاده می شود که قرآن دو «حشر» را اثبات می کند: یکی حشر عمومی که تمام موجودات آسمانی و زمینی محشور

۲- سوره مریم / آیه ۹۳.

۱- سوره کهف / آیه ۴۷.

۳- سوره انعام / آیه ۲۲.

می شوند که با کلمه‌ی «جمیعاً و ...» تأکید شده است.^۱ و یکی هم حشر خصوصی که از هر امت یک گروه خاصی قبل از قیامت محشور می شوند.^۲

۳- شواهد بیرونی خود آیه هم دلالت می کند که این آیه مربوط به قیامت نیست؛ زیرا وقوع این آیه در سیاق آیات «اشراط الساعة» اقتضا می کند که این حشر هم از حوادث قبل از قیامت باشد؛ زیرا آیه‌ی قبل و آیات بعدش به اتفاق مفسران، علائم قبل از قیامت را بیان می کند. اما جریان آغاز قیامت و به هم خوردن نظام عالم به عنوان آخرین علامت در چند آیه بعد بیان شده است:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...»^۳

به یاد بیاور روزی که در صور دمیده شود، پس کسانی که در آسمانها و زمین زندگی می کنند به هراس و وحشت افتاده (می میرند).

ترتیب وقوع این حوادث اقتضا می کند اگر این «حشر فوج» از حوادث قیامت باشد باید بعد از بیان «نفخ صور» ذکر شود، نه در ضمن حوادث قبل از نفخ صور، پس معلوم می شود که این حشر از وقایع قیامت نیست بلکه مثل خروج «جنبنده» از زمین و ... قبل از نفخ صور محقق خواهد شد. خلاصه این که آیات (۸۲-۸۷) این سوره سه حادثه‌ی مهم رابه عنوان «اشراط الساعة» بیان می کند که پیش از برپا شدن قیامت واقع می شوند:

۱- خارج شدن جنبنده از زمین؛ «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»^۴.

۲- حشر یک عده‌ی خاصی از هر امت؛ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۵.

۳- دمیدن صور برای مرگ همه‌ی مخلوقات زمینی و آسمانی؛ «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...»^۶.

بعد از این سه حادثه قیامت برپا شده و همه خاضعانه در محضر الهی حاضر می شوند؛

«وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ»^۷.

۱- به آیات ۱۲۸ انعام، ۲۸ یونس، ۴۰ سباء و ... مراجعه شود.

۲- العقیده الاسلامیه ص ۲۹۳. ۳- سوره نمل / آیه ۸۷.

۴- سوره نمل / آیه ۸۲. ۵- سوره نمل / آیه ۸۳.

۶- سوره نمل / آیه ۸۷. ۷- سوره نمل / آیه ۸۷.

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، خروج جنبنده و نفخ صور از حوادثی است که قبل از قیامت واقع می‌شود پس «حشر فوج» هم که در وسط این دو حادثه ذکر شده است باید از حوادث قبل از قیامت باشد.

اما خصوصیات و ویژگی‌های این حوادث چیست؟ خیلی برای ما روشن نیست چون قرآن درباره‌ی آنها سخن نگفته است و روایات هم با تعارضی که دارد از حدّ خبر واحد تجاوز نمی‌کند (اگرچه روایات رجعت متواتر است). ولی عدم درک جزئیات این حوادث ضرری به قطعی بودن وقوع آنها نمی‌زند.

۴- مفسران اهل سنت که به تبع گذشتگان‌شان رجعت را انکار نموده‌اند، آیه را ناظر به همان حشر قیامت دانسته‌اند و برای رفع ناهماهنگی آیات، تأویلات و توجیحات بدون دلیل و غیر مقبولی را مرتکب شده‌اند.^۱ چه این که همه متوجه شده‌اند این حشر مربوط به حشر عمومی نیست لذا دست به توجیه آن زده‌اند.^۲

توجیه آلوسی: آلوسی بغدادی برای توجیه عدم عمومیت این حشر می‌گوید: منظور از این حشر، حشر قیامت است. منتهی بعد از حشر کلی و عمومی که این‌ها مورد خشم و غضب خداوند واقع شده‌اند و به سوی عذاب الهی سوق داده می‌شوند. پس آیه دلالت بر رجعت نمی‌کند.^۳

این توجیه هیچ مستند علمی، شاهد و قرینه‌ای درونی و برونی ندارد، بلکه از مصادیق تفسیر به رأی است که آیات قرآن را طبق آرا و عقاید خودمان تفسیر کنیم؛ زیرا شواهد درونی و برونی آیات برخلاف آن دلالت می‌کند و این که در وسط حوادث پیش از قیامت، حوادث بعد از قیامت را بدون قرینه بیان کند، با تبیان بودن قرآن منافات دارد.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر مراد از این حشر، حشر برای عذاب باشد باید غایت آن ذکر می‌شد؛ مثل این آیه مبارکه:

۱- ر. ک: «تفاسیر اهل سنت».

۲- روح البیان / ج ۶، ص ۳۷۳- اضواء البیان فی ایضاح القرآن / ج ۴، ص ۲۲۰.

۳- روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۳.

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۱

به یاد بیاور روزی را که دشمنان خداوند به سوی آتش محشور شده سپس در آنجا باز داشته شوند.

در اینجا هم اگر حشر برای عذاب بود، باید گفته می‌شد: «یوم نحشر من کلّ أمة فوجاً إلى العذاب» تا این که این ابهام برطرف می‌شد. پس اختلاف بیان این دو آیه دلیل بر اختلاف «حشر» است.^۲

به هر حال دلالت آیه بر رجعت با توجه به شواهد داخلی و خارجی آن قابل انکار نیست چه این که روایات فراوانی از طرف ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیه مبارکه وارد شده است که مراد از این حشر، «رجعت» است.^۳

حرمت رجعت اقوام هلاک شده

«وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۴

حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که در اثر گناه هلاک و نابودشان کردیم به دنیا باز گردند، همانا آن‌ها بر نمی‌گردند.

«حرام» خبر برای مبتدای محذوف است و «أنهم لا يرجعون» در مقام برهان و دلیل است. پس تقدیر آیه چنین می‌شود: «حرام علی أهل قرية أهلکناها أن يرجعوا إلى الدنيا إنهم لا يرجعون»^۵

نکته‌ها:

۱- کیفیت دلالت این آیه هم مثل آیه‌ی قبل روشن است و غیر از رجعت، مصداق دیگری نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا رجوع و برگشت آنان که به جرم گناهان‌شان هلاک

۱- سوره فصلت / آیه ۱۹.

۲- تفسیر المیزان / ج ۱۵، ص ۳۹۷ با تخلص.

۳- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۴- سوره انبیاء / آیه ۹۵؛ مفسران اهل سنت در معنی آیه گرفتار توجیهاات عجیبی شده‌اند ر.ک:

مجمع البیان / ج ۷، ص ۱۱۲. و تفسیر کبیر / ج ۲۲، ص ۲۲۰ و تفاسر اهل سنت.

۵- تفسیر نمونه / ج ۱۳، ص ۵۰۲.

و نابود شده‌اند، ممنوع و حرام اعلان شده است، معلوم است که این رجوع و برگشت به قیامت نیست؛ زیرا برگشت و حشر قیامت، عمومی و همگانی است چه در اثر عذاب هلاک شده و یا با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند.

پس این که خداوند بازگشت آنان را نفی می‌کند، یک بازگشت دیگری غیر از قیامت است که عده‌ای باز می‌گردند اما آن‌هایی که به واسطه‌ی عذاب الهی نابود شده‌اند بر نمی‌گردند، چون نتیجه‌ی دنیایی اعمالشان را دریافت کرده‌اند.

۲- مرحوم قمی می‌فرماید: این آیه از روشن‌ترین دلایل رجعت است؛ زیرا همه‌ی مسلمانان معتقدند که تمام مردم در قیامت برمی‌گردند، هلاک شده باشند یا نشده باشند. پس مراد از «لا یرجعون» رجعت است که هلاک‌شدگان بر نمی‌گردند.^۱

۳- روایات فراوانی از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که خداوند اهل آبادی‌هایی که با عذاب هلاک‌شان کرده در زمان رجعت بر نمی‌گرداند.^۲ زیرا یکی از علل و فلسفه رجعت این است که کفار برگردند تا عذاب دنیایی اعمال‌شان را در حدّ امکان بچشند و این‌ها در اثر عذاب دست‌جمعی، کیفر دنیایی اعمال‌شان را دریافت کرده‌اند. لذا بر نمی‌گردند، بلکه فقط مؤمنان صالح و کفار عنودی که با عذاب الهی هلاک نشده‌اند برمی‌گردند.

۴- طبری بعد از نقل تفسیر باقر العلوم علیه‌السلام (که آیه را دلیل بر رجعت می‌داند) و عکرمه (که منکر رجعت است) قول عکرمه را ترجیح داده و می‌گوید: «والقول الَّذی قاله عکرمه فی ذلك، أولى عندي بالصواب»؛^۳ گفتار عکرمه در تفسیر آیه، نزد من از تفسیر امام باقر علیه‌السلام به حقیقت نزدیک‌تر است. در حالی که عده‌ی زیادی از علمای رجال، عکرمه را کذاب، غیر ثقة، بدعت‌گذار، هم عقیده با خوارج و ... دانسته‌اند.^۴ اما امام باقر علیه‌السلام یکی از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و عدل قرآن به شمار می‌رود.

۱- تفسیر قمی / ج ۲، ص ۵۰- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲.

۲- همان ص ۶۱.

۳- جامع البیان / ج ۹، ص ۸۲.

۴- التفسیر والمفسرون / ج ۱، ص ۳۶۲ و ۳۴۸- تهذیب التهذیب / ج ۷، ص ۲۳۲.

صاحب ارشاد «از علمای اهل سنت» می‌گوید: آنچه از امام محمد باقر علیه السلام در باره‌ی علوم دینی از علوم قرآن، سنن، سیر، فنون و ادب ظاهر شده از کسی از اولاد بزرگوار حسین علیه السلام و بقیه‌ی صحابه و بزرگان تابعین به ظهور نرسیده است. ^۱ پس باید گفت: «بِشَسِّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا».

رجعت وعده الهی

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» ^۲

خداوند وعده‌ی قطعی داده است کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خلیفه و حاکم روی زمین قرار بدهد، دینی که برای آن‌ها پسندیده است پابرجا و مستقر کند، خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل نماید، به طوری که فقط «من» را پرستش نموده چیزی را با «من» شریک قرار ندهند و کسی که بعد از آن کافر شود، پس آنان فاسق هستند.

نکته‌ها:

۱- این وعده الهی شامل همه مؤمنان نیست، بلکه یک گروه خاصی از مؤمنان است که به اعلی درجه‌ی ایمان و عمل صالح رسیده باشند؛ زیرا آیه صراحت دارد که همه‌ی مؤمنان مشمول این وعده نیستند که از عبارت «منکم» استفاده می‌شود. و مؤمنان هم از سه حال خارج نیستند:

- الف) مؤمنان کامل که در اعلی درجه‌ی ایمان و عمل صالح رسیده‌اند.
- ب) مؤمنان متوسط که ایمان و عمل صالحشان در حد متوسط است.
- ج) مؤمنان مستضعف که ایمان و عمل صالحشان در حد ضعیف است.

۱- مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت ص ۱۶۶ به نقل از منابع مختلف اهل سنت.

۲- سوره نور / آیه ۵۵: تفسیر این آیات به ظهور حضرت مهدی، با رجعت منافات ندارد. ر.فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

گروه دوم و سوم نمی‌تواند مورد وعده‌ی الهی باشد؛ زیرا ترجیح مرجوح بر راجح، ظلم و عقلاً قبیح می‌باشد.

پس وعده داده شدگان منحصر است در گروه اول که مصداق آنان در مرتبه‌ی اول پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هستند، سپس مؤمنانی که در درجه‌ی اعلی بعد از آنان می‌باشند. بنابراین خدای سبحان به مؤمنان کامل وعده‌ی قطعی داده است که به زودی زمینی حکومت آنان را در روی زمین فراهم کرده و آن‌ها را وارث زمین قرار دهد و کره‌ی زمین را از لوث کفر و نفاق پاک نموده، به طوری که هیچ سببی از اسباب ترس و ناامنی مؤمنان حاکم را تهدید نمی‌کند، بلکه سرتاسر عالم را خیرات و امنیت فرا می‌گیرد و جامعه از هرگونه ترس و دلهره در امان و آسایش می‌باشند و زندگی پاک و طیب را در سایه‌ی حکومت کریمه تجربه می‌کنند.

این جامعه با این خصوصیات، از آغاز بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا به امروز، هرگز محقق نشده است و چشم‌گیتی مصداق چنین جامعه‌ای را هنوز ندیده است و برای پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام و مؤمنانی که در مرتبه‌ی بعد قرار دارند هیچ‌گاه چنین زمینه‌ای در طول تاریخ فراهم نشده است، بلکه همه‌ی آن‌ها در اثر ظلم ظالمان و بیدادگری غاصبان و توطئه منافقان، به زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها افتاده‌اند و در نتیجه به فیض شهادت نایل آمده‌اند. پس باید در آخرالزمان به دنیا بازگردند تا این وعده‌ی الهی درباره آنان محقق شود و لذت و شیرینی گسترش دین مورد پسند خداوند را که در راه استقرار آن لحظه‌ای درنگ نکرده‌اند چشیده و شاهد استقرار دولت کریمه، عزت اسلام و مسلمین و ذلت نفاق و منافقین باشند.

۲- اسلام که دین حق و مرضی الهی است به طور اساسی و بنیادی در روی زمین استقرار پیدا نموده و هیچ چیزی استقرار او را تهدید نمی‌کند «لُیَمَكَّنَنَّ» و هیچ مانعی از نفوذ و اجرای احکام آن در جامعه وجود ندارد. تمام احکام و دستورات آن، مخلصانه در جامعه مورد عمل قرار می‌گیرد. بشر به آن رشد و کمال می‌رسد که فقط خدای یگانه را پرستش نموده

و هیچ چیز دیگری را مستحق عبادت و پرستش نداند. و وسوسه‌ی شیطان بی اثر شود.^۱ هیچ مانعی از اجرای احکام دین در جامعه وجود نداشته باشد.

۳- مراد از خلافت مؤمنان، مسلط شدن آنان بر زمین است. چه این که مراد از «الارض» تمام کره‌ی خاکی است؛ یعنی خلافت و سلطه‌ی مؤمنان، تمام کره‌ی زمین را فرا می‌گیرد.^۲ بنابراین مراد از خلفای قبل، مؤمنانی از امت‌های پیشین است نه انبیای الهی؛ زیرا این تعبیر در بیش از پنجاه مورد از قرآن کریم تکرار شده است و در هیچ کدام، انبیا مقصود نبوده است. گرچه در بعض موارد درباره‌ی انبیای گذشته «رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» و یا «مِنْ قَبْلِي»^۳ آمده است.^۴ پس تشبیه استخلاف مؤمنان به استخلاف مؤمنان پیشین، در اصل استخلاف است که خداوند کفار و منافقان آنها را هلاک کرده و مؤمنان خالص را نجات داده، هرچند مدت اندکی آنها را بر روی زمین مسلط نموده و دین‌شان مورد عمل قرار گرفته است؛ مثل قوم نوح هود صالح و ...^۵

۴- آنچه که گفته شد از تحلیل ظاهر آیه به دست می‌آید که معنایی غیر از «رجعت» نمی‌تواند داشته باشد. چه این که ده‌ها روایت از طریق ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیه وارد شده که آیه مربوط به رجعت است.^۶

رجعت و نصرت انبیا

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۷

همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در زندگی دنیا و آن روزی که شاهدان قیام

کنند یاری خواهیم کرد.

۱- در بحث‌های آینده «رجعت در روایات» خواهد آمد «یوم معلوم» که به شیطان مهلت داده شده، همان «روز رجعت» است.

۲- این همان مضمون آیات ۱۲۸ اعراف و ۱۰۵ انبیاء و ... است.

۳- سوره آل عمران / آیه ۸۴ - سوره انعام / آیه ۱۰ - سوره انبیاء / آیه ۲۴ و ...

۴- ترجمه المیزان / ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۵- همان ص ۲۱۴.

۶- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و ۴۶ و ۱۱۹ و ۱۱۷ - الايقاظ ص ۳۶۴.

۷- سوره غافر / آیه ۵۱.

عبارت «فی الحیوة الدنیا» متعلق به «نصر» است؛ یعنی این نصرت در دنیا محقق می‌شود.^۱
نکته‌ها:

۱- این وعده‌ی الهی با تأکید فراوان «انّ، لام تأکید و ...» بیان شده است که هرگز تخلف‌پذیر نیست.

۲- این نصرت و یاری به صورت یک قضیه‌ی مهمله بیان نشده است که با یک قضیه‌ی موجهه جزئی هم سازگار باشد؛ یعنی اگر در طول تاریخ یک پیامبر یاری و نصرت شده باشد هم صادق باشد، بلکه به صورت یک قضیه‌ی موجهه کلیه‌ی بیان شده است؛ یعنی همه‌ی انبیا و مؤمنین یاری خواهند شد؛ زیرا اضافه شدن جمع «رُسل» به ضمیر «نا» مفید عموم است یعنی این نصرت شامل همه‌ی انبیا می‌شود، هرچند به صورت جمعی.

۳- نصرت و یاری، در جایی به کار می‌رود که دو گروه در حال مخاصمه و درگیری هرچند به صورت فکری و اعتقادی باشند که یک طرف کمک و یاری شود تا بر طرف دیگر چیره شوند.

پس آیه می‌فرماید: اراده قطعی خداوند بر این تعلق گرفته است که همه‌ی انبیا و مؤمنان «درجه‌ی بالا» را در همین جهان و حیات دنیا در مقابل دشمنان‌شان یاری کند.

۴- کیفیت دلالت این آیه بر «رجعت» مثل آیات قبل خیلی روشن است؛ زیرا این وعده‌ی الهی، در گذشته که محقق نشده است،^۲ چون همه‌ی انبیا «به جز اندکی» و هم چنین مؤمنان «اوصیا» به دست دشمنان، مظلومانه به شهادت رسیده و بدون یاری از دنیا رفته‌اند «یحیی‌ها، ذکر یاها، حسین‌ها و ...» در طول تاریخ مظلومانه به شهادت رسیده‌اند و هرگز یاری نشده‌اند در حالی که آیه می‌گوید: ما به طور قطعی فرستادگان خود و مؤمنان را یاری می‌کنیم.

بنابراین یا باید بگوییم: العیاذ بالله! خداوند خلف وعده کرده است در حالی که «فَإِنَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» و یا بگوییم: این وعده‌ی الهی در آینده محقق می‌شود. هیچ مسلمانی به

۱- الجدول فی اعراب القرآن / ج ۲۳ و ۲۴. ص ۲۵۸.

۲- آیه. هم از نصرت در آینده خبر می‌دهد «فعل مضارع، نصر».

فرض اول نمی تواند ملتزم شود، پس در آینده یاری می شوند و یاری شدن آنها مستلزم زنده شدن و رجعت آنان است.

۵- روایات متعددی که از طریق ائمه ی اهل بیت علیهم السلام وارد شده است این آیه را، به رجعت فرستادگان خداوند و مؤمنان تفسیر نموده است.

امام صادق علیه السلام در جواب جمیل بن دراج که از تفسیر آیه سؤال کرده بود، فرمود: سوگند به خداوند این آیه مربوط به رجعت است، مگر نمی دانی که پیامبران زیادی در این دنیا یاری نشده و به شهادت رسیده اند و ائمه علیهم السلام که مصداق کامل «الذین آمنوا» هستند بدون یاری به شهادت رسیده و نصرت وعده داده شده شامل حالشان نشده است. پس این نصرت الهی در ایام رجعت محقق می شود.^۱

ب) آیات تفسیر شده بر رجعت توسط روایات

اما آیاتی که به کمک روایات، به رجعت تفسیر و منطبق شده است بسیار زیاد است^۲ بعضی از آنها در گذشته بیان شده و بعضی دیگر هم در آینده بیان می شود. در اینجا به یک نمونه اشاره خواهد شد.

رجعت همه ی انبیا

امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَلَقَنِي وَذَرِّيَّتِي، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا، فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَدَانِنَا. فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ، فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ، فَمَا زَلْنَا فِي ظِلَّةِ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ وَلَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ وَلَا عَيْنَ تَطْرَفُ، نَعْبُدُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُسَبِّحُهُ....»

۱ - مختصر بصائر الدرجات ص ۴۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

۲ - مرحوم حائری یزدی، بیش از ۵۳ آیه ذکر نموده است که توسط روایات به رجعت منطبق

و تأویل شده است. ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۳۱۳ و ۲۹۹.

وَأَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَالنَّصْرَةِ لَنَا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ، ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...﴾^۱ یعنی لتؤمنن بمحمد ﷺ ولتنصرن وصیه و سینصروننی جمعاً.

وإنَّ الله أخذ ميثاقی مع ميثاق محمد ﷺ بالنصرة بعضنا لبعض، فقد نصرتُ محمداً وجاهدت بين يديه وقتلت عدوه ووفيتُ الله بما أخذ عليّ من الميثاق والعهد والنصرة لمحمد ﷺ، ولم ينصرنی أحد من أنبياء الله ورسله، وذلك لما قبضهم الله إليه وسوف ينصرونني ويكون لي ما بين مشرقها إلى مغربها، وليبعثنَّ الله أحياء من آدم إلى محمد كل نبي مرسل يضربون بين يدي بالسيف، هام الأموات والأحياء والثقلين جمعاً. فياعجباً! وكيف لا أعجب من أموات يبعثهم الله أحياء يلبون زمرة زمرة بالتلبية لبيك لبيك يا داعي الله!... قد شهروا سيوفهم على عاتقهم ليضربون بها هام الكفرة وجبايرتهم وأتباعهم من جبابرة الأولين والآخرين حتى ينجز الله ما وعدهم في قوله^۲:
﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾^۳

همانا خداوند تبارک و تعالی یکتا و یگانه است، در یگانگی خود بی همانند بود، پس به کلمه ای تکلم فرمود و نوری پدید آمد، از آن نور، پیامبر اکرم ﷺ من و ذریه ام را خلق نمود، پس از آن به کلمه ای تکلم کرد، روحی پدید آمد که او را در آن نور جایگزین نموده و در بدن های ما قرار داد، پس ما روح و کلمات خداوند هستیم که به وسیله ما با خلقش احتجاج خواهد کرد، دائماً در زیر سایه سبز الهی قرار داشتیم، هنگامی که نه خورشیدی بود و نه ماهی، نه شبی بود و نه روزی و هیچ چشمی هنوز باز - کسی خلق - نشده بود که ما مشغول پرستش، تقدیس و تسبیح او بودیم...

خداوند از انبیا پیمان گرفته که ما را تصدیق نموده و یاری کنند، و این است معنای قول خداوند متعال که می فرماید: «هنگامی که خداوند عهد و پیمان گرفت از پیامبران

۱ - سوره آل عمران / آیه ۸۱

۲ - بحارالانوار / ج ۵۳، ص ۴۶، ۴۷، ۱۱۸ و ۱۱۹ - الايقاظ ص ۳۶۴ - غاية المرام / ج ۴ ص ۱۲۳.

۳ - سوره نور / آیه ۵۵.

برای آنچه که داده‌ام شما را، از کتاب و حکمت. پس می‌آید شما را فرستاده‌ای که تصدیق کننده است آنچه را که با شماست. همانا به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید...» منظور خداوند این است که شما به محمد ﷺ ایمان آورده و وصی اش را یاری کنید و به زودی همه‌ی آنها، من را یاری خواهند کرد.

همانا خداوند از من برای رسول اکرم ﷺ پیمان یاری گرفت که ما همدیگر را یاری کنیم و من هم او را یاری و در محضرش به جهاد برخاسته، دشمنان او را به قتل رساندم. بدین وسیله به عهد و پیمانی که خداوند از من گرفته بود وفا کردم. ولی احدی از انبیای الهی و فرستادگان خداوند من را یاری نکرده‌اند. خداوند قبل از یاری آنها، ارواح طیبه‌ی آنان را به سوی خودش فرا خوانده است و به زودی من را یاری خواهند کرد. در این هنگام شرق و غرب عالم در اختیار من قرار خواهد گرفت. همه‌ی انبیای الهی از آدم ﷺ تا خاتم النبیین ﷺ زنده شده برای یاری من شمشیر می‌زنند و گردن‌گردن‌کشان جن و انس، از احیاء و اموات - افرادی که رجعت نموده‌اند - را قطع خواهند کرد.

پس یا للعجب! چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را برانگیخته و زنده نموده است در حالی که دسته دسته از قبرها خارج می‌شوند و فریادشان بلند است: ای دعوت کننده‌ی به سوی خداوند! آماده‌ایم آماده. و حال آن‌که شمشیرهایشان را برهنه کرده و بر دوششان قرار داده‌اند که گردن‌گردن‌کشان کفار و ستمگران جبّار و پیروانشان را بزنند و تا این‌که خداوند وعده‌اش را که در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور آمده است محقق کند.^۱

نکته‌ها:

۱- این روایت، آیه‌ی مبارکه ۸۱ سوره آل عمران را تفسیر مصداقی می‌کند؛ یعنی مصداق یاری شده‌ای که از انبیا پیمان گرفته شده برای یاری او، امیرالمؤمنین ﷺ است که بدون

روایت با فهم عادی امکان ندارد، بلکه راسخان در علم این گونه مصادیق را می دانند و خداوند هم تفسیر و تبیین این گونه آیات را به آنها واگذار نموده است.^۱

لازمه یاری نمودن انبیای الهی این است که همه ی آنها از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله رجعت کنند. گروه گروه لئیک گویان با شمشیرهای برهنه از قبرها برخاسته و با فریاد «یا داعی الله» به محضر رسول اکرم و امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شوند.

۲- این حدیث هم مثل احادیث دیگر باب رجعت، مشتمل بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است که افضلیت مقام اهل بیت علیهم السلام بر انبیای گذشته را بیان می کند. از آنها پیمان گرفته شده است که علی علیه السلام را یاری کنند تا این که اهداف آنان در روی زمین محقق شود، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام برای استقرار اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله در محضر آن حضرت شمشیر زده است که در واقع یاری همه آنان به یاری و نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی گردد.

۳- اکثر روایات رجعت، در ابتدا بخشی از فضایل و مقامات رجعت کنندگان را یادآوری نموده، سپس ضرورت رجعت آنان را بیان می کند؛ زیرا این فضایل «واسطة العقد» و حد وسط برهان رجعت آنان به شمار می رود؛ یعنی آنان چون دارای این فضایل هستند، رجعت می کنند؛ زیرا در طول تاریخ، جوامع بشری از فضایل آنان بهره ای نبرده اند، پس باید رجعت کنند تا این که جامعه انسانی را آن گونه که مناسب کمال شان است هدایت و رهبری کنند. چون هدف از خلقت موجودات مختار زمینی، عبادت و بندگی خداوند است^۲ که در سایه بندگی به کمال لایق خودشان می رسند. پس این بندگان ممتاز الهی باید برگردند تا راه بندگی را به بشریت نشان داده و به کمال مناسب راهنمایی کنند. چون خداوند آنها را پیشوایان امت ها، اولیای نعمت ها، پایه های خوبی ها و سیاستگزاران بنده ها و ... در طول زمان و پهنه ی زمین قرار داده^۳ که متأسفانه در اثر شیطنت ستمگران و جاه طلبی غاصبان، این زمینه هیچ گاه فراهم نشده است. پس برای تحقق این هدف باید برگردند. در مقابل، کفار معاند هم

۲- سوره ذاریات / آیه ۵۶.

۱- سوره نحل / آیه ۴۴.

۳- ر. ک: به زیارت جامعه.

چون دارای نهایت رذالت و پستی هستند باید برگردند تا این که در حد امکان آن عذاب لازم دنیایی را ببینند.

۳- رجعت در روایات

ائمہی اهل بیت علیهم السلام روی اعتقاد به رجعت شدیداً پافشاری نموده و انکار آن را انکار قدرت خداوند دانسته‌اند:

«تلك قدرة الله فلا تنكروها»^۱

رجعت تجنئی قدرت خداوند است پس آن را انکار نکنید.

در بعضی از روایات، ایمان به رجعت در کنار بسیاری از معارف ضروری دین «توحید، نفی تشبیه، رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت ائمہ علیهم السلام، معراج، سؤال قبر، بعثت، روز قیامت، شفاعت، معاد جسمانی و ...» مطرح شده است.^۲ همچنین افرادی که به دفاع از رجعت برخاسته و در راه گسترش آن تلاش نموده‌اند، مورد مدح و تمجید قرار داده^۳ و از منکران آن برائت جُسته‌اند.^۴

روایات و احادیث در اصل رجعت متواتر است. چه این که عده‌ی زیادی از بزرگان شیعه تواتر آن را ادعا نموده‌اند، به چند نمونه توجه فرمایید:

۱- مرحوم شیخ حرّ عاملی ضمن بیان بیش از ششصد حدیث می فرماید: هیچ شکی نیست که این احادیث به تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا برای کسی که قلبش از شبهه و تقلید پاک باشد موجب یقین و قطع می شود.^۵

در جای دیگر می فرماید: احادیث رجعت به حدّ تواتر، بلکه به درجاتی بالاتر از آن است. از این جهت موجب قطع و یقین می باشد، بلکه می توان گفت هر یک از این احادیث به لحاظ

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴.

۲- صفات الشیعه ص ۵۱ و ۳۰- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۱- مرکز الرسالة. الرجعة ص ۵۱.

۳- خلاصة الاقوال ص ۲۷۹- نقد الرجال ج ۴ ص ۴۴۶- بحار الانوار ج ۵۳ ص ۶۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۴.

۴- همان ص ۶۲ و ۱۲۱.

۵- الايقاظ ص ۳۳ و ۴۲۸.

شواهد فراوان و قطعی که دارد موجب یقین است؛ زیرا با قرآن و سنت نبی اکرم ﷺ اتفاق امامیه و اجماع اهل حدیث، موافق و در معنای خود صریح و مشتمل بر انواع تأکید است.^۱

۲- مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل احادیث رجعت می فرماید: این اخبار به حد متواتر از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، بیش از چهل محدث ثقه در بیش از پنجاه کتاب حدیثی آنها را روایت کرده اند، اگر این روایات متواتر نباشد پس در هیچ چیزی ادعای تواتر امکان ندارد.^۲

۳- مرحوم محدث جزایری در شرح تهذیب می گوید: خداوند به من توفیق داد که بیش از ششصد و بیست حدیث پیرامون رجعت به دست آورده و دیدم.^۳

۴- مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است و مخالفین از همان صدر اول، اعتقاد به رجعت را از مختصات شیعه و ائمه ای آنان می دانستند. اگر بعضی از این روایات قابل خدشه و مناقشه هم باشد ضرری به تواتر آنها نمی رساند. علاوه بر این، تعدادی از روایات در مورد رجعت صریح و قابل اعتماد است.^۴

عجیب است این روایات با آن کثرتی که دارد و شدت مخالفتی که از طرف پیروان خلفا بوده است اصلاً معارض ندارد. مرحوم شیخ حرّ عاملی می فرماید: این احادیث را بیش از هفتاد محدث بزرگ در کتاب هایشان بدون معارض ذکر نموده اند.^۵ شاید موضوعی از موضوعات ویژه ی فکری شیعه را پیدا نکنیم که این مقدار روایت داشته باشد. لذا با یک نگاه اجمالی برای انسان یقین حاصل می شود به صدور آنها از معصومین علیهم السلام، حتی آحاد آنها هم مفید علم است؛ زیرا اکثر آنها را قراین قطعی همراهی می کند.^۶

احاطه ی علمی و بررسی تک تک آنها ماه ها بلکه سال ها وقت و زمان لازم دارد. از این رو برای آشنای اجمالی و مختصر با روایات، لازم است که آنها را دسته بندی کرده و مفاد هر دسته را اجمالاً بررسی کنیم.

۱- الایقاظ ص ۴۲۸. ۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۳- اربعین حسینی ص ۹۱- رجعت از دیدگاه شیعه و پاسخ به شبهات آن ص ۱۸.

۴- تفسیرالمیزان / ج ۲، ص ۱۰۷. ۵- الایقاظ ص ۴۵.

۶- گرچه بعضی از دانشمندان معاصر در صحت اسناد و مصادر احادیث رجعت که در بحار الانوار آمده است، اشکال نموده. ر.فصل پنجم (پاسخ به شبهات).

این روایات در یک تقسیم بندی ابتدایی به سه دسته تقسیم می شود:

الف) روایاتی که رجعت را به عنوان یک عقیده‌ی حق و لازم در ردیف سایر معارف و اعتقادات اسلام ذکر می کند. «رجعت عقیده‌ی حق و ضروری».

ب) روایاتی که آیات مربوط به رجعت را تفسیر می کند. «روایات تفسیری»

ج) روایاتی که رجعت کنندگان را با اسم معرفی می کند. «رجعت کنندگان»

ما در این مختصر «ان شاء الله» به نمونه‌هایی از هر سه دسته اشاره خواهیم کرد.

الف) رجعت، عقیده‌ی حق و ضروری^۱

روایاتی که اعتقاد به رجعت را یک عقیده‌ی لازم و ضروری در کنار سایر اعتقادات ذکر می کند، فراوان است که بعضی از آنها در بخش‌های گذشته بیان شد. در اینجا هم به یک مورد از آنها اشاره می کنیم.

رجعت در زمره‌ی سایر معارف اسلام

فضل بن شاذان می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

«من أقرّ بتوحيد الله ونبي التشبيه ونزله عما لا يليق به وأقرّ بأنّ له الحول والقوة والإرادة والمشية والخلق والأمر والقضاء والقدر، وأنّ أفعال العباد مخلوقة خلق تقدير ولا خلق تكوين، وشهد أنّ محمداً رسول الله وأنّ علياً والأئمة بعده حجج الله ووالي أوليائهم، واجتنب الكبائر وأقرّ بالرجعة والمتعتين وآمن بالمعراج والمسألة في القبر والحوض والشفاعة وخلق الجنة والنار والصراط والميزان والبعث والنشور والجزاء والحساب، فهو مؤمن حقاً وهو من شيعتنا أهل البيت؛^۲

۱ - مقصود از این روایات، روایاتی است که در صدد تفسیر مفهومی یا مصداقی آیات قرآن نیست و لو این که به آیات قرآن بر رجعت استدلال شده باشد. مثل روایت سلمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در فصل دوم گذشت.

۲ - صفات الشیعه ص ۵۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۱.

مؤمن واقعی و شیعه‌ی حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام، کسی است که اقرار کند به وحدانیت خداوند و نفی تشبیه و منزّه بودن او از آنچه که سزاوار او نیست، و هرگونه تحول و قدرت و اراده و مشیت خلقت (مادیات) و ایجاد (مجزئات) را مخصوص ذات باری تعالی بداند و معتقد به قضا و قدر الهی باشد و افعال بندگانش را مخلوق تقدیر الهی (انسان را در مقابل افعالش مسؤول) بداند، نه مخلوق تکوینی (نه مجبور و مسلوب الاختیار) و به رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامت و ولایت علی و ائمه بعد از او علیهم‌السلام - شهادت بدهد و دوستان آن‌ها را دوست داشته باشد و از گناهان کبیره دوری و اجتناب کند و به رجعت و حج تمتع و ازدواج موقت اقرار داشته باشد و به معراج رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سؤال قبر، حوض کوثر، شفاعت، خلقت بهشت و جهنم، حقانیت صراط و میزان، حشر و نشر روز قیامت و جزا و حساب ایمان داشته باشد. این روایت اهمیت رجعت را از دیدگاه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی بیان می‌کند که رجعت را در زمره‌ی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین معارف دین و مذهب ذکر نموده و کسی را مؤمن واقعی می‌داند که به مجموع این معارف اقرار و اعتقاد داشته باشد.

ب) روایات تفسیری^۱

روایات تفسیری را که مرحوم علامه مجلسی در ذیل بیش از ۱۲۵ آیه ذکر نموده است، بسیار زیاد است که نمونه‌هایی از آن در بخش «رجعت در قرآن» بیان شد، در این جا هم به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

۱ - لازم به یاد آوری است که این روایات هم بر دو بخش تقسیم می‌شود:

۱ - بخشی که آیات قرآن را تفسیر مفهومی و یا مصداقی می‌کند؛ یعنی مفهوم الفاظ و یا مصداق آیه را بیان می‌کند که مراد رجعت است.

۲ - بخشی که بر ضرورت رجعت، به آیات استدلال می‌کند. یعنی درصدد بیان و توضیح آیه نیست بلکه از رجعت سؤال شده، و ائمه علیهم‌السلام جواب داده‌اند که رجعت حق است و به آیات استدلال کرده‌اند «مثل جریان امیرالمؤمنین با ابن‌الکوا، و جریان امام رضا علیه‌السلام با مأمون» - فصل دوم «تاریخچه‌ی رجعت». مقصود از «روایات تفسیری» در اینجا همان بخش اول است.

رجعت، پایان عمر ابلیس

خنعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ إبليس قال: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^۱ فَأَبَى اللهُ ذلك فقال: «فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۲ فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس في جميع أشياعه منذ خلق الله آدم عليه السلام إلى يوم الوقت المعلوم وهي آخر كَرَّةٍ يكرّها أمير المؤمنين عليه السلام.
فقلت: وإنها لكُرَّات؟ قال: نعم، إنها لكُرَّات وكُرَّات، ما من إمام في قرن إلا ويكرّر معه البرّ والفاجر في دهره حتى يدل الله تعالى المؤمن والكافر، فإذا كان يوم الوقت المعلوم كرّر أمير المؤمنين عليه السلام في أصحابه، وجاء إبليس في أصحابه ويكون ميقاتهم في أرض من أراضي الفرات يقال له «الروحا» قريب من كوفتكم فيقتلون قتالاً لا يقتل مثله منذ خلق الله عزّوجلّ العالمين.

فكأنّي أنظر إلى أصحاب عليّ أمير المؤمنين عليه السلام وقد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائة قدم، وكأنّي أنظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات، فعند ذلك يهبط الجبار، أي ينزل آيات عذابه «فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَأْتِكُمْ وَقُضِيَ الْأَمْرُ»^۳ وقضى الأمر رسول الله صلى الله عليه وآله إمامه بيده حربة من نور، فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصاً على عقبيه، فيقول له أصحابه: أين تريد، وقد ظفرت؟! فقال «إِنِّي أَرَى ما لا تَرَوْنَ»^۴ «إِنِّي أَخَافُ اللهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۵ فيلحقه النبي فيطعنه طعنة بين كتفيه فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه، فعند ذلك يعبد الله عزّوجلّ ولا يشرك به شيئاً، ويملك أمير المؤمنين عليه السلام أربعاً وأربعين ألف سنة...^۶

همانا شیطان از خداوند درخواست کرد که او را تا روز قیامت مهلت دهد، ولی خداوند از درخواست او امتناع ورزید و رد کرد، فرمود: تا روز معلوم از مهلت داده

۲ - سوره حجر / آیه ۳۶ و ۳۷.

۱ - سوره اعراف / آیه ۱۴.

۴ - سوره انفال / آیه ۴۸.

۳ - سوره بقره / آیه ۲۱۰.

۵ - سوره حشر / آیه ۱۶.

۶ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۲ - الرجعة ص ۳۵ و ۳۴ - الزام الناصب ص ۲۱۸.

شدگان هستی. وقتی روز معلوم شود شیطان با تمام پیروانش از زمان حضرت آدم تا روز معلوم ظاهر می‌شوند و آن آخرین رجعت و برگشت حضرت علی علیه السلام می‌باشد. راوی با تعجب سؤال کرد: آیا چندین برگشتن است که این آخرین رجعت حضرت علی علیه السلام است؟! حضرت با تأکید فرمود: بلی، همانا چندین رجعت است. هیچ امامی نیست مگر این که مؤمنان و فاجران زمانش با او رجعت می‌کنند تا این که خداوند، مؤمن را از کافر جدا نموده و بر آنها حاکم کند. پس هنگامی که روز معلوم فرا رسد امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحابش و شیطان در میان اعقابش رجعت می‌کنند، محل تلاقی این دو نیرو، در سرزمین اطراف فرات نزدیکی‌های کوفه به نام «الروحا» می‌باشد. جنگ سختی بین این دو نیرو شعله‌ور می‌شود که هرگز در عالم سابقه نداشته است.

سپس حضرت «شاید برای حصول یقین و رفع شک و تردید راوی» فرمود: گویا الآن می‌بینم اصحاب علی علیه السلام که حدود صد قدم به عقب برگشته‌اند و قسمت‌هایی از پاهای آنها در آب فرات واقع شده و فرو رفته است. در این هنگام است که عذاب الهی بر جنود ابلیس نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کار را پایان می‌دهد، در دست آن حضرت یک حربه‌ای «وسیله‌ی جنگی» از نور است که شیطان با دیدن آن، عقب عقب برگشته و از جنگ سر باز می‌زند. وقتی یارانش فرار او را مشاهده می‌کنند، با تعجب سؤال می‌کنند: به کجا می‌خواهی بروی، در حالی که پیروز شدی؟! جواب می‌دهد: من چیزی را مشاهده می‌کنم که شما نمی‌بینید، من از پروردگار عالمیان می‌ترسم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می‌رسد و نیزه‌ای را در میان دو کتفش فرو کرده و به حیات او و اصحابش پایان می‌دهد. پس از هلاکت شیطان و جنودش فقط خداوند عبادت می‌شود و هیچ چیزی شریک او قرار نمی‌گیرد، و امیرالمؤمنین علیه السلام ۴۴۰۰۰ سال حکومت می‌کند...»

نکته‌ها:

۱- این روایت مصداق «یوم معلوم» را که به ابلیس مهلت داده شده است، تفسیر و معین

می‌کند که مراد از روز معلوم روز رجعت است که با آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به زندگی او پایان داده شده و فرصت شیطنت از او گرفته می‌شود.

۲- این روایت مثل روایات دیگر^۱ برای حضرت علی علیه السلام چندین رجعت اثبات می‌کند. معلوم می‌شود که در رجعت‌ها و حکومت‌های قبل، ابلیس زنده هست و به شیطنت خودش ادامه می‌دهد، پس در جامعه گناه هم انجام می‌گیرد. لذا حضرت مهدی علیه السلام را به شهادت می‌رسانند^۲ و پس از شهادت آن حضرت انمه‌ی اظهار^۳ به ترتیب حکومت نموده و جامعه را بر اساس احکام الهی اداره می‌کنند که در این جامعه فقط خداوند پرستش شده و جهان از لوث هرگونه شرک و نفاق پاک و طاهر می‌شود. این حدیث ضمن تفسیر «یوم معلوم» همان مضمون آیه ۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نور را تثبیت می‌کند.^۳

۳- آخرین رجعت کنندگان شرک و نفاق، ابلیس و اتباعش می‌باشند که بعد از جنگ سختی با امیرالمؤمنین علیه السلام به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هلاکت می‌رسند، ولی عده‌ای از سران شرک و نفاق در زمان حکومت مهدی علیه السلام رجعت می‌کنند و آن حضرت به جنایات آنها رسیدگی نموده^۴ و بر اساس شدت شقاوت و درکات آنها، بعضی برای دیدن عذاب بیشتر می‌مانند و بعضی دیگر از دنیا می‌روند.^۵

شاید بتوانیم از این روایت، چندین رجعت را به طور عموم برای رهبران نیکان و معاندان استفاده کنیم؛ زیرا وقتی که امام علیه السلام از آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد، راوی به طور مطلق سؤال کرد که آیا چندین رجعت است؟ حضرت هم با تأکید و بدون قید جواب داد: بلی، چندین رجعت است. و سپس از تعمیم رجعت برای امامان گذشته و نیکان و بدان عصرش خبر داد. این جمله به منزله‌ی دلیل تعدد رجعت است (دقت کنید).

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و...

۲- همان / ج ۵۲، ص ۳۹۹ و ۳۹۸-الرجعة ص ۱۳۷ و...

۳- ر. فصل دوم «رجعت و عده‌ی الهی».

۴- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۲۶ و ۱-الرجعة / ص ۱۳۲ و ۱۰۰-الایقاظ ص ۲۸۶.

۵- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۴.

۴- در این حدیث یکی از اهداف رجعت هم بیان شده است که مؤمنان بر کفار حکومت کنند. و صف مؤمنان از کفار جدا شود چه این که در روایات شیعه و سنی آمده است: حضرت علی علیه السلام با عضای موسی و انگشتر سلیمان که در دست دارد، مؤمن و کافر را علامت گذاری نموده، هر کدام در پیشانی شان نوشته می شود: «هذا مؤمن و هذا کافر»^۱

۵- از این حدیث استفاده می شود که حکومت های بعد از رجعت بسیار طولانی است. و تنها امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین رجعت خود، چهل و چهار هزار سال حکومت می کند در حالی که روایات چندین دولت و رجعت را برای ایشان بیان می کند^۲ و معلوم نیست که آن دولت ها چندین سال طول می کشد که از چهار هزار سال تا ده هزار سال گفته شده است.^۳

پس از آخرین رجعت و دولت امام علی علیه السلام سایر ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری حکومت می کنند، گرچه عمر این حکومت ها در روایات دقیق بیان نشده است ولی در بعضی روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پنجاه هزار سال حکومت می کند^۴ و حکومت امام حسین علیه السلام نود و پنج هزار سال طول می کشد. این اعداد شاید برای تعیین نباشد بلکه کنایه از طولانی بودن زمان رجعت باشد، چون در بعضی روایات به طور مطلق می فرماید: عمر زمان رجعت چندین برابر عمر حیات اول است.^۵

ج) رجعت کنندگان

روایاتی که رجعت کنندگان را با اسم معرفی می کند، بسیار زیاد است. مرحوم شیخ حرّ عاملی بیش از صد و هفتاد روایت را گردآوری کرده است.

ما این روایات را به طور اجمال در پایان همین فصل ذکر خواهیم کرد. در اینجا فقط به یک روایت اکتفا می کنیم.

۱- کنز العمال / ج ۱۴ ص ۶۲۳ و ۶۲۴ - عقد الدرر ص ۳۹۰ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۰۸ و ...

۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷.

۳- ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.

۴- همان ص ۱۰۴.

۵- مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵ - الرجعة ص ۸ و ۱۳۸.

رجعت امام حسین علیه السلام و یارانش

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام حسین علیه السلام پیش از شهادت به اصحاب خود فرمود:
 «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي: يَا بَنِي! سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدْ التَّقَى بِهَا
 النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَهِيَ أَرْضٌ تَدْعِي «غَمُورًا»، وَأَنْتَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَيَسْتَشْهَدُ
 مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ... وَيَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَلَامًا
 عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ.

فوالله! لئن قتلونا، فإننا نرد على نبيتنا صلى الله عليه وآله، ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق
 الأرض عنه فأخرج خرقة يوافق ذلك خرقة أمير المؤمنين وقيام قائمنا، ثم لينزلن علي
 وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قطّ ولينزلن إليّ جبرائيل وميكائيل
 وإسرافيل وجنود من الملائكة ولينزلن «ليخرجن» محمد وعلي وأنا وأخي وجميع من
 من الله عليه في حملات من نور لم يركبها مخلوق، ثم ليهزّن محمد صلى الله عليه وآله لواه وليدفعنه إلى
 قائمنا مع سيفه....

ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إليّ سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ويبعثني إلى المشرق والمغرب
 فلا آتي على عدوّ الله إلا أهرقت دمه ولا أدع صنماً إلا أحرقتة... حتى لا يكون على
 وجه الأرض إلا الطيب ولا يبقى رجل من شيعتنا إلا أنزل الله إليه ملكاً يمسخ عن
 وجهه التراب... ولا يبقى على وجه الأرض أعمى ولا مقعد ولا مبتلى إلا كشف الله
 عنه بلائه بنا أهل البيت عليهم السلام، ولتنزلن البركة من السماء إلى الأرض حتى إن الشجرة
 لتقصف يعني تنكسر أغصانها بما يزيد الله فيها من الثمرة...، ثم إن الله ليهب لشيعتنا
 كرامة لا يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها...^۱

جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد: فرزند عزیزم! همانا به زودی به سوی عراق
 برده می شوی. آن سرزمینی است که در آنجا پیامبران و اوصیایشان با هم ملاقات
 نموده اند. به آن سرزمین «غمورا» گفته می شود. همانا تو با عده ای در آن سرزمین

۱ - الخرائج والجرائح / ج ۲. ص ۸۴۸ - بحار الانوار / ج ۵۳. ص ۶۱ - همان / ج ۴۵. ص ۸۰ -

الایقاظ ص ۳۵۲ - حق الیقین فی معرفة اصول الدین / ج ۲. ص ۱۰ و....

شهید می شوید که درد و رنج شمشیرها را - در اثر عشق به شهادت در راه خدا - درک نمی کنید... جنگ و شمشیرها بر شما سرد و سلامت خواهد بود.

قسم به خدا! اگر ما را کشتند پس بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می شویم. سپس هر مقدار که خداوند بخواهد آنجا می مانیم. پس من اولین کسی هستم که زمین بر او شکافته شده و از زمین خارج می شود که همزمان با خروج حضرت علی و قیام قائم ما - عج - است. سپس مهمانان آسمانی از نزد خداوند بر من وارد می شوند که هرگز به زمین نازل نشده اند. همانا جبرئیل میکائیل و اسرافیل بالشکری از ملائکه نازل می شوند. پیامبر اکرم و حضرت علی و برادر امام مجتبی و جمیع کسانی که خداوند بر آنها منت گذاشته - عج -، سوار بر اسبان نورانی که هیچ مخلوقی هنوز بر آنها سوار نشده خارج می شوند. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمش را به اهتزاز درآورده و شمشیرش را به قائم ما عج می دهد....

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من داده، به سوی شرق و غرب عالم می فرستد. پس بر هیچ دشمن خدا بر نمی خورم مگر این که خورش را می ریزم و هیچ بتی را نمی گذارم مگر این که به آتش می کشم. تا این که در روی زمین به جز پاکی و طهارت چیزی باقی نماند. و تمام رجس و پلیدی، کفر، بت پرستی و... از روی زمین رخت بر می بندد. احدی از شیعیان ما باقی نمی ماند مگر این که خداوند گرد و غبار غم را از چهره های آنها می زداید. هیچ نابینا، زمین گیر و گرفتاری نمی ماند مگر این که خداوند به برکت ما اهل بیت علیهم السلام گرفتاری هایش را بر طرف می کند. همانا برکات الهی از آسمان به زمین سرازیر می شود، به طوری که شاخه های درختان میوه به نهایت بهره دهی و ثمردهی می رسد. خداوند به دوستان و شیعیان ما چنان کرامتی عنایت می کند که چیزی در زمین و آنچه که در اوست، برای آنها پوشیده نمی ماند...»

نکته ها:

- ۱- این حدیث شریف مثل احادیث گذشته، معارف بلندی از مقامات و فضایل اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند که متأسفانه خیلی از این معارف در میان مسلمانان، حتی پیروان اهل بیت علیهم السلام مهجور و ناشناخته است. اگر پیروان اهل بیت علیهم السلام این معارف و زیبایی های

اهل بیت علیهم السلام را - آن گونه که هست - می دانستند و سپس آن را به بشریت تشنه، معرفی و منتقل می کردند شکی نیست که جهانیان، همانند زنان مصری تسلیم زیبایی های اهل بیت علیهم السلام شده و فریاد «حاشا لله» شان بلند می شد. و نه تنها شیعیان را در افکار و عقایدشان ملامت نمی کردند بلکه ضرورت پذیرش آن را با جان و دل پذیرا می شدند. ولی صد حیف!!

۲- همان گونه که گفته شد این فضایل و معارف اهل بیت علیهم السلام حدّ وسط برهان رجعت آنان به شمار می رود که بدون حکومت آنان در این دنیا، خلقت آسمان و زمین عبث و ابتر خواهد بود. پس باید آن ها رجعت نموده و مدتی زمین را بر اساس آن فضایل اداره کنند و در سایه ی حکومت آنان، فضایل و کرامت های انسانی ظهور و بروز نموده، انسان ها به کمال لایق خودشان برسند.

۳- از این حدیث به خوبی استفاده می شود که اگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام می گذاشتند حکومت آنان در روی زمین مستقر می شد و رهبری اجتماعی و تربیت دینی مردم به آن ها واگذار می شد، بشریت گرفتار این فلاکت باری ها و نابسامانی های اجتماعی و فردی نمی شدند، بلکه در اثر تربیت الهی آنان، عدل، انصاف، ایثار، گذشت و ... در میان شان حکومت می کرد.

تمام گرفتاری ها و مصایب جسمی، روحی و روانی بشر از بی عدالتی، شرک، بت پرستی و فاصله گرفتن از اهل بیت وحی علیهم السلام سرچشمه می گیرد. لذا با برگشتن آنان و حاکم شدن احکام الهی، خداوند به برکت آنان تمام گرفتاری های جسمی، روحی و روانی بشر را برطرف کرده، با گسترش علم و آگاهی، کرامت و عزت مؤمنان را به آنان بر می گرداند.

۴- خداوند زحمات کسی را ابتر و بی ثمر نمی گذارد، بلکه هر کس در راه او صادقانه قدم برداشته، تلاش کند او هم جبران می کند.

امام حسین علیه السلام که تمام هستی و دارایی خودش را در راه او فدا نمود و از ناپاکان روی زمین بزرگ ترین ظلم و ستم را تحمل کرد، خداوند هم در پایان این جهان، کره ی زمین را به دست با کفایت او از لوٹ کفّر، نفاق و بت پرستی پاک و تطهیر می کند. و در سایه ی حاکم

شدن احکام الهی و گسترش علم و آگاهی، تقوی و پرهیزکاری، برکاتش را بر اهل زمین ارزانی می‌دارد؛ زیرا این سنت الهی است که اگر جامعه‌ای به احکام الهی عمل نموده، تقوی و پرهیزکاری را پیشه نماید خداوند هم برکات آسمان و زمین را بر آنان سرازیر می‌کند.^۱

۵- چون رجعت جزء فضایل و کمالات یا رذایل و شقاوت رجعت‌کنندگان به شمار می‌رود، رجعت آنان هم براساس افکار و رفتارشان دارای مراتب است؛ مثل طولانی و کوتاه بودن حیات دوّم، تعدّد و وحدت رجعت، شرکت فعال‌تر در تشکیل حکومت جهانی و گسترش آن و... .

در این روایت که امام حسین علیه السلام خودش را اولین رجعت‌کننده معرفی می‌کند، با اولین خروج امیرالمؤمنین علیه السلام و قیام حضرت مهدی علیه السلام همزمان واقع می‌شود. و وظیفه‌ی تطهیر زمین به عهده‌ی آن حضرت گذاشته می‌شود و آن قدر عمر طولانی می‌کند که ابروانش روی چشمش می‌افتد.^۲ در حالی که عده‌ای بعد از رجعت و رسیدگی به تظلمات آنان، بعد از مدت کوتاهی از دنیا می‌روند.^۳

رجعت برای کفار و منافقین، عذاب و نقت است. رجعت آنان هم بر اساس افکار و افعالشان درجه‌بندی می‌شود و به مقتضای درجاتشان امکان دارد چندین رجعت داشته باشند، چه این‌که درباره‌ی بعضی از ظالمان به تعدّد رجعت آنان تصریح شده است.^۴ یا با طولانی شدن حیات زمان رجعت، عذاب بیشتری بینند.

۴- رجعت یک سنت همیشگی در میان امت‌ها^۵

رجعت یک سنت همگانی و همیشگی در طول زمان و گستره‌ی زمین است. این دلیل

۱- سوره اعراف / آیه ۹۶ و... ۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۴ و ۴۴.

۳- همان / ج ۵۳، ص ۵۸.

۴- مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۸ - الهدایة الكبرى ص ۴۰۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴ - حدیقه الشیعه / ج ۲، ص ۶۵۰.

۵- نحوه‌ی این استدلال از روایات گرفته شده است. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۹ و... .

مرکب از آیات و روایات است. آیات متعددی از زنده شدن مردگان در امت‌های پیشین حکایت می‌کند و از وقوع رجعت در میان آن‌ها خبر می‌دهد که به خاطر مصالحی زنده شده و برگشته‌اند. آیات و روایات دیگری از وحدت سرنوشت امت‌ها خبر می‌دهد؛ یعنی تمام حوادثی که در امت‌های پیشین واقع شده، در امت آخرالزمان هم واقع می‌شود. پس صغرای قیاس با آیاتی اثبات می‌شود که حوادث و وقایع امت‌های پیشین را حکایت می‌کند و کبرای قیاس هم با آیات و روایاتی اثبات می‌شود که از وحدت سرنوشت امت‌ها خبر می‌دهد.

الف) رجعت در میان امت‌های گذشته

آیات متعددی بر وقوع رجعت در امت‌های گذشته دلالت می‌کند. و افراد زیادی از پیامبر و غیر پیامبر، مؤمن و غیر مؤمن در امت‌های پیشین زنده شده و به دنیا برگشته‌اند.^۱ ما در این مختصر به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

رجعت مقتول بنی اسرائیل

«وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَءُتُمْ فِيهَا... ﴿۱۱۸﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۹﴾»

به یاد بیاورید زمانی را که فردی را که فردی را به قتل رساندید. سپس درباره‌ی قاتل آن به نزاع برخاستید... پس برای رفع نزاع - گفتیم: قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول بزنید - تا زنده شده. قاتلش را معرفی کند - این گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و علائم قدرتش را به شما نشان می‌دهد. باشد که درباره‌ی قدرت الهی اندیشه و فکر نمایید.

خلاصه داستان: شخصی در میان بنی اسرائیل کشته شد و درباره قاتل آن به نزاع برخاستند، هر طایفه آن را به گردن طایفه دیگر می‌انداختند، تا این که برای رفع نزاع به محضر حضرت موسی علیه السلام آمدند کسب تکلیف کنند. حضرت موسی علیه السلام به دستور خداوند فرمود:

۱ - سوره های بقره / آیات ۵۵ و ۵۶ و ۲۶۰ و آل عمران آیه / ۴۹ و مائده / آیه ۱۱۰ و ...

و مرحوم حائری حدودی ۱۱۸ آیه را ذکر نموده است ر.ک: الزام الناصب / ج ۲، ص ۲۷۸

و ۲۶۹. ۲ - سوره بقره / آیه ۷۳ و ۷۲.

گاوی را ذبح کرده، قسمتی از بدنش را به بدن میت بزیند، تا این که زنده شده، قاتلش را معرفی کند. بنی اسرائیل هم بعد از بهانه جویی های فراوان، دستور موسی علیه السلام را عملی نمودند و قسمتی از بدن گاو را به بدن میت زدند و میت هم زنده شده، قاتلش را معرفی کرد.

نکته‌ها:

۱ - خداوند در پایان این داستان، احیای اموات را به عنوان یک سنت و قانون همیشگی در نظام عالم معرفی نموده،^۱ آن را به عنوان علامت قدرت خودش به رخ انسان‌ها می‌کشد تا درباره‌ی آن فکر و اندیشه نمایند.

۲ - این جمله **«كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى؟»**^۲ اختصاص به قیامت و یا برزخ ندارد، بلکه صورت یک قانون عمومی و فراگیر برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و امت‌ها در شرایط مساوی براساس حکمت الهی جاری و ساری خواهد بود. هر وقت حکمت الهی اقتضا کند با قدرت بی‌نهایت خودش، مردگان را زنده خواهد کرد.

۳ - این که مقتول پس از رجعت چند سال به زندگی خودش ادامه داد؟ از قرآن چیزی استفاده نمی‌شود. ولی در بعضی روایات نقل شده که در هنگام کشته شدن، شصت سال داشت. خداوند هفتاد سال دیگر به برکت توصل به محمد و آل محمد علیهم السلام به او عمر داد.^۳

رجعت پس از صد سال

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ جَمْرِكَ وَلَتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴

۱ - غالباً، خداوند پس از بیان داستان‌ها و قصه‌های شخصی با کلمه‌ی (کذلک) عمومی بودن آن را در نظام عالم اعلان می‌کند.

۲ - سوره بقره / آیه ۷۳.

۳ - تفسیر صافی / ج ۱، ص ۱۴۵ - تفسیر البرهان / ج ۱، ص ۱۱۰.

۴ - سوره بقره / آیه ۲۵۹.

یا همانند آن شخصی که بر دهکده‌ای گذر کرد. در حالی که دیوار خانه‌ها روی سقفش فرو ریخته بود. با تعجب گفت: چگونه خداوند این‌ها «اهل قربة» را بعد از مرگشان زنده خواهد کرد؟ پس خداوند صد سال جانش را گرفت و او را میراند. سپس او را زنده نمود و فرمود: چه مقدار اینجا مانده‌ای؟ - به اطرافش نگاه کرد و با تردید - گفت: یک روز یا قسمتی از روز توقف کرده‌ام. فرمود: - نه - بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای - اگر باورت نمی‌شود - به غذا و نوشیدنی‌هایت نگاه کن که تغییر نکرده ولی به حمارت نگاه کن که مرده و استخوان‌هایش از هم جدا روی زمین افتاده است. - این مرگ و زندگی را برای اهداف متعددی انجام دادیم^۱ - از جمله این که تو را برای مردم علامت قدرتمان قرار دهیم. حال به استخوان‌های حمارت نگاه کن چگونه از روی زمین جمع‌آوری نموده، گوشت بر آن‌ها پوشانده، حیات دوباره می‌بخشیم. این شخص وقتی که این قدرت‌نمایی خداوند را مشاهده کرد و برایش زنده شدن مردگان روشن شد، از صمیم قلب گفت: می‌دانم همانا خداوند بر همه چیز قدرت دارد.»

خلاصه داستان: پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل به نام عزیر، از کنار دهکده‌ی ویرانی عبور می‌کرد، دیوارهای خراب، سقف‌های واژگون، استخوان‌های پوسیده و از هم گسیخته و سکوت عبرت‌آمیز توجه‌اش را به خود جلب کرد. از الاغش پیاده شده، روی زمین نشست خوراکی و آشامیدنی خودش را در کنارش نهاد. و درباره آن‌ها به فکر فرو رفت: این مردگان چگونه زنده می‌شوند و خداوند این بدن‌های متلاشی شده را چگونه حیات دوباره می‌بخشد و...؟! در همین حال خداوند او را قبض روح کرد و بعد از صد سال دوباره او را زندگی جدیدی بخشید. سپس الاغش را که به صورت استخوان‌های پوسیده و از هم گسیخته روی زمین افتاده بود، در حضورش زنده نمود. تا این که کیفیت زنده کردن مردگان را با چشم خودش ببیند. بعد از دیدن آن قدرت الهی، خداوند را به قدرتش تقدیس و توصیف نمود.

نکته‌ها:

- ۱- این آیه یکی از روشن‌ترین ادله‌ی رجعت به شمار می‌رود. لذا ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در مقابل منکران رجعت به این آیه استدلال نموده‌اند.^۱ چه این‌که دانشمندان نیز شیعه به تبع اهل بیت علیهم‌السلام در طول قرون و اعصار گذشته، برای اثبات رجعت به آن استناد کرده‌اند.^۲
- ۲- این آیه هم مثل آیه‌ی قبل، احیای اموات را به صورت یک قانون و سنت الهی به طور عمومی و همیشگی مطرح نموده که در این باره جمله «وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»^۳ قابل دقت است. این جمله عطف بر محذوف است؛ یعنی خداوند با این میراندن و زنده کردن، اهداف مختلفی را دنبال می‌کند؛ از جمله این‌که زنده کردن عزیز را علامت و نشانه‌ی قدرتش برای مردم قرار داده است. الف و لام در «الناس» یا علامت جنس است یا استغراق. به هر صورت دلالت می‌کند که این، نشانه‌ای برای همه‌ی مردم است. اگر این اماته و احیا به همان صورت که واقع شده است قابل تکرار نباشد علامت بودن آن برای همه‌ی مردم معنا ندارد.
- ۳- فعل مضارع دلالت بر تکرار و تجدّد می‌کند و هر وقت حکمت الهی اقتضا کند خداوند با قدرت بی‌نهایت خود استخوان‌های پوسیده را جمع‌آوری نموده، حیات دوباره می‌بخشد؛ یعنی مانعی از این کار وجود ندارد و هر وقت مقتضی باشد خداوند انجام خواهد داد.

رجعت چندین هزار نفر

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۴

آیا ندیدی جماعتی را که از ترس مرگ، شهرهایشان را ترک کردند در حالی که هزاران نفر بودند. پس خداوند به آن‌ها فرمود: «بمیرید» بعد از گذشت مدتی آن‌ها را زنده نمود. همانا خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و احسان است و لکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

۱- ر. ک.؛ به تاریخچه‌ی رجعت «عصر امیرالمومنین علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام».

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۱ و ۱۲۷.

۳- سوره بقره / آیه ۲۵۹. ۴- سوره بقره / آیه ۲۴۳.

خلاصه داستان: این آیه داستان قومی را بیان می‌کند که از ترس مرض طاعون یا جهاد، دیار و شهرشان را ترک نموده، به سوی سرزمین دیگری کوچ کردند. خداوند هم این فراریان از مرگ را به کام مرگ گرفتار نموده و با یک فرمان «بمیرید» جان همه را گرفت. بعد از گذشت سال‌ها به درخواست پیامبری از پیامبران الهی حیات مجدد خودشان را باز یافته و به زندگی خودشان ادامه دادند.

گرچه در جزئیات داستان اختلاف است، ولی آنچه که از آیه به روشنی استفاده می‌شود و مفسران اتفاق نظر دارند این است که اینان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ، خانه‌ی خود را رها کرده، به سرزمین دیگری پناه بردند. خداوند هم در یک لحظه جان آنان را گرفت و از دنیا رفتند، سپس به درخواست پیامبری به قدرت خداوند دوباره زنده شدند.

نکته‌ها:

۱- در ذیل این آیه هم مثل آیات قبل، زنده شدن مردگان را به عنوان یک امر همگانی و همیشگی مطرح کرده است. و این امر را فضل و احسان خداوند بر مردم دانسته، از کفران و ناسپاسی آنان نسبت به این نعمت گله کرده است.

۲- در این که فاصله‌ی این مرگ و زندگی چند سال بوده است؟ میان مفسران اختلاف است و از آیه هم با توجه به کلمه «ثم» به صورت مبهم یک فاصله‌ای استفاده می‌شود. ولی در بعضی روایات، گفته شده است که بدن‌ها فرسوده و استخوان‌هایشان پوسیده بوده است.^۱

۳- زندگی دوم این‌ها چه مقدار طول کشیده است؟ از آیه اجمالاً استفاده می‌شود که این‌ها مدتی زندگی کردند.^۲ چه این که امام باقر علیه السلام در جواب سؤال از حیات دوم آن‌ها فرمود: آن‌ها به زندگی طبیعی خودشان برگشتند، در خانه‌های خود مسکن گزیدند، از غذاها استفاده کردند، با همسران خود ازدواج نمودند و در پایان با مرگ طبیعی از دنیا رفتند.^۳

این آیات همان گونه که بر تحقق رجعت در امت‌های گذشته دلالت می‌کند، بر تعمیم آن

۱- مستدرک الوسائل / ج ۶، ص ۳۵۴- جامع البیان / ج ۲، ص ۵۸۷- تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۲۹۰.

۲- تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- مختصر بصائر الدرجات ص ۲۴- مجمع البیان / ج ۲، ص ۳۴۸- مرکز الرسالة، الرجعة ص ۲۰.

برای امت‌های بعدی هم به عنوان یک سنت همیشگی و همگانی دلالت می‌کند؛ زیرا خداوند در ذیل آیات، این حوادث را به صورت یک قانون و سنت همیشگی و همگانی اعلان می‌کند. پس می‌شود صغرا و کبرا را قیاس را از همین آیات استفاده کرد.^۱

ب) ضرورت تحقق رجعت در امت آخرالزمان

اما آیات و روایاتی که بر وحدت سرنوشت امت‌ها دلالت می‌کند (که کبرای قیاس را اثبات می‌کند) فراوان است که به چند آیه و روایت اشاره می‌کنیم.

سرنوشت مشترک امت‌ها در قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی از وحدت سرنوشت امت‌های گذشته و آینده خبر می‌دهد. و وقوع حادثه‌های جمعی و فردی را در شرایط یکسان، از قوانین و سنت‌های تغییر ناپذیر الهی و از حوادث مشترک امت‌ها می‌داند.

الف) «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۲

این سنت خدا است که در همه‌ی ادوار و امم گذشته جاری و ساری بوده است و سنت الهی هرگز دست خوش تغییر و تبدیل نخواهد شد.

این آیه به طور مطلق، زندگی جوامع بشری را همانند سایر پدیده‌های این جهان قانون‌مند دانسته، قوانین و سنن الهی را در تمام اعصار، امصار و امم جاری و قابل تکرار می‌داند.^۳

ب) «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ...»^۴

آیا شما خیال می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید در حالی که با حوادث و گرفتاری‌های امت‌های پیشین آزموده نشده‌اید؟!»

۱ - ر. فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین (ع)».

۲ - سوره احزاب / آیه ۶۲ - ر. ک: آیات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۵ فاطر و ...

۳ - البته قانون‌مندی زندگی بشر منافات با مختار بودن او ندارد. ر. ک: جامعه و تاریخ در قرآن.

اثر استاد مصباح: جامعه و تاریخ، اثر استاد مطهری: سنت‌های الهی در قرآن، اثر شهید صدر.

۴ - سوره بقره / آیه ۲۱۴ ر. ک: آیات ۱۳۷ آل عمران، و ۲۶ نساء و ...

یعنی وارد بهشت نخواهید شد و قیامت برپا نمی‌شود مگر این که تمام حوادث و وقایع زندگی گذشتگان «مگر موارد استثنا که در پایان همین فصل می‌آید» در زندگی شما واقع شود؛ زیرا زندگی جوامع بشری در این کره‌ی خاکی بریده و گسسته از هم نیست؛ بلکه همانند بستر رودخانه می‌ماند که سنت‌های الهی در شرایط یکسان به صورت یکنواخت در آن جاری و ساری است.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه اجمالاً بر رجعت دلالت می‌کند؛ زیرا از جمله حوادثی که در امت‌های پیشین واقع شده، رجعت و بازگشت عده‌ای به دنیا است.^۱

سرنوشت مشترک امت‌ها در روایات

در این زمینه روایات فروانی در منابع روایی شیعه و سنی آمده و حتی ادعای تواتر شده است^۲ که از تعمیم و وحدت جریان سنت الهی در جوامع بشری خبر می‌دهد. ما به دو نمونه از منابع شیعه و سنی اشاره می‌کنیم:

الف) مرحوم طبرسی از رسول اکرم ﷺ نقل نموده که حضرت فرمود:

«سیکون فی امتی کلّ ما کان فی بنی‌اسرائیل حذو النعل بالنعل القذّ بالقذّ حتی لو أنّ أحدهم دخل حجر ضبّ لدخلتموه»^۳

به تحقیق تمام حوادثی که در زندگی بنی‌اسرائیل واقع شده است در امت من واقع می‌شود. همانند تطابق دو لنگه کفش و تقارن دو تیر کمان، حتی اگر احدی از آنها در لانه‌ی سوسمار داخل شده باشد، شما هم داخل خواهید شد.

این روایات در منابع روایی شیعه به حدی زیاد است که دو تن از محدثان بزرگ شیعه فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰ هـ ق) و مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ ق) کتاب‌های مستقلی

۱ - تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۰۸.

۲ - تفسیر المیزان / ج ۱۳، ص ۴۳.

۳ - مجمع البیان / ج ۷، ص ۴۰۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۷ و ۵۹.

تألیف کرده‌اند.^۱ چه این که مرحوم حرّ عاملی حدود بیست و شش روایت از رسول گرامی اسلام ﷺ در این زمینه نقل نموده است.^۲

ب) ابوسعید از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«لَتَتَّبِعَنَّ سَنّاً مِنْ قَبْلِكُمْ شَبْرًا بَشِيرًا وَذِرَاعًا بَذِرَاعًا، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا حَجْرَ ضَبِّ لَتَبِعْتُمُوهُمْ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ ﷺ: فَمَنْ؟^۳

به خدا قسم! شما تمام حوادث و روش‌های امت‌های پیشین را و جب به و جب و ذراع به ذراع، دنبال و پیروی می‌کنید؛ حتی اگر آن‌ها در لانه‌ی سوسمار داخل شده باشند، شما نیز متابعت می‌کنید. عرض کردیم: یا رسول الله! «حوادث و روش‌های» یهود و نصاری منظور شماست؟ حضرت فرمود: بلی. پس چه کسی؟»

بنابراین هر حادثه‌ای که در امت‌های پیشین واقع شده باشد در امت آخر الزمان هم واقع می‌شود. و «رجعت» یکی از حوادثی است که در امت‌های پیشین واقع شده است.

دو نکته‌ی قابل توجه:

الف) تخصیص بدون مخصّص

پیروان خلفا این روایات را به ظهور بدعت‌ها، تحریفات و انحرافات دینی اختصاص داده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که امت‌های گذشته گرفتار انحرافات دینی و تحریفات منابع شرعی شده‌اند، امت اسلامی هم گرفتار می‌شوند.

در حالی که هیچ دلیلی بر اختصاص وجود ندارد و در جای خودش بیان شده است که تا دلیل معتبری بر تخصیص و تقیید دلالت نکند، از عموم و اطلاق روایات چشم‌پوشی نمی‌شود. و این‌ها با عموم و اطلاقشان دلالت می‌کند که تمام حوادث و پدیده‌های اجتماعی و دینی امت‌های گذشته، در امت اسلامی نیز واقع می‌شود. و این احادیث در مقام بیان قانون عام و سنت فراگیر الهی است؛ مخصوصاً ذیل این روایات که می‌فرماید: حتی اگر

۱ - ر.ک: الفهرست ص ۲۳۷ - رجال نجاشی ص ۳۰۷ و ۳۹۱ و ...

۲ - الايقاظ ص ۱۱۱ و ۹۸.

۳ - صحیح بخاری به شرح الکرمانی / ج ۲۵ ص ۶۲ - حدیث ۶۸۷۵ - سعدالسعود ص ۶۴.

آن‌ها در لانه‌ی سوسماری داخل شده باشند، شما هم داخل می‌شوید و شکی نیست که این گونه حوادث مربوط به تحریف و انحرافات دینی نیست.

(ب) اسباب امنیت از عذاب

از این قانون عام و فراگیر، موارد خاصی با دلیل قطعی استثنا شده است که بعضی از آن حوادث به برکت وجود پیامبر رحمت و دعای آن حضرت ﷺ برداشته شده است؛ مثل تکالیف شاقه، مسخ شدن ظاهری، فرو رفتن در زمین، سنگ باران شدن و ...^۱

خداوند متعال رفع این گونه عذاب‌ها را به رسول اکرم ﷺ بشارت داده؛

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۲

خداوند این گونه نبوده است که آن‌ها را عذاب کند در حالی که تو در میان آنان

هستی و عذاب کننده نیست آن‌ها را در حالی که استغفار می‌کنند.

در این آیه خداوند دو چیز را اسباب امنیت ذکر نموده است وجود رسول گرامی اسلام ﷺ و استغفار مسلمانان، بنابراین با وجود آن حضرت در روی زمین، خداوند عذاب‌های استیصالی و دست جمعی که امت‌های گذشته گرفتار آن می‌شدند را برداشته است. بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اهل بیت آن حضرت اسباب امان و امنیت اهل زمین هستند و زمین هم از وجود اهل بیت ﷺ هرگز خالی نخواهد شد، با خالی شدن زمین از وجود اهل بیت ﷺ بساط زمین برچیده می‌شود.^۳

روایات متواتر در منابع شیعه و سنی، از رسول خدا ﷺ رسیده است که اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند همان‌گونه که ستارگان، امان برای اهل آسمان می‌باشند. در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود.^۴

۱ - تفسیر القرآن العظیم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۲ - سوره انفال / آیه ۳۳.

۳ - خلاصة العیقات / ج ۴، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۲۳ و ...

۴ - همان / ص ۵۵ و ۳۳۳ - بحار الانوار / ج ۱۶ ص ۳۰۲؛ ج ۲۳ ص ۱۹ و ۳۷ و ج ۲۷ ص ۳۰۸

و ۳۱۰ - المعجم الکبیر / ج ۷ ص ۲۲ - الجامع الصغیر / ج ۲ ص ۶۸۰ - کنز العمال ج ۱۲ ص

جابر انصاری می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: به چه دلیلی نیاز به نبی و امام است؟
 «قال: لبقاء العالم على صلاحه، وذلك أن الله عزوجل يرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فيها النبي أو الإمام، قال الله عزوجل: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ...﴾^۱ وقال النبي صلى الله عليه وآله:
 النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهبت النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون (يوعدون) وإذا ذهبت أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون (يوعدون) ويعني بأهل بيته الأئمة الذين قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته،^۲ فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾^۳

فرمود: برای بقا و صلاح عالم، چون خداوند به برکت وجود نبی و امام، عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد. چه این که فرموده (خداوند این گونه نیست که آن‌ها را عذاب کند در حالی که تو در میان آن‌ها هستی...) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: ستارگان اسباب امان و امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل بیت من اسباب امان و امنیت برای اهل زمین می‌باشند. همان گونه که اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان گرفتار عذاب می‌شوند. اهل بیت من نیز اگر از روی زمین بروند اهل زمین گرفتار عذاب خواهند شد. و مراد از اهل بیت آن حضرت، ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند اطاعت و پیروی از آنان را مقارن با اطاعت و پیروی رسولش واجب دانسته است. پس فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند و رسول را اطاعت کنید و از صاحبان امر پیروی نمایید.» مراد از استغفار مسلمانان، استغفار جمیع مسلمانان نیست بلکه اگر بعضی از آنان صالح باشند و استغفار کنند، باز خداوند به خاطر آن‌ها عذاب استیصالی و عمومی نازل نمی‌کند. پس آیه‌ی مبارکه‌ی سوره‌ی انفال و این روایات، حاکم^۴ بر آیات گذشته است که نظر

۱ - سوره انفال / آیه ۳۳.

۲ - بحار الانوار / ج ۲۳، ص ۱۹ - معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام / ج ۵، ص ۷۳.

۳ - سوره نساء / آیه ۵۹.

۴ - اصطلاح «حاکم» یک اصطلاح اصولی است و در جایی به کار می‌رود که دلیلی بر دلیل دیگر نظر تفسیری داشته باشد و موضوع دلیل محکوم را توسعه دهد و یا تضییق کند. در اینجا آیه‌ی سوره‌ی انفال و این روایت، ادله گذشته را تفسیر نموده و موضوعش را تضییق می‌کند.

تفسیری بر آنها دارد و محدوده‌ی جریان آن قوانین را مشخص نموده و تبیین می‌کند. با این بیان، بی‌پایگی اشکال آلوسی روشن می‌شود که می‌گوید: اگر این روایات در صدد بیان قوانین عمومی و فراگیر باشد تمام حوادث و وقایع بنی اسرائیل؛ از جمله سرگردانی در بیابان، بالا رفتن کوه بر سرشان و ... در امت آخرالزمان باید واقع شود.^۱

۵- رجعت، در دعاها و زیارت‌نامه‌ها

قبل از بیان رجعت در زیارت‌نامه‌ها و دعاها، توجه به این مطلب لازم و ضروری است که یکی از منابع مهم و بی‌بدیل معارف الهی که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام از آن برخوردارند ادعیه و زیارت‌نامه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است ولی این منبع مهم - که به تعبیر امام خمینی رحمته‌الله قرآن صاعد گفته می‌شود - متأسفانه در میان پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هم مثل خیلی از معارف دیگر مهجور و ناشناخته مانده است.

معمولاً تصور می‌شود که ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام این‌ها را فقط برای به دست آوردن ثواب انشا نموده‌اند؛ یعنی خیال می‌شود که ادعیه فقط یک سری اذکار و اورادی است که برای پر کردن اوقات فراغت و یا رفع مشکل انسان‌های گرفتار و ... انشا شده است که هنگام بی‌کاری و گرفتاری، الفاظ آن‌ها را بخوانند و به آن‌ها متوسل شوند تا خداوند به برکت آن اذکار، گرفتاری‌هایشان را برطرف کند و یا به ثوابی برسند، در حالی که اکثر این دعاها «اگر نگوئیم کل آن‌ها» در مقام بیان معارف اصولی و اساسی اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که اکثر افراد عادی عصر ائمه علیهم‌السلام از درک و فهم آن‌ها عاجز بوده‌اند.

گرچه خواندن آن‌ها ثواب دارد، قلب و روح انسان را نورانی نموده و جلا می‌دهد و خداوند به برکت آن‌ها گرفتاری‌های انسان را هم برطرف می‌کند، ولی منحصرأ برای آن انشا نشده است. بلکه مضامین بلند آن‌ها کاملاً نشان می‌دهد که هدف اصلی آن‌ها بیان معارف و بیان عظمت و اوصاف خداوند، فقر و نیازمندی بندگان، تنظیم رابطه‌ی انسان با

خدا و جامعه و ... است. اگر به دعاهاى صحیفه‌ی سجادیه، جوشن کبیر، عرفه امام حسین علیه السلام، ابو حمزه‌ی ثمالی و ... رجوع شود، این مطلب کاملاً مشهود است.

لذا امام خمینی علیه السلام این عارف عظیم‌الشان، فقیه سیاستمدار، حکیم متأله و متکلم نام‌آور که اسلام عزیز را با تمام خصوصیات و ویژگی‌هایش درک و لمس نموده بود، صحیفه سجادیه را در کنار قرآن و نهج‌البلاغه قرار داده، به وجود آنها افتخار می‌کند که اگر یادگار جاودانه‌ی پنج سال حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نهج‌البلاغه است، محصول ماندگار ۳۴ سال امامت امام سجاده علیه السلام نیز صحیفه‌ی سجادیه می‌باشد.

زیارت‌نامه‌ها هم مانند دعاها، منبع معارف اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا زیارت‌نامه‌ها یا در مقام بیان فضایل و مقامات اهل بیت، انبیا و اولیای الهی علیهم السلام است و یا در صدد بیان مظلومیت‌های آنان و رذایل و پستی دشمنان آنها. رجعت هم جزء فضایل و یا رذایل رجعت‌کنندگان به شمار می‌رود و با آغاز رجعت، ظلم ظالمان به پایان رسیده و دادگاه‌های دنیایی انتقام برپا می‌شود. در واقع زیارت‌نامه‌ها، فریاد مظلومیت و استغاثه‌ی هابیلیان تاریخ بر علیه قابیلیان است و خداوند این فریاد را دوست دارد.^۲

با توجه به محدودیت‌های اهل بیت علیهم السلام در دوران اموی‌ها و عباسی‌ها از یک طرف و عدم دسترسی مسلمانان به آنها از طرف دیگر و پایین بودن سطح افکار عمومی و مخالفت پیروان خلفا از سوی سوم، بسیاری از معارف ویژه‌ی مکتب اهل بیت علیهم السلام در قالب دعاها و زیارت‌نامه‌ها بیان شده است که هیچ یک از آن محدودیت‌های یاد شده را نداشته است.

اینک به چند نمونه از زیارت‌نامه‌ها و دعاها توجه فرمایید:

الف) رجعت در زیارت‌نامه‌ها

شاید زیارت‌نامه‌ای پیدا نشود مگر این که به طور تلویحی و کنایه یا نص و صراحت به

رجعت پرداخته است. ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام با داخل کردن «رجعت» در زیارت‌نامه‌ها این عقیده را در افکار شیعیان نهادینه و وارد متن زندگی روزمره آنان نمودند، به طوری که اقرار و شهادت به آن، همانند اقرار و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ... از بزرگ‌ترین عبادات به شمار رفته است.

اعتقاد به رجعت، یا انتظار دولت کریمه

«أشهد الله وأشهدكم أنني مؤمن بكم وبإيابكم، مصدق برجعتكم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم... ورأیی لکم تبع، ونصرتی لکم معدة، حتی یحیی الله تعالی دینه بکم ویردکم فی آیامه ویظهرکم لعدله ویمکنکم فی أرضه... وجعلنی ممن ینکر فی رجعتکم ویملک فی دولتکم، ویشرّف فی عافیتکم ویمکن فی آیامکم وتقرّ عینه برؤیتکم...»^۱

خدا و شما را شاهد می‌گیرم که من به ولایت و بازگشت شما ایمان دارم. رجعت شما را تصدیق می‌کنم، چشم به راه فرمان شما و منتظر دولت شما هستم. رأی و نظرم تابع گفتار شما و قدرت، نصرت‌م آماده‌ی یاری شماست تا این‌که خداوند متعال دینش را به دست شما زنده کند و شما را در ایام خود بازگرداند و برای گسترش عدالت ظاهر و یاری سازد و در روی زمین سلطنت و قدرت ببخشد. خداوند مرا از کسانی قرار دهد که در رجعت شما برمی‌گردد و در حکومت شما فرمانروای می‌شود، در عافیت شما مشرف شده و در روزگار شما سلطنت نموده و به واسطه دیدن شما چشمش روشن می‌شود.

نکته‌ها:

۱- این جملات بخشی از زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه‌السلام نقل شده است. موسی بن عبدالله نخعی از آن حضرت درخواست نمود که زیارت‌نامه‌ی جامع و بلیغی را انشا کند که بشود هر یک از ائمه را با آن زیارت کرد. امام هادی علیه‌السلام هم ضمن بیان زیارت کامل و مفصلی - که یک دوره توحید، معارف امامت و امام‌شناسی است - فضایل، اوصاف

۱- الايقاظ ص ۲۳۴ - الشیعه والرجعة / ج ۲، ص ۲۳۸ - مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ائمه اطهار علیهم السلام جایگاه امامت در نظام هستی و اثر اعتقادی آن و ... را بیان فرموده و رجعت آنان را همانند دیگر فضایل شان، اعتقاد مسلم شیعیان دانسته و خداوند و ائمه علیهم السلام را بر این عقیده شاهد گرفته و به زائر دستور داده است که رجعت و برگشت خودش را از خداوند در زمان رجعت آنان در خواست و طلب کند.

۲- «یحیی الله تعالی دینه بکم» این جمله به روشنی دلالت می کند که ائمه اطهار احیایگران دین الهی هستند.

آری دینی که در اثر هوا و هوس ستمگران، مطرود و منزوی شده است. این امنای الهی باید بیایند تا آن را زنده نموده و بر تمام شوؤن زندگی انسانها حاکم کرده و عدالت را گسترش دهند.^۱

۳- «یردکم فی آیامه» در این جمله روز رجعت روز خدا معرفی شده است، چه این که در ذیل آیه مبارکه ی «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۲ روایات متعدّد آمده است که ایام الله^۳ سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام؛ روز رجعت و روز قیامت.^۴

۴- «یظہرکم لعدله» این جمله قابل دقت است، همان گونه که گفته شد، یکی از علل و فلسفه های رجعت، استقرار و گسترش عدالت است که بر عهده ی ائمه اطهار علیهم السلام قرار داده شده است. متأسفانه در طول حیات اول، در اثر شیطنت و ستم غاصبان زمینه آن فراهم نشد. پس باید برای اجرای عدالت در روی زمین برگردند.^۵ بنابراین لام «لعدله» لام غایت است؛ یعنی هدف و غایت رجعت ائمه اطهار علیهم السلام اجرای عدالت است.

احتمال دارد لام برای تعلیل باشد؛ یعنی عدالت خداوند اقتضا می کند که شما را برگرداند. چون این همه ظلم و بی عدالتی که در طول تاریخ بر انبیا و اولیای الهی رفته است اگر انتقام

۱- انواراللامعه فی شرح زیارت الجامعة ص ۱۶۱ - پژوهشی در معارف امامیه / ج ۲، ص ۹۱۰.

۲- سوره ابراهیم / آیه ۵.

۳- وجه نام گذاری آن. به یوم الله، در فصل ششم «فلسفه و اهداف رجعت» خواهد آمد.

۴- ینابیع المودة / ج ۲ - ۱، ص ۴۱۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳.

۵- اما چرا این زمینه فراهم نشد؟ ر.فصل ششم همین کتاب.

دنیای آن‌ها گرفته نشود و حقوق آنان که ضایع شده برنگردد - در حالی که امکان دارد - منافعی با عدالت و حکمت خداوند است. پس عدالت خداوند، حدّ وسط برهان رجعت است؛ یعنی علت رجعت، عدالت خداوند است.

اعتقاد به رجعت، یا آمادگی برای یاری حق

«... فقلبي لكم مسلم ونصرتي لكم معدّة حتى يحكم الله بدینه، فمعكم معكم لا مع عدوّکم، إني لمن القائلین بفضلکم مقرّ برجعتکم لا أنکر لله قدرة ولا أزعّم إلا ما شاء الله، سبحان الله ذي الملك والملكوت، یسبح الله بأسمائه جميع خلقه...»^۱

پس قلبم تسلیم فرمان شما و تمام نیرو و قدرتم آماده‌ی یاری شماست، تا این‌که خداوند درباره‌ی دینش حکم کند - شما را برای گسترش آن برانگیزد - پس همانا با شما هستم نه با دشمنان‌تان؛ زیرا به فضایل شما اعتقاد و به رجعت شما اقرار دارم و هیچ قدرتی را برای خداوند انکار نمی‌کنم و هیچ اعتقادی به جز خواسته‌ی خداوند ندارم؛ زیرا خدایی که صاحب ملک و ملکوت عالم هست، منزّه است از این‌که به ضعف و ناتوانی توصیف و یا اعتقادی برخلاف خواسته‌ی او برگزیده شود در حالی که تمام جهان هستی مشغول تسبیح و تقدیس او هستند.»

نکته‌ها:

۱ - این بخشی از زیارت جامعه است که در روزهای جمعه خوانده می‌شود. این فقرات به خوبی دلالت می‌کند که اعتقاد به رجعت، انسان را همیشه آماده برای دفاع و یاری حق نگه داشته و هر آن و لحظه، انتظار درک حضور معصوم و عالم گیر شدن دین اسلام را می‌کشد. از این‌که مرگ گریبانش را گرفته و از دنیا برود هرگز هراس و نگرانی ندارد بلکه برای زمینه‌سازی حکومت جهانی و گسترش دین الهی تلاش و کوشش می‌کند.

از طرفی دیگر، همیشه نگران محرومیت از درک حضور معصوم علیه السلام است افعال و رفتارش را دقیقاً کنترل نموده و با اصرار و تأکید، همراهی با آنان را از خداوند طلب نموده و اعلان

می‌کند که با شما هستم و از دشمنان‌تان براءت جسته و اعلان بیزاری می‌کنم. این یکی از آثار تربیتی این عقیده‌ی نورانی است که انسان را در عین حالی که به تلاش و کوشش برای اصلاح محیط زندگی و اجتماعش وادار می‌کند، از سقوط در منجلاب گناه هم باز می‌دارد. در واقع این زیارت‌نامه عهد و پیمانی است که سفارش شده هر هفته در روزهای جمعه تجدید شود.

۲- «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ...» این جمله به منزله‌ی علت و برهان دو جمله‌ی قبل است؛ یعنی این اعلان - همراهی و بیزاری - بی‌پایه و اساس و از روی احساسات زودگذر نیست که با گذشت زمان و تغییر مکان، دست خوش تغییر شود بلکه از اعتقاد من سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی چون اعتقاد به فضایل و اقرار به رجعت شما دارم اعلان همراهی با شما و بیزاری از دشمنان شما می‌کنم.

۳- «لَا أَنْكُرُ لَكَ قُدْرَةَ...» این جمله‌ها دلیل و برهان «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ...» است. به عبارت دیگر، اقرار به رجعت شما دارم؛ زیرا انکار رجعت را مستلزم انکار قدرت الهی می‌دانم، پس اقرار به رجعت در واقع اقرار به قدرت الهی است.^۱ و این که معتقد به فضایل و برتری شما هستم چون آن را اراده و خواست خداوند می‌دانم که در آیات تطهیر، مباحله، مودت و ... ابراز و بیان کرده است.^۲

بنابراین زیارت کننده به پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام عرضه می‌دارد که هرگز قدرت الهی را انکار نمی‌کنم و غیر از خواست و اراده‌ی او به چیزی دیگر اعتقاد ندارم. خداوند را منزّه و برتر می‌دانم از این که کسی با انکار رجعت شما، قدرت او را انکار نماید و یا با انکار فضایل شما، بر خلاف خواست و اراده‌ی او اعتقاد پیدا کند. در حالی که قافله هستی با تمام طول و عرضش، مشغول تسبیح و تقدیس اوست؛ زیرا ملک و ملکوت عالم در دست مشیت و قدرت او اداره می‌شود.

۱ - ر. فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین و امام باقر علیه‌السلام».

۲ - سوره احزاب / آیه ۳۳ - آل عمران / آیه ۶۱ - سوره شورا / آیه ۲۳.

انکار رجعت، انکار قدرت خداوند

«إني من المؤمنين برجعتكم لا أنكر الله قدرة لا مكذب منه مشية...»^۱

همانا من از ایمان آورندگان به رجعت شما هستم و قدرت خداوند را انکار و خواست و مشیت او را تکذیب نمی‌کنم.»

نکته‌ها:

۱- این جملات بخشی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است که زائر با خواندن این جملات خودش را در زمره‌ی ایمان آورندگان به رجعت آن حضرت معرفی می‌کند؛ یعنی من تنها نیستم که ایمان به رجعت دارم بلکه تمام موجودات عالم به رجعت شما ایمان دارند من هم جزئی «من المؤمنین» از آنها هستم.

۲- همان‌گونه که گفته شد انکار رجعت به انکار قدرت خداوند بر می‌گردد؛ چه این که به تکذیب مشیت و خواست خداوند منجر می‌شود. لذا حضرت علی علیه السلام به ابن‌الکواء که منکر رجعت بود، فرمود: قدرت خداوند را انکار نکن.^۲ زیارت‌کننده هم در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن اقرار و اظهار ایمان به رجعت آنان، در مقام استدلال بر آمده می‌گوید: من قدرت خداوند را انکار نمی‌کنم، چه این که خواست و اراده‌ی او را تکذیب نمی‌کنم. شبیه این جملات در زیارت‌نامه‌های ائمه علیهم السلام زیاد تکرار شده است.^۳

رجعت دستور دین

«أشهد أني بكم مؤمن وبإيابكم موقن، بشرائع ديني وخوااتم عملي، وقلبي لقلكم

سلم وأمري لأمرکم متبوع، ونصرتي لكم معدة حتى يأذن الله لكم...»^۴

شهادت می‌دهم که ایمان به ولایت و یقین به رجعت شما دارم. طبق دستورات دینم و سرانجام عملم، قلبم با قلب شما در صلح و هماهنگی است، کارهایم تابع فرمان شما و نیروهایم آماده نصرت و یاری شما است تا این که خداوند به شما اجازه رجعت و قیام دهد.»

۱- الشیعه والرجعة / ج ۲، ص ۲۱۷. ۲- فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین».

۲- الشیعه والرجعة / ج ۲، ص ۲۲۰. ۴- مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

نکته‌ها:

۱- این بخشی از زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است که امام صادق علیه السلام به صفوان جمّال دستور داد آن حضرت را زیارت کند. شبیه این جملات در زیارت‌نامه‌های مطلقه و مخصوصه‌ی آن حضرت نیز فراوان آمده است.^۱

۲- «بشرائع دینی و خواتیم عملی» این قسمت از زیارت‌نامه قابل توجه است؛ زیرا به امام علیه السلام عرضه می‌دارد که من یقین به رجعت شما دارم و این دستور دینم و سرانجام عملم هست. شاید مراد این باشد: رجعت شما را از دستورات دینی دانسته و بر اساس آن یقین دارم. و رجعت خودم در محضر شما پاداش و پایان اعمال خودم است که در دنیا و حیات اول در راه استقرار حکومت شما تلاش کردم ولی موفق نشدم. پس در زمان رجعت نتیجه‌ی اعمال و تلاش خودم را می‌بینم.

رجعت، نتیجه‌ی تلاش انسان

«أشهد أنك قتلت مظلوماً وأن الله منجز لكم ما وعدكم... ونصرتي لكم معدة حتى يحكم الله وهو خير الحاكمين، فمعكم معكم لا مع عدوكم، إني بكم وبإيابكم من المؤمنين...»^۲

گواهی می‌دهم همانا تو مظلومانه به شهادت رسیدی و خداوند آنچه که برای شما وعده داده است محقق خواهد کرد. نیروهای آماده‌ی نصرت و یاری شما است تا این که خداوند حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است. پس به تأکید با شما هستیم نه با دشمنان شما؛ زیرا از ایمان آورندگان به شما و برگشتن شما هستیم.

نکته‌ها:

۱- این جملات بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت عباس علیه السلام است که امام صادق علیه السلام دستور داد: هر وقت خواستید آن حضرت را زیارت کنید این زیارت‌نامه را بخوانید. این جملات

۱- مفاتیح الجنان، زیارات امام حسین علیه السلام - الشیعه والرجعة / ج ۲ ص ۲۲۳ و ۲۲۷ و....

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام - کامل زیارات ص ۷۸۴.

دلالت می‌کند که رجعت یکی از پاداش‌ها و جزای تلاش رجعت‌کننده است؛ یعنی کسی که در راه استقرار حکومت عدل الهی و اجرای احکام خداوند متحمل مظلومیت شده باشد، برمی‌گردد تا این که ثمره‌ی تلاش و زحمات خود را ببیند، چه این که در مقابل، کسانی که در راه باطل تلاش نموده‌اند برمی‌گردند تا این که بی‌ثمر بودن تلاش خود را مشاهده کنند و این یکی از علل و فلسفه‌ی رجعت است که در روایات تصریح شده است.^۱

۲- از این زیارت نامه و زیارت نامه‌های قبل به خوبی استفاده می‌شود که دو گروه برمی‌گردند؛ زیرا زیارت‌کننده ضمن اعلان آمادگی برای یاری و نصرت ائمه علیهم‌السلام با تأکید درخواست می‌کند که با آنها باشد نه با دشمنان‌شان. سپس این درخواست خودش را با این دلیل مستدل و مبرهن می‌کند که من به شما و رجعت شما ایمان دارم. لازمه‌ی این ایمان، با آنها بودن است. چه این که در روایت سلمان گذشت که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر کس به خلفاء و اوصیای من ایمان داشته باشد با آنها رجعت خواهد نمود.

ایمان آوردن در روز رجعت نفعی ندارد

«أشهدك يا مولاي! إني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً عبده ورسوله... وأنّ رجعتكم حقّ لا ريب فيها يوم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً»^۲

ای مولای من! تو را گواه و شاهد می‌گیرم که من به وحدانیت خداوند و بندگی و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهادت می‌دهم و همانا رجعت شما را حق می‌دانم و هیچ شک و ریبی در آن نیست. روزی که ایمان آوردن برای کسی نفع نمی‌بخشد اگر قبل از رجعت ایمان نیاورده و یا به واسطه‌ی ایمانش عمل خیری کسب نکرده باشد.»

نکته‌ها:

۱- این زیارت‌نامه (آل یس) از ناحیه‌ی مقدسه ولی عصر علیه‌السلام به سوی محمد بن عبدالله

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۱.

۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۷۱ - مفاتیح الجنان، زیارت آل یس علیهم‌السلام.

حمیری صادر شده است که هرگاه خواستید به وسیله ما به سوی خداوند متعال و ما اهل بیت علیهم السلام توجه کنید این زیارت نامه را بخوانید.

۲- در این زیارت نامه حضرت دستور می دهد که او را بر اعتقادات خود شاهد گرفته و رجعت را در مجموعه ای اصول دین و مذهب ذکر می کند که این نشان دهنده اهمیت رجعت است؛ مخصوصاً به رجعت که می رسد به منطوق و مفهوم جمله تصریح می کند؛ یعنی اول به حقیقت او تصریح و سپس بر عدم شک و ریب در آن تأکید می کند.

۳- «... یَوْمَ لَا يَنْفَعُ...» این جملات - اقتباس شده از آیه ی ۱۵۸ سوره ی انعام است - دلالت می کند که در زمان رجعت، ایمان کسی پذیرفته نمی شود؛ زیرا میدان عمل اختیاری که جبران کننده ی گذشته باشد با پایان یافتن حیات اول، تمام شده و ایمان زمان رجعت، از روی اضطرار و اجبار است که با دیدن آیات عذاب ایمان می آورند. و این ایمان اضطراری سودی ندارد.^۱ اما کسانی که رجعت کرده اند و زندگی دوم را آغاز نموده اند، اصلاً درجات ایمان و کفر آنان زمینه ساز و علت رجعت آنها است و لذا مؤمنان متوسط و کفار مستضعف رجعت نمی کنند. و جمله ی «أَوْ كَسِبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» اشاره به همین مطلب است؛ یعنی مؤمنان متوسطی که ایمان داشته اند ولی به مقتضی ایمان شان تلاش و کوشش نکرده اند «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...»^۲ رجعت ائمه و مؤمنان خالص به حال اینها نفعی ندارد؛ یعنی اینها جزء رجعت کنندگان نیستند.

ب) رجعت در دعاها

اگر انسان بخواهد معارف ویژه ی اهل بیت علیهم السلام «امثال رجعت» را در دعاها مورد پژوهش و بررسی قرار دهد به صدها بلکه هزاران مورد برمی خورد که ائمه علیهم السلام یا در مقام استدلال و اثبات آنها بر آمده اند و یا از وقوع آنها خبر داده اند و یا حصول آنها را درخواست نموده اند. ما در این مختصر به چند نمونه ی از آنها اشاره می کنیم.

۲- سوره توبه / آیه ۱۰۲.

۱- سوره یونس / آیه ۹۰.

درخواست رجعت با شمشیرهای برهنه

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّدُ لَه فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَه فِي عَنَقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّآبِئِينَ عَنْهُ وَالْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَآجِّهِ، وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزَّرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مَجْرَدًا قَنَاقِي، مَلِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي، فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...»^۱

خداوندا! همانا من تجدید عهد و پیمان و بیعت می‌کنم با ولی عصر علیه السلام در صبح‌گاه امروز و همه‌ی روزهای عمرم و آن را به گردن می‌گیرم که هرگز از آن برنگردم و دست نکشم. خداوندا! مرا جزء یاوران و کمک‌کنندگان آن حضرت و دفاع‌کنندگانی از او، شتاب‌کنندگانی به سوی او برای انجام نیازهایش، اطاعت‌کنندگان دستوراتش، حمایت‌کنندگانی از او، سبقت‌گیرندگانی برای انجام خواسته‌هایش و شهید شدگانی در محضرش، قرار بده! خداوندا! اگر مرگ - که بر بندگانت مقدر و قطعی نموده‌ای - بین من و او حایل و فاصله شود، پس مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن بر تنم، شمشیر برهنه بر دستم، نیزه‌ای برافراشته بر دوشم، دعوت‌کننده‌ی حق را لبیک‌گویان اجابت کنم، در شهر باشم یا بیابان.

نکته‌ها:

- ۱- این بخشی از دعایی است معروف به دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر کس این دعا را چهل صبح بخواند حضرت مهدی علیه السلام را درک خواهد کرد و چنانچه قبل از ظهور آن حضرت از دنیا رفته باشد، زنده شده و برمی‌گردد تا این که در رکاب او حاضر شود.
- ۲- از این دعا و روایات گذشته کاملاً استفاده می‌شود که دعوت‌کننده‌ی رجعت‌کنندگان یک نفر نیست. بلکه تمام ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام دعوت‌کننده شمرده شده‌اند؛ زیرا در روایت امام باقر علیه السلام^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام (داعی) حق معرفی شده است، در این دعا نیز حضرت

۱- مفاتیح الجنان. دعای عهد - بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۶۱.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷ و ۴۶ و...

مهدی عج «داعی» معرفی شده است، چه این که در جایی دیگر امام حسین عج (داعی) گفته شده است.^۱ پس معلوم می شود که ذکر این ها از باب تمثیل است نه تعیین. بنابراین رجعت یکی از معجزات پیامبر اکرم ص و کرامات ائمه ی اطهار ع به حساب می آید. همان گونه که به دعوت انبیای گذشته - به خاطر مصالحی - مردگان زنده شده، سر از قبر بیرون می آورده اند، به دعوت رسول اکرم و ائمه ی اطهار ع هم مردگان سر از قبر بیرون می آورند تا این که شاهد استقرار حکومت آنان و اجرای احکام الهی باشند و در سایه ی حکومت معصومین ع به کمال لایق خودشان برسند.

امام حسین ع سید رجعت کنندگان

«اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ، بِكُتْبِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا... وَسَيِّدِ الْأَسْرَةِ الْمُدَوَّدَةِ بِالنَّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ، الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ، أَنَّ الْأُمَّةَ ع مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءِ فِي تَرْبَتِهِ وَالْفَوْزِ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يَدْرُكُوا الْأَوْتَارَ وَيَشَارُوا الشَّارَ وَيَرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... فَنَحْنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ وَنَشْهَدُ تَرْبَتَهُ وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ؟»^۲

خداوند! به حق نوزاد امروز که پیش از ولادتش به شهادتش خبر داده شده است و آسمان و موجودات آسمانی، زمین و موجودات زمینی برایش گریه و عزاداری نموده اند... او سید خاندان یاری شده در روز «رجعت» است. عوض شهادتش، ائمه از نسل او قرار داده شده، شفا و درمان در تربت و خاک قبرش گذاشته شده، فوز و کامیابی با او در برگشتنش قرار داده شده، اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از عترتش قرار داده شده است. تا این که انتقام خون های به ناحق ریخته شده را گرفته، خداوند جبار را راضی نموده و بهترین یاوران باشند. درود و رحمت خداوند بر آنان

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۷ و ۴۶ - الشیعه والرجعة / ج ۲، ص ۲۲.

۲ - مفاتیح الجنان، دعای روز میلاد امام حسین ع.

باد تا رفت و آمد شب و روز برقرار است... پس ما پناهندگان به قبرش و حاضر شدگان در کنار تربتش و منتظران برگشتنش هستیم.»

نکته‌ها:

۱- این دعا در روز سوم شعبان (روز میلاد امام حسین علیه السلام) به صورت توقیعی از طرف امام عسکری علیه السلام برای قاسم بن علاء وکیل آن حضرت صادر شده که رجعت را برای امام حسین علیه السلام و یک مجموعه‌ی دیگر «الاسرة» امر مسلم فرض نموده و فوز و سعادت را در همراهی او قرار داده، و انتظار رجعت آن حضرت همانند پناه بردن به قبر و حضور پیدا کردن در کنار تربتش عبادت به شمار رفته است؛ زیرا انتظار رجعت آن حضرت به منزله‌ی انتظار فرج و پاک شدن زمین از لوث کفر، شرک، نفاق^۱ و استقرار حکومت جهانی است که افضل عبادات امت اسلامی و از بزرگ‌ترین عبادات به شمار می‌رود. گرچه کلمه رجعت به کار نرفته است ولی «کرة» و «اوبة» که مرادف با رجعت است به کار رفته است.^۲

۲- امام حسین علیه السلام که اولین رجعت‌کننده و سر سلسله رجعت‌کنندگان می‌باشد به عنوان سید و آقای خاندان یاری شده‌ی روز رجعت معرفی شده است. آری او که سید جوانان اهل بهشت و سید الشهداء و سید رجعت‌کنندگان است، قافله هستی با تمام طول و عرضش عزادار و گریه‌کننده‌ی او است.

رجعت حضرت مهدی علیه السلام

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ «قَائِمُهُم» وَعَلَىٰ جَمِيعِ آبَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَأَسْرَتِهِ، وَابْعَثْنَا فِي كَرَّتِهِ حَتَّىٰ نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ. اللّٰهُمَّ ادْرِكْ بِنَا قِيَامَهُ وَاشْهَدْنَا أَيَّامَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَارْدِدْ إِلَيْنَا سَلَامَهُ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ؛^۳

خدایا! رحمت بفرست به آن حضرت «قائم آل محمد - عجل الله فرجه الشريف» و جمیع پدرانیش، و ما را جزء یاران و کسانش قرار بده و در هنگام برگشتن او، ما را

۱ - الايقاظ ص ۳۵۲ و ...

۲ - ر.فصل اول «به تعریف رجعت».

۳ - مصباح المتعجد ص ۶۶۹ - مفاتيح الجنان، دعای روز دحو الارض - بحارالانوار ج ۵۳ ص ۹۹.

برانگیز تا این که جزء یاورانش باشیم. خداوندا! ما را در زمان قیام و ظهورش برسان و در ایام حکومتش حاضر نما. خداوندا! رحمت بفرست بر او. سلام و دعایش را شامل حال ما بفرما. سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.»

نکته‌ها:

۱- این بخشی از دعای روز دحو الارض (پهن شدن زمین از زیر کعبه) است. از این دعا استفاده می‌شود که برای حضرت مهدی عج غیر از ظهور، رجعت هم هست؛ زیرا در قسمت اول، درخواست می‌شود که ما را در هنگام «کره» و رجعت آن حضرت برانگیز تا این که جزء کمک کنندگان او باشیم. در قسمت دوم، درخواست می‌شود که ما را به روز قیام و ظهورش برسان؛ یعنی اول، درخواست برگشت در ایام رجعت آن حضرت می‌شود و بعد درخواست عمر طولانی و درک ظهور آن حضرت می‌شود که به طور ضمنی، درخواست تعجیل فرج آن حضرت است.

۲- بنابراین برای تمام ائمه‌ی اطهار ع حتی حضرت مهدی عج رجعت است^۱ چون در این دعا رجعت برای آن حضرت مسلم فرض شده و دعاکننده درخواست رجعت را برای خودش در هنگام رجعت آن حضرت می‌کند. در روایات هم آمده است که آن حضرت بعد از ظهور و تشکیل حکومت جهانی و رسیدگی به پرونده بعضی جنایتکاران^۲ به شهادت می‌رسد^۳ و امام حسین ع مسؤولیت تغسیل و تجهیز آن حضرت را عهده‌دار می‌شود^۴ و در آخرین رجعت، علی ع به عمر ابلیس و جنودش پایان داده و مهلت شیطنت از او گرفته می‌شود^۵ و پس از آن ائمه‌ی اهل بیت ع یکی پس از دیگری به ترتیب حکومت نموده و با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند، چون در روایات آمده است، کسانی «مؤمنین صالح» که کشته شده باشند برمی‌گردند تا با مرگ طبیعی از دنیا بروند و کسانی که با مرگ طبیعی از

۱- بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۸ - ج ۵۲، ص ۱۴۸ و الزام‌الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.

۲- همان / ج ۵۲: ۲۶ و ۱ - الایقاظ ص ۲۸۶ و الزام‌الناصب ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۳۹۹ و ۳۹۸ - الرجعة ص ۱۳۷ - الزام‌الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.

۴- منتخب الانوار المضية ص ۳۵۳ - بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۱۰۳ و ...

۵- بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۴۲ - الزام‌الناصب / ج ۲، ص ۱۴۶.

دنیا رفته‌اند برمی‌گردند تا کشته شوند.^۱ پس حضرت مهدی عج هم باید رجعت کند تا این که با مرگ طبیعی از دنیا برود. چه این که رجعت آن حضرت از روایات هم استفاده می‌شود.^۲ و یکی از علما در توضیح دعای امام زمان عج هم گفته است: جمله‌ی «حتی تسکنه أرضك طوعاً» دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و جمله‌ی «تمتعه فیها طویلاً» دعا برای حکومت بعد از رجعت آن حضرت است.^۳

۳- اما حکومت اول آن حضرت چه مقدار طول می‌کشد؟ دلیلی قطعی نداریم و روایات هم مختلف است از هفت سال، نوزده سال و ... تا هفتاد سال گفته شده است.^۴ این اعداد به صورت واقعی، تناسب با حکومت آن حضرت ندارد. چگونه ممکن است بشریتی که سال‌های متمادی انتظار ظهور آن حضرت را کشیده‌اند آن‌گاه وقتی که ظهور کند هفت سال تا هفتاد سال حکومت کند! پس این روایات را (بر فرض صحت آن‌ها) یا باید حمل کنیم بر مراحل حکومت آن حضرت که هر کدام از آن‌ها مرحله‌ی خاصی از تشکیل، استقرار و تثبیت آن رایان می‌کند و یا این که بگوییم؛ این اعداد کنایه از محدودیت حکومت اول آن حضرت است در مقابل حکومت بعد از رجعت، که بسیار طولانی خواهد بود.^۵

۴- با این بیان روشن می‌شود روایاتی که می‌گویند بعد از دولت حضرت مهدی عج دولتی نیست^۶ (بر فرض صحت آن‌ها) مراد، حکومت دوم آن حضرت است که چهل روز پیش از برپایی قیامت پایان پذیرفته و حجت الهی از زمین برداشته شده، نظام عالم به هم خورده و قیامت برپا می‌شود.^۷

۱- بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۶ و همان / ج ۲ ص ۱۴۶.

۲- معجم احادیث الامام المهدی عج / ج ۴ ص ۷۶.

۳- الرجعة ص ۱۳۷.

۴- بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۵ - منتخب الاثر ص ۶۱۸ و ۶۱۷ - عقد الدرر ص ۳۰۷ و ۳۰۲ - مجموعة مقالات و گفتار ص ۲۳۲.

۵- بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۳۵ و ۳۴ - الزام الناصب / ج ۲ ص ۲۴۲.

۶- الارشاد / ج ۲ ص ۳۸۷ - الصراط المستقیم / ج ۲ ص ۱۵۲ و ۲۵۴ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۷- مرحوم شیخ حرّ عاملی برای جمع بین این روایات، شش احتمال را پیشنهاد نموده است. ر.ک: الايقاظ ص ۴۰۱ و ۳۹۲.

رجعت و حکومت ائمه علیهم السلام بعد از حضرت مهدی علیه السلام

امام رضا علیه السلام به یونس بن عبد الرحمن فرمود: برای صاحب الامر علیه السلام این گونه دعا کنید:
 «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَحِجَّتَكَ... وَأَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبِرَاتِ
 وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ
 وَمِنْ تَحْتِهِ...»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلَاةِ عَهْدِهِ وَالْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَأَعِزِّ
 نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَثَبِّتْ دَعَائِهِمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا
 وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَخِزَانُ عِلْمِكَ وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَدَعَائِمُ دِينِكَ
 وَوِلَاةُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاءِكَ وَسَلَاتِلُ أَوْلِيَاءِكَ
 وَصَفْوَةَ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ؛^۱

خداوندا! از ولی، خلیفه و حجّت خود دفاع کن و او را از شرّ هر آنچه آفریده‌ای،
 پدید آورده‌ای، ایجاد و صورت‌پردازی کرده‌ای، پناه بده. او را از پیش رو و پشت
 سرش، از راست و چپش، از بالا سر و زیر پایش، محافظت بفرما....

خداوندا! رحمت بفرست بر والیان عهد آن حضرت و امامان بعد از او. و آنها را به
 اهداف و آرزوی‌شان برسان، به عمرشان بیفزای و یاورانشان را عزّت عنایت فرما
 و آنچه که از کارهای خودت به آنها واگذار کرده‌ای به اتمام برسان. ستون‌های
 اقتدارشان را تثبیت و استحکام ببخش. ما را برای آنها کمک کننده و بر دین خودت
 یاور قرار بده. پس همانا آنها معادن کلمات، خزانه‌داران علم، پایه‌های یگانه‌پرستی،
 ستون‌های دین، والیان امر، مخصوصان از بندگان، برگزیدگان از خلق تو هستند، آنها
 دوستان و سلاله‌ی دوستان و برگزیدگان از اولاد نبی تو هستند که سلام بر او بر آنها
 باد.»

* * *

نکته‌ها:

۱- از این دعا به خوبی استفاده می‌شود که بعد از حضرت مهدی عج امامان و اولیای عهدی برای آن حضرت هستند که درخواست رحمت، تثبیت قدرت و ... برای آنان شده است. چه این که در دعای سوم شعبان هم دلالت می‌کند.^۱

۲- این امامان هم، به ضرورت دین اسلام، دوازده نفر بیشتر نیستند. چنانچه در روایات متعددی از طریق شیعه و سنی، رسیده است. صاحب کتاب منتخب الاثر بیش از دویست و هفتاد روایت از منابع مختلف شیعه و سنی جمع‌آوری نموده است که پیامبر اکرم ص فرموده: خلفای من دوازده نفر و همگی آنها قریشی هستند.^۲ خصوصیات و ویژگی‌هایی برای این خلفای دوازده گانه ذکر شده است که فقط برائمه‌ی اهل بیت ع قابل صدق و انطباق است. حتی در پیش از پنجاه روایت، اسامی آنها هم آمده است.^۳ پس این ائمه و والیان عهد بعد از امام مهدی عج همان ائمه‌ی اهل بیت ع قبل از آن حضرت هستند که رجعت می‌کنند.^۴ چه این که اوصاف ذکر شده در همین دعا هم فقط بر ائمه‌ی اهل بیت ع قابل انطباق است.

۳- اما روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که بعد از حکومت حضرت مهدی عج دوازده مهدی می‌آید و حکومت می‌کنند^۵ منافات با رجعت و حکومت رسول اکرم و ائمه ع

۱- ر.ک: «امام حسین عج سید رجعت کنندگان». این که در آن دعا و روایات، ائمه بعد از حضرت مهدی عج از فرزندان امام حسین عج گفته شده است، منافات با رجعت و حکومت جمیع ائمه‌ی اهل بیت ع ندارد؛ زیرا اکثر ائمه از فرزندان آن حضرت هستند. این گونه استعمال که متکلم کلامش را بر بیان اکثر افراد، بنا می‌گذارد، در کلام و محاورات عرب فراوان است. چنانچه در روایات تصریح بر ائمه‌ی دوازده گانه شده: که آنها فرزندان علی و فاطمه ع هستند. در حالی که خود حضرت علی ع از ائمه‌ی دوازده گانه است. ر.ک: الايقاظ ص ۴۰۵.

۲- منتخب الاثر ص ۸۳ و ۴۵

۳- ينابيع المودة ص ۳- ۱ باب ۷۶- منتخب الاثر ص ۱۸۷ و ۱۴۰.

۴- الايقاظ ص ۴۰۵.

۵- بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۱۴۹ و ۱۴۵.

ندارد؛ زیرا در روایات به همه‌ی آنان، مهدی و هادی گفته شده است.^۱ چه این که احتمال دارد مراد از این دوازده مهدی، اوصیای حضرت مهدی علیه السلام غیر از ائمه علیهم السلام باشد که در زمان حکومت آنان مردم را راهنمایی و هدایت می‌کنند.^۲ چون در بعض روایات درباره‌ی اوصاف این‌ها آمده است «لکنهم قوم من شیعتنا يدعون الناس إلى موالتنا و معرفتنا»^۳ آن‌ها یک مجموعه‌ای از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.

۴- از مجموع این دعاها و زیارت‌نامه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اندیشه‌ی رجعت و برگشتن به دنیا در محضر معصومین و اولیای الهی و شمشیر زدن برای استقرار دولت کریمه در فطرت و جان انسان‌ها قرار داده شده است و از آمال و آرزوهای بلند هر مؤمن به شمار می‌رود. و این جملات زیبا و شیرین، انسان را به آن خواسته فطرت‌راهنمایی می‌کند. کسی که فطرتش سالم و با شبهات آلوده نشده باشد، جانش با این دعاها و زیارت‌نامه‌ها پالایش داده شده و خودش را برای حضور در محضر معصوم علیهم السلام آماده می‌کند.^۴ اما کسی که فطرتش با شبهات آلوده شده است، نه تنها آماده نمی‌شود بلکه با خواندن و شنیدن آن‌ها بر لجاجت و عناد او افزوده می‌شود.^۵

۵- این دعاها و زیارت‌نامه‌ها، نشان می‌دهد که تنها اعتقاد به رجعت کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید شب و روز، در مناسبت‌ها و مکان‌های مختلف، اقرار نموده و یا درخواست کنیم که جزء رجعت‌کنندگان باشیم و این نشان دهنده‌ی نقش اساسی و سازنده این عقیده‌ی نورانی در زندگی اجتماعی و فردی انسان است؛ زیرا انسان را برای شرکت در تشکیل دولت کریمه و درک حضور معصوم علیه السلام آماده نموده و به کوشش و تلاش مضاعف وادار می‌کند و از گناه

۱- بحار الانوار / ج ۲۳، ص ۵۴- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام / ج ۵ ص ۱۴۰ و ۱۸۳.

۲- احتمالات دیگری هم، گفته شده است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۹ و ۱۴۵.

۳- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۵.

۴- چه این که در روایت سلمان گذشت، ر.فصل دوّم «عصر نزول وحی».

۵- چه این که در احوال ابن الکواء گذشت ر.ک: عصر امیرالمؤمنین علیه السلام.

و معصیت باز می‌دارد.

ج) خاتمه

در پایان این فصل، توجه خوانندگان محترم را به دو سؤال مهم جلب می‌کنم. گرچه در فصل‌های گذشته به طور گذرا به آن اشاره شده است.

۱- آیا در روایات از رجعت‌کنندگان اسمی برده شده یا فقط با عناوین کلی ذکر شده است؟

۲- رجعت در چه زمانی واقع می‌شود؟

آنچه مسلم و قطعی است اصل رجعت عده‌ای از مؤمنین صالح و کفار منافق معاند است. اما درباره‌ی جزئیات و تفصیل آن نمی‌توان به طور قطعی سخن گفت. ولی در حدّ بعضی از روایات که به بخشی از جزئیات پرداخته و یا بعضی از رجعت‌کنندگان را با اسم معرفی نموده است می‌توان این بحث را مطرح کرد.

۱- رجعت‌کنندگان

روایاتی که رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کند به دو دسته قابل تقسیم است:

۱- بعضی روایات به طور عموم دلالت می‌کند که تمام مؤمنان خالص و کفار معاند که در طول تاریخ در روی زمین زندگی کرده‌اند برمی‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحْضَ

الشَّرْكَ مَحْضاً؛^۱

همانا رجعت عمومی نیست بلکه خصوصی است، بر نمی‌گردند مگر مؤمنان

خالص و کفار معاند.»

در روایت دیگر می‌فرماید:

«مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَيَكْرَهُ مَعَهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ؛^۲

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۳۹ و ۸۵- الايقاظ ص ۳۶۰.

۲- همان / ج ۵۳، ص ۴۲.

هیچ امام و پیشوایی در طول تاریخ نیست مگر این که بر می‌گردد و تمام نیکان و بدان عصرش او را همراهی می‌کنند.»
 در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
 «ما فی هذه الأمة أحد برّ ولا فاجر إلا فینشر؛^۱

هیچ نیک و بدی نیست در میان این امت مگر این که بر می‌گردد.»

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: اخبار رجعت دلالت می‌کند که رجعت کنندگان دو گروه هستند: گروه اول، کسانی که از درجه‌ی بالای ایمان برخوردار هستند و اعمال صالح زیادی رادر سایه‌ی ایمان به دست آورده و برای گسترش حق تلاش نموده‌اند. و گروه دوم، کسانی هستند که در نهایت فساد و بی‌دینی و عناد و دشمنی با اولیای الهی از دنیا رفته‌اند.^۲
 ۲- بعضی از روایات، رجعت کنندگان را با اسم و مشخصات معرفی می‌کند که با یک مرور اجمالی می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد.

لازم به یادآوری است که این روایات با هم تنافی و تعارض ندارد؛ چون هر کدام از آنها به بعضی از رجعت کنندگان اشاره دارد. و هیچ کدام از آنها قصد حصر و تعیین ندارد تا با هم منافات داشته باشند.

الف) رجعت رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام و دشمنانشان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما اهل بیت علیهم السلام ندارد.
 در بعضی از این روایات، فقط از برگشتن رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام خبر داده شده.^۳
 روایات فراوانی نیز از رجعت بعضی از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و مخالفین آنان خبر می‌دهد.^۴
 مرحوم شبر می‌فرماید: احادیث رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام متواتر معنوی و بقیه‌ی ائمه علیهم السلام نزدیک به تواتر است.^۵

۱- حلبی، مختصر بصائر الدرجات ۱۸.

۲- اوائل المقالات ص ۸۹ - تصحیح اعتقادات الامامیه ص ۸۸ - المنتظر ص ۴۸۸.

۳- الايقاظ ص ۳۷۹ - بداية المعارف / ج ۲، ص ۱۷۷ - سفینه البحار / ج ۳، ص ۳۱۵.

۴- ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۳۹، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۶، ۹۴ و ۱۰۲ - الايقاظ ص ۳۶۴.

۵- حقّ اليقين / ج ۲، ص ۳۵.

بنابراین کسانی که رجعت را به بعضی از ائمه علیهم السلام اختصاص داده‌اند به تمام روایات و ادله‌ی رجعت توجه نکرده‌اند.^۱

(ب) رجعت تمام انبیا، از آدم تا خاتم صلوات الله علیهم

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی ۸۳ آل عمران می‌فرماید:

«ما بعث الله نبياً من لدن آدم وهلمّ جرّاً إلا ويرجع إلى الدنيا فينتصر رسول الله

وأمر المؤمنين صلوات الله علیهم؛^۲

خداوند، پیامبری از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخر مبعوث نکرده است مگر این که به

دنیا برمی‌گرداند تا این که رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام را یاری کنند.»

بنابراین، گفتار کسانی که رجعت آخرالزمان را از مختصات مسلمانان می‌دانند^۳ ناصواب

است؛ زیرا هیچ دلیلی بر اختصاص نداریم، بلکه اکثر ادله بر تعمیم رجعت دلالت می‌کند، که

سرسلسله‌ی آنان را انبیا و مخالفین آنها تشکیل می‌دهند.^۴

(ج) رجعت حمران، میسر و عبدالله

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مثل این که حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز و عبدالله بن

شریک را (می‌بینم) که در میان صفا و مروه و در محضر قائم ما اهل بیت علیهم السلام شمشیر

می‌زنند.^۵

(د) رجعت اصحاب کهف، یوشع بن نون، دانیال سلمان، ابودجانه، مقداد، مالک اشتر و ...

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از پشت کوفه - وادی السلام - ۲۷ مرد همراه حضرت مهدی علیه السلام

خارج می‌شوند که ۱۵ نفر آنان از قوم موسی هستند که هدایت به حق شده‌اند و به آن

۱ - تعلیقه‌ی طبقات ابن سعد (ترجمه‌ی امام حسین علیه السلام) ص ۷۶.

۲ - حلبی، حسین بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ۲۶ و علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار

۵۳: ۵۰ و ۶۱ و حرّ عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ ۳۳۲ و خرازی، سید محسن، بدایة

المعارف ۲: ۱۷۷ و میزان الحکمه ۲: ۱۰۳۷.

۳ - المسائل السروية ص ۳۵ - الکافی ص ۴۸۷.

۴ - النورالمبین ص ۴۰.

۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۰ و ۷۶.

گرویده‌اند و هفت نفر اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر همگی در محضر آن حضرت حاضر شده و جزء یاوران و فرماندهان آن حضرت هستند.^۱

در روایت دیگری، امام حسین علیه السلام می‌فرماید: دانیال و یوشع بن نون در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شده و رجعت می‌کنند.

۲- زمان رجعت

اما زمان رجعت، چنان که مسلم است و از آیات و روایات استفاده می‌شود، در آخر الزمان واقع می‌شود. اما قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا بعد از آن، دلیل قطعی نداریم و عبارت علما هم در تعیین زمان آن اختلاف دارد.^۲

مرحوم شیخ مفید رحمته الله آن را از علائم ظهور می‌داند؛ یعنی مثل بقیه‌ی علائم ظهور پیش از ظهور آن حضرت واقع می‌شود.^۳

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: تمام یا اکثر رجعت‌کنندگان، بعد از پدید آمدن دولت حق و ظهور حضرت مهدی علیه السلام برمی‌گردند.^۴

اما از مجموع روایات استفاده می‌شود که رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام شروع شده و تا عصر حکومت دوم آن حضرت ادامه پیدا می‌کند؛ زیرا بعضی از روایات دلالت می‌کند که عده‌ای از رجعت‌کنندگان جزء یاران اولیه‌ی آن حضرت هستند^۵ و بعضی دیگر حکایت می‌کند که برای امیرالمؤمنین علیه السلام چندین رجعت است.^۶ و بعضی دیگر، از رجعت تمام مظلومان و ظالمان تاریخ و انتقام و قصاص آنان و رسیدگی به خون آن‌ها خبر می‌دهد.^۷ و بعضی دیگر بر رجعت منتظران آن حضرت دلالت می‌کند و به آن‌ها خبر داده

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۰ - نجم الثاقب ص ۱۵۷.

۲ - ر. فصل دوم «تعریف رجعت».

۳ - الارشاد / ج ۲، ص ۳۷۰ - مرکز الرسالة، الرجعة ص ۵۵.

۴ - بحار الانوار / ج ۸۵، ص ۲۴۶. ۵ - همان / ج ۵۳، ص ۹۰ - نجم الثاقب ص ۱۷۵.

۶ - همان / ج ۵۳، ص ۴۲ و ۷ - همان / ج ۵۳، ص ۱۴۳.

می شود که صاحبان ظهور کرده است، برخیزید! ^۱ و بعضی دیگر بر رجعت خود آن حضرت دلالت می کند ^۲ و اکثر روایات، همان فلسفه و اهداف ظهور را برای رجعت بیان می کند. ^۳

با توجه به مجموع این روایات می توان گفت: رجعت، همزمان با ظهور - قبل از استقرار حکومت آن حضرت - آغاز شده و رجعت کنندگان بر اساس درجات سعادت و شقاوت و مقدار نقش آنان در تشکیل و گسترش حکومت جهانی و ... به تدریج رجعت نموده و تا حکومت دوم آن حضرت ادامه پیدا می کند که آخرین رجعت کننده ی معصوم، خود آن حضرت است.

اللهم وإن حال بيني وبين لقائه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً...
فابعثني عند خروجه ظاهراً من حفرتي مؤتزرأً كفني، حتى أجاهد بين يديه
في الصفّ الذي أثبتت على أهله في كتابك فقلت: كأنهم بنيان مرصوص. ^۴

* * *

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱ و ۹۳ و ۶۷ و... .

۲ - همان ص ۹۹.

۳ - ر.ک: به فصل ششم

۴ - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج) در سرداب.

فصل پنجم

پاسخ به شبهات رجعت

شبهات رجعت

منکران رجعت - همان گونه که گفته شد - یکسان نیستند. عدّه‌ای از روی عناد و حسادت انکار کرده‌اند «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...»^۱ عدّه‌ای هم خودشان را به محدوده‌ی افکار گذشتگان محصور نموده آن را انکار کرده‌اند، عدّه‌ای دیگر هم گرفتار شبهه شده نتوانسته‌اند خودشان را از ظلمات جهل بیرون آورده و به نور علم برسانند.

به هر صورت این‌ها در مقابل ادله‌ی که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بر ضرورت رجعت اقامه کرده‌اند حقّ موضع‌گیری منفی را ندارند، نهایت چیزی که می‌توانند بگویند این‌که ما نمی‌دانیم و برای ما علم حاصل نشده است. اگر دلیل عقلی و نقلی معتبر بر تحقق آن اقامه شد صحیح است و باید به آن معتقد شد همان گونه که ابن کثیر^۲ گفت؛ زیرا رجعت و زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا هیچ گونه محذور و منع عقلی و نقلی ندارد چه این‌که قرطبی^۳ و آلوسی^۴ گفتند، بلکه امکان دارد و در امت‌های پیشین و امت اسلامی در گذشته واقع شده است.^۵ آنچه مورد اختلاف است وقوع رجعت در آینده است. منکران آن هم هیچ دلیل و برهان عقلی و یا نقلی معتبر که علم آور باشد ندارند بلکه تمام گفته‌های آنان در قالب بعید است، نمی‌شود، دلیل نداریم، سابقه‌ی رجعت در افکار یهود و نصاری بوده است، منشأ اعتقاد به رجعت دشمنی با صحابه است^۶ و ... خلاصه می‌شود.^۷

شبهات و ادله‌ی آنان شبیه همان شبهات منکران معاد است که قرآن می‌گوید: گفته‌های آنان از حدس و گمان تجاوز نمی‌کند و هیچ برهان عقلی یا نقلی بر گفته‌های خودشان

۱ - سوره نمل / آیه ۱۴. ۲ - تفسیر القرآن العظیم / ج ۲، ص ۳۹۴.

۳ - همان ۴ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

۵ - ر.فصل چهارم «رجعت از دیدگاه عقل». ۶ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۲۱.

۷ - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۲۱.

ندارند «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^۱. این‌ها خلقت خودشان را فراموش کرده‌اند که با شک و تردید می‌گویند: چه کسی انسان‌ها را دوباره زنده نموده به دنیا بر می‌گرداند؟! قرآن می‌گوید:

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»^۲

پیامبر! به این‌ها بگو: آن کسی که در مرتبه اول زنده نموده است برای بار دوم و سوم و ... نیز می‌تواند حیات ببخشد. او به همه‌ی مخلوقات آگاه است. آیا آن کسی که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است قدرت ندارد که مثل آن انسان‌ها را خلق کند؟ بلی، می‌تواند در حالی که بسیار پدید آورنده‌ی آگاهی است.

این آیات، کاملاً آن قاعده‌ی معروف عقلی را تثبیت و تأیید می‌کند که «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» اگر در گذشته امکان داشته و واقع شده است پس در آینده هم امکان دارد و واقع می‌شود. قدرت و علم بی‌نهایت لازم است که خداوند دارد، مقتضی برای وقوع آن نیز وجود دارد؛ زیرا معتقدان به رجعت، ده‌ها دلیل عقلی و نقلی از آیات و روایات بر وجود مقتضی وقوع آن، اقامه نموده‌اند، چه این که خود همین منکران، به طور ناخود آگاه موارد زیادی را پذیرفته‌اند.^۳

به هر حال کسانی که قلب‌شان بیمار است و از هر بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان و فاسق و کافر خواندن پیروان اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کنند، از همه بدتر با افترا و دروغ چنان این عقیده‌ی مقدس قرآنی را دور از ذهن و غیر معقول جلوه داده‌اند که به قول خودشان: اختلاط اسطوره با عقیده، اوهام با حقایق، انسان را در آن واحد به خنده و گریه وامی‌دارد.^۴ «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»^۵

۱ - سوره جاثیه / آیه ۲۴. ۲ - سوره یس / آیه ۷۹ و ۸۱.

۳ - ر. فصل سوم «رجعت در منابع اهل سنت».

۴ - فی کتابه الشیعة والتصحیح ص ۳۳۲. ۵ - سوره کهف / آیه ۵.

شبهاتی که درباره‌ی رجعت مطرح شده است، به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود.

۱ - شبهات عقلی؛ یعنی شبهه رنگ عقلی دارد و خیال شده است که رجعت با عقل و براهین عقلی منافات دارد.

۲ - شبهات نقلی؛ یعنی توهم شده است که رجعت با ادله‌ی نقلی منافات دارد.

ما «ان شاء الله» در حدّ این مختصر به هر دو بخش پرداخته و پاسخ خواهیم گفت.

لازم به یاد آوری است که تمام شبهاتی که درباره‌ی سؤال قبر، حیات عالم برزخ، معاد جسمانی و ... مطرح شده است درباره‌ی رجعت نیز ممکن است مطرح شود، که باید به جواب‌های آن در کتاب‌های مربوطه مراجعه شود.

۱ - تنافی رجعت با ادله‌ی عقلی

الف) رجعت، برگشتن کامل به ناقص

برخی پنداشته‌اند که رجعت، مستلزم برگشتن موجود کامل به موجود ناقص است و آن محال است، پس رجعت هم محال است.

در محلّ خودش به اثبات رسیده است که: هر موجودی در مسیر تکامل خودش، مادامی که در آن مسیر طیّی طریق می‌کند، محال است که به ناقص‌تر از خودش برگردد. ارواح انسانی، بعد از مرگ تجرّد پیدا می‌کنند؛ یعنی از ماده، مجرد می‌شود و به صورت موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌گردد. مرتبه‌ی مثالیت و عقلیت، فوق مرتبه مادیت است، چون وجود در آن دو قوی‌تر از وجود مادی است. بنابراین محال است که چنین نفس تکامل یافته‌ای دوباره اسیر ماده شود و به این وجود ضعیف برگردد. و این همان برگشتن کامل به ناقص یا فعلیت به قوه است که محال است.

جواب: این که چیزی که از قوه به فعلیت رسیده و تکامل پیدا کرده است دوباره به قوه و استعداد برگردد محال است ولی زنده شدن مردگان، از مصداق این امر محال نیست؛ یعنی کبرا مسلم، اما صغرا، ممتنع است.

توضیح این مطلب: روح، وقتی از این جهان به برزخ منتقل شد؛ یعنی از جسم و ماده‌اش فاصله گرفت، دیگر تکامل معنی ندارد چون تکامل و تحصیل کمال، منحصر در این جهان است. باید گفت اگر انسان پس از مرگ به دنیا برگردد و نفسش به همان ماده‌ای که قبل از مرگ تعلق داشت تعلق بگیرد این باعث نمی‌شود که تجرد نفس باطل شود و از کمال به نقص و یا از فعلیت به قوه و استعداد برگشته باشد، چون نفس انسان، قبل از مرگش تجرد یافته بود. و پس از مردنش نیز تجرد داشته و پس از برگشتن به بدن، باز همان تجرد را دارد زیرا تکامل و تجرد براساس حرکت جوهریه و یا افعال اختیاریه حاصل می‌شود و وقتی که با مرگ حرکت متوقف و افعال اختیاری منتفی شد، تکامل هم معنی نخواهد داشت.

انسان تنها چیزی که با مردن از دست می‌دهد آن ابزار و آلاتی است که با آن‌ها در مواد عالم دخل و تصرف می‌کند که پس از مرگ دیگر نمی‌تواند کار مادی انجام دهد همان‌گونه که یک نجار یا صنعت‌گر وقتی که ابزار خودش را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند در مواد کارش؛ یعنی تخته آهن و امثال آن کار کند و دخل و تصرف نماید و هر وقت دستش به آن ابزار برسد باز همان استاد سابق است و می‌تواند دوباره به کارش مشغول شود. نفس هم وقتی که به ماده‌اش برگردد دوباره دست به کار شده و قوا و ادوات بدنی خود را به کار می‌بندد و آن احوال و ملکات خوب یا بد را که در زندگی قبلی‌اش به واسطه‌ی افعال اختیاری، تحصیل نموده بود تقویت و دو چندان می‌کند و دوران جدیدی از استکمال را شروع می‌کند.^۱

ب) رجعت، برگشتن فعلیت به قوه

برخی، شبهه‌ی دیگری را مطرح نموده‌اند که شبیه همان شبهه قبلی است. چنین خیال شده است که رجعت، مستلزم برگشتن فعلیت به قوه و استعداد است و این نیز محال است. در تقریر آن چنین گفته‌اند:

۱ - ترجمه المیزان / ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۶؛ ظاهراً مثال در اصل المیزان نیامده است.

با توجه به فضل پروردگار، مرگ بر موجود زنده عارض نمی‌شود مگر این‌که به حد کمال خودش رسیده باشد و آنچه را به صورت قوه و استعداد داشته، به فعلیت رسانده باشد و تمام کمال‌های امکانی او به فعلیت تبدیل شده باشد.

بنابراین، اگر کسی پس از مرگ زنده شود و به دنیا برگردد معنایش این است که پس از رسیدن به حد فعلیت، باز به حال قوه و استعداد برگشته باشد و این محال است، مگر این‌که مخبر صادق خبر دهد؛ مانند خداوند متعال و یا خلیفه‌ای از خلفای خدا، چنان‌که در داستان‌های موسی، عیسی، ابراهیم و ... خبر داده‌اند. اما درباره‌ی رجعت، چنین خبری نرسیده است. اما اخباری که قائلین به رجعت استدلال نموده‌اند ضعیف و ناتمام است و نسبت آن‌ها به خبر صادق مسلم نیست.

جواب: مرحوم علامه طباطبای می‌فرماید: این بیچاره نفهمیده که اگر این دلیل یک دلیل عقلی و تام باشد صدر و ذیلش تناقض و منافات دارد؛ زیرا چیزی که محال باشد با خبر دادن مخبر صادق ممکن نمی‌شود و کسی که از وقوع محال خبر دهد صادق نیست پس یا آن واقع شده محال نیست و یا آن مخبر، صادق نیست و به فرضی که صادق بودنش قطعی باشد ناگزیر باید خبرش را تأویل نموده و یک معنای ممکن برایش پیدا کنیم.

اما این‌که گفته شد: برگشتن فعلیت به قوه و استعداد محال است، مطلبی است حق و صحیح؛ یعنی هرگاه چیزی به فعلیت و تکامل رسید دوباره به استعداد و قوه بر نمی‌گردد. اما رجعت، از مصادیق آن کبرای کلی نیست^۱ پس کبرای قیاس مسلم است اما صغرا را قبول نداریم.

همان‌گونه که در گذشته گفته شد، رجعت جنبه‌ی عمومی و همگانی ندارد بلکه اختصاص به مؤمنان خالص، کفار و منافقان ستمگر دارد. بازگشت مجدد این دو گروه به دنیا به منظور تکمیل حلقه‌ی تکاملی برای گروه اول و پست‌ترین درجه انحطاط برای گروه دوم است. بنابراین، رجعت برای این است که هر کس به کمال لایق خود برسد.

اساساً فرض اشکال اشکال کننده، زمینه ساز رجعت است؛ زیرا فرض اشکال چنین است «با توجه به فضل و عنایت پروردگار، مرگ هرگز بر موجود زنده ای عارض نمی شود مگر این که به حد کمال رسیده و آنچه در قوه و استعداد داشته به فعلیت رسیده باشد» این فرض در مورد کسانی صادق است که عمر طبیعی خود را کرده باشند و با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند و در مسیر زندگی شان با هیچ مانع طبیعی و تصنعی رو به رو نشده باشند. این گونه افراد جزء رجعت کنندگان نخواهند بود.

اما کسانی که با مرگ غیر طبیعی؛ یعنی قتل و امراض از دنیا رفته باشند و در مسیر زندگی شان با ده ها مانع رو به رو بوده اند و کمال لایق به حالشان را تحصیل نکرده اند و استعداد و قوای امکانی شان به فعلیت نرسیده است، نه تنها مشمول این فرض نیستند، بلکه این فرض، اقتضا می کند که این افراد پس از چنین مرگی دوباره به دنیا برگردند؛ زیرا اکثر استعدادها و قوای امکانی آنان به فعلیت نرسیده، پس فضل و عنایت الهی اقتضا می کند که این ها برگردند تا این که کمالات لایق به حالشان را در یک محیط آماده، بدون مانع تحصیل کنند. بنابراین، همان گونه که خود اشکال کننده معترف است، حکمت الهی اقتضا می کند مؤمنان واقعی که در زندگی اجتماعی خودشان پیوسته با موانع جباران و ستمگران رو به رو بوده اند و جلوی تکامل و شکوفایی استعدادهای آن ها را سد کرده و آنان را از رشد معنوی باز داشته اند، برگردند تا این که در روز رجعت با مشاهده مجازات ستمگران و نظاره ی تشکیل حکومت صالحان بر روی زمین و نصرت دین خداوند به اوج تکامل خودشان نایل شوند، سپس با مرگ طبیعی از دنیا بروند.

در مقابل، منافقان و جباران تاریخ که از هیچ جنایتی بر صالحان فروگذاری نمی کرده اند به دنیا برگردند تا به بخشی از مجازاتشان برسند و به عذاب دنیایی اعمالشان در حد امکان نایل شده، سپس برای مجازات اصلی به سوی قیامت برگردانیده شوند.^۱

۱ - این قسمت جواب، از تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ - تفسیر نمونه / ج ۱۵، ص ۵۶۰

گرفته شده است.

ج) رجعت همان تناسخ

برخی از پیروان خلفا پنداشته‌اند که رجعت همان تناسخ است و یا بر اساس اعتقاد بر تناسخ پایه گذاری شده است و چون تناسخ از منظر عقل و شرع باطل است پس رجعت هم باطل است.

اولین بار ابوالحسن اشعری تناسخ را به شیعه نسبت داده و رجعت را تناسخ قلمداد کرد،^۱ به تبع او احمد امین مصری نوشت: زیر لوای تشیع، عقیده‌ی به تناسخ پدیدار گشت.^۲ سپس دکتر قفاری بر اساس گفته‌ی احمد امین نوشت: اعتقاد شیعه‌ی امامیه به تناسخ، زمینه‌ساز عقیده‌ی به رجعت بوده است چنان که تأویلاتشان این را اقتضا می‌کند!^۳

جواب: قبل از پاسخ به این شبهه، می‌بایست معنا و اقسام تناسخ و هدف قائلین به آن و عقیده‌ی شیعه درباره‌ی تناسخ روشن شود تا این که بتوانیم به طور منطقی و مستدل در مقابل این افتراء، تصمیم گرفته و جواب دهیم.

معنای تناسخ

در تعریف تناسخ گفته شده:

«التناسخ هو انتقال النفس عن بدن عنصري أو طبعی إلى بدن آخر منفصل عن الأول؛^۴

تناسخ عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که

هیچ گونه رابطه‌ای با بدن اول ندارد.»

اقسام تناسخ به لحاظ متعلق

مرحوم سبزواری می‌فرماید:

نسخ مسخ رسخ فسخ قسماً إنساناً أو حیواناً أو جماداً أو نفاً^۵

۱ - مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ص ۴۶.

۲ - فجر الاسلام ص ۲۷۷.

۳ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۷.

۴ - اسفار اربعه / ج ۹، ص ۴ - بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۰.

۵ - شرح منظومه ص ۳۲۱.

۱- هرگاه روح از بدنی جدا شده به بدن انسان دیگری تعلق بگیرد به آن «نسخ» گفته می‌شود.

۲- هرگاه روح جدا شده به بدن حیوانی تعلق بگیرد به آن «مسخ» گفته می‌شود.

۳- چنانچه به جسم جمادی تعلق بگیرد به آن «رسخ» می‌گویند.

۴- اگر به بدن نباتی تعلق بگیرد «فسخ» گفته می‌شود.

هدف قائلین به تناسخ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اهل تناسخ، حرف‌های خود را در قالب دین ریخته‌اند در حالی که در شهوات غوطه‌ورند و به این وسیله می‌خواهند به امیال پست خود برسند. تصوّر می‌کنند که مدبر و اداره‌کننده‌ی جهان به شکل مخلوقات است. این‌ها اعتقاد به جنت، نار، بعث و نشور ندارند. قیامت نزد آنان عبارت است از خروج روح از بدنی به بدن دیگر. اگر در بدن اول نیکوکار بوده است به بدن بهتری منتقل می‌شود و اگر در بدن اول بدکار و جاهل بوده است به بدن چهارپایان منتقل می‌گردد به این صورت پاداش و کیفر خودشان را می‌بینند.

این‌ها قائل به نماز، روزه، تکلیف و کسب معرفت نیستند. هرگونه شهوت‌رانی نزد ایشان حلال، حتی نکاح با محارم و زنان شوهردار! و هرگونه خوراکی و آشامیدنی حتی خمر و گوشت خوک نزدشان پاک و جایز است...^۱

بنابراین، تناسخیه با طرح این فکر و اندیشه خواسته‌اند راه را برای خوشگذرانی‌ها و شهوت‌رانی‌های خودشان باز کنند. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»^۲

متکلمین و فلاسفه‌ی شیعه به تبع ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام ادله‌ی متعدد عقلی و نقلی بر بطلان تناسخ اقامه کرده و قائلین به آن را کافر دانسته‌اند. به چند نمونه توجه فرمایید.

۱- الاحتجاج / ج ۲، ص ۸۹- بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۰.

۲- سوره قیامت / آیه ۵.

دلیل عقلی بر بطلان تناسخ

مرحوم سبزواری می‌فرماید:

لزوم اجتماع نفسین علی صیصیه تناسخاً قد بطلا^۱

تناسخ از منظر عقل محال است چون مستلزم اجتماع دو نفس و دو مدبّر در بدن واحد است در حالی که ما با علم حضوری خطاناپذیر درک می‌کنیم که یک نفس و یک مدبّر بیشتر در بدن انسان وجود ندارد، پس تناسخ محال و باطل است.

تقریر برهان: با توجه به فیاض بودن خالق متعال، هر بدنی که استعداد و آمادگی پذیرش نفس را داشته باشد باید نفس مناسب شأنش را افاضه کند. پس اگر نفسی بعد از جدایی از بدن اول به بدن دوم که خودش هم دارای نفس و روح است تعلق بگیرد، لازم می‌آید که دو نفس در یک بدن جمع شود و این محال است. به تعبیر دیگر این بدن دوم اگر دارای نفس باشد اجتماع دو نفس لازم می‌آید و این محال است چون مستلزم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است و اگر بدن دوم، دارای نفس نباشد لازم می‌آید که کمال و فعلیت به نقص و قوه برگردد و این نیز محال است.^۲

علاوه بر این، اگر اندیشه تناسخ صحیح باشد روحی که به بدن دوم تعلق گرفته است باید حالات و سرگذشت بدن اول را به یاد داشته باشد، چون علم، تذکر، نسیان و ... از شئونات و حالات نفس و روح است در حالی که ما چنین چیزی را در نفس نمی‌یابیم.^۳

دلیل نقلی بر بطلان تناسخ

تناسخ، با اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ منافات دارد؛ زیرا این انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر، پیوسته ادامه دارد و دیگر مجالی برای معاد و بعث روز رستاخیز وجود ندارد. لذا روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است که تناسخیه کافرند.

مأمون - علیه ما یشحّه - از امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی تناسخ سؤال کرد. حضرت فرمود:

۱ - شرح منظومه ص ۳۱۱ / ۲ - تفسیر المیزان / ج ۱، ص ۲۰۹.

۳ - استدلال عقلی دیگری هم تقریر شده است. رک: بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۱.

«من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم»^۱

هر کس قائل به تناسخ باشد پس او کافر به خداوند بزرگ است.»

مرحوم مفید، صدوق و ... طبق مضمون همین روایت فتوا داده، می فرمایند: هر کس معتقد به تناسخ باشد کافر است، چون تناسخ مستلزم انکار بهشت و جهنم و قیامت است.^۲ مرحوم علامه مجلسی می فرماید: ضرورت دین و اجماع مسلمین بر نادرستی و بطلان تناسخ دلالت می کند.^۳

با این بیان، بی پایگی افترای ابوالحسن اشعری، احمد امین مصری و ... روشن می شود که شیعه را منشأ اعتقاد به تناسخ معرفی می کنند. اگر این ها زحمت مراجعه به منابع شیعه را به خود می دادند شاید گرفتار چنین بهتان و افتزایی نمی شدند؛ زیرا همه ی شیعیان از فلاسفه متکلمین و محدثین آنان، با ادله ی محکم عقلی و نقلی تناسخ را مردود و باطل دانسته و قائلین به آن را کافر می دانند. اما رجعت که براساس روایات متواتر و آیات صریح قرآن به اثبات رسیده است از ضروریات مذهب شان است.

تفاوت رجعت با تناسخ

با توجه به آنچه گفته شد تفاوت تناسخ با رجعت از تمام جهات روشن می شود. در نتیجه در هیچ جهتی از جهات یاد شده با هم سنخیت و شباهت ندارد.

۱ - تناسخ از دیدگاه عقل، محال و از دیدگاه نقل، باطل است. اما رجعت از دیدگاه عقل ممکن و از دیدگاه نقل ضرورت دارد.

۲ - رجعت عمومی نیست بلکه ارواح یک عده ای خاص به همان بدن اول باز می گردد نه در بدن دیگری، آن هم محدود نه به صورت مستمر، از این جهت رجعت شبیه معاد

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ص ۲۱۸ - بحار الانوار / ج ۴، ص ۳۲۰ - وسایل الشیعه / ج ۱۸، ص

۵۵۸ باب ۱۰ از ابواب حد المرتد - الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ص ۱۵۷.

۲ - الاعتقادات ص ۶۳ - الاعتقادات فی دین الامامیه ص ۴۳ - اربعین حسینی ص ۸۹.

۳ - بحار الانوار / ج ۶، ص ۲۷۱.

جسمانی است. اما تناسخ عمومی است، که ارواح انسان به طور عمومی و دائمی از بدنی به بدن دیگر انتقال یافته و میان آن دو بدن هیچ ارتباطی وجود ندارد و این نقل و انتقال هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود بلکه مستمراً ادامه دارد. لذا دیگر معاد و بعث قیامت معنا ندارد.

۳- قائلین به رجعت نه تنها منکر معاد نیستند بلکه رجعت را از علائم روز قیامت «اشراط الساعة» می‌دانند که خداوند قبل از حشر کبریا، با قدرت بالغه‌ی خود، عده‌ای را زنده نموده تا نتیجه‌ی دنیایی اعمال خوب و بدشان را در حد امکان ببینند، سپس به عالم آخرت منتقل شده با خلق اولین و آخرین در صحنه‌ی محشر حاضر شده و نتیجه‌ی اعمال‌شان را به طور مستوفی و کامل دریافت می‌کنند.

۴- هدف قائلین به تناسخ، اباحه‌گری و ترویج فساد و شهوت‌رانی است. اما هدف قائلین به رجعت، گسترش تعهد، تعبد، مسؤولیت و عدالت در میان بشریت است.

(د) تنافی رجعت با معاد

برخی بر این باورند که اعتقاد به رجعت، مستلزم لغویت معاد است؛ یعنی اعتقاد به رجعت اگرچه استحاله‌ی ذاتی ندارد، ولی مستلزم یک امر باطلی است که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم شود و آن لغویت معاد و رستاخیز است، چون اهدافی که برای رجعت ذکر شده است عبارت است از، مجازات گناه کاران و به ثواب و پاداش رسیدن مؤمنان در همین دنیا. در این صورت دیگر نیازی به معاد و قیامت نیست، زیرا بر اساس دلایل عقلی و نقلی، معاد برای مجازات ظالمین و ستمگران و پاداش مؤمنان ضرورت پیدا می‌کند.^۱

جواب: این شبهه نیز مثل شبهات قبل، از عدم درک صحیح مفهوم رجعت ناشی شده است. چون هدف رجعت منحصر در مجازات و رسیدن به ثواب نیست، بلکه یکی از اهداف، مجازات و گرفتن انتقام مظلومان تاریخ در حد امکان است، ولی عمده‌ی اهداف، تحقق وعده‌ی الهی، نصرت و یاری حکومت جهانی و مشاهده‌ی ظهور و اقتدار و گسترش حق و ... است.^۲

۱- رجعت از دیدگاه شیعه و پاسخ به شبهات آن ص ۳۵.

۲- ر.فصل ششم «فلسفه و اهداف».

پاسخ این شبهه را به دو بیان نقضی و حلّی می‌توان ارائه کرد.

۱ - نقضی: اگر رجعت، مستلزم لغویت معاد و رستاخیز باشد پس باید گفت، تمام مجازات‌های دنیایی؛ یعنی اجرای حدود، قصاص و عذاب‌های دست جمعی اقوام گذشته که منجر به هلاکت آنها شده است و ... مستلزم لغویت معاد و قیامت است در حالی که احدی نمی‌تواند بگوید: اجرای حدود شرعی و قصاص مستلزم لغویت معاد است پس باید تعطیل شود!

۲ - حلّی: همان‌گونه که گفته شد رجعت عمومی نیست بلکه یک عده‌ی خاصّی از مؤمنان خالص و کفار معاند، برمی‌گردند تا این‌که نتیجه‌ی اعمال‌شان را در حدّ امکان ببینند و لذا آیات و روایات، رجعت کسانی را که با عذاب‌های الهی هلاک شده‌اند و نتیجه‌ی دنیایی اعمال‌شان را دیده‌اند حرام و ممنوع می‌داند و آنها از رجعت بهره‌ای ندارند.^۱ چه این‌که مؤمنین متوسط از رجعت بهره‌ای ندارد.

پس اگر یک عده‌ی اندکی، بخشی از نتیجه‌ی اعمال‌شان را در دنیا ببینند، هیچ‌گونه ضرری به ضرورت معاد نمی‌زند، بلکه جزای رجعت، شبیه همان اجرای حدود و قصاص است که برای قصاص شده، عذاب و برای قصاص گیرنده، پاداش به حساب می‌آید. حتی در بعضی از روایات به اجرای حدود و قصاص تعطیل شده به عنوان یک هدف برای رجعت اشاره شده است که بعضی افراد برای اجرای قصاص و حدود الهی برگردانیده می‌شوند.^۲

عذاب‌های قیامت، با عذاب‌های دنیایی رجعت، اصلاً قابل مقایسه نیست؛ مثلاً قرآن درباره‌ی قتل عمدی مؤمن می‌فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»^۳

۱ - ر. فصل چهارم «رجعت در قرآن»

۲ - مختصر بصائر الدرجات ص ۲۸ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۰ و ۴۴ - همان / ج ۵۲، ص

۳۱۴ - همان / ج ۷۶، ص ۱۰۵ و ...

۳ - سوره نساء / آیه ۹۳.

کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند پس جزا و کیفر او جهنم است که برای همیشه در آن باقی می ماند و غضب خداوند شامل حال او و از رحمت الهی دور است. خداوند برای او عذاب بزرگی آماده کرده است.

حال فرض کنید کسی مؤمنی را به قتل رسانده و اولیای دم او قاتل را قصاص کنند، آیا با آن عذاب وعده داده شده قابل مقایسه است؟ هرگز! علاوه بر این اکثر عذاب های قیامت با تجسم اعمال و ملکات صورت می گیرد که برای انسان قابل تصور نیست، چون در دنیا نظیر ندارد.^۱

ه) تنافی رجعت، با طبیعت دنیا

از بیان گذشته، بی پایگی اشکال دگر قفاری روشن می شود. ایشان پنداشته است که رجعت با طبیعت دنیا سازگاری ندارد:

«القول بالرجعة بعد الموت إلى الدنيا لمجازات المسيئين وإثابة المحسنين، ينافي طبيعة هذه الدنيا وإنما ليست دار جزاء»^۲ «وَأِنَّمَا تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۳

اعتقاد به رجعت پس از مرگ، برای مجازات گناه کاران و ثواب دادن نیکوکاران با طبیعت این دنیا منافات دارد، زیرا دنیا دار مجازات نیست. این است و جز این نیست، که پاداش کامل آن ها روز قیامت داده می شود پس کسی که از آتش جهنم بازداشته شود و به بهشت وارد شود به کامیابی رسیده است. همانا زندگی دنیا کالای فریب است.»
جواب: این شبهه نیز همانند شبهات گذشته از عدم درک صحیح رجعت، سرچشمه گرفته است چون گفته شد که هدف رجعت، منحصر در مجازات و پاداش نیست بلکه ده ها هدف دیگر بر آن مترتب است. و گفته شد مجازات گناه کاران و پاداش نیکوکاران اختصاص به قیامت ندارد، زیرا خیلی از مجازات ها و پاداش ها در حد امکان در همین دنیا به ظالمان و مظلومان داده می شود که نمونه های آن اجرای حدود و قصاص و ... است. در آیات

۱ - آیات ۳۰ آل عمران و ۴۹ کهف و ... ۲ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۶.

۳ - سوره آل عمران / آیه ۱۸۵.

فراوان، خداوند مؤمنین را مخاطب قرار داده که در راه خدا تلاش و مجاهده کنید، من کفار و مشرکان را در همین دنیا به دست شما عذاب می‌کنم. ^۱ کسی نگفته که این عذاب‌ها با طبیعت دنیا منافات دارد و شکی نیست که این مجازات‌ها و پاداش‌ها در مقابل مجازات‌های آخرت قابل مقایسه نیست.

اما آیه‌ی مورد استشهداد ایشان، دقیقاً عکس مدعایش را اثبات می‌کند زیرا مفاد آیه این است که اعضای پاداش کامل، در روز قیامت محقق می‌شود. چون ماده «وَفِي» به معنای پرداخت و دریافت کامل می‌باشد ^۲ پس این آیه خود تأیید دیگری است بر رجعت که پیش از قیامت، بخشی از اجر و پاداش‌ها پرداخت و دریافت می‌شود، منتهی در قیامت به طور کامل و تمام پرداخت و دریافت می‌شود.

(و) تنافی رجعت، با تکالیف

بعضی‌ها خیال کرده‌اند که رجعت، با تکالیف منافات دارد. چون با مرگ، پرده‌های مادی کنار رفته ^۳ و رجعت‌کنندگان با دیدن حقایق آن جهان و عذاب‌ها و ثواب‌های عالم برزخ اختیار خودشان را از دست می‌دهند و دیگر عمل به تکلیف، کمالی برایشان نیست. چون با دیدن حقایق آن عالم و عذاب‌های قطعی، زمینه‌ی تکلیف که اختیار است از بین می‌رود و این‌ها مجبورند به تکالیف‌شان عمل کنند. پس رجعت مستلزم رفع تکلیف در زمان رجعت است. این برخلاف ضرورت دین اسلام و عقل است، زیرا از دیدگاه عقل و نقل محال است که انسان بالغ مکلف نباشد، علاوه بر این با ادله‌ای که برای اثبات رجعت اقامه شده است سازگار نیست چون اهداف و فلسفه‌ای که برای رجعت بیان شده است با رجعت افراد منافات دارد. زیرا ادله‌ی رجعت دلالت می‌کند که در ایام رجعت احکام الهی با نفوذ تمام و در کمال امنیت اجرا می‌شود. پس مراد از رجعت برگشتن افراد و اشخاص نیست و باید به یک معنایی حمل شود که با ادله‌ی آن سازگار باشد. لذا کل روایات رجعت را

۱ - آیات ۲۶ و ۵۵ و ۷۴ و ۸۵ و سوره توبه و ...

۲ - المفردات فی غریب الفاظ القرآن ص ۵۲۸.

۳ - سوره ق / آیه ۲۲.

برخلاف ظاهر شان به رجعت و برگشتن دولت و زمام امور جامعه به اهل بیت علیهم السلام تأویل نموده‌اند.^۱

جواب: اگر به زمان رجعت و ادله و فلسفه‌ی آن دقت شود، نه تنها تکلیف رفع نمی‌شود بلکه در سایه تحقق دولت کریمه و گسترش دین اسلام در روی زمین و حضور معصوم در میان مردم به احکام واقعی اسلام عمل می‌شود و خیلی از احکام که در اثر غیبت معصوم علیه السلام مخفی مانده و یا تحریف شده است مورد عمل واقع می‌شود و خداوند خالصانه پرستش شده و بنیان‌های شرک و نفاق از روی زمین برچیده می‌شود.^۲

تمام رجعت‌کنندگان، باهمان خصوصیات روحی و جسمی اول‌شان بر می‌گردند و هر کدام به مقتضی همان روحیه و افکارشان تلاش می‌کنند. لذا جنگ‌های سختی میان دو گروه حق و باطل روی می‌دهد. منتهی با ظهور آیات الهی، ابتکار عمل از کفار گرفته شده و به دست مؤمنین دلیل می‌شوند.^۳

یکی از فلسفه‌های رجعت، رسیدن رجعت‌کنندگان به کمالات و درکات نهایی است. رسیدن به درجات و درکات، وقتی معنا دارد که با اختیارشان عمل کنند.

مؤمنان رجعت‌کننده مکلف هستند که به وظایف فردی و اجتماعی‌شان عمل کنند و برای گسترش عدالت و اجرای احکام الهی و برطرف کردن موانع آن، در راه تثبیت حکومت اهل بیت علیهم السلام تلاش کنند. همان‌گونه که در حیات اول، مکلف بودند و برای انجام آن هرگز کوتاهی نکرده‌اند.

کفار رجعت‌کننده، هم مکلف هستند و باید به تکالیف‌شان عمل کنند. لذا در اثر ترک تکلیف در حیات زمان رجعت به درکات‌شان افزوده می‌شود. ولی در اثر روحيات و ملکاتی که در حیات گذشته‌ی آنان تحصیل نموده‌اند صدور کارهای خیر از آنها محال است. و لذا

۱ - رسائل المرتضی / ج ۱ ص ۱۲۵ - ج ۳ ص ۱۳۵ - مجمع البیان / ج ۷ ص ۴۰۶ - بحار

الانوار ج ۵۳ ص ۱۳۹. با توضیح.

۲ - فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۳ - رک: بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۷۹، ۷۴، ۶۴، ۴۴، ۴۲ و در فصل ششم «فلسفه‌ی رجعت».

در حیات زمان رجعت مثل حیات اول‌شان برای خاموش نمودن انوار هدایت تلاش نموده و با اولیای الهی به جنگ برمی‌خیزند و به نهایت خواری و ذلت دنیایی می‌رسند.^۱ اما کشف حقایق و دیدن عذاب‌ها و ثواب‌های برزخی که علائم و نمونه‌هایی از عذاب‌های قیامت است، هیچ‌گونه تأثیری در روحیه‌ی آنان ندارد؛ زیرا مؤمنان رجعت‌کننده ایمان‌شان به حدی کامل است که اگر تمام پرده‌ها کنار برود به ایمان آنان افزوده نمی‌شود. و کفار رجعت‌کننده در لجاجت و عناد به جایی رسیده‌اند که اگر تمام پرده‌ها از حقایق عالم کنار برود باز هم ایمان نمی‌آورند. این‌ها با دیدن عذاب الهی اگر برگردند باز به همان حالات سابقشان برمی‌گردند و ادامه می‌دهند.

خداوند درباره‌ی این‌ها می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ»^۲ اما کسانی که تسلیم این اشکال شده و برای تقویت آن به آیه‌ی مبارکه «وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۳ تمسک نموده‌اند و فلسفه‌ی رجعت را منحصر دانسته‌اند در رسیدن به ثواب و عذاب،^۴ به تمام ادله و فلسفه‌ی رجعت توجه نکرده‌اند. در حالی که یکی از اهداف اصلی و عمده‌ی رجعت، اقامه عدل و قسط، و گسترش و اجرای احکام الهی در روی زمین ذکر شده است.^۵ آیه‌ی مبارکه هم دلالت می‌کند که تکالیف این حیات تا هنگام مرگ ادامه دارد. اما اگر انسانی پس از مرگ زنده شود و به دنیا برگردد، آیا قابلیت تکلیف را دارد و یا این قابلیت را از دست می‌دهد؟ آیه از این جهت ساکت است و هیچ دلالتی ندارد.

ز) رجعت، مستلزم اجتماع ائمه علیهم‌السلام

عده‌ای خیال کرده‌اند که رجعت، مستلزم اجتماع چند امام است و چون اجتماع ائمه علیهم‌السلام در زمان واحد، عقلاً محال و نقلاً باطل است پس رجعت هم محال و باطل است.

۱ - ر. فصل ششم «فلسفه‌ی رجعت».

۲ - سوره انعام / آیه ۱۱۱. و به آیات ۲۷ و ۲۸ همین سوره رجوع کنید.

۳ - سوره حجر / آیه ۹۹: پروردگارت را عبادت کن تا این‌که مرگ فرا رسد.

۴ - کاشف الاسرار ص ۲۷۶ - الشیعه والرجعة ج ۲، ص ۳۶۱ و....

۵ - ر. فصل ششم (فلسفه و اهداف رجعت).

بیان استدلال: اجتماع دو امام و یا ائمه در زمان واحد، مستلزم اختلاف، معصیت، شیوع مفسد، تضييع حقوق، تعطیلی احکام و حدود در جامعه می شود، زیرا دو نفر هیچ گاه فعل و تدبیرشان متفق نیست چون از دو اراده و تصمیم مختلف نشأت می گیرد و در صورت تصمیم متفاوت، مردم به هر کدام از این ها که مراجعه کنند موجب اختلاف، فساد و معصیت می شوند، چون فرض این است که هر دوی این ها واجب الاطاعة هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارند، در نتیجه اطاعت و ایمان به هیچ کدام امکان ندارد. در موارد حل دعاوی و اختلاف نیز، چنانچه هر کس به امام مورد نظرش مراجعه کند باعث تضييع حقوق و تعطیلی حدود می شود و هیچ کسی نمی تواند به این مفسد ملتزم شود.^۱ لذا روایات زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است که دو امام در زمان واحد جمع نمی شود مگر این که یکی ناطق و قائم به امور جامعه و دیگری صامت و ساکت باشد.^۲ اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در زمان واحد رجعت کنند برخلاف این روایات و مستلزم این مفسد است که قابل التزام نیست.

در مقام تعارض این روایات با روایات رجعت، ترجیح با این روایات است زیرا اعتبار عقلی، این روایات را همراهی می کند، پس روایات رجعت را (بر فرض صحت آنها) باید تأویل کنیم که با این روایات منافات نداشته باشد.^۳

جواب: این شبهه از عدم دقت در اخبار رجعت ناشی شده است زیرا هیچ گونه تنافی و تعارضی بین این اخبار نیست.

اولاً: این روایات به منزله ی شرح و تفسیر روایات رجعت است و نحوه ی حضور و فعالیت آن ها را پس از رجعت بیان می کند که در زمان رجعت یکی قائم و فعال و دیگری همانند عموم مردم، ساکت و از امام قائم اطاعت و حمایت می کنند. چه این که امام صادق علیه السلام

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ج ۱، ص ۱۰۸ - علل الشرائع / ج ۱، ص ۲۵۴ - بحار الانوار ج ۲۵ ص

۱۰۵ - همان / ج ۶ ص ۶۱ و....

۲ - الارشاد / ج ۲ ص ۲۷۸ - الاختصاص ص ۳۲۹ و....

۳ - بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۷.

می فرماید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت می کند ائمه علیهم السلام به عنوان عمال و کارگزاران آنها فعالیت می کنند.^۱

پس رجعت آنان مستلزم اجتماع آنان در زمان واحد نیست که همه به طور مستقل برای تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی در یک زمان قیام کنند تا آن مفسد را داشته باشد؛ زیرا روایات رجعت فقط بر رجعت و تشکیل حکومت توسط آنان دلالت می کند، اما به صورت مجتمع یا منفرد، اکثراً ساکت اند. بلکه بعضی آنها بر تدریجی بودن رجعت و حکومت آنان دلالت می کند^۲ چنان که بعضی از آنها با صراحت دلالت می کند که حکومت امام حسین علیه السلام بعد از شهادت حضرت مهدی علیه السلام آغاز می شود^۳ و بعد از مدتی در محاصره ی اشراک قرار می گیرد و امیرالمؤمنین علیه السلام برای کمک او رجعت نموده، بعد از سیصد و نه سال، دوباره به شهادت می رسند و امام حسین علیه السلام پنجاه هزار سال حکومت می کند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برای چندمین بار رجعت نموده به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمر ابلیس و لشکریانش پایان داده و چهل و چهار هزار سال، حکومت آن حضرت طول می کشد.^۴ پس از آن ائمه دیگر یکی پس از دیگری حکومت می کنند.^۵

ثانیاً: تمام آن مفسدی که گفته شد برای امامانی است که طبق اجتهاد و نظر خودشان عمل کنند. اما امامان معصوم، حقیقت و واقعیت را آن گونه که هست می بینند و عمل می کنند و هیچ کدام آن مفسد را ندارد. لذا اگر تمام انبیا و اوصیای آنان در یک زمان جمع شوند هیچ گونه اختلاف و مفسدی پدید نخواهد آمد.

اما روایاتی که می گوید: اجتماع دو امام باعث مفسده می شود، دلیل الزامی است که برای الزام مخالفین صادر شده است؛ زیرا آنها معتقد بودند که خلفا در مقابل ائمه ی اهل بیت علیهم السلام

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴.

۲ - بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۳ - شهادة الائمه ص ۱۱۰ - ر.ک: آخر فصل پنجم «زمان رجعت».

۴ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۲ - الزام الناصب / ج ۲ ص ۱۴۶ و ۳۲۱ - شهادة الائمه ص ۹۹ - ۹۷.

۵ - الايقاظ ص ۴۱۵.

می‌توانند اجتهاد کنند و بر آن اساس، رهبران و فرماندهان جنگ‌های داخلی زمان حضرت علی علیه السلام را مجتهد، عادل و اهل بهشت می‌دانند! ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام برای مقابله و ساکت کردن آن‌ها فرموده‌اند: اجتماع دو امام مجتهد جایز نیست و باعث آن مفاسدی می‌شود که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام واقع شد.^۱

۲- تنافی رجعت با ادله‌ی نقلی

الف) تنافی رجعت با تبرّی از ظالمان

بعضی‌ها خیال کرده‌اند رجعت با عقاید مسلم شیعه منافات دارد؛ یعنی رجعت استحالی ذاتی ندارد ولی یک لازمه‌ای دارد که شیعه نمی‌تواند به آن ملتزم شود. چون رجعت عبارت است از این که عده‌ای پس از مرگ به این دنیا برگردند و کم و بیش به حیات‌شان ادامه دهند و همانند پیش از مرگ دارای شرایط عمومی تکلیف (عقل، قدرت، بلوغ و اختیار) شوند. بنابراین امکان دارد امثال معاویه، یزید، شمر، ابن سعد، ابن ملجم و ... برگردند و به تکالیف خودشان عمل و از اعمال گذشته هم توبه کنند و خداوند هم توبه آنان را پذیرفته، در نتیجه در اثر اطاعت و پیروی از امام حقّ سعادت‌مند و اهل بهشت شوند. و از طرفی لعن و نفرین اهل بهشت هم جایز نیست.^۲

پس شیعه حقّ ندارد از هیچ ظالمی از ظالم‌های گذشته تبرّی بجویند؛ یعنی باید از اصل تبرّی که یکی از واجبات مسلم نزد شیعیان به شمار می‌رود دست بردارند. در حالی که منابع شیعه، از احادیث، زیارت‌نامه‌ها و دعاها مملو است از لعن و نفرین بر ظالمان گذشته و قاتلان اولیا و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام. بنابراین رجعت با عقاید مسلم شیعه و منابع معتبر آنان منافات دارد و قابل جمع نیست.

۱- ر.ک: بحار الانوار / ج ۲۵، ص ۱۰۹

۲- الفصول المختارة ص ۱۵۳ - الکافی ۴۸۷ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۲۷ - مواقف الشیعه /

ج ۱، ص ۲۷۰.

جواب: این شبهه نیز مثل بقیه‌ی شبهات از عدم درک صحیح رجعت سرچشمه گرفته است، چون توهم شده است که رجعت برای جبران گذشته آنان است. در حالی که مکرراً گفته شد رجعت آنان برای جبران گذشته نیست بلکه برای دیدن عذاب دنیوی برگردانیده می‌شوند و تکالیف فوت شده‌ی گذشته، در زمان رجعت قابل جبران نیست؛ یعنی با فرا رسیدن مرگ، فرصت تدارک اعمال گذشته به پایان می‌رسد.

و لذا افرادی که بدون توبه و اعمال صالح از دنیا رفته‌اند به مجرد انتقال از این جهان در مراحل مختلف درخواست رجعت می‌کنند تا گذشته‌ی خودشان را جبران کنند ولی جواب منفی می‌شنوند چون میدان اعمال اختیاری که جبران کننده‌ی گذشته باشد تا هنگام مرگ است و پس از آن امکان جبران نیست. و به تعبیر امیرالمؤمنین (ع):

«لا عن قبیح یستطیعون انتقالاً، ولا فی حسن یستطیعون ازدیاداً؛^۱

نه قدرت انتقال از قبح و زشتی‌هایشان را دارند و نه قدرت افزودن بر حسن

و نیکی‌هایشان را.»

استحالی جبران گذشته پس از مرگ

حتی درخواست‌ها و فریادهای پس از مرگ هم اختیاری نیست. بلکه ظهور ملکات آنها است؛ زیرا خود همین ناله‌ها و درخواست‌های بی‌جواب، بزرگ‌ترین شکنجه و عذاب است برای آنان که از هنگام مرگ آغاز می‌شود و تا سوخت و سوز در میان شعله‌های آتش ادامه دارد؛ زیرا این‌ها تا هنگامی که اختیار و قدرت داشتند، معاد و زندگی پس از مرگ را انکار نموده، غرق در معصیت بودند و پس از مرگ و کشف حقایق، معصیت، لجاجت و عنادهای آنان به صورت این ناله‌ها و فریادها ظهور نموده است. این‌ها با مشاهده‌ی مرگ فریادشان بلند می‌شود: پروردگارا! مرگ ما را به تأخیر بینداز تا این‌که دعوت را اجابت نموده و رسالت را متابعت کنیم «رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِیبٍ نُّجِبُ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ...»^۲. پس از مرگ که وارد قبر می‌شوند، فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را برگردان تا این‌که عمل صالح فوت شده را جبران کنیم «رَبِّ اَرْجِعُونِ * لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحاً فِیما تَرَكْتُ»^۳.

۱ - نهج البلاغه خطبه ص ۱۸۸. ۲ - سوره ابراهیم / آیه ۴۴.

۳ - سوره مؤمنون / آیه ۹۹ و ۱۰۰.

بعد از پشت سر گذاشتن عذاب‌های قبر، در توقف‌گاه‌های بعدی با ناامیدی از رحمت الهی به دنبال واسطه می‌گردند که آنان را شفاعت کند و یا برگرداند تا اعمال گذشته را جبران کنند. با تردید فریاد می‌زنند: آیا شفاعت کننده‌ای هست که از ما شفاعت کند و یا برگردانده تا این که غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل کنیم؟ ﴿فَقِيلَ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...﴾^۱

با دیدن پرونده سیاه و خالی از عمل صالح، با سرافکنندگی فریاد می‌زنند: پروردگارا! دانستیم و شنیدیم، پس برگردان تا عمل صالح انجام دهیم؛ ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾^۲

پس از گذشتن از این عقبه‌ها، به پرتگاه جهنم می‌رسند و با مشاهده آتش جهنم با ناامیدی ناله سر می‌دهند: ای کاش! بر می‌گشتیم و آیات پروردگار را تکذیب ننموده و جزء مؤمنین می‌شدیم! ﴿يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳

پس از ورود در جهنم در میان شعله‌های آتش هم فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن! که اگر به اعمال گذشته برگشتیم پس ظالم هستیم؛ ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾^۴

این‌ها تجسم و ملکات رفتار و افکارشان است که به صورت فریاد، ناله، ندامت و پشیمانی، ظهور نموده است. از هنگام ظهور حقایق و کشف پرده‌ی غفلت^۵ آغاز شده و تا آخرین لحظه‌های سوخت و سوز در جهنم و استقرار در آن ادامه دارد؛ زیرا انجام افعال اختیاری پس از مرگ امکان ندارد. لذا محال است که پس از دیدن مرگ با اختیار خودشان سخن بگویند. حتی بعضی از کسانی که رجعت نموده ولی پس از مرگ دوم باز خودشان را مشمول عذاب الهی می‌بینند بی‌اختیار به گناهانشان اعتراف نموده، برای بار سوم

۱ - سوره اعراف / آیه ۵۳.

۲ - سوره سجده / آیه ۱۲.

۳ - سوره انعام / آیه ۲۷ و قریب به آن سوره شوری / آیه ۴۴.

۴ - سوره مؤمنون / آیه ۱۰۷. ۵ - سوره ق / آیه ۲۲.

درخواست برگشت و خروج می‌کنند؛ «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»^۱.

جواب درخواست‌های این‌ها در تمام این مراحل منفی است. گاهی جواب داده می‌شود: نه، هرگز! این یک ادعا است که بر زبان این‌ها جاری شده است؛ «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا...»^۲ گاهی گفته می‌شود: اگر این‌ها برگردند باز به همان اعمال گذشته‌ی خود ادامه می‌دهند؛ «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ...»^۳ بالاخره گفته می‌شود: گم شوید (نهیسی که به سگ می‌زنند) و حرف نزنید، بچشید نتیجه‌ی اعمال‌تان را که برای ظالمین هیچ یآوری نیست: «إِخْسَرُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ۚ فذوقُوا مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ...»^۴.

آری این‌ها که در این جهان با وجود این همه راهنما و آثار هدایت، با سوء اختیارشان راه و مسیر جهنم را پیموده‌اند، پس از مرگ هرگز راه برگشت برای جبران گذشته خود ندارند. اصلاً جسم و جان این‌ها به جهنم تبدیل شده است و فطرت انسانی خودشان را از دست داده‌اند لذا محال است که عوض شوند.^۵

پس رجعت، آنان برای چشاندن عذاب است، نه برای توبه و جبران گذشته. اگر هزار بار هم رجعت کنند باز همان هستند که بودند. چون صدور اعمال صالح از این‌ها امکان ندارد؛ زیرا اعمال انسان از شئون وجود او و از روحیات و افکارش سرچشمه می‌گیرد. هنگامی که در وجودشان هیچ‌گونه زمینه‌ی اعمال خیر وجود ندارد، صدور عمل صالح از آن‌ها محال است؛ زیرا سنخیت بین معلول و علت، ضروری و عقلی است.

مؤمنان رجعت‌کننده هم فقط برای تحصیل کمالی برمی‌گردند که در اثر ظلم و ستم ستمگران نتوانسته‌اند تحصیل کنند؛ از قبیل یاری و نصرت حکومت حق و گسترش دین اسلام و ... اما اعمال اختیاری که از آن‌ها ترک شده باشد، پس از مرگ برای هیچ‌کس قابل

۱ - سوره غافر / آیه ۱۱: به توضیح علامه مجلسی مراجعه شود بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۶.

۲ - سوره مؤمنون / آیه ۱۰۰. ۳ - سوره انعام / آیه ۲۸.

۴ - سوره مؤمنون / آیه ۱۰۸. ۵ - سوره فاطر / آیه ۳۷.

۶ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۱ - الکافی ص ۴۸۸ - اربعین حسینی ص ۹۰.

جبران نیست. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱ خداوند در این آیات خطاب به مؤمنان هشدار می‌دهد که پیش از فرا رسیدن مرگ، برای اعمالی که انجامش در اختیارشان است اقدام کنند و پس از فرا رسیدن مرگ، انجام اعمال اختیاری که جبران‌کننده‌ی گذشته باشد امکان ندارد و خداوند مرگ کسی را هم به تأخیر نمی‌اندازد.^۲

ب) تنافی رجعت با آیات قرآن

از بیان گذشته، بی‌پایگی استدلال ابوالحسین، آلوسی، دکتر قفاری و ... به این آیات برای نفی رجعت هم روشن می‌شود. آقایان پنداشته‌اند که رجعت با این آیات منافات دارد و این آیات، نافی رجعت است.

دکتر قفاری پس از ذکر این آیات می‌نویسد:

«فهؤلاء جميعاً يسألون الرجوع عند الموت وعند العرض على الجبار «جلّ و علا»
و عند رؤية النار فلا يجابون لما سبق في قضائه انهم لا يرجعون»^۳

این‌ها همگی هنگام مرگ، هنگام حضور در محضر خداوند متعال و هنگام دیدن آتش، رجعت را طلب می‌کنند. پس جواب مثبت داده نمی‌شوند، چون حکم و قضای الهی بر این رفته است که آن‌ها برنگردند.»

جواب: «رجعت» مورد اعتقاد شیعه از تحت این آیات به اصطلاح تخصصاً خارج است؛ یعنی این آیات اصلاً شامل رجعت اصطلاحی نمی‌شود و به آن نظر ندارد، چون این آیات امکان رجعت برای جبران افعال فوت شده‌ی اختیاری را پس از مرگ نفی می‌کند؛ یعنی این آیات می‌فرماید: سنت خداوند چنین اقتضا می‌کند که میدان اعمال اختیاری، تا هنگام مرگ

۱ - سوره منافقون / آیه ۹ و ۱۰ و ۱۱.

۲ - از این شبهه جواب‌های دیگری هم داده شده است. ر.ک: بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۳ و الکافی ابی صلاح ۴۸۷ و ...

۳ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲ ص ۹۲۶ - التنبيه والرد على اهل الاهواء والبدع / ج ۱ ص ۱۹ و ...

است. اما افعال اختیاری پس از مرگ که تدارک کننده‌ی اعمال فوت شده باشد، محال است. پس تقاضای این‌ها بر خلاف سنت الهی است و سنت الهی، تخلف پذیر نیست.^۱ اما رجعتی که قرآن و سنت اثبات می‌کند و شیعیان بر آن معتقد هستند، عبارت است از برگشتن عده‌ای از مؤمنان و ستمگران برای دیدن نتیجه‌ی دنیایی افعالشان.

مؤمنان رجعت می‌کنند برای دیدن نتیجه‌ی افعالی که در اثر ستم ستمگران نتوانسته‌اند به انجام برسانند و کمالی که در سایه‌ی انجام آن برایشان حاصل می‌شده و به دست نیاورده‌اند ولی در زمان حیات اول با تمام توان برای رسیدن به آن تلاش کرده‌اند.

ستمگران رجعت می‌کنند برای دیدن نتیجه‌ی اعمالشان در حد امکان که علی‌رغم خواسته آن‌ها وعده الهی تحقق پیدا کرده است. و در اثر تشکیل حکومت جهانی، احکام الهی با کمال امنیت اجرا می‌شود و این رجعت را ستمگران هرگز تقاضا ندارند که با دیدن این وضع و انتقام گرفتن از آنان، به عذاب دنیایی اعمالشان برسند، سپس به سوی قیامت برگردند تا این‌که کیفر کامل خود را دریافت کنند.

پس این شبهه نیز همانند شبهات دیگر، از عدم درک صحیح رجعت ناشی شده است. اگر آقایان، رجعت را آن‌گونه که پیروان اهل بیت^{علیهم‌السلام} معتقد هستند و آیات و روایات بیان نموده است درک می‌کردند و بدون پیش داوری به محضر این آیات حضور پیدا می‌کردند هرگز نمی‌گفتند: این آیات با رجعت منافات دارد و به طور مطلق رجعت را نفی می‌کند؛^۲ زیرا تمام این آیات رجعت مورد درخواست کفار و ظلمه را نفی می‌کند که برای جبران گذشته‌ی سیاهشان طلب می‌کنند.

با این بیان، بطلان استدلال زمخشری و آلوسی بغدادی هم روشن می‌شود. ایشان در تفسیر آیه‌ی مبارکه «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۳ می‌نویسد: این آیه گفتار قائلین به رجعت را رد می‌کند.^۴

۱ - سوره فاطر / آیه ۴۳ و

۲ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۳.

۳ - سوره یس / آیه ۳۱.

۴ - الکشاف / ج ۴، ص ۱۴ - روح المعانی / ج ۲۳، ص ۵ - جامع الشتات ص ۲۶.

در حالی که این آیه با توجه به آیه ی قبل، رجعتی را نفی می کند که جبران کننده ی اعمال گذشته باشد. چون آیه ی قبل می گوید: افسوس! براین بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را به استهزا گرفته و انکار کردند. ای کاش! متوجه این عمل زشت شان می شدند و فرستادگان الهی را انکار و استهزا نمی کردند.

آیه ی دوم، برای توبیخ و سرزنش این ها می گوید: آیا این ها ندیدند و عبرت نگرفتند که چگونه امت های گذشته را به خاطر استهزا و سرکشی شان هلاک کردیم و هرگز قدرت جبران گذشته را ندارند و بر نمی گردند.

ج) اعتقاد به رجعت، توطئه یهود

اکثر پیروان خلفا بر این باورند که اندیشه ی رجعت، سابقه اش در افکار یهود بوده است سپس توسط عبدالله بن سبا با انگیزه های سیاسی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان به افکار و عقاید شیعه منتقل شده است!

داستان ابن سبا ابتدا توسط طبری (متوفای ۳۱۰ هـ.ق)^۱ مطرح، سپس افرادی مثل ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ.ق)،^۲ ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ.ق)،^۳ ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ.ق)؛^۴ آلوسی بغدادی، احمد امین مصری، محدث دهلوی،^۵ محمد علی جریشه^۶ و ... آن را دنبال نموده و در بین اهل سنت گسترش دادند.

آلوسی می گوید: اولین کسی که معتقد به رجعت شد، عبدالله بن سبا بود. در ابتدا آن را به پیامبر اسلام نسبت داد، سپس جابر جعفی در آغاز قرن دوم هجری از او متأثر و معتقد به رجعت حضرت علی علیه السلام شد، اما زمانی برای آن مشخص نکرده بود. تا این که در قرن سوم پیروان مذهب امامیه، رجعت همه ی ائمه و دشمنان شان را ادعا و تثبیت نموده و زمان آن را هم هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تعیین کردند.^۷

۱ - تاریخ الامم و الملوك / ج ۳، ص ۲۷۸ «حوادث سال های ۳۶»

۲ - تاریخ مدینه دمشق / ج ۲۹، ص ۳ - تاریخ ابن خلدون / ج ۲، ص ۱۳۹.

۴ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۴ - تحفة اثنی عشریة، ص ۴.

۶ - أسالیب الغزو الفکری للعالم الاسلام ص ۱۷۶.

۷ - روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴ و ...

احمد امین مصری، پس از این که مبدأ پیدایش تفکر و اصول مذهب شیعه را - به نظر خودش - شرح می دهد، می گوید: ابن سبأ محرک اصلی اندیشه ی شیعه بوده است که مشهورترین آموزش و تعالیم او، جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام و رجعت بوده است. سپس درباره رجعت چنین می نویسد: او می گفت: تعجب است از کسی که تصدیق به رجعت حضرت عیسی علیه السلام داشته باشد، ولی رجعت محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب کند. آن گاه این تفکر متحول شد به این که حضرت علی علیه السلام نیز رجوع خواهد کرد. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام می گفت: اگر هزار بار مغز او را برایم بیاورید، من مرگ او را باور نمی کنم، بلکه او زنده است، برمی گردد و جهان را پر از عدل و داد می کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده باشد. ابن سبأ (یهودی الاصل) این اندیشه را از یهودیت گرفته بود که معتقد هستند الیاس به سوی آسمان رفته و به زودی برمی گردد^۱

در جای دیگر می نویسد: پس یهودیت اعتقاد به رجعت را در میان شیعه پدیدار کرده است.^۲

جواب: پاسخ های مفصلی به این شبهات داده شده است که اصلاً عبد الله بن سبا یک شخص موهوم و بدون واقعیت خارجی است. بلکه ساخته و پرداخته ی افرادی مثل سیف بن عمر کذاب است. اولین بار این اسطوره را طبری در تاریخ خودش برای توجیه تخلفات «ثالث قوم» و تبرئه سران جنگ جمل و ... مطرح نموده. سپس دشمنان پیروان اهل بیت علیهم السلام از او متابعت کرده و چیزهایی بر آن افزوده، به شیعه نسبت داده اند!^۳ «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَرُونَ»^۴.

آنچه که به این مختصر مربوط می شود، شبهات رجعت است که با توجه به مطالب گذشته جوابش روشن می شود:

۱ - فجر الاسلام ص ۲۷۰ و ۲۶۹.

۲ - فجر الاسلام ص ۲۷۶.

۳ - ر. ک: عبدالله بن سبا و اساطیر اخیری اثر علامه عسکری، - الغدیر / ج ۹ - الملل والنحل ج ۶ - واضواء علی السنة المحمدية ص ۱۷۸ اثر شیخ محمود ابوریة و ...

۴ - سوره عنکبوت / آیه ۱۳.

۱- اگر ما از آیات و گفتار معصومین علیهم السلام که بر رجعت دلالت می‌کند قطع نظر کنیم و منشأ رجعت را افکار یهود بدانیم، باید بگوییم: اولین کسی که تحت تأثیر آنان قرار گرفته است «خلیفه دوم» بوده است، چون او اولین فردی است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رجعت آن حضرت را ادعا کرد.^۱

۲- در بحث تاریخچه‌ی رجعت، اثبات کردیم که اندیشه رجعت، اولین بار توسط قرآن در میان مسلمانان مطرح شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آیات آن را تفسیر و تبیین نموده، حتی بعضی از مصادیق رجعت‌کنندگان را به افرادی که قدرت درک و تحمل این گونه معارف را داشتند معرفی کرده است.^۲ پس از فاصله گرفتن مسلمانان از قرآن و عترت و انحراف خوارج، این اندیشه‌ی قرآنی توسط آنان انکار شد. در آغاز قرن دوم قدریه (معتزله) منکر آن شدند و در اثر فعالیت خلفا و پیروان آنان انکار این عقیده‌ی قرآنی در میان عموم پیروان خلفا گسترش یافته و فراگیر شد.

به موازات آن ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام با توجه به آیات قرآن و روایات نبوی به دفاع از رجعت برخاسته و تلاش فروانی برای هدایت منکران آن انجام دادند.^۳

بنابراین جابر جعفی که راستگویی و پرهیزکاری او بر دوست و دشمن مخفی نیست^۴ تحت تأثیر قرآن، احادیث نبوی و افکار ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام بوده است و از این عقیده دفاع نموده و احادیث فروانی از امام باقر علیه السلام بر حقانیت رجعت نقل نموده است.^۵

۳- زمان رجعت هم توسط خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنوان «آخر الزمان» معین شده است که خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة معك میسم تسم به أعدائك.»^۶ آخر الزمان بدون شک، همان زمان ظهور حضرت

۱- فصل سوم «رجعت در گفتار رهبران و منابع اهل سنت».

۲- فصل دوم «عصر نزول وحی».

۳- فصل ف دوم «تاریخچه رجعت».

۴- معجم الرجال / ج ۴، ص ۲۳- تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۱.

۵- ر. فصل سوم «علل انکار اهل سنت (جهل و حسادت)».

۶- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۵۲، ر. ک. به فصل دوم «عصر نزول وحی».

مهدی عج است، چنان‌که از رجعت همه ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و ... به سلمان فارسی و ... خبر داده است.^۱

۴- اما این‌که رجعت از معتقدات یهودیت باشد دلیل بر بطلان او نیست بلکه همانند اعتقاد به توحید، معاد و ... حکایت از اصالت آن می‌کند که همه‌ی پیروان ادیان الهی و توحیدی به آن معتقد هستند، همانند اعتقاد به توحید، معاد و نبوت عامه.

اگر عقیده‌ای از قرآن و سنت استفاده شود که پیش از آن پیروان ادیان ابراهیمی علیهم‌السلام بر آن معتقد باشند، آیا صحیح است که بگوییم: پس یهود و نصاری در قرآن و سنت دست برده و افکارشان را در آن منتقل کرده‌اند؟!^۲ در حالی که احکام و عقاید اسلامی با توجه به شرایع سابق نازل و تشریح شده است که برخی را نسخ و بعضی را تصدیق نموده است. و قرآن خودش را مصدق کتب آسمانی معرفی می‌کند؛ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳

بنابراین هیچ اشکالی ندارد که عقیده‌ای از عقاید اسلامی، با عقاید پیروان ادیان گذشته متحد و یگانگی داشته باشد، به شرط این‌که از قرآن و سنت بر صحت آن دلیل داشته باشیم.^۴ اعتقاد به رجعت، همانند اعتقاد به خروج جنبنده‌ی زمین، خروج سفیانی، خروج دجال نزول حضرت عیسی عج، طلوع شمس از مغرب و ... است که تمام مسلمانان صحت آن‌ها را به عنوان علائم ظهور حضرت مهدی عج و یا علائم قیامت «اشراط الساعة» قبول داشته و معتقد هستند. در حالی که آیات متعددی بر رجعت دلالت می‌کند. چه این‌که روایات آن هم متواتر است اما بقیه - اگر دلیل داشته باشد - از خبر واحد تجاوز نمی‌کند.^۵

۵- اما گفتار ابن سبا که اگر هزار بار مغز او را بیاورید... ربطی به رجعت و عقاید شیعه ندارد. متأسفانه آقایان هیچ‌گونه اطلاع و آگاهی از عقاید و افکار شیعه و مفهوم رجعت

۱- ر. فصل دوم «عصر نزول وحی».

۲- اصل الشیعه و اصولها ص ۱۶۸ و ۱۶۷.

۳- سوره آل عمران / آیه ۳.

۴- عقاید تطبیقی ص ۲۲۹ - العقیده الامامیه ص ۳۳۹ - ترجمه و شرح سفر پیدایش تورات ص ۳۰۳ و ۲۹۷.

۵- المهدی المنتظر ص ۴۶۲.

ندارند. بلکه هر چه بر علیه شیعه گفته شده و از گذشتگان آنان به یادگار مانده است؛ همانند کودکان دبستانی بدون تأمل و اندیشه تکرار نموده و در کتاب‌هایشان درج می‌کنند! در حالی که احدی از شیعیان دوازده امامی، اعتقاد به زنده بودن حضرت علی علیه السلام ندارند، بلکه از مسلمانات و ضروریات تاریخ و مذهب شیعه است که تمام ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیده‌اند و کشندگان آن‌ها مشخص و معلوم است. فقط دوازدهمین و آخرین امام، حضرت مهدی علیه السلام که در سال (۲۵۵ هـ.ق) متولد شده و به اذن خداوند زنده است. و هر وقت خداوند بخواهد ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از این که پر از ظلم و ستم شده باشد. و پس از حکومت و شهادت آن حضرت، حکومت رجعت‌کنندگان آغاز می‌شود.

بنابراین اگر این سبب واقعیت خارجی داشته باشد (که ندارد) و افکارش درباره حضرت علی همان باشد، باز هیچ ربطی به رجعت مورد اعتقاد شیعه ندارد. بلکه این از عقاید غلوکنندگان و مفوضه است که از نظر شیعیان، آن‌ها محکوم به کفرند.^۱

(د) دشمنی با صحابه، منشأ اعتقاد به رجعت

بعضی‌ها خیال کرده‌اند که منشأ اعتقاد به رجعت، دشمنی با اصحاب رسول صلی الله علیه و آله است! آلوسی بغدادی پس از رد استدلال شیعه بر رجعت می‌نویسد:

«كان ظلمة بغضهم للصحابة حالت بينهم وبين أن يحيطوا علماً بتلك الآيات فوقعوا فيما وقعوا فيه من الظلالات»^۲

مثل این که تاریکی بغض و دشمنی شیعه با اصحاب رسول صلی الله علیه و آله مانع فهم آنان از این آیات شده است، پس در گمراهی و ضلالت افتاده‌اند.

یعنی دشمنی صحابه! این‌ها را به گمراهی کشیده و از درک حقایق و فهم آیات قرآن باز مانده‌اند. لذا گفته‌اند: آیه‌ی مبارکه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً»^۳ بر رجعت دلالت می‌کند. و این حشر گروهی از مردم، غیر از حشر عمومی قیامت است.

۱- ر. فصل سوم «شیعه غالی نیست».

۲- روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۷. ۳- سوره نمل / آیه ۸۳.

جواب: ایشان که کتابش مملو از تهمت و افترا بر شیعه است،^۱ اینجا هم در اثر تعصب و عداوت، حتی گفته‌های خودش را که چندسطر قبل نوشته فراموش کرده، آنجا که می‌گوید: «قصاری ما يقول: إنها تدلّ علی رجعة المکذّبین أو رؤسائهم فتکون دآلة علی أصل الرجعة وصحّتها»^۲

نهایت چیزی که می‌توان گفت: همانا آیه ۸۳ نمل بر رجعت تکذیب‌کنندگان یا رؤسا و رهبران‌شان دلالت می‌کند. پس آیه بر اصل رجعت و صحّت آن دلالت می‌کند. بنابراین ایشان اعتراف دارد که آیه بر اصل رجعت و صحّت آن دلالت می‌کند اما کیفیت و چگونگی آن از آیه استفاده نمی‌شود. پس قائلین به رجعت را دلالت ظاهر آیه وادار کرده است که بگویند: قرآن بر اصل رجعت دلالت می‌کند. اگر آیه بر «اصل رجعت و صحّت آن» دلالت می‌کند باید علت انکار اصل آن را در میان معتقدان به قرآن جست و جو کرد که ظلمت چه چیزی باعث شده است دلالت آیات قرآن را به این شدت انکار کنند؟!

با توجه به سابقه‌ی اولین منکران رجعت؛ یعنی «خوارج و قدریه»^۳ باید گفت: ظلمت دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، منکران رجعت را وادار کرده است، تا دلالت این آیات را انکار کنند؛ زیرا دشمنی آنان با اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً حضرت علی علیه‌السلام باعث شده است که این عقیده‌ی قرآنی را همانند سایر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام منکر شوند.

اما دیدگاه شیعیان نسبت به اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان دیدگاه قرآن و سنت است که بعضی از آن‌ها را در اوج عظمت، مدح و تمجید می‌کند،^۴ بعضی دیگر را بیمار دل، فاسق^۵ منافق،^۶ آزار دهنده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم^۷ و ... معرفی می‌کند. چنان که در روایات متعددی از

۱- ر.ک: روح المعانی / جزء ۲ ص ۵۸ و جزء ۴ ص ۶۶.

۲- همان / جزء ۲۰، ص ۲۶.

۳- ر.فصل دوّم «تاریخچه‌ی رجعت».

۴- سوره احزاب / آیه ۲۳ - سوره فتح / آیه ۱۸ و ...

۵- سوره محمد / آیه ۲۰ و ۲۹ - سوره حجرات / آیه ۶ - سوره سجده / آیه ۱۸ و ...

۶- سوره توبه / آیه ۱۰۱.

۷- همان / آیه ۶۱.

رسول خدا ﷺ آمده است: مردانی را در روز قیامت به طرف اصحاب شمال می‌برند می‌گویم: اصحابم! گفتم می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کرده‌اند!^۱

در روایت دیگر رسول خدا ﷺ به حذیفه فرمود: در میان اصحابم دوازده نفر منافق هستند که هشت نفر از آن‌ها وارد بهشت نمی‌شوند مگر این‌که شتر در سوراخ سوزن وارد شود.^۲

پس این هم از تهمت‌های امثال آلوسی بر پیروان اهل بیت ﷺ است که آنان را دشمنان اصحاب رسول خدا ﷺ معرفی می‌کنند! بلکه پیروان اهل بیت ﷺ معتقدند در میان رجعت‌کنندگان، از اصحاب آن حضرت همانند دیگران فراوان هستند. هم سلمان، مقداد، ابودجانة انصاری و ... هستند^۳ و هم از آزاد شدگان مکه، سران اموی و ... هستند. هر کدام به مقتضای اعمال‌شان از نعمت و نعمت ایام رجعت بهره‌مند می‌شوند.

ه) اعتقاد به رجعت، زاییده محرومیت

برخی بر این باورند که اعتقاد به رجعت در میان مردم محروم شیعه، به امید روزگار بهتر پدید آمده است. پیش از آن نیز در میان یهود، زرتشتی‌ها و نصاری چنین عقیده‌ای وجود داشته است.^۴

یعنی شیعیان چون در طول تاریخ مورد غضب خلفا و حکام جور بوده‌اند، برای این‌که بتوانند حکومت و قدرت را در آینده از آن خودشان بدانند، رهبران آنان برای تسلی و تحمل فشارهای حکام جور، این عقیده را ابداع و ترویج نموده‌اند. چنان‌که این اندیشه در میان مسیحیت، یهودیت و زرتشتی‌ها در اثر محرومیت آنان شایع بوده است.

جواب: شکی نیست که شیعیان در دوران حکام اموی، عباسی و ... بدترین محرومیت‌ها را کشیده‌اند و صفحات تاریخ، از خون شهدای شیعه رنگین است و با همه‌ی محرومیت‌ها

۱ - ر.ک: صحیح بخاری / ج ۴ ص ۱۱۰ و ۱۴۲ - ج ۵ ص ۱۴۰ - ج ۷ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ - ج ۸

ص ۸۷ - صحیح مسلم / ج ۷ ص ۶۸ - ج ۸ ص ۱۵۷ و ...

۲ - صحیح مسلم / ج ۸ ص ۱۲۲ - کنز العمال / ج ۱ ص ۱۶۹.

۳ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۹۰.

۴ - لزوم انتظار قیام مهدی ﷺ و تأثیر آن در فرد و جامعه «مقاله».

و فشارها، از عقایدشان دست نکشیده‌اند بلکه با مال و جان‌شان از آن دفاع کرده‌اند. این یکی از ادله‌ی حقانیت شیعه است که با آن همه ظلم و کشتار باقی مانده است و هر مذهب دیگری بود از بین می‌رفت.

شکی نیست که رجعت یکی از عقاید امیدبخش و حرکت‌آفرین است که به انسان امید و نیرو می‌دهد، چه این‌که در بعض روایات به آن اشاره شده است،^۱ ولی این عقیده‌ی نورانی زاییده‌ی محرومیت نیست، بلکه زاییده‌ی ادله‌ی قطعی از قرآن و روایات متواتر است. شاید در میان معارف اعتقادی و عملی اسلام موضوعی پیدا نشود که به اندازه‌ی رجعت دلیل داشته باشد.

اما این‌که پیروان ادیان توحیدی به آن معتقد هستند، نشان دهنده‌ی اصالت آن است که همانند توحید، معاد و ... همه‌ی ادیان الهی روی آن پافشاری و اصرار دارند.^۲

(و) اعتقاد به رجعت، ترغیب به گناه^۳

از گفتار گذشته، بی‌اساس بودن این پندار، که رجعت باعث ترغیب گناه کاران می‌شود، روشن می‌شود. اینان می‌گویند گناه کاران وقتی که یقین به حیات آینده و برگشتن به دنیا داشته باشند، به امید آینده، توبه را به تأخیر انداخته و از معصیت دست نمی‌کشند؛ چه این‌که مؤمنان تن‌پرور هم با امید به آینده، به عبادت و انجام عمل صالح تن‌در نمی‌دهند.^۴ پس رجعت هم امکان دارد و هم تحقق پیدا می‌کند. ولی ما نباید به مردم اعلان کنیم، چون باعث غرور آنان می‌شود!

۱ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۸۹.

۲ - ر. همین فصل «رجعت و توطئه یهود».

۳ - ظاهراً این اشکال را اولین بار بلخی مطرح نمود. ولی متأخرین اهل سنت روی این شبهه خیلی تکیه می‌کنند. حقیر در یکی از همایش‌های علمی فجر در زاهدان، شرکت نموده بودم. تمام شرکت‌کنندگان کمسیون کلامی، اصل رجعت را قبول داشتند ولی روی این شبهه پافشاری می‌کردند. که نباید اعتقاد به رجعت بین عامه مردم تبلیغ و شایع شود چون باعث شیوع فساد، معصیت و غرور می‌شود؟!.

۴ - التبیان ج ۱، ص ۲۵۵ - الرجعة ص ۲۶ - مرکز الرسالة، الرجعة ص ۹۸.

جواب: بطلان این توهم روشن است؛ زیرا اگر رجعت، عمومی و همگانی بود و جبران اعمال گذشته‌ی شخص در ایام رجعت امکان داشت، شاید چنین تصویری پیش می‌آمد. ولی در گذشته اثبات شد که اولاً رجعت عمومی نیست و ثانیاً جبران اعمال گذشته که با اختیار انسان فوت شده باشد در زمان رجعت امکان ندارد.

پس رجعت، نه تنها باعث ترغیب گناه کاران نمی‌شود بلکه بهترین اثر تربیتی را دارد زیرا اعتقاد به رجعت، انسان را به آینده‌ی روشن امیدوار نموده و از ترس محرومیت از نعمت‌های ایام رجعت، دست از گناه برمی‌دارد. چه این که مؤمنان تن پرور را به امید رسیدن به نعمت‌های ایام رجعت به تلاش بیشتر وادار می‌کند. پس رجعت، همان اثر تربیتی اعتقاد به معاد را دارد.

(ز) رجعت، اعتقاد بی دلیل

منکران رجعت، از باب «الغریق یتشبث بکل حشیش» به دنبال بهانه می‌گردند؛ از جمله جناب آلوسی گاهی رجعت را توطئه یهود می‌داند، گاهی منشأ اعتقاد به رجعت را دشمنی با صحابه اعلان می‌کند و گاهی آن را منافعی با آیات قرآن می‌خواند و بالاخره می‌پذیرد که رجعت امکان دارد و هیچ عاقلی آن را محال نمی‌داند.

«کون الإحیاء بعد الإماتة والإرجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له عزوجل مما لا ینتطح فیہ کبشان إلا أن الکلام فی وقوعه و...»^۱

زنده نمودن مردگان و برگرداندن آنان به دنیا از امور ممکنه است که متعلق قدرت خداوند متعال واقع می‌شود و در امکان آن هیچ حیرانی «قوچ» به نزاع بر نمی‌خیزد. و لکن، کلام و نزاع در وقوع آن است که دلیل نداریم.

در این گونه موارد، اگر دلیل داشته باشیم یا باید از کتاب و سنت باشد و یا اجماع مسلمانان منعقد شده باشد و هیچ کدام از این‌ها، که ما را به قطع برساند وجود ندارد.

«أما الكتاب: قصاری ما یقول إیها (آیه ۸۳ نمل) تدلّ علی رجعة المکذبین أو

رؤسائهم فتکون دالة علی أصل الرجعة وصحتها»^۲

۱- روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴ - اصول مذهب الشیعه / ج ۲، ص ۹۲۴.

۲- روح المعانی / جزء ۲۰، ص ۲۴.

در مورد قرآن، نهایت چیزی که امکان دارد قائل به رجعت نگویید این است که آیه‌ی مبارکه، بر رجعت تکذیب کنندگان یا سران آنان دلالت می‌کند. پس آیه بر اصل رجعت و صحت آن دلالت می‌کند، نه بر کیفیت آن.»

«أما السنة: الأخبار التي روتها الإمامية في هذا الباب قد كفتنا الزيدية مؤونة ردنا:»^۱
در مورد سنت اخباری که شیعه بر اثبات رجعت استدلال نموده‌اند، زیدی‌ها از رحمت رد آن‌ها ما را راحت نموده و کفایت می‌کند (هیچ کدام از آن‌ها اعتبار ندارد).»

«أما الإجماع: أنت تعلم أن مدار حجية الإجماع على المختار عندهم حصول الجزم بموافقة المعصوم ولم يحصل للسني هذا الجزم من إجماعهم مع أن له إجماعاً يخالفه وهو إجماع قومه على عدم الرجعة الكاشف عما عليه سيد المعصومين:»^۲

شما اطلاع دارید که مدار حجیت اجماع، نزد شیعه حصول جزم و یقین به موافقت معصوم است و از اجماع آنان برای اهل تسنن یقین حاصل نمی‌شود، با این‌که اجماع آن‌ها مبتلا به معارض است، و قومی از آن‌ها اجماع دارند بر عدم رجعت که کاشف از عقیده‌ی سید معصومین است.»

بنابراین رجعت هیچ مانع عقلی ندارد و تالی فاسدی هم بر آن وارد نیست و یک عقیده‌ی کاملاً معقول و قابل قبول است که باید به دنبال دلیل آن بگردیم و دلیل علمی از کتاب، سنت و اجماع بر وقوع آن نداریم.

جواب: الحمد لله ایشان متوجه شده است که هیچ یک از شبهات گذشته بر این اعتقاد وارد نیست و نزاع کنندگان در آن را از کبش «قوچ» بی عقل تر معرفی نموده است. اما جواب شبهه‌ی جدیدشان:

۱- دلیل رجعت، منحصر در همان آیه نیست بلکه ده‌ها آیه بر صحت و ضرورت رجعت دلالت می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. چه این‌که همین آیه، طبق اعتراف ایشان بر اصل رجعت و صحت آن دلالت می‌کند. شیعه هم بیش از این‌را، که اصل رجعت از آیات قرآن استفاده می‌شود و آیات متعددی بر آن دلالت می‌کند نمی‌گوید.^۱ اما جزئیات و چگونگی آن در قرآن نیامده است، بلکه مثل بقیه‌ی معارف و احکام، به عهده‌ی رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی اهل بیت ﷺ واگذار شده است. همانند نماز، روزه، حج و ... که قرآن بر اصل آن دلالت می‌کند اما شرایط و جزئیات آن را سنت بیان می‌کند. پس ایشان در نهایت، باید قبول کنند که رجعت حق است و آیات قرآن بر اصل آن دلالت می‌کند، ایمان و اعتقاد به آن واجب و ضروری ولی کیفیتش برای ما مجهول است. چون صاحبان صحاح و مسانید، روایاتی که بر کیفیت رجعت دلالت می‌کرده در کتاب‌های شان ذکر نکرده‌اند.^۲

۲- روایات رجعت هر چند بعضی از آن‌ها از جهت سند و یا دلالت ممکن است قابل مناقشه باشد ولی نسبت به اصل رجعت، متواتر معنوی است.^۳ یعنی مضمون این احادیث با الفاظ مختلف، از اشخاص متعدّد، با روش‌های گوناگون از رسول اکرم ﷺ و ائمه‌ی اهل بیت ﷺ نقل شده است که هیچ شکی در اصل صدور آن‌ها از رسول گرامی اسلام ﷺ و خاندان طاهرینش ﷺ باقی نمی‌ماند، حتی مخالفین رجعت از همان اوّل این مسأله را از مسلمانات و مختصات اعتقادات اهل بیت ﷺ و پیروان آنان می‌دانسته‌اند.^۴

بنابراین، به فرض این‌که بعضی این‌ها، قابل‌خدشه باشد ضروری به تواتر آن نمی‌رساند چه این‌که آحاد این روایات هم موجب قطع و یقین می‌شود زیرا اکثر این‌ها همراه با شواهد محکم و قطعی است.^۵

۱- محاضرات فی الالیهیات ص ۴۲۸.

۲- صحیح مسلم / ج ۱، ص ۱۵ - تهذیب التهذیب / ج ۲، ص ۴۳ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۹ - ر.ک: به فصل چهارم «علل انکار اهل سنت».

۳- فصل چهارم (رجعت. از در روایات).

۴- المیزان / ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ - فصل دوم «عصر امیرالمؤمنین و امام صادق ﷺ».

۵- الایقاظ ص ۴۲۹ و ۴۲۸.

۳- دلیل امامیه بر رجعت، اجماع نیست، بلکه عقل و نقل متواتر بر رجعت دلالت می‌کند، اگر رجعت پیش امامیه اجماعی و ضروری است «که هست» این اجماع به اصطلاح مدرکی و اعتبارش به همان ادله است و دلیل مستقلى که در عرض آن ادله باشد نیست؛ یعنی اجماع به خاطر آن ادله حاصل شده است. به فرض این که دلیل امامیه اجماع باشد باز استدلال به آن تمام است زیرا با وجود آن همه روایات قطعاً کاشف از نظر معصوم علیه السلام است.

اما تعارض اجماع امامیه با اجماع اهل سنت، اولاً در گذشته اثبات کردیم که نزاع شیعه و سنی لفظی است و آن رجعتی که مورد انکار اهل سنت است، شیعیان هم منکر هستند؛ زیرا رجعت مورد انکار اهل سنت عقیده‌ی غالبی‌ها است که شیعیان هم قبول ندارند. اما رجعتی که شیعیان اعتقاد دارند اهل سنت منکر نیستند بلکه ده‌ها دلیل بر وقوع آن ذکر نموده‌اند. ثانیاً به فرض انعقاد اجماع اهل سنت، در جای خودش ثابت شده است که در صورت تعارض ادله، باید به سراغ مرجحات برویم. اگر یکی از آن‌ها مرجح قطعی داشت همان طرف را می‌گیریم و طبق آن معتقد شده و عمل می‌کنیم اما اگر مرجح پیدا نکردیم هر دو از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود. در اینجا همان‌گونه که ایشان معترف است ظاهر قرآن هماهنگ با اجماع امامیه و مرجح آن است و مضمون اجماع را تأیید می‌کند.

اما اجماع قومی از امامیه، این هم از دروغ‌های دیگر ایشان است چون در گذشته اثبات کردیم احدی از شیعیان که قابل اعتماد و یا صاحب اثر و کتاب باشد، رجعت را انکار و یا تأویل نکرده است.^۱

اما این که از اجماع امامیه برای امثال ایشان علم و یقین حاصل نمی‌شود. ما عذرشان را که در باره‌ی رجعت علم ندارند، می‌پذیریم ولی به ایشان عرض می‌کنیم: پس شما حق انکار رجعت را ندارید چون هیچ جاهلی حق ندارد چیزی را که نمی‌داند و به آن علم ندارد انکار کند. و یا به عالم بگویند: چرا به فلان مسأله که علم داری اعتقاد پیدا کردی؟ زیرا همان‌گونه که بدون علم، اثبات چیزی امکان ندارد انکار چیزی هم محال است.

لذا صادق آل محمد علیهم السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَاتٍ مِنْ كِتَابِهِ^۱ أَنْ لَا يَقُولَ حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا؛^۲

همانا خداوند بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است: این که چیزی را

نگویند مگر این که علم داشته باشند و چیزی را که نمی دانند، ردّ و انکار نکنند.»

ح) روایات رجعت، اعتبار ندارد

یکی از دانشمندان معاصر (حفظه الله) اکثر اخبار رجعت را که در بحار الانوار ذکر شده بی اعتبار دانسته و می نویسد: حدود هفتاد حدیث آن، از کتاب منتخب البصائر نقل شده و این کتاب قابل اعتماد نیست زیرا مؤلف این کتاب (شیخ حسن بن سلیمان حلبی) - اگر چه از شاگردان مرحوم شهید اول علیه السلام بوده - از طرف علمای رجال توثیق نشده است و کتاب یاد شده برگزیده و خلاصه‌ای از کتاب بصائر الدرجات شیخ سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری است (که دارای چهار جزء بوده) و این کتاب هم به سند متصل و موثق به شیخ حسن نرسیده است. پس روایات این کتاب، قابل اعتبار و اعتماد نیست و بقیه‌ی روایات هم یا از کتاب‌های غیر معتبر مثل کنزالفوائد نقل شده که صحّت آن هم با سند متصل معتبر و یا شهرت قطعی برای مرحوم علامه مجلسی اثبات نشده است و اگر از کتاب‌های معتبر مثل رجال کشی و ... نقل شده است، باید اسنادش رسیدگی شود. در صورت اثبات صداقت راوی آن‌ها (فقط صداقت روایی!) اعتبار پیدا می کند.^۳ (بنابراین اگر سند بعضی از این‌ها اعتبارش اثبات شود از حدّ خبر واحد تجاوز نمی کند. و خبر واحد هم در اعتقادات حجّت نیست.)

جواب: به نظر می رسد که ارزیابی صحّت اخبار ابواب فقهی با ابواب کلامی و اعتقادی فرق می کند. ایشان با همان ملاک و معیار ابواب فقه خواسته‌اند که روایات کلامی و اعتقادی را ارزیابی کنند، لذا اکثر روایات کلامی بحار الانوار را از اعتبار ساقط کرده است.

۱ - اشاره به سوره الاعراف / آیه ۱۶۹ و سوره یونس / آیه ۳۹.

۲ - اصول الکافی / ج ۱، ص ۴۳.

۳ - مشرعة بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۳۹ و ۲۳۸.

برای این که جواب این شبهه روشن شود، باید به ملاک‌های ارزیابی صحت اخبار اشاره شود.

ملاک ارزیابی روایات در ابواب فقه

در مورد ارزیابی روایات دو ملاک و معیار وجود دارد.

- ۱- وثوق سندی؛ یعنی روایاتی معتبر است که روایت کنندگان آن‌ها دوازده امامی عادل و یا لااقل از طرف علمای رجال توثیق شده باشند.
 - ۲- وثوق صدور؛ یعنی روایاتی اعتبار دارد که انسان مطمئن شود از معصوم علیه السلام صادر شده است و این اطمینان از قراین و راه‌های مختلف ممکن است حاصل شود و یکی از راه‌های حصول اطمینان، عدالت و وثاقت راوی است. ولی منحصر در آن نیست.
- اکثریت فقهای اصولی شیعه،^۱ معیار دوم را معتبر می‌دانند.^۲ یعنی معیار و ملاک حجیت اخبار، حصول و اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام است. اگر اطمینان و وثوق به صدور خبری از معصوم علیه السلام پیدا شد، بی تردید باید به مقتضای آن عمل کرد؛ اگرچه راوی آن خبر، عادل و موثق نباشد زیرا تنها دلیل حجیت خبر واحد سیره‌ی عقلا است که شارع مقدس در ابلاغ فرامین و دستورات خود همان سیره را تأیید نموده و براساس آن قوانین، ابلاغ دستورات خویش را بنا کرده است. و سیره‌ی عقلا، بر این جاری است که به گفتار مورد وثوق ترتیب اثر داده و عمل می‌کنند و با اخبار آحادی که همراه با قراین اطمینان‌آور باشد معامله‌ی علم می‌کنند، اگرچه راوی آن توثیق نشده باشد. لذا اگر یک مخبر ثقه‌ای خبری بیاورد ولی قراین برخفا و اشتباه او دلالت کند به آن خبر ترتیب اثر نمی‌دهند. این بهترین دلیل است که اعتبار اخبار در نزد عقلا، وثوق و اطمینان به صدور آن است نه وثاقت راوی.

۱- چون همراهی فقهای اخباری شیعه، با این مبنا کاملاً روشن است.

۲- ملاک اول، به شهید ثانی و حضرت آیت الله خوئی علیهما السلام و... منسوب است. و نظریه‌ی دوم به مشهور علمای امامیه منسوب است، مثل نجاشی، شیخ طوسی، محقق حلی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، آقا رضا همدانی، آقا ضیاء عراقی، آیت الله بروجردی، امام خمینی علیه السلام و اکثر فقهای معاصر (کثر الله امثالهم).

اگرچه عدالت و وثاقت راوی احتمال کذب بودن آن را ضعیف می‌کند ولی احتمالات دیگر (سهو، نسیان، عدم درک صحیح و ...) را منتفی نمی‌کند.^۱

ملاک ارزیابی روایات اعتقادات

منحصر کردن اعتبار روایات بر «وثوق سندی» اگر صحیح باشد، حداکثر در ابواب فقه، قابل طرح و گفت و گو است. اما در باب اعتقادات، اصلاً قابل طرح نیست زیرا اعتقادات باید براساس علم استوار باشد. و توثیق علمای رجال (هر کس که باشد) مفید علم به صدور یا صحت مضمون نیست. چون در باب اعتقادات، باید با علم به صدور خبر داشته باشیم (متواتر) و یا علم به صحت مضمون آن پیدا کنیم. پس در باب اعتقادات (در صورت عدم تواتر) بیش از آن که به اسناد و مصادر روایات توجه شود باید به مضمون و محتوای آن دقت شود که علم آور باشد و با اثبات عدالت و یا وثاقت راوی، نه علم به صدور پیدا می‌شود و نه علم به صحت مضمون.

مرحوم علامه طباطبایی در باره‌ی معیار ارزیابی اخبار (اعتقادی و تفسیری) می‌فرماید:

۱ - به هر صورت، با توجه به تخصصی بودن این بحث، مجال دیگری می‌طلبید. ولی ما به عنوان

نمونه به عبارت دو تن از صاحب نظران این فن اشاره می‌کنیم.

۱ - مرحوم شیخ آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲ هـ.ق) از شاگردان مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: معیار در جواز عمل به روایات تنها عدالت راوی نیست ولیکن، هیچ خبری، صحتش به طور قطعی اثبات نخواهد شد زیرا توثیق علمای رجال: «فلان ثقة»، وثوقش بیش از این نیست که روایت از مشایخ اجازه نقل شود. پس روایت موثوق به، حجت است ولو بواسطه‌ی قرائن خارجی باشد. و وثاقت راوی یکی از آن قرائن صدور است. ر.ک: (مصباح الفقیه / ج ۲، ص ۱۲ کتاب الصلاة) با تخلص.

۲ - مرحوم آقا ضیاء عراقی (متوفای ۱۳۶۱ هـ.ق) بعد از ذکر روایاتی که راوی آنها غیر امامیه بوده، ولی اصحاب به آنها عمل نموده‌اند، می‌فرماید: این بهترین شاهی است که معیار حجتیت اخبار نزد آنان، وثوق و اطمینان آور بودن روایت است؛ یعنی همین که وثوق به صدور آن از پیامبر اکرم و یا ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام حاصل شود به قسمی که احتمال دروغ بودن آن به حدی ضعیف باشد که عقلاً به آن احتمال اعتنا نکنند، حجت است. اگرچه راوی آن هم ضعیف باشد ولی همراه با قرائنی باشد که نوعاً موجب سکون و اطمینان نفس می‌شود؛ اگرچه از امور خارجی باشد. ر.ک: نه‌ایة الافکار / ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

موضوع اعتماد بر نقلیات و اخبار، از فطریات و بدیهیات بشر است که در زندگی اجتماعی خود بر آن تکیه می‌کند و با یک الهام فطری، تنها به شنیدن هر خبری که در اجتماع منتشر می‌شود قناعت نمی‌کند بلکه آن‌ها را با میزان سنجش مربوط به آن‌ها می‌سنجد چنان‌که موافق با آن باشد می‌پذیرد و در غیر این صورت آن را کنار گذاشته و رها می‌کند. شارع مقدس نیز همین روش و سیره‌ی بشر را تأیید نموده و معیار خاصی را برای سنجش راست و دروغ بودن اخبار و روایات قرار داده است. در حدیثی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، آن حضرت چنین فرموده: احادیث ما را به قرآن عرضه کنید، آنچه موافق کتاب خدا بود برگزید و آنچه مخالف آن بود دور بیندازید.^۱

در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می‌شوند، در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با قرآن بحث کنند، اگر با قرآن موافق بود (و یا لا اقل مخالف نبود) أخذ کنند و گرنه دور بیندازند. پس ملاک اعتبار روایات، فقط موافقت کتاب است و اگر مخالف با کتاب باشد اعتبار ندارد هر چند سندش صحیح باشد. این‌که بسیاری از مفسران عادت کرده‌اند که در بررسی اسناد روایات بدون بحث از موافقت و مخالفت آن‌ها با کتاب خدا و فقط به صرف اعتبار سند به اعتبار روایت حکم نموده‌اند، هیچ دلیلی بر صحت آن نداریم بلکه برخلاف دستور شارع، مدلول روایات را بر قرآن تحمیل نموده و کتاب خدا را تابع و فرع بر روایات قرار داده‌اند.^۲

این معیار یکی از بهترین طرق و مناسب‌ترین ملاک ارزیابی روایات (حداقل در باب اصول و اعتقادات) است که روایات را به قرآن عرضه نموده، موافقتش را با کتاب خدا به دست آورده و یا لا اقل، عدم مخالفتش را احراز کنیم و در غیر این صورت آن روایت از هر راوی که نقل شده و در هر کتابی ضبط شده باشد اعتبار ندارد؛ زیرا بررسی سند روایت اگرچه احتمال دروغ بودن روایت را محدود و ضعیف می‌کند ولی بقیه‌ی احتمالات خلاف، همچنان باقی می‌ماند. حتی تمام موارد کذب و جعل را هم نمی‌توان از راه نقد سند به دست آورده و علم به صدور آن پیدا کرد.

این ملاک یک معیار عمومی است و اختصاص به باب تعارض ندارد. اگرچه ذکر این بحث (عرضه روایات به قرآن) از طرف علمای اصولی در ضمن مباحث تعادل و ترجیح چنین شبهه‌ای را ایجاد نموده که این ملاک از مختصات باب تعارض روایات است در حالی که روایات به طور مطلق بر لزوم رعایت این معیار در مقام ارزیابی تمام اخبار دلالت می‌کند.^۱ امام صادق علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم می‌فرماید:

«ما جاءك من رواية من برّ أو فاجر يوافق كتاب الله فخذ به، وما جاءك من رواية من برّ أو فاجر يخالف كتاب الله فلا تأخذ به؛^۲ هر روایتی که به تو رسید از ابرار و خوبان باشد و یا از فجّار و بدان، به کتاب الهی عرضه کنید. اگر موافق بود بپذیرید و اگر مخالف بود نگیرید.»

با توجه به این معیار، روایات رجعت (بر فرض عدم تواتر که متواتر است) معتبر است اگرچه از نظر سند و مصادر معتبر نباشد؛^۳ زیرا این اخبار (با کثرت و اختلاف جزئی که دارد) با قرآن هماهنگ و موافق است؛ چون رجعت مورد تأیید قرآن است و آیات متعدّد بر آن دلالت می‌کند. و با توجه به مخالفت غیر شیعه با این عقیده و نقل این روایات بدون معارض در منابع حدیثی، انسان مطمئن می‌شود به صدور و صحّت مضمون آن‌ها. و لذا خود ایشان

۱ - ر.ک: اختیار معرفة الرجال / ج ۲، ص ۴۹۰.

۲ - بحار الانوار / ج ۹۶، ص ۲۶۳ - همان / ج ۷۵، ص ۱۸۲ - ر.ک: وسائل الشیعه ص ۱۸؛ باب ۱۲ از ابواب صفات قاضی.

۳ - اگرچه اصل اشکال (عدم اعتبار منابع و مصادر روایات رجعت) هم بی‌اساس است. مرحوم شیخ حرّعاملی در جواب کسانی که توهم نموده‌اند: اخبار رجعت در کتاب‌های مورد اعتماد و صحیح ثبت نشده است، و آن‌هایی که در کتاب‌های معتبر ذکر شده است هم از خبر واحد تجاوز نمی‌کند و در حدّی نیست که موجب علم شود، می‌فرماید: کتاب‌های روایی و مصنفات مورد اعتماد، مملوّ است از روایات رجعت و همه‌ی کتاب‌های حدیثی - مگر اندکی - این اخبار را، ثبت نموده‌اند. ر.ک: (الایقاظ، ص ۴۱۰) - مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز می‌فرماید: مرحوم شیخ حسن بن حسین سردرودی، کتابی نوشته به نام «الدین والرجعة» این کتاب را در ردّ کسی نوشته که در اسناد احادیث رجعت بحار خیانت نموده و آن‌ها را از اعتبار ساقط کرده بوده است، و ایشان در این کتاب، اعتبار و صحت اسانید احادیث رجعت را که در بحار الانوار وارد شده است، اثبات کرده است. و از نحوه‌ی بررسی او معلوم می‌شود که تبصری در شناخت رجال داشته است. ر.ک: الذریعة إلى تصانیف الشیعة / ج ۲۶ ص ۳۰۲.

بعد از نقد اسناد روایات می‌فرماید: همه‌ی این روایات قابل تکذیب نیست بلکه اجمالاً علم حاصل می‌شود به صدور یک مجموعه‌ای از این‌ها. پس معتقد می‌شویم که جمعی از مردگان و کشته شدگان در زمان ظهور حضرت قائم عج رجعت می‌کنند.^۱

بنابراین هیچ ملازمه‌ای بین اعتبار سند روایت و صدور آن و یا صحّت مضمون وجود ندارد؛ چه این که عدم اعتبار سند هم مستلزم عدم صدور و کذب متن نیست.^۲

ط) تنافی رجعت با روایات

در روایات زیادی وارد شده است که روز مرگ انسان، آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت او است.^۳ پس معلوم می‌شود که انسان به دنیا بر نمی‌گردد و عمر دنیایی او تمام شده است و اگر پس از مرگ دوباره زنده شود و به دنیا برگردد با این روایات منافات دارد چون روایات رجعت دلالت می‌کند که عمر دنیایی انسان تمام نشده است.^۴

جواب: این روایات، هیچ منافاتی با رجعت ندارد؛ زیرا اولاً رجعت، عمومی نیست و تمام افراد متوسط از مؤمنین و کفار رجعت نمی‌کنند. در نتیجه برای این افراد، روز مرگ‌شان آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت به حساب می‌آید. ثانیاً، حیات رجعت، ادامه‌ی حیات اول نیست بلکه واسطه‌ی بین دنیا و آخرت است، لذا در روایات، هم دنیا گفته شده است و هم آخرت. گرچه با توجه به خصوصیات و ویژگی آن به زندگی آخرت نزدیک‌تر است.^۵

ی) رجعت، بازگشت قدرت به اهل بیت عج نه بازگشت افراد

برخی نتوانسته‌اند رجعت را آن گونه که هست و واقع می‌شود تصور کنند در نتیجه دست به تأویل و توجیه روایات رجعت زده‌اند.^۶ رجعت همان برگشتن قدرت و برپایی حکومت

۱- مشرعة البحار / ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- همان / ج ۲، ص ۲۹- بحوث فی علم الرجال ص ۲۱۰.

۳- وسائل الشیعة / ج ۱۱، ص ۳۸۵- اصول الکافی / ج ۳، ص ۲۳۱- فتح الباری / ج ۵، ص ۲۸۱ و ...

۴- الايقاظ ص ۴۱۱.

۵- جواب‌های دیگری هم داده شده است. ر.ک: الايقاظ ص ۴۱۱.

۶- ر.فصل سوم «رجعت از دیدگاه شیعه».

جهانی اهل بیت علیهم السلام است که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود، نه این که افرادی پس از مرگ به دنیا برگردند؛ زیرا برگشتن افراد با تکلیف منافات و باعث بطلان تکلیف می شود.^۱

پس رجعت یعنی قرار گرفتن زمام امور جامعه‌ی بشری به دست اهل بیت علیهم السلام و تشکیل حکومت فراگیر و جهانی برای اجرای احکام الهی توسط حضرت مهدی علیه السلام. بنابراین رجعت همان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که گاهی در بعض روایات به «رجعت» تعبیر شده است.

شاید بتوان از روایات تفسیری که در ذیل برخی از آیات وارد شده است برای تقویت این شبهه مدد جست؛ زیرا ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام آیات زیادی را گاهی به رجعت و گاهی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و منطبق نموده‌اند. این تفاسیر نشان دهنده‌ی وحدت رجعت و ظهور آن حضرت است. چه این که بعضی از دایرةالمعارف نویسان^۲ هم از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به رجعت تعبیر نموده‌اند.

جواب: این شبهه، از عدم توجه و دقت به روایات رجعت ناشی شده است؛ زیرا روایات رجعت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام کاملاً از هم متمایز و جدا ذکر شده است. در اکثر روایات، زمان رجعت همزمان با ظهور و یا بعد از آن ذکر شده است^۳ و هیچ دلیل عقلی یا نقلی نداریم که این روایات را با آن ظهور و کثرتی که دارد، برخلاف ظاهر، تأویل و توجیه کنیم، بلکه اعتقاد به رجعت، مثل اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام لازم و ضروری است. و رجعت هم هیچ منافاتی با تکلیف ندارد.^۴ چنان که تفسیر آیات متعددی به ظهور و رجعت، دلیل بر وحدت آنها نیست بلکه این تفاسیر از باب جری و تطبیق و بیان مصادیق است که یک آیه ممکن است چندین مصداق داشته باشد و بر همه‌ی آنها منطبق شود.

۱ - رسائل المرتضی / ج ۳، ص ۱۳۶ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۳۸ - مجمع البیان / ج ۷، ص ۲۳۴.

۲ - الموسوعة المیسرة / ج ۱، ص ۴۵ - لغت‌نامه‌ی دهخدا ص ۲۹۴ - العقد الفرید / ج ۲، ص ۱۰۲ و

۳ - ر.فصل دوّم «زمان رجعت».

۴ - جواب این شبهه گذشت.

متأسفانه در اثر همین برداشت‌ها و تأویل‌های نادرست، بعضی از ارباب ملل و نحل^۱ و دایرة المعارف نویسان - اگر مغرض نباشند - هم به اشتباه افتاده، مطالب باطل و تفاسیر نادرستی از رجعت ارائه و به شیعه نسبت داده‌اند. برای این‌که بتوانیم جواب منطقی و روشنی از این شبهه ارائه دهیم باید به تفاوت‌ها و شباهت‌های رجعت و ظهور حضرت مهدی عج توجه کنیم.^۲

تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی عج

ظهور و قیام حضرت مهدی عج آخرین حلقه مبارزه حق و باطل است که از آغاز زندگی بشر در این کره‌ی خاکی برپا بوده و با ظهور آن حضرت این حلقه کامل شده و رهبران کفر و پیشوایان باطل نابود شده و زمین از وجود آن‌ها پاک می‌شود. مهدی موعود عج در واقع رهرو ایده‌آل همه پیامبران و اولیای الهی و مردان مبارز راه حق و حقیقت است^۳ که با ظهور آن حضرت این مبارزه به کمال نهایی می‌رسد و بساط ظلم و بی‌عدالتی از جهان برچیده شده و تلاش و زحمات مردان الهی در طول تاریخ به بار می‌نشیند.

حضرت مهدی عج الآن زنده است و همانند خورشید زیر ابر، برای جهانیان نور افشانی نموده و واسطه‌ی فیض الهی برای جهانیان است. «لولا الحجّة لساخت الارض باهلها». اما رجعت، عبارت است از برگشتن گروهی از مؤمنان خالص و گروهی از سرمداران کفر و شرک که از دنیا رفته‌اند، گروه اول با دیدن ثمرات تلاش‌های‌شان و تحقق وعده‌ی الهی لذت برده و به عزت نایل شوند و گروه دوم علی‌رغم خواسته و تلاش‌های‌شان با دیدن تحقق حکومت عدل جهانی به ذلت و خواری گرفتار آیند.

بنابراین تفاوت رجعت با ظهور حضرت مهدی عج را می‌شود چنین خلاصه کرد:

۱ - ظهور مهدی عج برای برچیده شدن ظلم و ستم است. اما رجعت برای دیدن برچیده

۱ - مقارنۃ الادیان «الهندیة، الجینیة، البودیة» / ج ۴، ص ۶۵ - الغزو الفکری للعالم الاسلام ص ۱۷۶.

۲ - مرحوم شیخ حرّ عاملی، بیش از دوازده وجه در ردّ این اشکال، ذکر نموده است. ر.ک: (الایقاظ

ص ۴۲۶ و ۴۲۴). ۳ - ر.ک: «قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری».

شدن ظلم و ستم.

۲- حضرت مهدی عج که در سال ۲۵۵ هـ ق چشم به جهان گشوده و تا به حال زنده است، پس از غیبت طولانی، برای تشکیل حکومت جهانی به اذن خداوند ظهور می‌کند. اما رجعت کنندگان، همه از دنیا رفته‌اند و به اذن خداوند سر از قبرها بیرون آورده و زنده می‌شوند. در واقع رجعت، محشر صغری و نمایشی از محشر کبرا است.

۳- با ظهور حضرت مهدی و تشکیل حکومت عدل جهانی، یکی از اهداف رجعت که عزت اسلام و مسلمین و ذلت و خواری کفار و منافقین است محقق می‌شود.

۴- با ظهور حضرت مهدی عج دادگاه‌های رسیدگی به جنایات و تظلماتی که بر رجعت کنندگان صالح رفته است تشکیل می‌شود و ستمگران تاریخ در حد امکان در همین دنیا به کیفر اعمال‌شان رسیده، حدود و قصاص تعطیل شده‌ی الهی اجرا می‌شود.

شباهت رجعت با ظهور حضرت مهدی عج

رجعت، با ظهور حضرت مهدی عج همان‌گونه که تفاوت‌هایی داشت، شباهت‌هایی هم دارد، چنان‌که این دو روز، با روز قیامت و حشر کبرا هم سنخیت و شباهت دارد؛ زیرا در این سه روز، آیات الهی و حقایق این عالم با اختلاف مراتب، ظهور و بروز خواهد کرد. همین معنا باعث شده است که ائمه‌ی اطهار ع بعضی از آیات را به این سه روز تفسیر و تطبیق کنند.

در اثر عدم توجه و عدم درک صحیح حقیقت این ایام، درباره‌ی تفسیر و تبیین این روایات - روایاتی که آیات را به آن سه روز تفسیر و منطبق نموده است - اختلافات زیادی به وجود آمده است. بعضی آن‌ها را با کثرتی که دارد، طرد کرده و بی اعتبار دانسته‌اند. و بعضی آن‌ها را برخلاف ظاهرش تأویل و توجیه نموده و بعضی دیگر هم بدون بحث پیرامون آن‌ها، فقط به نقل آن‌ها اکتفا نموده و گذشته‌اند. در حالی که این سه روز از جهت ظهور حقایق عالم، وحدت و سنخیت دارد و اختلاف‌شان در مراتب ظهور است. با توجه به مجموع روایات در تفسیر و تبیین این سه روز می‌توان گفت:

در عصر ظهور حضرت مهدی عج وسایل و ابزار مادی متحول شده و بخشی از جهان

غیب به ظهور پیوسته و عقل بشر به برکت حضور معصوم ﷺ تکامل می یابد و علوم بشری به نهایت پیشرفت خود نایل شده و در خدمت سعادت او قرار می گیرد. تمام ناامنی ها و بی عدالتی ها از زندگی او رخت بر بسته و احکام الهی جهان گیر شده و در تمام شئون زندگی بشر حاکم می شود. پس از استقرار حکومت حضرت مهدی ﷺ حکومت رسول اکرم ﷺ و ائمه ی اهل بیت ﷺ که رجعت نموده اند یکی پس از دیگری آغاز می شود. در واقع با ظهور و استقرار حکومت حضرت مهدی ﷺ زمینه ی حکومت های پس از رجعت فراهم می شود. حکومت های عصر رجعت مرحله ی پایانی و کمال جهان مادی است که جهان به سوی شهود غیب و کشف تام حقایق حرکت نموده تا این که قیامت برپا شود.^۱ هر چند ظهور حقایق و عبادت خالصانه ی خداوند، در هنگام ظهور به روز رجعت نمی رسد.

اما حقیقت روز رجعت، عبارت است از روزی که خدای سبحان در آن نافرمانی نمی شود، بلکه خالصانه مورد عبادت و پرستش قرار می گیرد و بساط شیطنت شیطان از روی زمین برچیده و بسیاری از حقائق عالم ظاهر و آشکار شده، بعضی از مردگان که در خوبی یا بدی برجسته و سرسلسله خوبان و یا بدان بوده اند زنده شده به دنیا بر می گردند تا این که میان حق و باطل حکم شود و هر کسی نتایج دنیایی اعمالش را در حد امکان دریافت کند.

در واقع، روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است و لذا ظهور و بروز حقایق عالم و آیات الهی شدیدتر و بیشتر از هنگام ظهور است. هر چند به حد روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت، باز شرّ و فساد تا اندازه ای امکان دارد به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شرّ و فساد نمی ماند.

اما آنچه از آیات قرآن درباره ی قیامت و اوصاف آن استفاده می شود، این است که قیامت، روز کمال ظهور و بروز قدرت الهی است و آیات خداوند در کمال ظهور ظاهر می شود و برای همه معلوم می شود که هیچ سببی از اسباب دنیا استقلال نداشته و هیچ کاری

از کارها بر خداوند متعال پوشیده نبوده و مردم اولین و آخرین در محضر پروردگار عالم به پا می‌خیزند و همه‌ی اسرارشان آشکار شده و چیزی بر آنها پوشیده نمی‌ماند، پرده‌ها از روی حقیقت اسباب مادی به طور کامل کنار رفته و معلوم می‌شود که همه‌ی نظام هستی آیه و تجلی قدرت الهی بوده است.^۱

بالاخره این سه روز، از اسرار عالم غیب است که در آینده محقق می‌شود^۲ و بسیاری از ویژگی‌های آن الآن برای ما قابل درک نیست. لذا از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده؛ روزهای خدا سه روز است، روز ظهور مهدی علیه‌السلام روز برگشتن و روز قیامت.^۳

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ
اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عِلْمِكَ
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

* * *

۱ - برگرفته شده از تفسیر المیزان / ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۵۹ - همان / ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۲ - المهدی المنتظر ص ۸۹.

۳ - مشارق الانوار اليقين ص ۲۵۳ - ينابيع المودة / ج ۱ و ۳، ص ۴۸۱ - بحار الانوار / ج ۵۳،

ص ۶۳ و

فصل ششم

فلسفه و اهداف رجعت

فلسفه و اهداف رجعت

یکی از سؤال‌های مهم در باب رجعت، چرایی و فلسفه‌ی آن است، چه حکمتی اقتضا می‌کند که عده‌ای از مؤمنان خالص و کفار معاند، باید به دنیا برگردند و دوباره حیات جدیدی را آغاز نموده و ادامه دهند؟

هیچ حادثه‌ای در این عالم، بدون هدف و غایت نیست ولی ممکن است بشر با محدودیتی که دارد هرگز علت و فلسفه‌ی آن را درک نکند. رجعت هم از این قانون مستثنی نیست. خود ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به بعضی از اهداف و حکمت‌ها اشاره نموده‌اند. پیش از بیان اهداف و حکمت‌های جزئی که در روایات آمده است توجه خوانندگان محترم را به یک مطلب اساسی جلب می‌کنم.

کمال نهایی در سایه‌ی تربیت مستقیم معصوم علیه‌السلام

هدف از خلقت عالم این است که انسان به کمال لایق خودش برسد، بر این اساس خداوند او را موجودی مختار خلق نموده و راه هدایت و ضلالت را برایش نشان داده است **﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾**^۱ و تمام زیبایی‌ها و زشتی‌ها را هم برایش الهام نموده است **﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾**^۲ و در این راستا انسان‌های کاملی را فرستاده است که گنجینه‌های عقول‌شان را خارج نموده و برای شان بنمایانند و با صدای رسا در میان بشریت فریاد کنند که «تعالوا» بالا بیاید! و با تمسک به ریسمان الهی، از این چاه ظلمانی طبیعت و مادیت بیرون شوید تا این که ملکوت عالم را مشاهده نموده و به حیات انسانی دست یابید. **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾**^۳

۲ - سوره شمس / آیه ۸

۱ - سوره دهر / آیه ۳.

۳ - سوره انفال / آیه ۲۴.

در این مسیر هیچ گونه اجبار و اکراه وجود ندارد، بلکه هر کس با اختیار خودش باید دعوت انبیا را اجابت نموده و این راه را پیماید تا این که به گنج کمال انسانی دست یابد. ولی با کمال تأسف، این بشر نادان، نه تنها اجابت نکرده و به دنبال آن‌ها نرفتند بلکه به قتل و کشتار آن‌ها دست یازیدند. حتی روزانه صدها بلکه هزاران نبی و ولی را به قتل رسانده سپس به کارهای روزانه‌ی خودشان ادامه می‌دادند، گویا هیچ حادثه‌ای واقع نشده است! تا این که خداوند آخرین حلقه‌ی هدایت «رحمة للعالمین» را با بهترین دین و شریعت که تأمین کننده‌ی تمام نیازهای دنیایی و آخرتی بشر است برانگیخت. عده‌ای فطرت‌شان بیدار شده و به دنبال او حرکت نموده به کمال انسانی دست یافته و مقامات «سلمان منّا أهل البیت» را درک کردند. ولی اکثر مردم در مقابل وی قد علم نموده و به بهانه‌های مختلف، از پذیرش آن سرباز زده، با محاصره‌ی اقتصادی و راه اندازی ده‌ها جنگ خونین، همان مسیر گذشتگان خود را پیمودند. - آنان که پایه‌های گرم، پیشوایان امم، صاحبان نعمت‌ها، عناصر نیکی‌ها، ستون‌های برگزیدگان، سیاستمداران بندگان و ... بودند -^۱ به همان سرنوشت انبیای گذشته گرفتار شده و به شهادت رسیدند.

و چون مردم قدر نعمت وجود معصوم علیه السلام را ندانستند خداوند هم آنان را از تربیت مستقیم و مباشر معصوم علیه السلام محروم نموده و آخرین ذخیره‌ی خودش را از میان آن‌ها برداشته و در پشت پرده‌ی غیب قرار داد، «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» تا این که همه‌ی مدعیان اصلاحات، به حکومت رسیده و عذرهای کوتاه شود.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی ظهور آن حضرت می‌فرماید:

«ما یكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد ولّوا على الناس حتى لا يقول قائل إننا لو ولّينا لعدلنا و...»^۲

حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد مگر این که همه‌ی اصناف مردم به حکومت برسند تا این که عذرهای کوتاه شود و نگویند: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم عدالت را پیشه نموده و اجرا می‌کردیم.»

با ناکامی حکومت‌های غیر معصوم، حجت الهی بر مردم تمام شده و بشر به این نتیجه برسند که خودشان کودکانی بیش نیستند و توان اداره و تأمین کوچک‌ترین نیازهای‌شان را ندارند و این تشنگی را از درون خودشان احساس کنند و حکومت معصوم را با جان و دل بخواهند. با فراهم شدن زمینه‌ی حکومت معصوم علیه السلام خداوند آخرین ذخیره‌ی خودش را از پشت پرده‌ی غیب بیرون آورده و به واسطه‌ی او، موانع را برطرف نموده و عدالت جهانی رامستقر می‌کند. پس از آن تمام انبیا و اولیای الهی برای شرکت در تشکیل و گسترش حکومت عدل جهانی زنده شده، به دنیا برمی‌گردند تا این‌که بشریت به آن کمال لایق خودشان برسند؛ زیرا تجربه‌ی حضور معصومین در جوامع بشری؛ مخصوصاً دو بیست و هفتاد سال حضور آنان در میان مسلمانان نشان می‌دهد که تنها راه تحصیل کمال نهایی، با تربیت مستقیم و مباشر معصوم علیه السلام امکان پذیر است.^۱ از آن طرف نیز، تمام افرادی که در طول تاریخ در مقابل معصومین به مخالفت برخاسته‌اند برمی‌گردند تا با دیدن حکومت عدل معصومین علیهم السلام به اشتباه خودشان پی برده و عذاب دنیایی اعمال‌شان را بپوشند.

با توجه به این مطالب، رجعت یک امر ضروری است؛ زیرا در طول تاریخ هیچ‌گاه زمینه‌ی حکومت معصومین علیهم السلام فراهم نشده است که بشر با اختیار خودشان آمادگی پذیرش آن را پیدا کرده باشند.^۲ پس از تجربه‌ی طولانی از حکومت‌های غیر معصوم علیهم السلام به این نتیجه می‌رسند که تأمین کمال انسان فقط در سایه‌ی حکومت معصوم امکان‌پذیر است و چون خداوند هم فیاض مطلق است با فراهم شدن این زمینه در انسان افاضه فیض کند.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا که آبت جوشد از بالا و پست

۱ - تاریخ ۲۷۰ ساله‌ی حضور رسول اکرم و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و تربیت آنان بهترین تجربه‌ی تاریخ بشر است که سلمان، عمار، مقداد، ابوذر، میثم، حجر، مالک اشتر، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر، ابو حمزه ثمالی، محمد بن مسلم و ... شدن، تنها در تحت سایه‌ی تربیت مستقیم معصوم امکان‌پذیر است.

۲ - تنها بعد از کشته شدن خلیفه سوم، و تجربه تلخ مسلمانان از حکومت‌های غیر معصوم، این زمینه ولو به طور ناخود آگاه و محدود فراهم شد که مردم با اصرار زیاد دست بیعت به سوی معصوم دراز نموده و حکومت او را با جان و دل خواستار شدند. ولی متأسفانه در اثر ناآگاهی مردم و کار شکنی‌های ناکثین، قاسطین و مارقین و ... ادامه پیدا نکرد.

اهداف یا حکمت‌ها

حال به اهداف و یا حکمت‌هایی که در آیات و روایات آمده است توجه فرمایید. لازم به یادآوری است که بسیاری از اهدافی که برای رجعت ذکر شده است برای ظهور حضرت مهدی عج و روز قیامت هم ذکر شده است. که این وحدت اهداف بیانگر هم سنخ بودن این سه روز است.^۱

۱- گسترش دین اسلام

یکی از اهداف رجعت، گسترش و فراگیر شدن دین اسلام ذکر شده است. از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود که اسلام به عنوان دین پسندیده شده، بر ادیان تحریف شده غلبه پیدا کرده و بشریت خسته را، از پندارها و اوهام بشری رهایی داده و به زلال معرفت الهی و عدل جهانی رهنمون می‌شود. حاکمیت سیاسی کره‌ی زمین به رهبری اهل بیت عج به دست مسلمانان می‌افتد و احکام اسلام بدون ترس و وا همه اجرا می‌شود، افرادی که در این مسیر تلاش نموده‌اند برمی‌گردند تا این که برای گسترش دین مورد رضایت الهی، مبارزه و جهاد کنند.^۲

ائمّه‌ی اهل بیت عج آیاتی را که از فراگیر شدن اسلام خبر می‌دهد، به ایام رجعت تفسیر و منطبق نموده‌اند. امام باقر عج در تفسیر آیه‌ی مبارکه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...»^۳ می‌فرماید: خداوند دین حق را در هنگام رجعت، بر سایر ادیان غلبه و برتری می‌بخشد.^۴

در روایت دیگر آمده است: همانا زمانی که رسول خدا ص برگردد همه‌ی مردم به او ایمان می‌آورند^۵ و با ایمان آوردن بشریت به رسول خدا ص دین اسلام جهانی و فراگیر می‌شود.

۲- تحقق وعده‌ی الهی

یکی از اهداف رجعت، تحقق وعده الهی و استخلاف مؤمنان ذکر شده است. امام

۱- ر.فصل پنجم «شبهات رجعت با ظهور حضرت مهدی عج».

۲- ر.فصل سوم «عصر امام سجاد عج».

۳- سوره توبه / آیه ۳۳.

۴- بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۶۴.

۵- همان ص ۵۰.

صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی مبارکه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^۱ می‌فرماید: آیا نمی‌دانی که اکثر انبیا در دنیا یاری نشده بلکه همه به شهادت رسیده‌اند؟ و ائمه هم پس از آن‌ها به شهادت رسیده و یاری نشده‌اند. پس این نصرت وعده داده شده در زمان رجعت محقق خواهد شد.^۲

و در ذیل آیات «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...»^۳ و «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...»^۴ آمده است، خداوند وقتی که از سرگذشت و مظلومیت اهل بیت آن حضرت خبر داد حضرت، محزون شد. خداوند برای دلجویی و تسلائی خاطر آن حضرت این آیات را نازل نموده و وعده داد که ما در پایان این عالم، اهل بیت علیهم السلام را وارث زمین قرار داده و حکومت عدل الهی را به دست آنان در روی زمین استقرار خواهیم بخشید و این وعده الهی در زمان رجعت محقق می‌شود.^۵ لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما تأویل این آیه هستیم: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ...»^۶ این تفسیر مصداق آیات است که از باب جری و تطبیق بر افراد مختلف منطبق می‌شود؛ یعنی قرآن گرچه در زمان‌های خاص و در مورد افراد و اقوام خاص نازل شده است و داستان و حوادث آن‌ها را بیان می‌کند ولی انوار و معارف آن، هرگز اختصاص به زمان و مکان و یا قومی خاص ندارد، بلکه برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و انسان‌ها جاری و ساری و قابل انطباق است. این آیات گرچه مورد نزولش، بیان داستان بنی اسرائیل و پیروزی آن‌ها بر فرعونیان است ولی حکمش عمومی و بیانگر یک قانون و سنت الهی است که خداوند مظلومان را وارث زمین قرار داده و ظالمان را توسط همان مظلومان به هلاکت خواهد رساند. لذا در روایات آمده است که آیات قرآن زنده است و هرگز نمی‌میرد. اگر آیات قرآن منحصر به شأن نزول‌ها باشد با مرگ آن اقوام، قرآن هم باید بمیرد

۱ - سوره نور / آیه ۵۵. ۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵.

۳ - سوره قصص / آیه ۵. ۴ - آل عمران / ۸۱.

۵ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۴۷ و ۴۶ و ۵۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ...

۶ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۴۳. ۷ - سوره قصص / آیه ۵.

در حالی که قرآن همانند شب و روز «شمس و قمر» بر تمام عالم از گذشته و آینده جاری و قابل انطباق است.^۱ لذا این آیه و آیات مشابه بر اهل بیت علیهم السلام و غاصبان حق آنها منطبق شده و پیروزی آنها در زمان رجعت محقق می شود.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هذه الآية فينا جارية إلى يوم القيامة»^۳

این آیه تا روز قیامت در حق ما جاری است.»

۳- ظهور قدرت الهی

روز رجعت یکی از روزهای الهی و تجلی قدرت و عظمت خداوند شمرده شده است. در تفسیر آیه مبارکه *«وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ»*^۴ امام صادق علیه السلام می فرماید: روزهای خداوند سه روز است: روز قیام مهدی علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.^۵ آری در این سه روز تمام اسباب مادی با اختلاف مراتب از کار و تأثیر می افتد. و عظمت الهی در نعمت یا نعمت، در عزت یا ذلت، تجلی و ظهور تام پیدا می کند.^۶

آری در این سه روز مؤمنان با اختلاف درجاتی که دارند به عزت رسیده و حق آنان گرفته می شود و تبهکاران هم با اختلاف درکاتی که دارند، در حد امکان به کیفر اعمالشان رسیده و به ذلت گرفتار می شوند و هیچ کس یارای مقابله با آن را ندارد.

۴- گرفتن انتقام مظلوم از ظالم

رجعت روز تجلی و مظهر عدالت الهی است که همزمان با ظهور عدالت گستر جهانی، حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود و از ظالمانی که عالم را پر از ظلم و جور نموده اند، انتقام

۱- البیان فی تفسیر القرآن ص ۳۱.

۲- تفسیر این آیات به ظهور حضرت مهدی علیه السلام منافات با رجعت ندارد. ر.فصل پنجم «پاسخ به شبهات».

۳- شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۹۱.

۴- سوره ابراهیم / آیه ۵.

۵- ینابیع المودة / ج ۳ و ۱، ص ۴۸۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳.

۶- تفسیر المیزان / ج ۱۲، ص ۱۸.

گرفته می‌شود. لذا در روایات روی این هدف به طور عمومی و یا خصوصی بسیار تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین رجعت‌کننده، امام حسین علیه السلام و یارانش و یزیدیان کربلا می‌باشند تا از آن‌ها انتقام بگیرند، همان‌گونه که آن حضرت و یارانش را به شهادت رسانده بودند.^۱

در روایت دیگر می‌فرماید: برای حضرت علی علیه السلام رجعتی است با امام حسین علیه السلام تا این‌که از بنی‌امیه و کسانی که در جنگ‌های داخلی بر علیه او شرکت کرده بودند انتقام بگیرند. خداوند سی هزار نفر از کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر بلاد برای یاری و نصرت آن حضرت برمی‌انگیزد، پس در صفین همانند جنگ اول در مقابل همدیگر قرار گرفته، اموی‌ها را با خواری و ذلت به قتل می‌رسانند و احدی را باقی نمی‌گذارند. تا این‌که برای بار دیگر در قیامت برانگیخته شده، با فرعون و فرعونیان به شدیدترین عذاب گرفتار شوند.^۲

۵- ذلت کفار و منافقین

یکی از اهدافی که در روایات بسیار تکرار شده، حتی در تعاریف رجعت هم انعکاس پیدا کرده است^۳ عزت مؤمنان و خواری و ذلت منافقان ذکر شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هیچ شخص نیک و بدی از این امت نیست مگر این‌که رجعت می‌کند، اما مؤمنان برمی‌گردند تا این‌که عزیز شده، چشمان آنان روشن شود. اما فجار و منافقان برمی‌گردند تا این‌که خداوند ذلیل‌شان کند.

آیا نشنیده‌ای گفتار خداوند را که می‌فرماید:

«وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...»^۴

همانا عذاب نزدیک‌تر (کوچک‌تر) را که غیر از عذاب بزرگ‌تر است به آن‌ها می‌چشانیم.^۵

عذاب نزدیک‌تر به عذاب رجعت منطبق شده است.

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۶.

۲- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۷۴-الایقاظ ص ۳۶۴.

۳- کنز الدقایق / ج ۹، ص ۵۹۶. ر.ک: به فصل اول «رجعت در اصطلاح».

۴- سوره سجده / آیه ۲۱. ۵- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۴.

در تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»^۱ می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانی که من با شیعیانم و مخالفین با پیروانشان برگردیم بنی‌امیه را با خواری و ذلت به قتل می‌رسانم، در این هنگام کفار می‌گویند: ای کاش مسلمان بودیم!^۲ معاویه بن عمر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...»^۳ سؤال نمود، حضرت فرمود:

«هي والله للنصّاب، قال: قلت: جعلت فداك! قد رأيناهم دهرهم الأطول في الكفاية حتى ماتوا! قال عليه السلام: ذاك والله في الرجعة، يأكلون العذرة»^۴

به خدا قسم! مصداق این آیه دشمنان و دشنام دهندگان اهل بیت علیهم السلام هستند. عرض کردم: جانم به فدایت! ما این‌ها را دیده‌ایم، روزگارشان به بهترین وجه می‌گذشته و زندگی خوبی داشته‌اند تا از دنیا رفته‌اند؟! حضرت فرمود: به خدا قسم! این زندگی تحت فشار آن‌ها در زمان رجعت محقق می‌شود چنان‌که دلیل و بی‌آبرو می‌شوند که حاضرند نجاست بخورند.»

۶- اقامه‌ی حدود و قصاص تعطیل شده

یکی از اهداف و حکمت‌هایی که می‌توان برای رجعت ذکر نمود و از روایات استفاده می‌شود، اجرای حدود و قصاص تعطیل شده است. کسانی که مرتکب گناهایی شده‌اند که موجب قصاص و اجرای حدود بوده است ولی با زور، زر و تزویر توانسته‌اند از دست اجرای قانون الهی فرار کنند، برگردانیده می‌شوند تا قصاص و حدود الهی اجرا شود. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: افرادی که مرتکب قتل شده‌اند برگردانیده می‌شوند تا به دست مقتول کشته شوند و قصاص خون‌ها گرفته شود، دل‌های مظلومان خنک شده و شفا پیدا

۱ - سوره حجر / آیه ۲: چه بسا کفار دوست دارند که ای کاش مسلمان بودیم.

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۵ و ۶۴.

۳ - سوره طه / آیه ۱۲۴: کسی که از یاد من روی برگرداند پس همانا برای او زندگی سخت و تحت فشاری است.

۴- تفسیر قمی / ج ۲ ص ۶۵ - غایة المرام / ج ۴، ص ۲۱۵ - مکیال المکارم / ج ۱ ص ۹۴ - بحار الانوار ج ۵۳، ص ۵۱.

کند؛ سپس به سوی آتش و عذاب الهی برگردانیده شده، تا در محضر الهی کیفر اصلی و آخرتی خودشان را ببینند.^۱

در روایت دیگر امام باقر علیه السلام از افراد خاصی نام می برد که در دنیا مرتکب دروغ و تهمت و بهتان شده اند ولی حدّ بر آنها جاری نشده، رجعت داده می شوند تا این که حضرت مهدی علیه السلام حدّ مربوط را بر آنها جاری کند.^۲

۷- زنده نگه داشتن روحیه انتظار

یکی از اهدافی که برای رجعت در روایات به آن اشاره شده، زنده نگه داشتن روحیه انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که بهترین اعمال امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می رود. مفضل بن عمر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام درباره ی حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که انتظار او را می کشیدند و از دنیا رفته اند، سخن گفته شد، حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قیام کند به مؤمن منتظر گفته می شود: آگاه باشید همانا صاحبان « که انتظارش را می کشیدید » ظهور کرده است، پس اگر می خواهید به او ملحق شوید، ملحق شوید و اگر می خواهید قیام کنید و از قبرتان برخیزید در کرامت الهی هستید پس برخیزید!^۳

بنابراین اعتقاد به رجعت این امید را در دل انسان زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود خداوند او را برای نصرت دین خودش و ملاقات آن حضرت برمی گرداند و هیچ گاه ناامید نمی شود. چه این که عکس آن هم صادق است؛ یعنی اعتقاد به ظهور آن حضرت، انسان را مطمئن می کند که روزی شاهد انتقام دنیایی مظلوم از ظالم خواهد بود پس خود انتظار ظهور، رجعت را به انسان نوید می دهد.^۴

۸- ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان

یکی از اهدافی که برای رجعت ذکر شده است ایجاد روحیه استقامت و ایستادگی برای

۱- مختصر بصائر الدرجات ص ۲۷ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۴

۲- العلل الشرائع / ج ۲، ص ۵۷ - تفسیر نور الثقلین / ج ۳، ص ۴۶۷ - بحار الانوار ج ۵۲، ص

۳۱۴ - ج ۷۶، ص ۱۰۵ و

۳- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۹۱.

۴- المسائل العشر فی الغیبة ص ۸.

مؤمنان در برابر حوادث و ناملايمات است، چون انسانی که آینده را روشن ببیند به راحتی می‌تواند مشکلات زودگذر را تحمل کرده و استقامت کند، لذا ائمه اطهار علیهم‌السلام مؤمنان را به صبر و بردباری دعوت نموده، با وعده‌ی رجعت و زندگی در سایه‌ی دولت کریمه اهل بیت علیهم‌السلام آنان را امیدوار می‌کردند.

حسن بن شاذان واسطی می‌گوید: از آزار و اذیت اهل واسط و دشمنی آنان به تنگ آمده، خدمت امام رضا علیه‌السلام طی نامه‌ای شکایت کردم. حضرت با خط مبارکشان نوشت: همانا خداوند متعال از موالیان و دوستان ما پیمان گرفته است که در دولت باطل، صبر و بردباری را پیشه کنند. پس به حکم پروردگارت صبر کن وقتی که سید و آقای خلق قیام کند و مؤمنان و مخالفان برگردند آن‌ها خواهند گفت: ^۱ «وای بر ما که از قبرهایمان برانگیخته شدیم این وعده الهی و صدق گفتار پیامبران است.» ^۲

امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا اصحابش را با رجعت تسلی و دلداری داد و به صبر و بردباری امر نمود. ^۳

در زیارت‌نامه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام و دعاها، این هدف بسیار مشهود است و سفارش به خواندن آن‌ها، ما را به این هدف راهنمایی می‌کند؛ مخصوصاً دعای عهد که هر صبح خوانده می‌شود و برای رجعت، تجدید عهد و پیمان صورت می‌گیرد. ^۴

۹- تکریم مؤمنین در دنیا

یکی از اهدافی که در روایات ذکر شده است، تکریم مؤمنین و برخوردار شدن آنان از برکات الهی است. آری در عالمی که حق و باطل، و عدل و ظلم قابل امتیاز نیست، مظلوم و ظالم، مؤمن و کافر همه از موهبات و بخشش‌های الهی به طور یکسان بهره‌مند هستند. باید یک زمانی فرا رسد که فقط مؤمنان در حد امکان از این برکات و موهبت‌های الهی استفاده نموده و مورد تکریم الهی قرار بگیرند.

۲- سوره یس / آیه ۵۱.

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۸۹.

۳- ر. ک: به فصل دوم «عصر امام حسین علیه‌السلام».

۴- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

امام حسین علیه السلام می فرماید: در زمان رجعت هیچ کور زمین گیر و گرفتاری باقی نسی ماند مگر این که خداوند به برکت ما اهل بیت علیهم السلام گرفتاری آنان را برطرف نموده و برکات را از آسمان ها نازل می کند، درختان ثمر می دهد، به طوری که شاخ های آنها از کثرت میوه می شکند. و برای شیعیان ما با دادن علم چنان کرامتی عنایت می کند که هیچ چیزی در روی زمین برای آنها مخفی نمی ماند...^۱

۱۰- رسیدن به تکامل نهایی

یکی از اهداف رجعت، رسیدن به تکامل نهایی است، چون رجعت عمومی نیست بلکه اختصاص به مؤمنان نیکوکار و طاغیان ستمگر دارد، بازگشت آنان به زندگی دنیوی به منظور تکمیل حلقه کمال گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر مؤمنان خالص در مسیر تکامل معنوی با موانع عدیده ی دشمنان رو به رو بوده اند که از تکامل باز مانده اند، حکمت الهی اقتضا می کند سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان به پایان برسانند. و در بنا و گسترش حکومت حق شرکت جویند که شرکت در تشکیل و نصرت چنین حکومتی از بزرگ ترین افتخارات به شمار می رود.

برعکس، منافقان و جبّاران علاوه بر کیفر روز رستاخیز باید مجازات هایی در این جهان نظیر آنچه که اقوام سرکش پیشین؛ مانند فرعونیان، عاد، ثمود، قوم، لوط و ... دیدند ببینند چون عذاب های دست جمعی همانند اقوام گذشته به برکت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله برداشته شده است، پس تنها راه چشاندن عذاب دنیایی بر آنها، رجعت آنان است که با شمشیر مؤمنان به هلاکت رسیده و عذاب شوند.^۲ آیه مبارکه ۹۵ انبیا^۳ و ۳۱ یس^۴ بهترین شاهد بر این مطلب است که می فرماید: اقوام هلاکت شده رجعت داده نمی شوند. پس کفار و معاندینی که هلاک نشده اند باید برگردند تا عذاب دنیایی را بچشند.

۱- بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۶۳ و ۶۲- حق الیقین / ج ۲، ص ۱۰.

۲- تفسیر نمونه / ج ۱۵، ص ۵۶۰.

۳- ر. ک: به فصل چهارم «رجعت در قرآن».

۴- ر. ک: به فصل ششم «پاسخ به شبهات».

۱۱ - جدا شدن صف مؤمنان از کفار

یکی از اهداف رجعت، جدا شدن صف مؤمنان از کفار ذکر شده است. آری در جهانی که همه چیز درهم است، گاهی در اثر شیطنیت شیطان‌ها چنان عالم را غبار و مه فرا می‌گیرد که گاو به جای خدا پرستش می‌شود. همسران نوح و لوط، سر از شرک و کفر در آورده، ضرب المثل کفار قرار می‌گیرند. علی علیه السلام با معاویه در یک ردیف قرار گرفته و مقایسه می‌شود. امام حسین علیه السلام خارجی و یزید دیندار واقعی معرفی می‌شود و ... پس باید یک زمانی بیاید که این‌ها از هم تفکیک شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هیچ امامی در طول تاریخ نیست مگر این‌که با نیکان و بدان عصر خودش رجعت می‌کند تا این‌که صف مؤمنان از مشرکان جدا شود.^۱

۱۲ - تشفی دل مؤمنان

یکی از اهداف رجعت که در روایات و دعاها ذکر شده است، تشفی دل مؤمنان است. آری آنان که دلشان از ظلم ظالمان در طول تاریخ پر از خون شده است، با رجعت و انتقام، تشفی و التیام پیدا می‌کند؛^۲ زیرا انسان مظلوم وقتی با چشم خود ببیند که انتقامش گرفته شده، دردهایش بهبود پیدا می‌کند گرچه در قیامت از ظالمان به طور کامل و مستوفی انتقام گرفته خواهد شد.

در خاتمه، کتاب را با این دعا به پایان می‌بریم که در سرداب خانه امام عسکری علیه السلام و محل تولد آقا امام زمان علیه السلام خوانده می‌شود:

مولاي! فان أدركني الموت قبل ظهورك، فإني أتوسل بك وبآبائك الطاهرين إلى الله عز وجل، وأسئله أن يصلي على محمد وآل محمد أن يجعل لي كرامة في ظهورك و«رجعة» في أيامك لأبلغ من طاعتك مرادي أو أشفي من أعدائك فؤادي.^۳ هذا آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

۱ - الرجعة ص ۲۵ و ۳۴ و ...

۲ - بحار الانوار / ج ۵۳ ص ۴۴.

۳ - مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب.

منابع تحقيق

١. قرآن كريم

٢. نهج البلاغه

(الف)

٣. الآلوسى والتشيع، قزوینی، سید امیر محمد، - دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم.
٤. اثبات الرجعة، موسوی اصفهانی، محمد مهدي - النجاح، بغداد.
٥. الاختصاص، شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری - جامعهی مدرسین، قم.
٦. اختیار معرفة الرجال. (معروف به رجال کشی) شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تحقیق: میرداماد محمدباقر و حسینی رجایی، سید مهدي - مؤسسة آل البيت، قم.
٧. اربعین حسینی، ارباب قمی، میرزا محمد - انتشارات اسوة، قم.
٨. ارشاد السائل، آية الله گلپایگانی، سید محمد رضا - دارالصفوة، بیروت.
٩. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسهی آل البيت - دارالمفید، بیروت.
١٠. اسالیب الغز والفکری للعالم الاسلام، علی محمد جریشه و محمد شریف زببق - دارالاعتصام - قاهرة، ١٣٩٧ هـ.ق.
١١. اسفار اربعة، ملاصدرا، صدرالدين محمد - مطبعة الحیدری، تهران.
١٢. الاصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، شهاب الدين ابی الفضل احمد - دار احیاء التراث العربی، بیروت.
١٣. اصل الشیعه و اصولها، کاشف الغطاء، محمد حسین، تحقیق: علاء آل جعفر - مؤسسة الامام علی.
١٤. اصول مذهب الشیعه، دکتر قفاری، ناصر بن عبدالله علی - الطبعة الثانية ١٤١٥ هـ.ق.
١٥. اضواء البیان فی الايضاح القرآن، جکینی، محمد امین - مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
١٦. اضواء علی السنة المحمدية، شیخ ابوریه، محمود - دارالکتاب الاسلامیة.
١٧. اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتونی اللبناني - منشورات مكتبة آية الله مرعشی نجفی، قم.
١٨. اصول الکافی، شیخ کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری - دارالکتب، آخوندی.
١٩. الاعتصام بالکتاب و السنة، علامه سبحانی، جعفر - مؤسسة الامام الصادق، قم.

۲۰. الاكسال فی ذکر من له رواية فی مسند الامام احمد، ابوالمحاسن شمس الدين محمد بن علی بن الحسین بن حمزة، تحقیق: الدكتور عبدالعصاى، امین قنجدی - جامعة الدراسات الاسلامیة، کراچی.
۲۱. الزام الذاصب فی اثبات الحجة الغائب، حایری یزدی، شیخ علی، تحقیق سید منی عاشور.
۲۲. الامالی، شیخ طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة دارالثقافة، قم.
۲۳. الامام علی بن موسی الرضا، شاکری، حسین - نشر الیهادی، قم.
۲۴. الامام الیهادی، مؤسسة الامام الیهادی، قم.
۲۵. انتظار قیام مهدی و تأثیر آن در فرد و جامعه، ملائی، عبدالعزیز - ارائه شده در همایش علمی فجر ۱۳۷۹، زاهدان، این مقاله در ضمن سلسله مقالات همایش علمی فجر ۱۳۷۹ توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ شده و در کتابخانهی مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی موجود است.
۲۶. الانوار الالامیة فی شرح الزيارة الجامعة، شبر، سید عبدالله - مؤسسة الوفاء، بیروت.
۲۷. اوتار المقالات فی المذاهب والمختارات، شیخ منید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری زنجانی - دارالمنیة، بیروت.
۲۸. الايضاح، فضل بن شاذان، تحقیق: محدث ارموی، سید جلال الدین.
۲۹. الايقاظ من النهج، بالبرهان علی الرجعة، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسین، ترجمة آية الله جنتی دارالکتب العنبریة - اسماعیلیان، قم.

(ب)

۳۰. بحار الانوار، علامة مجلسی، محمدباقر - دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۱. بحوث فی عم الرجل، آية الله محسنی، محمد آصف - انتشارات طاووس بهشت، قم.
۳۲. بداية المعارف، آية الله خرازی، محسن، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۳۳. البداية والنهاية، الحافظ ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر الدمشقی - دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۴. بطلان عقاید الشيعة؟! و بیان زیغ معتنقیها و مفتریاتهم علی الاسلام من مراجعهم الاساسیة، التونسوی، محمد عبدالستار، رئیس منظمة اهل سنت فی پاکستان، این کتاب از اینترنت گرفته شده است، در کتابخانهی مؤسسهی آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی موجود می باشد.
۳۵. البیان فی تفسیر القرآن، آية الله خویی، سید ابوالقاسم - انوار الیهادی.

(پ)

۳۶. پژوهشی در معارف امامیه، مسجدجامعی، علی رضا - سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد

(ت)

٣٧. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدي، محمد مرتضى - مكتبة الحياة، بيروت.
٣٨. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: علي شيري - دارالفكر، ط ١٤١٥، بيروت.
٣٩. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون - مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
٤٠. تاريخ بغداد و مدينة السلام، الخطيب البغدادي، ابي بكر، احمد بن علي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطار - دارالكتب العلمية، بيروت.
٤١. تاريخ الامم والملوك، تاريخ طبري، ابن جرير طبري، محمد - مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
٤٢. تاريخ ابن معين، الدوري، يحيى بن معين بن عون العصفاني، برواية الدوري، تحقيق: عبدالله احمد حسن - دارالعلم.
٤٣. تأويل الايات في فضائل العشرة الطاهرة، حسيني استرآبادي، سيد شرف الدين علي، تحقيق: مدرسة الامام المهدي - المطبعة امير، قم.
٤٤. التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسي، ابي جعفر محمد بن حسن، تحقيق: احمد حبيب قصيري عاملي - مكتبة الاعلام الاسلامي.
٤٥. تحفه اثني عشرية، دهلوي، شاه عبدالعزيز - شاه عالم ماركت، لاهور، ط ١١٠٠.
٤٦. التحقيق، مصطفى، حسن - دارالكتب الاسلامية، تهران.
٤٧. تذكرة الحفاظ، ذهبي، شمس الدين محمد - دارالكتب العلمية، بيروت.
٤٨. ترجمه تفسير التميزان، موسوي همداني، سيد محمد باقر - انتشارات جامعه مدرسين، قم.
٤٩. ترجمه، شرح و نقد سفر پيدايش، جديد الاسلام، علي قلي - انتشارات انصاريان، قم.
٥٠. تصحيح الاعتقادات الامامية، شيخ مفيد، تحقيق: حسين درگاهي - دارالمفيد، بيروت.
٥١. تفسير البرهان، بحراني، سيد هاشم - مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم.
٥٢. تفسير الصافي، فيض كاشاني، مولي محسن - مكتبة الصدر، تهران.
٥٣. تفسير عياشي، عياشي سلمى سمرقندي، نظر محمد بن مسعود، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي - المكتبة العلمية الاسلامية، تهران.
٥٤. تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، عذامة نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد - دارالكتب العلمية، بيروت.
٥٥. تفسير القرآن، شيرازي، صدرالدين، ملاًصدرا - دار احياء التراث العربي، بيروت.
٥٦. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشقي، اسماعيل - دار احياء الكتب العربية، مصر.

٥٧. تفسير القرآن الكريم، شبر، سيد عبدالله - منشورات دارالهجرة، قم.
٥٨. تفسير القمي، ابي الحسن، علي بن ابراهيم - مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
٥٩. تفسير الكبير، فخر رازی - دارالكتب العلمية، تهران - چاپ دوم.
٦٠. تفسير نمونه، آية الله مكارم شيرازي، ناصر - دارالكتب الاسلامية، تهران.
٦١. تفسير نورالثقلين، عروسی حویزی، شيخ عبدالعلي بن جمعه، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي - مؤسسه اسماعيليان، قم.
٦٢. التفسير الواضح، دكتور حجازي، محمد محمود، - دارالجيل، بيروت.
٦٣. التفسير والمفسرون، آية الله معرفت، محمد هادي - انتشارات دانشگاه اسلامي رضوي، تهران.
٦٤. التنبيه والرد على اهل الاهواء والبدع، ابي الحسين، محمد بن احمد شافعي - مكتبة الازهرية للتراث، القاهرة، ١٩٧٧ م.
٦٥. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين ابي فضل احمد - دارالكتب العلمية، بيروت.
٦٦. تهذيب المقال، موحد ابضحى، سيد محمد علي.
٦٧. تهذيب الكمال، المزي، ابو الحجاج، يوسف، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف - مؤسسة الرسالة، ١٤٠٧ هـ ق.

(ج)

٦٨. جامع البيان، طبري، ابي جعفر محمد بن جرير - شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده، مصر، ط ١٣٧٣ هـ ق.
٦٩. جامع الشتات، خواجهوي، محمد اسماعيل بن حسين، تحقيق: رجائي، سيد مهدي - چاپ اول ١٤١٨ هـ ق.
٧٠. الجامع الصغير، سيوطي، جلال الدين، عبد الرحمن بن ابي بكر، دار الفكر، بيروت.
٧١. الجامع لاحكام القرآن، قرطبي، محمد بن احمد انصاري - دار احياء التراث العربي، بيروت.
٧٢. الجدول في اعراب القرآن، صافي، محمود - دار الرشيد، بيروت.
٧٣. الجرح والتعديل، الرازي، الشيخ الاسلام - دار احياء التراث العربي، بيروت.
٧٤. جواهر الفقه، قاضي بن بزاج، تحقيق: ابراهيم بهادري - جامعه مدرسین، قم.

(ح)

٧٥. حديقه الشيعة، مقدس اردبيلي، تصحيح: صادق حسن زاده، با همكاري علي اكبر زماني نژاد - انتشارات انصاريان، قم.
٧٦. حق اليقين في معرفة اصول الدين، شبر، سيد عبدالله - دارالكتب الاسلامية.

(خ)

٧٧. الخرائج والجرائح، راوندى، قطب الدين - مؤسسة الامام المهدي، قم.
 ٧٨. الخصال، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى - انتشارات اسلامى.
 ٧٩. خلاصة الاقوال، علامه حلى، حسن بن يوسف - المطبعة الحيدرية، نجف.
 ٨٠. خلاصة عبقات الانوار، نقوى، سيد حامد حسين، تخلص: حسينى ميلانى - مطبعة سيد الشهداء، قم.

(د)

٨١. دائرة المعارف الشيعة العاقبة، علامة اعلمى حايرى، شيخ محمد حسين - مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
 ٨٢. داستان هاي شگفت، شهيد آيت الله دستغيب - دفتر انتشارات اسلامى، بهار ١٣٧٩.
 ٨٣. دلائل الامامة، ابن جرير طبرى (شيعة) محمد بن جرير بن رستم، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية، مؤسسة البعثة، قم.

(ذ)

٨٤. الذريعة الى تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ تهرانى - دار الاضواء، بيروت.

(ر)

٨٥. رجال الطوسى، شيخ طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن - انتشارات جامعه مدرسین، قم.
 ٨٦. الرجعة، حسينى، استرآبادى، محمد مؤمن بن دوست محمد، تحقيق: فارس حسون كبرى - دار الاعتصام.
 ٨٧. الرجعة، طبسى، شيخ نجم الدين «مقالة».
 ٨٨. الرجعة، مركز الرسالة، ط ١٤١٨ هـ ق قم.
 ٨٩. رجعت از دیدگاه اسلام و اديان، مهدى پور، على اكبر، «مقاله».
 ٩٠. رجعت از دیدگاه شيعة و پاسخ به شبهات آن، ضميرى، محمدرضا، اين سه مقاله در همایش علمى فجر ١٣٧٩ زاهدان ارائه شده، و توسط دفتر نمايندگى مقام معظم رهبرى در امور اهل سنت بلوچستان، چاپ شده است، در كتابخانهى مؤسسهى آموزشى پژوهشى مذاهب اسلامى موجود است.
 ٩١. رد على رسالة الى كل شيعى، شيخ نزيه القميحا - دارالهادى للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
 ٩٢. رسائل المرتضى، سيد مرتضى، تحقيق: سيد مهدى رجائى - دارالقرآن - قم، ط ١٤٠٥ هـ ق.
 ٩٣. رسالة عقايدية، الديباجى، سيد ابوالقاسم - ناشر مؤلف.
 ٩٤. روح المعانى، آلوسى بغدادى، شهاب الدين محمود - دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
 ٩٥. روح البيان، حقى البروسوى، شيخ اسماعيل - دار احياء التراث العربى، بيروت.

(س)

٩٦. سبل الهدى فى سيرة خير العباد، الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، تحقيق الشيخ عادل الموجود - دارالكتب العلمية، بيروت.

٩٧. سفينة البحار، قمى، شيخ عباس - دارالاسوة.

٩٨. سير اعلام النبلاء، ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد - دارالفكر، بيروت.

٩٩. سيره پيشوايان، پيشوايى، مهدي - انتشارات توحيد، قم.

(ش)

١٠٠. شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، آية الله مرعشى نجفى، سيد شهب الدين - منشورات مكتبة آية الله مرعشى النجفى، قم.

١٠١. شرح اصول الكافى، مازندراني، محمد صالح، تعليق: ميرزا ابوالحسن شعراني، تحقيق: على اكبر غفارى، ١٣٧٩.

١٠٢. شرح صحيح مسلم، نوى - دار احياء التراث العربى، بيروت.

١٠٣. شرح منظومه، حكيم سبزواري، ملاحادى - انتشارات علمية اسلامية، تهران.

١٠٤. شرح المواقف ج ٨، الايجى، قاضى عضدالدين عبدالرحمان بن احمد، شرح و تحقيق: سيد شريف، على بن محمد جرجانى - چاپ اول ١٣٢٥ مطبعة السعادة.

١٠٥. شواهد التنزيل، حاكم حسكاني، عبدالله بن عبدالله احمد - مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٠٦. شهادة الاثمة، البياتى، جعفر.

١٠٧. الشيعة والرجعة، طبسى، محمدرضا - مطبعة الآداب، نجف اشرف.

(ص)

١٠٨. صحيح بخارى، بشرح الكرماني، محمد بن اسماعيل - داراحياء التراث العربى، بيروت.

١٠٩. صحيح مسلم، قشيري، مسلم بن حجاج - دارالفكر، بيروت.

١١٠. الصراط المستقيم، العاملى البناطى البياضى، زين الدين ابى محمد، على بن يونس، تحقيق: محمد باقر بهبودى - المكتبة المرتضوية لاحياء الاثار الجعفرية.

١١١. صفات الشيعة، شيخ الصدوق - ناشر عابدى، تهران.

١١٢. الصوارم المهرقة فى نقد الصواعق المحرقة، تسترى، نورالله - نهضت ط، ١٣٦٧.

(ض)

١١٣. الضعفاء الكبير، العقيلى المكى، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق: الدكتور عبد المعطى، امين

قنيجى - دارالكتب العلمية، بيروت.

(ع)

۱۱۴. عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری، علامه عسکری، مرتضیٰ - دارالزہراء ۱۴۰۳ھ ق، بیروت.
۱۱۵. عصر ظهور، کورانی عاملی، علی - مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱۶. عقاید الامامیة، مظفر، محمد رضا، با مقدمه دکتر حامد حنفی - انتشارات انصاریان، قم.
۱۱۷. عقاید تطبیقی، رجبی، حسین - انتشارات دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان ۱۳۸۰.
۱۱۸. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، مقدس سلمی، یوسف بن یحیی شافعی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح و تعلیقه شیخ علی نظری منفرد - انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.
۱۱۹. العقد الفرید، ابن عبد ربہ اندلسی، شہاب الدین احمد، مقدمه ی استاد خلیل شرف الدین - دار و مکتبة الهلال، بیروت.
۱۲۰. العقیدة الإسلامية علی ضوء مدرسة اهل البيت، سبحانی، جعفر - نشر الوكالة العالمية، بیروت.
۱۲۱. العقیدة الامامية، علامه سبحانی، جعفر - انتشارات توحید، قم.
۱۲۲. علل الشرائع، شیخ صدوق - مکتبة الحیدریة - نجف ۱۳۸۶ھ ق.
۱۲۳. علم الیقین، فیض کاشانی، محمد محسن - انتشارات بیداد، قم.
۱۲۴. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی - مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

(غ)

۱۲۵. الغدير، علامه ی امینی، عبدالحسین احمد - دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۲۶. غاية المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام، بحرانی، سید هاشم، تحقیق: سید علی عاشور.
۱۲۷. الغيبة النعمانی، محمد بن ابراهیم، تحقیق: علی اکبر غفاری - مکتبة الصدوق، تهران.
۱۲۸. الغارات، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، تحقیق: سید جلال الدین محدث - المطبعة بهمن.

(ف)

۱۲۹. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، شہاب الدین احمد بن علی - داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳۰. فجر الاسلام، احمد امین مصری - دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۳۱. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، سبحانی، جعفر - انتشارات توحید، قم.
۱۳۲. فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، با مقدمه و توضیحات استاد کاظم مدیر شانه چی - مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی - مشهد.

١٣٣. الفصول المختارة: شيخ مفيد. تحقيق: سيد مير علي شريفى - دارالمفيد، بيروت.
 ١٣٤. الفصول المهمة فى اصول الائمة شيخ حرّ عاملى، محمد بن حسين، تحقيق: محمد بن محمد حسين قاننى - مؤسسه معارف اسلامى امام رضا.

١٣٥. الفهرست (طبع جديد) شيخ طوسى، ابى جعفر، تحقيق: شيخ جواد قىومى - مؤسسة نشر الفقاهة.

(ق)

١٣٦. قاموس القرآن، قرشى، سيد على اكبر - دارالكتب الاسلاميه، تهران.

١٣٧. قيام و انقلاب مهدي نجه، مطهرى، مرتضى - انتشارات صدرا، قم.

(ك)

١٣٨. كاشف الاسرار، طالقانى، مولى نظر على - چاپخانه آرمان، قم.

١٣٩. الكافى، حلبى، ابو صلاح، تحقيق: شيخ رضا استادى - مكتبة امير المؤمنين - اصفهان ١٤٠٣ هـ.ق.

١٤٠. كامل الزيارات، ابن قولويه قمى، ابو القاسم جعفر بن جعفر - پیام حق.

١٤١. الكامل فى ضعفاء الرجال، ابو احمد بن عبدالله بن عدى الجرجانى، تحقيق: الدكتور سهيل زكار -

دار الفكر، بيروت.

١٤٢. كتاب سليم بن قيس هلالى، تحقيق: محمد باقر انصارى زنجانى.

١٤٣. الكشاف، محمود بن عمر - منشورات اسلاميه.

١٤٤. كنز الدقائق، قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا، تحقيق: حسين درگاهى - وزارت ارشاد.

١٤٥. كنز العمال، متقى هندی، علاء الدين على - مؤسسة الرسالة، بيروت.

(ل)

١٤٦. لسان العرب، ابن منظور - مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٤٧. لسان الميزان، عسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر - مؤسسة الاعلمى

للمطبوعات، بيروت.

١٤٨. لغتنامه دهخدا، على اكبر - دانشگاه تهران ١٣٤٢ هـ.ش.

(م)

١٤٩. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين - نشر مرتضوى چاپ دوم ١٣٦٢، تهران.

١٥٠. مجمع البيان، طبرسى، امين الاسلام - مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٥١. مجموع الادباء، ياقوت حموى - دار احياء التراث العربى، بيروت.

١٥٢. مجموعة الرسائل، آية الله صافى گلپايگانى، لطف الله.

١٥٣. مجموعة مقالات و گفتار، مسجدانگجى تبريز، ط ١٤١٧ هـ.ق.

١٥٤. محاضرات في الالهييات. سبحاني. جعفر. مؤسسة الامام الصادق، قم.
١٥٥. مختصر بصائر الدرجات. حنبل. حسين بن سليمان. المطبعة الحيدرية، نجف.
١٥٦. مدينة المعاجز. بحراني. سيد هاشم. تحقيق: شيخ عزة الله همداني. مؤسسة المعارف الاسلامية.
١٥٧. مروج الذهب ومعادين الجواهر، مسعودي. ابوالحسن. علي بن الحسين. دار الاندلس. بيروت.
١٥٨. المسائل العشر في الغيبة، شيخ مفيد. تحقيق: فارس تبريزيان حسون. مركز الابحاث العقائدية.
١٥٩. مستدرک الوسائل. محدث نوري، ميرزا حسين. مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم.
١٦٠. مسند الامام الرضا. عطاردي. شيخ عزيز الله. آستان قدس رضوي، مشهد.
١٦١. مسند احمد. الامام احمد بن حنبل. دار صادر، بيروت.
١٦٢. مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين، البرسي، حافظ رجب. تحقيق: سيد علي عاشور. مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.
١٦٣. مشرعة بحار الانوار، آية الله محسني. شيخ محمد آصف. مكتبة عزيزي. قم.
١٦٤. مصباح الفقيه. آقا رضا همداني. مكتبة الصدر.
١٦٥. مصباح المتهدد. شيخ طوسي. مؤسسة فقه الشيعة. بيروت ١٤١١ هـ.
١٦٦. المصباح المنير. قتيومي. دار الكتب العلمية. بيروت.
١٦٧. معجم احاديث الامام المهدي. كوراني عاملي، شيخ علي. مؤسسة المعارف الاسلامية ١٤١١ هـ.
١٦٨. المعجم الكبير. لخمى طبرني، سليمان بن احمد بن ايوب. تحقيق: حميدى عبد المجيد السفلى. مكتبة ابن تيمية، قاهره.
١٦٩. المعجم الوسيط ابراهيم مصطفى، احمد حسن زيات و... المكتبة الاسلامية. استانبول.
١٧٠. مع الدكتور موسى الموسوي في كتابه الشيعة والتصحيح. دكتور قزويني، سيد علاء الدين محمد. دائرة المعارف الفقه الاسلامي. مركز الغدير للدراسات الاسلامية، قم.
١٧١. مع الصادقين. دكتور سماوي تيجاني، محمد. مؤسسة الفجر، بيروت.
١٧٢. مفاتيح الجنان. قمى، شيخ عباس، خوشنويس رضا ولى زاده. انتشارات ياس كبود. تهران.
١٧٣. المفردات في غريب الفاظ القرآن. راغب اصفهاني. دفتر نشر الكتاب.
١٧٤. مقارنة الاديان «الهندية، الجنية، البوذية»، شلبي دكتور احمد. مكتبة النهضة المصرية.
١٧٥. مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، ابوالحسن اشعري، علي بن اسماعيل، تصحيح: هلموت ريتز. طبع سوم.
١٧٦. مكيال المكارم. موسوي اصفهاني، ميرزا محمد تقى، تحقيق: سيد علي عاشور. مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت.

١٧٧. الملل والنحل، علامه سبجانی، جعفر - انتشارات جامعه مدرسین، قم.
١٧٨. مناظرات فی العقائد والاحکام، عبدالله حسن، طبع دوم ١٤٢١ هـ.ق.
١٧٩. مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، استاد هاشمی، محمد طاهر شافعی - انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
١٨٠. منتخب الانوار المضية، نجفی، سید بهاءالدين، تحقيق و نشر: مؤسسة الامام الهادي.
١٨١. منتخب الاثر، آية الله صافي گلپايگانی، لطف الله - مؤسسة السيدة المعصومة، قم.
١٨٢. من عاش بعد الموت، ابن ابی دنيا قریشی، ابی بكر عبدالله بن محمد، تحقيق: علی احمد جاب الله - دارالكتب العلمية، بيروت، طبع اول ١٤٠٨ هـ.ق.
١٨٣. مواقف الشيعة، احمدی میانجی، علی بن حسینعلی - جامعه مدرسین، قم.
١٨٤. الموسوعة الميسرة في الاديان والمذاهب والاحزاب المعاصرة، اشراف و تخطيط و مراجعه: مانع بن حماد الجهني - دارالندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، رياض.
١٨٥. الموضوعات، علی بن الجوزي، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان - محمد بن عبدالمحسن، صاحب المكتبة السننية، المدينة المنورة.
١٨٦. المهدي المنتظر، شاکری حسین - ناشر مؤلف، ١٤٢١ هـ.ق.
١٨٧. ميزان الاعتدال، ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، تحقيق: جباوی، محمد علی - دارالمعرفة للزباعة والنشر ١٣٨٢ هـ.ق، بيروت.
١٨٨. ميزان الحكمة، محمدی ری شهری، محمد، تحقيق و نشر: دارالحديث، قم.
١٨٩. الميزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائي، محمد حسين - جامعه مدرسین، قم.
- (ن)
١٩٠. نجم الثاقب، نوری طبرسی، میرزا حسین - انتشارات مسجد جمکران، قم.
١٩١. نظرة عابرة الى الصحاح الستة، عبدالصمد شاکر.
١٩٢. نظريه عدالة الصحابة والمرجعية السياسية في الاسلام، احمد حسين يعقوب - مؤسسة انصاريان، قم.
١٩٣. النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين، جزائري، سيد نعمت الله.
١٩٤. النهاية في غريب الحديث، ابن اثير، مبارك بن محمد جزري - مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم.
- (و)
١٩٥. وسائل الشيعة، شيخ حرّ عاملی، محمد بن حسين، «٢٠ جلدی».
١٩٦. الوسيط في تفسير القرآن المجيد، واحدي نيشابوري، ابوالحسن علی بن احمد - دارالكتب العلمية، بيروت.

(هـ)

١٩٧. الهداية الكبرى. خصيبى. ابو عبدالله، حسين بن حمدان - مؤسسة البلاغ، بيروت.

(ى)

١٩٨. ينابيع المودة. علامة بلخي قندوزى، شيخ سليمان حنفى - مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.

١٩٩. يوم الخلاص، كامل سليمان - مؤسسة انصار الحسين الثقافية، تهران.